



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهم الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کیمیای سعادت

جلد سوم

خلاصه جلد سوم فارسی اصول شریف کافی
حضرت علامه مجاهد محمد ابن یعقوب کلینی

با شرح و تعلیق اثر:
عبدالله عصام رودسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیمیای سعادت : خلاصه مجلدات اصول کافی

نویسنده:

محمد بن یعقوب شیخ کلینی

ناشر چاپی:

عبد الله عصام رودسری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	کیمیای سعادت : خلاصه جلد سوم اصول کافی جلد ۳
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۴	کتاب ایمان و کفر از کتاب کافی تصنیف شیخ
۱۴	باب طینت مؤمن و کافر
۱۴	اشاره
۱۶	چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند
۱۶	باب : فطرت مخلوق یگانه پرستی است
۱۶	اشاره
۱۸	بودن مؤمن در صلب کافر
۱۸	در اینکه صبیغه همان اسلام است
۱۹	در اینکه سکینه ایمان است
۲۰	باب اخلاص
۲۱	باب شرایع
۲۱	اشاره
۲۲	پایه های اسلام
۲۸	اسلام حفظ جان و اداء امانت کند اما ثواب در برابر ایمان است
۲۹	ایمان با اسلام جمع شود، ولی اسلام با ایمان جمع نشود
۳۰	باب : درجات ایمان
۳۰	اشاره
۳۲	نسبت اسلام
۳۳	خصال مؤمن

۳۴	باب
۳۴	اشاره
۳۶	بیان و وصف ایمان
۳۷	برتری ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان
۳۷	حقیقت ایمان و یقین
۳۸	باب تفکر
۳۹	باب مکارم
۳۹	اشاره
۴۰	فضل و امتیاز یقین
۴۱	راضی بودن بقضاء خدا
۴۲	واگذارندن امر بخدا و توکل بر او
۴۶	خوف و رجا
۴۹	حسن ظن بخدای عزوجل
۵۰	اعتراف بتقصیر
۵۱	طاعت و تقوی
۵۳	باب ورع
۵۵	باب عفت
۵۵	اشاره
۵۵	اجتناب از محرّمات
۵۷	انجام واجبات
۵۷	استواری عمل و مداومت بر آن
۵۸	باب عبادت
۵۸	اشاره
۵۹	نیت
۵۹	باب
۵۹	اشاره

۶۰	میان‌ه روی در عبادت
۶۱	درباره کسی که ثواب خدا را بر عملی بشنود -
۶۲	باب صبر
۶۶	باب شک
۶۶	اشاره
۷۰	خوش خلقی -
۷۲	باب خوشروئی
۷۲	اشاره
۷۳	راستگویی و اداء امانت
۷۴	باب حیا
۷۴	باب عفو و گذشت
۷۴	اشاره
۷۵	فرو خوردن خشم
۷۷	حلم و خویشتن داری
۷۸	خاموشی و نگهداری زبان
۸۰	مدارا و سازگاری
۸۰	نرمی و ملاحظت
۸۱	باب تواضع
۸۱	اشاره
۸۳	دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا
۸۴	نکوهش دنیا و زهد در دنیا
۹۰	باب
۹۰	اشاره
۹۰	قناعت
۹۲	باب کفاف
۹۲	اشاره

۹۳	تعجیل در کار خیر
۹۴	انصاف و عدالت
۹۶	بی نیازی از مردم
۹۷	صله رحم
۱۰۱	خوشرفتاری با پدر و مادر
۱۰۶	همت گماشتن بامور مسلمین و خیر خواهی و سود رساندن بآنها
۱۰۷	احترام سالخوردگان
۱۰۷	برادری اهل ایمان با یکدیگر
۱۰۹	حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او
۱۱۵	مهر ورزی و عطوفت با یکدیگر
۱۱۵	دیدار برادران
۱۱۷	مصافحه دست بهم دادن
۱۲۱	معانقه دست بگردن یکدیگر نمودن
۱۲۱	باب بوسیدن
۱۲۳	باب مذاکره و گفتگوی برادران
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	وارد ساختن سرور بر مؤمن
۱۲۷	روا کردن حاجت مؤمن
۱۳۰	کوشش در راه حاجت مؤمن
۱۳۲	گشودن گرفتاری مؤمن
۱۳۳	اطعام مؤمن
۱۳۶	درباره کسیکه مؤمنی را بپوشاند
۱۳۷	مهربانی بمؤمن و گرامی داشتن او
۱۳۸	خدمت بمؤمن
۱۳۸	نصیحت و خیرخواهی مؤمن
۱۳۹	اصلاح میان مردم

۱۴۰	احیاء مؤمن
۱۴۱	باب دعوت خانواده به ایمان
۱۴۱	باب دعوت نکردن مردم
۱۴۳	باب سلامتی دین
۱۴۴	باب تقیه
۱۴۸	باب نگهداشتن راز
۱۵۳	باب مؤمن و علامات و صفاتش
۱۵۳	اشاره
۱۶۴	در کمی شماره مؤمنین
۱۶۶	باب رضا بموهبت ایمان و سپس صبر بر همه چیز
۱۶۸	باب آرامش یافتن مؤمن به مؤمن
۱۶۸	باب در آنچه خدا بوسیله مؤمن دفع میکند
۱۶۸	باب در اینکه مؤمنین دو صنف اند
۱۶۹	باب پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری
۱۷۱	باب شدت ابتلای مؤمن
۱۷۵	باب فضیلت فقراء مسلمین
۱۷۹	باب
۱۸۰	باب دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان می دهد
۱۸۰	باب روحی که مومن بدان کمک شود
۱۸۱	باب گناهان
۱۸۱	اشاره
۱۸۶	گناهان کبیره
۱۹۵	باب کوچک شمردن گناه
۱۹۶	باب اصرار بر گناه
۱۹۷	باب ریشه های کفر و پایه هایش
۱۹۸	باب ریا

- ۲۰۱ ----- باب ریاست طلبی
- ۲۰۲ ----- باب دین را دام دنیا ساختن
- ۲۰۲ ----- باب کسیکه عدالتی را بستاید و عمل دیگر کند
- ۲۰۳ ----- باب مرء و خصومت ورزی و ستیزه و دشمنی با مردم
- ۲۰۴ ----- باب خشم و غضب
- ۲۰۶ ----- باب حسد
- ۲۰۷ ----- باب عصبیت
- ۲۰۷ ----- باب کبر و بزرگ منشی
- ۲۰۹ ----- باب خود بینی
- ۲۱۱ ----- درباره مرکز

کیمیای سعادت : خلاصه جلد سوم اصول کافی جلد 3

مشخصات کتاب

کیمیای سعادت

جلد سوم

خلاصه جلد سوم فارسی اصول شریف کافی حضرت علمه محمد ابن یعقوب کلینی

با شرح و تعلیق اثر : عبدالله عصام رودسری

ص: 1

اشاره

« بسم الله الرحمن الرحيم »

این اثر را نگارنده تقدیم می نماید به ذات اقدس احدیت و تمامی مقدسین درگاه او و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و امید دارد تا مورد رضایت خدا و رسول او و ائمه اطهار و مقربین درگاه آنان واقع شود و خداوند علی اعلی، اجرت عمل و تلاش او را فرج مهدی آل محمد علیه السلام و عجل فرجهم قرار دهد. آمین آمین آمین یا رب العالمین.

عبدالله عصام رودسری

ص: 2

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما که در ابتدای جلد سوم این کتاب شریف حضرت علامه روایاتی را که در باب فطرت مؤمن و کافران را مذکور نموده که دلالت تام بر جبری بودن اعمال انسان ها دارد و جعلی بودن آن ها اظهر من الشمس است و روایات باب بعد که دقیقاً بر ضد این روایات جعلی است دلیل قاطع است که حضرت علامه کلینی به عنوان یک دانشمند و محقق آنچه را در قالب روایات موجود و در دسترس داشته است را مذکور نموده و به اصطلاح حفظ امانت فرموده است پس این علما و دانشمندان و محققین جهان اسلام هستند که با برابری آن ها با آیات کتاب خدا صحت و سقم آن ها را اعلام نموده و روایاتی را که درک آن مشکل است از دسترس انسان های گمراه و سودجو کنار می زند پس چون بر این فراز آگاه شدی پس توجه نما که ما در باب اول این کتاب نمونه ای از این روایات را که دلالت دارد بر جبر اعمال و جعلی بودن آن ها را فریاد می زند مذکور و سپس در دنبال روایات معارض آن را به عنوان شاهد عادل و گواه صادق مذکور می نماییم که در این زمان انطباق این روایات بر آیات قرآن اثبات و محرز و ثابت و اظهر من الشمس خواهد بود و مانند این ابواب را در ادامه این اثر بررسی و دنبال نموده و از ذکر روایاتی که به نظر غامض و پیچیده و یا جعلی و... می باشند خودداری می گردد

با احترام

کلب آستان حضرت علامه امینی

عبدالله عصام رودسری

ص: 3

کتاب ایمان و کفر از کتاب کافی تصنیف شیخ

باب طینت مؤمن و کافر

اشاره

1. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: خدای عزوجل دلها و پیکرهای پیغمبران را از طینت (گل و سرشت) علین آفرید، (اندازه گیری کرد) و دلهای مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پائین تر از آن قرار داد (آفرید) و کافران را از طینت سحجین آفرید، هم دلها و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم) ممزوج ساخت، بهمین جهت از مؤمن کافر متولد شود و کافر مؤمن زاید (زیرا فرزندان آدم استعداد این دو مرتبه را پیدا کردند) و نیز بهمین سبب بمؤمن گناه و بدی رسد و بکافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هر یک از آنها بطینت دیگری ممزوج است)، پس دلهای مؤمنان بدانچه از آن آفریده شده گریند و دلهای کافران بدانچه از آن آفریده شده تمایل کنند. (این روایات و مانند آن به شرحی که مذکور گردید دلالت بر جبر اعمال دارد و به شرح روایات معارض که متعاقباً مذکور می گردد و به حکم ضدیت عقل و ضدیت مفاد آن با آیات عظیمه ی کتاب خدا، به طور قطعی جعلی است و لذا ما از ذکر این روایات و توجیحات آن صرف نظر می نمایم والسلام)

2. حبیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون ذریه آدم (ع) را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان گردد، نخستین کسیکه درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود، سپس خدای عزوجل بآدم علیه السلام فرمود: بنگر تا چه می بینی؟ آدم علیه السلام بذریه خود که چون موران بودند نگریست، دید آسمان را پر کرده اند.

عرض کرد: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرمودی؟ و از پیمان گرفتنتشان چه منظوری داری؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازد و پیغمبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند.

آدم (ع) عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی دیگر می بینم؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم، و برخی بی نورند؟ خدای عزوجل فرمود: ایشانرا اینگونه آفریدم تا در تمام حالات امتحانشان کنم.

آدم (ع) عرض کرد: پروردگارا! بمن اجازه میدهی سخن گویم؟

خدای عزوجل فرمود: سخن گوی که روح تو از روح من است (یعنی از روحی است که من آفریده ام و بخود نسبت داده ام) طبیعتت بر خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنیت با عوارض و طبایعش بر خلاف عالم مجرداتست).

آدم عرض کرد: ایکاش همه آنها را یکسان و یک اندازه میآفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت می بودند، و رنگها و عمرهایشان یکنواخت میبود، و از لحاظ ارزاق برابر میبودند، تا برخی بر برخی دیگر ستم نمیکردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمیشد.

خدای عزوجل فرمود: ای آدم بوسیله روح من سخن گفتمی و بسستی طبیعت خود را بزحمت انداختی نسبت بچیزیکه در آن عالم نداری (یعنی اصل نیروی نطق و بیان بوسیله روحیست که من بتو دادم و آن خیر است و اصلاح، ولی مضمون سخنت که عقیده بتساوی ذریه و نسلت میباشد، مقتضای اوهام و خیالاتی ست که از قوای جسمانیت سرچشمه میگیرد، از اینرو بر خلاف حکمت و صلاحست) من خالق دانا هستم، از روی دانائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم، و فرمانم در میان آنها بسبب مشیتم جاری شود، و بسوی تدبیر و تقدیر من میگرایند، خلقت من دگرگونی نپذیرد، همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را آفریدم برای کسیکه اطاعت و عبادتم کند، و از پیغمبرانم پیروی نماید و باک ندارم، و دوزخ را آفریدم برای کسیکه بمن کافر شود و نافرمانیم کند و از پیغمبرانم متابعت نکند و باک ندارم، و ترا و ذریه ات را آفریدم. بدون اینکه احتیاجی بشما داشته باشم، بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکو کردارتر هستید.

از اینجهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم، بعلم نافذیکه نسبت بانها دارم میان صورتها و پیکرها و رنگها و عمرها و روزیها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم، آنها را بشقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، با جمال و پست، دانا و نادان، توانگر و مستمند، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا (هر کس را بقدر استعدادش تکلیف کنم و بقدر اطاعتش پاداش دهم و دسته ئی مشاغل سخت و مشکل را عهده دار شوند و نوع انسان باقی ماند و تا) سالم بنا تندرست بنگرد و مرا بسبب عافیتش شکر گزارد و نا تندرست بسالم بنگرد و دعا کند و از من بخواهد تا او را عافیت بخشم، و بر بلاء من صبر کند تا از عطاء جزیل خود باو ثواب دهم، و توانگر بفقیر بنگرد و سپاس و شکر من بجا آورد، و فقیر بتوانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد، و مؤمن بکافر بنگرد و برای آنکه هدایتش کرده ام سپاسگزاری من کند.

از اینجهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطاء و منعم آنها را آزمایش کنم ، منم خداوند مالک توانا. من حق دارم همه آنچه را مقدر کرده ام ، طبق تدبیر مجری سازم ، و حق دارم آنچه را خواهم بنحویکه خواهم ، تغییر دهم و بعضی از آنچه را مؤخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته مؤخر کنم . منم خدائیکه هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم ، و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم (زیرا خدای سبحانه و تعالی از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت بهره خواهد و کند عادل و عالمست و مصالح نهانی و دقیقی را که عقول مخلوقش بآن نرسد، میداند و ملاحظه میکند، از اینرو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، ولی مخلوق هر که باشد، در کردار و رفتارش خوب و بد و زشت و زیبا یافت میشود پس باید مورد بازخواست و حساب کشی قرار گیرد)، پس همانگونه که در این روایت محرز است حضرت حق جل جلاله اصل انتخاب و اختیار در اعمال نیک و بد را بر اساس عقل انسان ها به آن ها عطا فرموده و کیفر بدی آن ها را در دوزخ و پاداش عمل خوب آن ها را در بهشت قرار داده است والسلام)

(رسول خدا نخستین کسی بود که پاسخ داد و بر بوبیت خدای عزوجل اقرار نمود)

امام صادق (ع) فرمود: بعضی از مردم قریش برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: بچه سبب (رتبه و مقامت) از پیغمبران دیگر پیش افتاد در صورتیکه در آخر و پایان آنها مبعوث گشتی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم ، زمانیکه خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ در آنجا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم : چرا، پس من در اقرار بخدای عزوجل بر آنها پیشی گرفتم (از اینرو در مقام و رتبه از آنها پیش افتادم).

چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند

1. ابو بصیر بامام صادق (ع) عرض کرد: چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند؟ فرمود: خدا در آنها نیروئی قرار داد که چون از آنها پرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق .

باب : فطرت مخلوق یگانه پرستی است

اشاره

1. هشام بن سالم گوید: از امام صادق (ع) آیه شریفه ((فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده 30 سوره 30)) را پرسیدم ، فرمود: آن توحید (یگانه پرستی) است . (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند به این روایت کوتاه ولی عظیم که چگونه باطل می نماید تمامی احادیث یاوه ای را که بر ضد آیات کتاب خدا جعل شده و به هم بافته شده است این روایت عظیم مولا ایمان حضرت صادق علیه السلام

بر خلاف تمامی آن روایات بی معنی تأکید می فرماید که ذات اقدس احدیت جل جلاله تمامی خلایق را بر فطرت توحید آفریده است یعنی انسان ها مختارند با پیروی از عقل خود به بهشت رود و یا با پیروی از هوی و هوس خود را به دوزخ وارد نمایند والسلام).

2. زراره گوید از امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل: ((فطرت خدائی است که مرد را بر آن آفریده)) پرسیدم، فرمود: همه را بر یگانه پرستی آفرید.

3. زراره گوید: از امام باقر (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((مخلصان خدا باشید و باو مشرک نشوید 31 سوره 22)) فرمود: فطرت حنیفیه (مستقیم و بی انحراف) است که خدا مردم را بر آن آفریده ((آفرینش خدا را تغییری نیست)) فرمود: خدا مردم را بر معرفت خود آفریده.

زراره گوید و نیز از آن حضرت این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((و چون پروردگارت فرزندان آدم از پشتهایشان نسلشان را برگرفت و بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا 172 سوره 7)) فرمود: از پشت آدم نژادش را تا روز قیامت در آورد، و مانند مورچگان خارج شدند، سپس خود را بآنها معرفی کرد و وانمود، و اگر چنین نمیکرد، هیچکس (در دنیا) پروردگارش را نمیشناخت، و فرمود رسول خدا (ص) فرماید: هر نوزادی بر همین فطرت متولد میشود، یعنی خدای عزوجل را خالق خود میداند، همچنین است قول خدای تعالی: ((اگر از آنها پرسی، آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا))

4. امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل؛ ((فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده است)) فرمود: آنها را بر یگانه پرستی آفریده.

شرح فطرت بمعنی سرشت و آفرینش انسان است با صفتی مخصوص، و مقصود از این روایات اینست که: خدایتعالی انسان را با صفت خدا پرستی آفریده و این معرفت را در ذات و نهاد او بودیعت گذاشته است، بنحویکه اگر انسان خود را از تلقینات و وسوس خانواده و محیط بر کنار دارد، و از دیده سرشت و فطرت بی آرایش خود بنگرد، بصانع و خالق خویش اعتراف میکند، و اگر این صفت را خدایتعالی در فطرت انسان نمیگذاشت، هیچکس خدا شناس نمی گشت، اکنون که می بینیم هر یک از افراد بشر به تکاپو افتاده و معبود و صانعی برای خود انتخاب میکنند، دلیل بر فطری بودن آنست در نهاد اولیه آنها، منتهی برخی از افراد، در تطبیق مصداق دچار اشتباه گشته اند. و نیز گاهی آلودگیهای متراکم محیط روی فطرات پاک انسانرا میپوشاند و او را دچار تردید یا انکار صانع میکند، ولی همین افراد گاهی که گرفتار بیچارگی میشود و در جهان طبیعت ملجاء و پناهی برای خود نمی بینند، فطرت پاک و منورشان تجلی میکند و از میان کشتی که نزدیک بغرق شدن است، فریاد خدایا و پروردگارا از آنها بلند میشود. (پس توجه نمودی که چگونه خداوند شمر

را شمر خلق نکرد و یزید را یزید خلق نکرد و ...، یعنی این اشقیا کسانی بودند که به عقل خود پشت کرده و هوا و هوس را امام و خدای خود قرار دادند پس به دوزخ وارد شدند در حالی که اختیار داشتند که با ایمان و عمل صالح به بهشت وارد شوند همان گونه که مولا و سرور ما حضرت حر بن یزید ریاحی صورت داد و با انتخاب به عقل خود به بهشت جاویدان وارد شد و السلام)

بودن مؤمن در صلب کافر

1. امام صادق (ع) فرمود، نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار میگیرد، ولی هیچگونه بدی و آلودگی باو نمیرسد، تا زمانیکه در زهدان زن مشرکه قرار گیرد. در آنجا هم هیچگونه بدی باو نرسد تا او را بزاید چون او را زائید، باز هم هیچگونه بدی باو نرسد، تا آنکه قلم تکلیف بر او جاری شود.

توضیح_گاهی نطفه مؤمن در پدریکه کافر است و رحم مادری که کافر است قرار میگیرد و در دامن آنها تربیت میشود، ولی از کفر و شرک پدر و مادر هیچگونه آلودگی و پلیدی بآن فرزندی مؤمن نمیرسد تا زمانیکه خودش بحد بلوغ و رشد رسد و مکلف شود و طبق اعمال و رفتار خویش پاداش یا کیفر ببیند. و در دوران قبل از بلوغ اگر چه از نظر تبعیت حکم بکفر و نجاست او میشود، ولی آن حکم ظاهری است و بایمان واقعی او زیانی نرساند، و از اینجا حکم ولدالزنا روشن میشود، زیرا زمانیکه کفر و شرک پدر مادر بایمان فرزند زیان نرساند، گناه و فسق آنها بطریق اولی باو زیانی نخواهد رسانید. (یعنی این که انسان ها بعد از بلوغ اختیار به ورود در بهشت و دوزخ را به واسطه ایمان و عمل صالح و یا کفر و نفاق دارند و این امر هیچ ارتباطی با پدران و مادران آن ها ندارد زیرا مستقل ذاتی هستند و هم نشینی با انسان ها امری اکتسابی است و السلام)

2. علی بن یقظین گوید: بموسی بن جعفر (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) عرض کردم: من از نفرینی که امام صادق (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) بیقظین و فرزندانش کرده نگران و ترسانم، فرمود: ای ابوالحسن! آنگونه که تو فکر میکنی نیست، همانا مؤمن در صلب کافر مانند سنگریزه در میان خشت است، باران میآید و خشت را میشوید و بسنگریزه هیچگونه آسیبی نمیرساند. (پس توجه نما که نفرین امام شامل افراد بی گناه نیست بلکه وارد می شود به ستمکاران پس اگر مقصود راوی نفرین حضرت است به اشخاص بی گناه که به دنیا نیامده اند ولی می توانستند مؤمن شوند پس روایت مخدوش است زیرا قصاص قبل از جنایت شده اند و السلام)

در اینکه صبغه همان اسلام است

امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((رنگ آمیزی خداست، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟ 138 سوره 2)) فرمود: مقصود اسلام است و درباره قول خدای

عزوجل ((بدست آویزی محکم چنگ زده است 256 سوره 2))) فرمود: آن دست آویز ایمان بخدای یگانه بی شریک است .

2. امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل : رنگ آمیزی خدا است ، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟)) فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است .

3. محمد بن مسلم از یکی از دو امام پنجم یا ششم علیهما السلام نقل می کند که آنحضرت درباره خدای عزوجل : ((رنگ آمیزی خداست ، کیست که رنگ آمیزیش بهتر از خدا باشد؟)) فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است و راجع به قول خدای عزوجل : ((هر که بطغیانگر کافر شود، و بخدا ایمان آورد، بدست آویزی محکم چنگ زده است 256 سوره 2)) فرمود: آن دست آویز ایمان است .

شرح_فطرت توحید و خداشناسی را که در اول خلقت خدایتعالی به انسان عطا فرموده نامش را رنگ آمیزی گذاشته است ، زیرا چنانکه رنگ آمیزی برای پارچه و لباس و زیور و زینت است ، اسلام و خداشناسی هم زیور و زینت روح انسانست و یا آنکه کلمه صبغه (رنگ آمیزی) از باب مشاکلت است ، زیرا انصاری فرزندان خود را در آب زرد رنگی که آنرا عمودیه مینامیدند، شستشو میدادند و عقیده داشتند که فرزندشان بدین وسیله رنگ نصرانیت میگیرد و پاک می شود، خدای تعالی می فرماید: رنگ آمیزی خدا اسلام است نه نصرانیت .

در اینکه سکینه ایمان است

1. ابوحمزه گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل : ((سکینه را در دل مؤمنین نازل کرد 4 سوره 48)) پرسیدم ، فرمود: سکینه ایمانست و باز درباره قول خدای عزوجل : ((با روحی از جانب خود ایشانرا تاءیبید کرد)) پرسیدم ، فرمود: آن روح ایمانست .

2. فضیل گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : اینکه خدا فرماید: ((ایشانند که خدا ایمانرا در دلهايشان رقم زده ، 22 سوره 58)) آیا خود نسبت بآنچه خدا در دلهايشان رقم زده دستی دارند؟)) فرمود: نه. (یعنی به واسطه تلاش خود مستحق عنایات و توجهات خداوند می شود)

شرح_این روایت با عنوان باب مناسبت ندارد و گویا از روایات باب سابق بوده و اشتباها در اینجا درج شده است . و نیز روایتی بدین مضمون در ج 1 ص 229 بشماره 411 گذشت و در آنجا شرحی نسبت بآن بیان شد، که مختصرش اینست : احداث و ایجاد ایمان در دل مؤمن از عهده بنده خارج است و وظیفه او نیست بلکه این کار فقط بدست خداست ، ولی وظیفه بنده اینست که صفحه دل را از تعصب و اغراض باطل پاک کند و آنرا آماده پذیرش قلم خدا سازد، مثلاً درصدهمین آیه صفتی برای مؤمنین ذکر نموده و سپس فرموده است اولئک کتب ... و پیداست که غیر ایشان مشمول رقم زدن خدا نمی شوند و صدر

آیه اینست: لا تجد قوما يؤمنون بالله و اليوم الا-خر يوادون من حادالله و رسوله و لو كانوا آباء هم او ابناءهم او اخوانهم او عشريتهم ((گروهی را بخدا و روز جزا ایمان آورده اند، نبینی که با کسانی که با خدا و پیغمبرش مخالفت می کنند، دوستی ورزند، اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشانان باشند)).

3. محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: سکینه همان ایمانست .

4. امام صادق (ع) درباره خدای عزوجل: ((او است که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده 26 سوره 48)) فرمود: آن سکینه ایمانست .

5. جمیل گوید: از امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل ((اوست که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده)) پرسیدم فرمود: آن سکینه ایمانست. و اینکه فرماید: ((و با روحی از خود تاءبیدشان کرد)) آن روح ایمانست و راجع به قول خدایتعالی ((و کلمه تقوی را گردن گیرشان ساخت ، 26 سوره 48)) پرسیدم ، فرمود: آن کلمه ایمانست .

باب اخلاص

1. امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل: ((حنیفا مسلما)) فرمود: یعنی ((خالصا مخلصا)) که چیزی از پرستش تنها در آن نباشد. (پس توجه نماید مخاطب ارجمند که پیروی از امامان باطل به منزله پرستش بت است و کسانی که امامانی غیر از امامان معصوم دارند پس مشرک از دنیا رفته یعنی غیر خدا را پیروی و پرستش نموده اند)

توضیح - حنیف بمعنای طریقه مستقیم و معتدلی است که از افراط و تفریط خالی باشد و مسلم بمعنی منقاد و مطیع در برابر او امر و نواهی خدایتعالی است .

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداست و شیطان ، حق است و باطل ، هدایت است و گمراهی ، راه راست است و نومیدی ، دنیاست و آخرت ، حسناست و سیئات ، پس هر چه حسناست از خداست و هر چه سیئات از شیطان لعنه الله .

3. حضرت رضا علیه السلام فرماید: امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: خوشا حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را بآنچه چشمش می بیند مشغول ندارد و بدانچه گوش می شنود، یاد خدا را فراموش نکند، و برای آنچه بدیگری داده شده اندوهگین نشود.

4. سفیان بن عیینه گوید: امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل: ((تا بیازماید شما را که کدامیک نیکو کردارتريد، 2 سوره 67)) فرمود: مقصود پرکردار نیست ، بلکه مقصود درست کردارتر است ، و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است . (که به اعتقاد نگارنده تجلی

می نماید در پیروی از امام معصوم یعنی محبت و ولایت 12 امام و 14 معصوم پاک علیهم السلام و عجل فرجهم که محبت ایشان بهشت و دشمنی با ایشان دوزخ است و السلام)

سپس فرمود: پایداری بر عمل تا خالص ماند، سخت تر از خود عمل است و عمل خالص آنست که: نخواهی هیچکس جز خدای عزوجل ترا بر آن بستاید، همانا نیت همان عمل است، سپس این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: ((بگو همگی طبق روش خود عمل می کنند، 84 سوره 17)) یعنی طبق نیت خود.

5. و باز سفیان گوید: از آنحضرت پرسیدم قول خدای عزوجل را: ((جز کسیکه با دل سالم نزد خدا آید، 89 سوره 26)) فرمود: دل سالم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که جز خدا احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است و (انبیاء و اولیاء خدا) زهد دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد. (پس محبت خالص خدا مصداق و نماد دارد و آن اطاعت محض است از کسانی که او برای پیروی تایید نموده است یعنی رهبری و زعامت محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم یعنی اطاعت و قلب سلیم اثبات نمی گردد مگر به ولایت و السلام)

6. امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ای چهل روز ایمانش را بخدای عزوجل خالص نگرداند یا فرمود: هیچ بنده ای ذکر خدا را چهل روز نیکو انجام ندهد جز آنکه خدای عزوجل او را نسبت بدنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را باو بنماید، پس حکمت را دلش ثابت کند و زبانش را بآن گویا سازد سپس تلاوت فرمود: ((کسانی که گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلت در زندگی دنیا بآنها برسد، افترا بندگانرا اینگونه جزا می دهیم 152 سوره 7)) از اینرو هیچ بدعت گزاری را نبینی، جز اینکه ذلیل است، و هیچ افترا زننده بخدا و پیغمبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم را نبینی جز اینکه ذلیل است.

باب شرایع

اشاره

1. امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را بحمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود، و آن شرایع یکتا پرستی است و اخلاص ترک بت پرستی و فطرت حنیفه آسان (که همان طریقه و روش اسلامست) و اینکه گوشه گیری و صحرا گردی (کناره گیری از جماعت مسلمین) نیست، چیزهای پاکیزه را در این شرایع حلال کرد و پلیدیها را حرام نمود و تکلیف سنگین و زنجیرهاییکه بگردن آنها بود برداشت آنگاه در آن شرایع مقرر فرمود، نماز و زکات و روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث ها و حدود و

فرایض و جهاد در راه خدا را، را باضافه وضو (و وضو را برای محمد صلی الله علیه و آله اضافه فرمود) و آنحضرترا فضیلت بخشید بسبب سوره فاتحه الكتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره های پر فصل (از سوره ق یا محمد یا فتح تا آخر قرآن) و غنیمت و فیء را برای او حلال فرمود و او را با رعب (و ترسی که در دل دشمنانش میافکند) نصرت بخشید، و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده (در تیمم) قرار داد، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس ارسال فرمود، و گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکین و فدیة گرفتن را باو عطا فرمود، سپس تکلیفی باو متوجه شد بهیچ یک از پیغمبران آن تکلیف متوجه نشده بود، و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و باو گفته شد ((در راه خدا جنگ کن (و اگر ترا تنها گذاشتند) تنها خودت تکلیف داری (که با دشمنان دین بجنگی)). (و این روایت البته از روایت های عظیم و پر معنی است که شرح عظمت آن از وصف خارج است)

2. سماعه بن مهران گوید: قول خدای عزوجل را: ((چنانکه پیغمبران اولوالعزم صبر کردند توهم صبر کن 35 سوره 46)) با امام صادق (ع) عرض کردم. فرمود: پیغمبران اولوالعزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله میباشند.

عرض کردم: اینها چگونه اولوالعزم گشتند؟ فرمود: زیرا جناب نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد و هر پیغمبریکه پس از نوح آمد، کتاب و شریعت و طریقه او را اخذ کرد، تا زمانیکه جناب ابراهیم علیه السلام آمد با صحف و فرمان ترک کتاب نوح. نه از راه کافر شدن بآن (بلکه اوضاع زمانش مقتضی ترویج کتاب نوح نبود، و ان هم بدستور خدایتعالی بود) سپس هر پیغمبری که بعد از ابراهیم علیه السلام آمد بشریعت و طریقه صحف او رفتار کرد، تا زمانیکه جناب موسی آمد و تورات و شریعت و طریقه خود را با فرمان ترک صحف آورد، و هر پیغمبریکه بعد از موسی (ع) آمد، بتورات و شریعت و طریقه او متمسک شد، تا زمانیکه جناب مسیح (ع) با انجیل و فرمان ترک شریعت و طریقه موسی آمد، سپس هر پیغمبریکه بعد از مسیح آمد شریعت و طریقه او را گرفت، تا زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله آمد و قرآن و شریعت و طریقه خود را آورد، پس حلال او حلالست تا روز قیامت، و حرام او حرامست تا روز قیامت. و پیغمبران اولوالعزم اینها هستند. (یعنی با بعثت انبیا الهی لازم بود که پیروان انبیای گذشته به واسطه تحریف کتب آسمانی خود به پیامبر مبعوث شده که کتاب تحریف نشده بود ایمان بیاورند همانگونه که با مبعوث شدن حضرت رسول الله محمد مصطفی، پیروی از کتب تحریف شده انبیای گذشته بر پیروان آن حرام گردیده و خداوند غیر از اسلام دین دیگری را از ایشان در قیامت می پذیرد والسلام)

پایه های اسلام

ص: 12

1. امام باقر (ع) فرمود: اسلام روزی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت (در روز غدیر خم یا در عالم میثاق) فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگر فریاد زده نشد.

2. عجلان گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مرا بر حدود ایمان آگاه فرما، فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و اینکه محمد رسول خداست و اقرار نمودن بآنچه او از جانب خدا آورده و نمازهای پنجگانه و پرداخت زکاه و روزه ماه رمضان و حج کعبه و دوستی ولی ما و دشمنی با دشمن ما و همراه بودن با راستگویان (چنانچه خدایتعالی فرماید: ((با راستگویان همراه باشید 119 سوره 9))) .

3. امام باقر (ع) فرمود: اسلام روزی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت. بچیزی مانند ولایت فریاد زده نشد، مردم آن چهار را گرفتند و این یعنی ولایت را رها کردند.

4. امام صادق (ع) فرمود: پایه های احق اسلام سه چیز است: نماز و زکوه و ولایت، هیچ یک از اینها جز به همراه دو تای دیگر درست نباشد (پیدا است که نماز و زکوه بدون ولایت مقبول نباشد).

5. امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام روزی پنج چیز است؟ نماز و زکاه و حج و روزه و ولایت.

زراره گوید بحضرت عرض کردم: کدامیک از اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست (ائمه علیهم السلام راهنمای نماز و زکاه و حج و روزه می باشند و این اعمال بدون راهنمایی آنها درست نیست).

عرض کردم: سپس کدامیک برتری دارد؟ فرمود: نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نماز ستون دین شماست.

عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکوه، زیرا خدا زکوه را همدوش نماز قرار داده و نماز را پیش از زکوه ذکر نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکوه گناه را میبرد.

عرض کردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدای عزوجل فرماید: ((برای خداست بر مردم زیارت خانه خدا کعبه آنها که بدان راه توانند یافت و هر که کیفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است 97 سوره 3))) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک حج پذیرفته از بیست نماز نافله بهتر است و هر که گرد اینخانه طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دو رکعت نماز شرا نیکو گزارد خدا او را بیامرزد، و راجع بروز عرفه و مزدلفه چه مطالبی فرموده است (که همه می دانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دو روز بیان فرموده و نیز فضیلت و قوف بعرفات و مشعر را).

عرض کردم: پس از این کدام است؟ فرمود: روزه.

عرض کردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است، سپس فرمود: برترین چیزها آنست که چون از دستت رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه برگردی و عین آن عمل را بجا آوردی، و نماز و زکوه و حج و ولایت، جز انجام دادن خود آنها، چیز دیگری جای آنها را نمی گیرد، ولی روزه (ماه رمضان) اگر از توفوت شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا می آوردی و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران می کنی. ولی هیچیک از آن چهار، چیز دیگری جایگزینش نشود.

سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت امام است، بعد از شناسایی او، همانا خدای عزوجل می فرماید: هر که پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ما ترا به نگاهیانی آنها نفرستاده ایم، (80 سوره 4)) همانا اگر مردی شبها را بعبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد تمام اموالشرا صدقه دهد و در تمام دوران عمرش بحج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان (اهل ولایت یا مستضعفین از مخالفین) را بفضل رحمت خود داخل بهشت کند. (همانگونه که در این روایت ها اثبات گردیده است ولایت جزء اصول دین است و به همین دلیل خلاق حق نداشته اند در طول تاریخ به دنبال شریح قاضی ها و امثال او بروند که فتوی دهند به قتل امام معصوم و دست خود را به قتل امام و قتل عام حرم رسول خدا دراز کنند و آنها را مجتهد بنامد و برای خطای رهبران خود یک ثواب هم از کیسه خود به امام خود شیطان لعین ببخشند)

6. عیسی بن سری گوید: بامام صادق (ع) علیه السلام عرض کردم: ارکان اسلام را به من خبر ده، آن ارکان که برای هیچکس کوتاهی در شناسائی آنها روا نیست، و کسیکه در شناسائی آنها کوتاهی کند، دین خود را تباه ساخته و خدا کردار او را نپذیرد و هر که آن ارکان را بشناسد و بآنها عمل کند: دینش شایسته گشته و کردارش پذیرفته شده و با روشی که دارد (که ارکان اسلام را می داند و بآنها عمل میکند) ندانستن هیچ امر دیگر، برای او تنگی و فشار نیاورد؟ فرمود گواهی دادن به یکتایی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورد و اینکه زکوه اموال حق است و ولایتی که خدای عزوجل بدان امر فرموده است و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

عرض کردم: آیا نسبت بامر ولایت دلیل مخصوصی برای کسیکه ادعاء آن فضیلت کند مییابد که بآن شناخته شود؟ (آیا نسبت بولایت بیان و برهان مخصوصی رسیده است که متمسک بآن شناخته شود؟) فرمود

آری ، خدای عزوجل فرماید: ((کسانیکه ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا، 59 سوره 4)) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد و امام و پیشوای خود را نشناسد بمرگ دوران جاهلیت مرده است . و امام و پیشوای مردم پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام و دیگران گفتند: معاویه امام بوده است ، سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند. یزید بن معاویه (و حسین بن علی) ولی برابر نباشند، برابر نباشند (پر واضح است که معاویه در برابر علی علیه السلام و یزید در برابر حسین علیه السلام امامت ندارند) سپس سکوت نمود و باز فرمود: برایت زیادتر بگویم ؟ حکم اعور عرض کرد: آری قربانت گردم ، فرمود: سپس علی بن الحسین امام بود و بعد از او ابوجعفر محمد بن علی ، و شیعیان پیش از ابوجعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند، چون ابوجعفر آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه بآنها محتاج بودند (در امر مناسک و حلال و حرام) خود محتاج شیعه گشتند، و امر امامت اینگونه میباشد، زمین بی امام باقی نماند و هر که بمیرد و امامش را نشناسد، بمرگ جاهلیت مرده است ، و زمانی که از همه بیشتر احتیاج داری بروشی که داری (عقیده تشیع) زمانی است که نفست باینجا برسد با دست اشاره بگردنش فرمود و دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت : عقیده خوبی داشتم (یعنی هنگام جانداران عظمت و فضیلت ولایت خویش را می فهمی).

7. امام باقر (ع) فرمود: اسلام روی پنج ستون بنا نهاده شده : ولایت و نماز و زکوه و روزه ماه رمضان و حج.

8. امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام روی پنج پایه است : نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت و چنانچه برای ولایت در روز غدیر فریاد زده شد، برای چیز دیگری فریاد زده نشد.

9. عیسی بن سری گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : پایه هایی که اسلام بر آن نهاده شده بمن بفرما که چون بآنها چنگ زنم ، کردارم بی عیب و پاک باشد و چیزهای دیگری را که نمی دانم زیانم نرساند، فرمود: گواهی دادن بیگانگی خدا و اینکه حقی بعنوان زکوه در اموالست و ولایتی که خدای عزوجل بآن امر فرموده و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است ، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد و امامش را نشناسد. بمرگ جاهلیت مرده است .

خدای عزوجل فرماید ((اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا)) والی امر علی (ع) بود و پس از او حسن ، و پس از او حسین ، و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی ، سپس امر امامت همینگونه باشد (پسر امام سابق رسد) همانا زمین را شایسته نیست که بدون امام باشد (زمین بی امام اصلاح نشود) و هر که بمیرد و امامش را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است و زمانیکه یکی از شما از همه بیشتر بمعرفت امام احتیاج دارد، زمانی است که نفست باینجا برسد با دست اشاره بسینه اش فرمود آنگاه خواهد گفت : عقیده خوبی داشتم .

10. ابی جارود گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم: یا ابن رسول الله! آیا شما دوستی و دل‌باختگی و پیروی مرا نسبت بخود می‌دانید؟ فرمود: آری، عرض کردم: من از شما پرسشی دارم که می‌خواهم به من پاسخ فرمایید، زیرا چشم نابیناست و کمتر راه می‌روم و نمی‌توانم همیشه زیارت شما آیم، فرمود: حاجت را بپرس، عرض کردم: دینی که شما و خاندانتان خدا را با آن عبادت می‌کند، بمن بفرمایید تا من هم خدای عزوجل را با آن دینداری کنم. فرمود: اگر پیشگفتار را کوتاه آوردی، ولی پرسشی بزرگ نمودی بخدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزوجل را با آن دینداری می‌کنم، بتو می‌گویم. آن دین شهادت بوحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورده و ولایت ولی ما (خانواده) و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بفرمان ما و انتظار قائم ما و کوشش (در امر واجب و حلال) و پرهیزگاری (از محرمات) است. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که عظمت این روایت و روایت‌های مانند آن که چون خورشید درخشان و پرفروز حق و حقیقت، رستگاری را برای رسیدن به حیات جاویدان برای خداپرستان و طالبان سعادت ابدی روشن فرموده است والسلام)

11. علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و عرض کرد: قربانت کردم، بمن خبر ده دینی را که خدای عزوجل بر بندگان واجب ساخته و بندگان را نادانی آن روا نباشد و جز آن از ایشان پذیرفته نیست کدامست؟ فرمود: دوباره بگو، او دوباره گفت، حضرت فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و گزاردن نماز و دادن زکوه و حج خانه کعبه برای هر که بدان راه تواند یافت و روزه ماه رمضان، سپس اندکی سکوت نمود و باز فرمود: و ولایت و ولایت دوبار آنگاه فرمود: اینست آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته یعنی ولایت و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه بر شما واجب ساختم زیاده‌تر انجام ندادید، ولی هر که زیاد کند، خدا هم پاداش او را زیاد کند. یعنی از ولایت سوال خواهد کرد همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله سنتهایی نیکو و آراسته وضع فرمود که مردم را سزاوار است بآنها عمل کنند. (و مهمترین آن‌ها ولایت است)

12. امام صادق (ع) می‌فرمود: خدای عزوجل پنج چیز را بر خلقش واجب ساخت که نسبت بچهار آن رخصت فرمود و نسبت بیک چیزش رخصت نفرمود.

شرح_گویا مراد اینست که: نماز و روزه و حج در بعضی اوقات بواسطه عذر و فقدان شرائط ساقط می‌شود، چنانچه نماز از حیض و نفساء و فاقد الطهورین (بنا بقولی) ساقط است. و زکوه از مالیکه بحد نصاب نرسیده یا یکسال بر آن نگذشته یا از تصرف مالک خارج بوده ساقط است و حج از غیر مستطیع روزه از مسافر و مریض و پیر و دچار تشنگی ساقط است، ولی ولایت در هیچ حال و

از هیچ مکلفی ساقط نیست ممکن است مقصود این باشد که: ترک آن چهار امر، مسلمان را بسر حد کفر و خلود دوزخ نرساند بخلاف امر و ولایت. (و این روایت و مانند آن از معجزات امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم استرکه حقیقت هدایت و رستگاری را در یک جمله برای خلائق جهان تا ابدالآباد بیان نموده اند و السلام)

13. اسماعیل جعفری گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و نوشته ئی همراه داشت، حضرت فرمود: این نوشته مخاصم است ((مخاصم یا علم است و نام شخصی است و یا وصف است به معنی مناظره کننده)) که پرسش می کند از دینی که عمل در آن پذیرفته می شود می شود، عرض کرد خدایت رحمت کند، همین را می خواستم. امام باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی شریک نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده و ولایت ما خانواده و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بامر ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار قائم ما، زیرا برای او دولتی است که هر زمان خدا بخواهد با آن دولت میآید.

14. عمرو بن حرث گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود.

عرض کردم: قربانت گردم، چرا باین منزل منتقل شدی؟ فرمود: برای تفریح.

عرض کردم: قربانت گردم، دینم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود: چرا.

عرض کردم: من خدا را دینداری می کنم با شهادت دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و روز قیامت آمدنی است، شکی در آن نباشد، و اینکه خدا در گور رفتگانرا بر انگیزاند. و گزاردن نماز و دادن زکوه و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسولخدا صلی الله علیه و آله و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن الحسین و ولایت محمد بن علی و شما پس از او، صلوات الله علیهم و اجمعین و اینکه شما امامان من هستید. بر این روش زندگی کنم و بر این روش بمیرم و خدا را با آن دینداری کنم.

فرمود: ای عمرو! این بخدا دین من است و دین پدرانم که خدا در پنهان و آشکار دینداری می کنم پس از خدا پروا کن و زیانت را جز از سخن خیر نگهدار و نگو من از جانب خود هدایت یافتم، بلکه خدا ترا هدایت فرموده، پس شکر نعمتهایی را که خدای عزوجل بتو داده بگزار، و از کسانی مباش که چون رو آورد و حاضر باشد، رو برو سرزنش شود، و چون پشت کند و غایب شود، غیبتش کنند (بلکه تقیه را از دست مده و با همه مردم خوشرفتاری کن) و مردم را بر دوش خود سوار مکن (مردم را بر خود مسلط مکن و خود را مدیون آنها مساز، باینکه از آنها ضمانت کنی یا وعده ئی بدهی که نتوانی وفا کنی یا سستی و مداهنه از خود

نشان دهی) زیرا اگر مردم را بر دوش خود سوار کنی، استخوان شانۀ ات بشکستن نزدیک شود (زیرا بار میمانی و در مانده میشوی و شاید از هستی ساقط گردی).

15. سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نمی خواهی که اصل و فرع و بالاترین کنگره اسلام را بتو خبر دهم؟ عرض کردم: چرا قربانت کردم، فرمود: اما اصلش نماز است و فرعش زکوة و بالاترین کنگره اش جهاد، سپس فرمود: اگر دلت می خواهد درهای خیر را بتو خبر می دهم؟ عرض کردم: آری قربانت، فرمود: روزه سپر آتش دوزخ است و صدقه گناه را میزداید و شب زنده داری مرد بذكر خدا، سپس این آیه را قرائت فرمود: ((پهلوهایشان از بستر خواب دوری گزیند، 16 سوره 32))، (و این روایت البته جعلی است زیرا اگر صحیح باشد باید پیگیری جنایات عمر بن الخطاب و خلفای غاصب و تجاوزگر بنی امیه و بنی عباس را در تهاجم به ملت ها و قتل عام جوانان و کودکان و مردان و تجاوز به نوامیس ایشان و غارت اموال ایشان در حالی که عمل آن ها عمل قوم تاتار و مغول و خون خواران تاریخ بوده است و هیچ ارتباطی با شریعت پاک خداوند و سنت رسول خدا و آموزه های محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ندارد یعنی کسانی که بنام اسلام از شیطان پیروی نموده اند و السلام)

اسلام حفظ جان و اداء امانت کند اما ثواب در برابر ایمان است

1. امام صادق (ع) میفرمود: بوسیله اسلام خون شخص محفوظ شود و امانت ادا شود و زناشوئی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمان است.

شرح_چنانچه در روایات بعد توضیح داده می شود، اسلام بمعنی اقرار بشهادتین است بوسیله زبان، و ایمان عقیده قلبی و رفتار عملی است طبق موازین و مقررات این دین شریف. پس کافریکه با مسلمین می جنگد، بمحض اینکه شهادتین بزبان جاری کند، از لحاظ ظاهر یک از افراد مسلمین محسوب می شود و مسلمانرا روا نیست بروی او شمشیر بکشد، و چون امانتی نزد مسلمان سپارد، لازم است باورد کند یا اگر کسی نزد او امانتی سپارد، لازمست بصاحبش رد کند، زیرا راستگویی و رد امانت از مشخصات بارز مسلمان است. و نیز می تواند با زنی مسلمان ازدواج نماید. اما ثواب و پاداشی که خدا در آخرت میدهد مربوط بایمان و عقیده قلبی و امتثال مقررات شرعی است.

2. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: ایمان اقرار است و عمل. و اسلام اقرار بدون عمل است.

توضیح - پیداست که مقصود از اقرار، اعتراف زبانی و تلفظ بشهادتین است و کلمه بلا عمل بنحو لا بشرط است نه بشرط لا، زیرا کسیکه عمل بمقررات اسلام کرد و مؤمن شد، مسلمان هم می باشد.

3. جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((اعراب گفتند ما ایمان آوردیم . بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم ، تا هنوز ایمان در دلهایتان نفوذ نکرده است ، 14 سوره 49)) فرمود: مگر نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است .

4. سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید: میان اسلام و ایمان چه فرقیست ؟ حضرت جوابش را فرمود، سپس سؤال کرد، باز جوابش فرمود، آنگاه روز در میان راه بیکدیگر برخوردند و کوچ کردن آنمرد نزدیک شده بود، امام صادق (ع) باو فرمود: گویا کوچ کردنت نزدیک شده است ، عرض کرد: آری فرمود: در خانه مرا دیدار کن . آن مرد بدیدارش رفت و از آنحضرت فرق میان اسلام و ایمان را پرسید.

حضرت فرمود: اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن باینکه شایسته پرستش جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد و بنده رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکوه و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان . اینست اسلام .

اما ایمان معرفت این امر (ولایت) است با این (صورت ظاهریکه بیان شد) پس اگر کسی بآنها اقرار کند و باین امر (ولایت) عارف نباشد، مسلمان است و گمراه .

5. ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: ((اعراب گفتند: ایمان آوردیم ، بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم)) پس هر که معتقد باشد، آنها ایمان آوردند دروغ گفته و هر کس معتقد نباشد، آنها اسلام نیاورده اند، دروغ گفته است .

6. امام صادق علیه السلام می فرمود: بسبب اسلام جان محفوظ ماند، و ادای امانت شود، و زناشویی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمانست (بحديث اول این باب رجوع شود).

ایمان با اسلام جمع شود، ولی اسلام با ایمان جمع نشود

توضیح پیداست که طبق توضیحی که ذیل روایت 1497 بیان کردیم . نسبت بین اسلام ایمان عموم و خصوص مطلق است ، زیرا اسلام اعم است و ایمان اخص ، پس هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست .

1. سماعه گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : بمن خبرده آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلفند؟ فرمود: ایمان شریک اسلام می شود، ولی اسلام شریک ایمان نیست ، عرض کردم : آندو را برایم وصف کن

فرمود: اسلام شهادت بیگانگی خدا و تصدیق رسول خدا (ص) است که بسبب آن خونها از ریختن محفوظ ماند و زناشوئی و میراث بر آن اجر گردد و جماعت مردم طبق ظاهرش رفتار کنند.

ولی ایمان هدایت است و آنچه در دلها از صف اسلام پا بر جا می شود و عمل بآن هویدا می گردد پس ایمان یکدرجه از اسلام بالاتر است . ایمان در ظاهر شریک اسلام است ، ولی اسلام در باطن شریک ایمان نیست ، اگر چه هر دو در گفتار و وصف گردآیند (یعنی اگر چه گفتن شهادتین و تصدیق بتوحید و رسالت از شرایط هر دو میباشد). (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که جعلی بودن این روایت و مانند آن اظهر من الشمس است زیرا اسلام نجات دنیایی و ایمان یعنی داشتن ولایت نجات اخروی را به دنبال دارد و لذا هر حدیثی که متضمن آن باشد که بدون ولایت رستگاری جاوید حاصل می گردد آن روایت جعلی است خصوصا به اینکه شمول بیابد به ستیزه گران با آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم)

2. فضیل بن یسار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نیست .

باب : درجات ایمان

اشاره

1. مردی سراج که خدمتگزار امام صادق (ع) بود گوید: زمانی که امام صادق (ع) در حیره بود، مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم ، سپس وقت نماز عشاء (اندوهگین) مراجعت کردیم ، بستر من در گودی زمین بود که در آنجا منزل کرده بودیم ، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم ، در آن میان امام صادق (ع) آمد و فرمود، نزد تو آمدی من راست نشستم و حضرت هم سر بستم نشست و از کاریکه مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم ، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن بمیان آمد که من عرض کردم : قربانت گردم ، ما از آنها بیزاری میجوئیم زیرا آنها بآنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری می جوئید؟ گفتم : آری ، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم ؟ عرض کردم : نه ، قربانت گردم . فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست ، گمان داری خدا ما را دور می اندازد؟ عرض کردم : نه بخدا، قربانت گردم ، نمی کنیم (از آنها بیزاری نمی جوئیم) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یکسهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند.

پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، و دارند و نه صاحب دو سهم بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برای مثال می‌زنم: مردی (از اهل ایمان) همسایه‌ئی نصرانی داشت، او را با سلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا پذیرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما بنماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه اش برود، آن مرد گفت: کجا می‌روی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد، باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند، سپس برخاست تا به منزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست بمنزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار، تا مسلمان گفت: برای این دین شخص بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق (ع) فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یکروز عبادت سبب شد که بدین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین (سختی و فشار) گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد. (یعنی ولایت درجاتی دارد که همه آن درجات در نزد خداوند محترم است و خداوند کمترین درجه آن را اسباب رستگاری جاوید قرار داده است همانگونه که در مثال مذکور شده است والسلام).

2. عبدالعزیز قراسیطی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای عبدالعزیز ایمان مانند نردبان است که ده پله دارد و مؤمنین پله‌ئی را بعد از پله دیگر بالا می‌روند، پس کسی که در پله دوم است نباید بآنکه در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد بدهمی (که نباید چنین سخنی به نهمی بگوید) پس آنکه را از تو پست تر است دور نینداز که بالاتر از تو ترا دور اندازد و چون کسی را یکدرجه پائین تر از خود دیدی، با ملایمت او را بسوی خود کشان و چیزی را هم که

طاقش را ندارد بر او تحمیل مکن که او را بشکنی زیرا هر که مؤمنی را بشکند، بر او لازمست جبرانش کند. (و البته مقصود از ایمان همان ولایت است)

نسبت اسلام

1. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: نسبتی برای اسلام بیان کنم که کسی جز من نکرده باشد و پس از من هم کسی جز بمانند من بیان نکند: همانا اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان عمل و عمل همان اداء، همانا مؤمن دینش را از راءیش نگرفته، بلکه از جانب پروردگارش آمده و از او گرفته است، همانا مؤمن یقینش در عملش دیده می شود و کافر هم انکارش در عملش دیده می شود، قسم بآنکه جانم در دست اوست که آنها امر دین خود را نشناختند، پس شما انکار کافران و منافقان را از کردارهای پلیدشان تشخیص دهید. (پس مقصود آن امام عالی مقام به شناختن درخت های ایمان و نفاق از میوه های آن هاست یعنی اعمال اهل ایمان بر مدار ولایت است و اعمال منافقان و کافران بر ضد ولایت و...، زیرا ولایت یعنی فرمان خدا در رهبری امت اسلام بعد از وجود مقدس و مطهر رسول خدا حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم والسلام)

2. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام برهنه است و لباسش حیا و زینتش وقار و سنگینی است و مردانگیش عمل صالح و ستون و پایه اش پرهیزکاری است، و هر چیزی را اساس و پایه ای است و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا اسلام را آفرید، پس برای او میدانی ساخت و نوری قرار داد و حصاری نهاد و یآوری نیز برایش مقرر کرد. اما میدان اسلام قرآن است و اما نورش حکمت و حصارش نیکی و یاورانش من و اهل بیت و شیعیانم میباشیم. پس اهل بیتم و شیعیان و یارانشان را دوست دارید، زیرا چون مرا به آسمان دنیا عروج دادند و جبرئیل نسب و وصف مرا برای اهل آسمان بیان کرد، خدا دوستی من و دوستی خاندان و شیعیانم را در دل ملائکه سپرد و آندوستی تا روز قیامت نزد آنها سپرده است، سپس جبرئیل مرا بسوی اهل زمین فرود آورد و نسب و وصفم را برای اهل زمین بیان کرد و خدای عزوجل دوستی من و دوستی اهل بیتم و شیعیانشان را در دلهای مؤمنین امت سپرد، پس مؤمنین امتم تا روز قیامت سپرده مرا نسبت به اهل بیتم حفظ کنند. همانا اگر

مردی از اتم در تمام دوران عمرش عبادت خدای عزوجل کند ولی با حالت بغض و دشمنی اهل بیت و شیعیانم خدا را ملاقات کند خدا دلش را جز بانفاق نگشاید (یعنی چون باطن و حقیقتش را خدا آشکار کند، مردم او را منافق یعنی بی ایمان و دورو بینند).

خصال مؤمن

1. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت خصلت باشد: 1) هنگام شدائد باوقار باشد، 2) هنگام بلا شکیبیا باشد، 3) در فراوانی نعمت سپاسگزار باشد، 4) آنچه خدا روزیش کرده قانع و خرسند باشد، 5) بدشمنانش ستم نکند، 6) بارش را بر دوستانش نیفکند (بخاطر دوستانش متحمل گناه نشود)، 7) بدنش از او در رنج و مشقت باشد (از بسیاری عبادت و قضاء حوائج مردم)، 8) مردم از ناحیه او در آسایش باشند، همانا علم دوست مؤمن است و بردباری و زیرش و عقل امیر سپاهش (یعنی اعضاء و جوارحش بفرمان عقلش رفتار کنند) و مدارا برادرش و احسان پدرش باشد.

2. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ایمان (اهل ولایت) چهار پایه دارد: 1 توکل بر خدا 2 واگذار کردن امر بخدا، 3 راضی بودن بقضای خدای، 4- تسلیم بودن بامر خدای عزوجل. (یعنی ایمان اهل ولایت این ارکان را دارد وگرنه غیر اهل ولایت ایمانی ندارند تا این چهاررکن بر آن ها شمول یابد والسلام)

3. امام صادق (ع) فرمود: تا معرفت نیاید صالح نشوید و تا تصدیق نکنید معرفت نیاید و تا چهار دریراکه نخستینشان جز به آخرشان اصلاح نشود نگیرید تصدیق نیاید ((محدث استرآبادی گوید: مقصود از چهار در: اقرار به خدا و پیغمبر و آنچه پیغمبر آورده و مترجمین آنها (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) است.)) همراهان سه در گمراه گشته و در بیراهه دوری افتادند، خدای تبارک و تعالی جز عمل صالح را نپذیرد و خدا جز وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد، و هر که بشروط خدا وفا کند و آنچه را که در پیمانش شرح داده بکمال رساند، بدانچه نزد اوست برسد و وعده خدا را کامل دریافت کند. (یعنی ایمان به خدا با ولایت محمد و آل محمد معنی و مصداق خواهد یافت).

خدای عزوجل راههای هدایت را به بندگانش خبر داده و در آن راهها برایشان چراغ برافراشته و دستور داده که چگونه راه پیمایند و فرموده: ((همانا من آمرزنده کسی باشم که توبه کند

و ایمان آورد و عمل صالح نماید و آنگاه هدایت پذیرد، 83 سوره، 3)) و فرموده: ((خدا فقط از پرهیزگاران می پذیرد)) پس هر کس که خدای عزوجل را نسبت به آنچه امرش فرموده پرهیزگار باشد، همان خدای عزوجل را با ایمان بآنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده ملاقات کند.

هیئات هیئات!! که مردمی از دست رفتند و مردند پیش از آنکه هدایت شوند و گمان کردند که ایمان دارند، در صورتیکه ندانسته مشرک شدند، هر کس از در وارد خانه شود هدایت یافته و هر که راه دیگر پیش گیرد طریق هلاکت سپرده است، خدا اطاعت ولی امرش را به اطاعت رسولش پیوسته و اطاعت رسولش را به اطاعت خود (آنجا که فرماید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) پس هر که اطاعت والیان امر را کنار گذارد، خدا و رسولش را هم اطاعت نکرده است و همانست اقرار بآنچه از جانب خدا آمده که: ((در هر مسجدی زیور خود را بر گیرید و بجوید خانه هایی را که خدا اجازه فرموده بر افراشته گردند و نامش در آنها برده شود 31 سوره 7)) همانا خدا به شما خبر داده که آنها: ((مردانی باشند که تجارت و داد و ستد ایشانرا از دیاد خدا عزوجل و گزاردن نماز و دادن زکوه باز ندارد، آنها از روزی که دلها و چشمها در آن دگرگون شود بیم دارند: 36 سوره 24)).

همانا خدا رسولانرا ویژه امر خود ساخت و سپس آنها را با تصدیق و باور بآن درباره بیمهای خویش برگزید و فرمود: ((هیچ امتی نبوده جز اینکه بیم دهنده ئی در میان آنها بوده، 24 سوره 35)) هر که ندانست بیراهه رفت و هر که چشم گشود و تعقل کرد هدایت یافت، همانا خدای عزوجل فرماید: ((نکته اینست که: دیده ها کور نیست، بلکه دلهای میان سینه ها کور است. 46 سوره 22)) و کسیکه نمی بیند چگونه راه یابد و کسیکه بیمش نداده اند چگونه بینا باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیروی کنید و بآنچه از جانب خدا آمده اقرار کنید و از نشانه های هدایت متابعت نمایید، زیرا ایشان نشانه های امانت و تقوایند، و بدانید اگر کسی فقط عیسی بن مریم علیهما السلام را انکار کند و پیغمبران غیر از او اقرار نماید، ایمان ندارد، چراغگاه را جوید و راه پیمایید و از پشت پرده ها در طلب آثار و نشانه ها باشید (یعنی به دنبال آل محمد باشید تا رستگار شوید) (یعنی اگر چه در برابر شما پرده های مبتدعین و مدعیان ناحق آویخته شده ولی شما در پس این پرده ها کسانی را که قدم جای قدم پیغمبر گذاشته اند، می توانید پیدا کنید شما ببینید یزید و هشام و امثالشان نشان دهنده رفتار پیغمبر بودند یا حسین بن علی و فرزندان علیهم السلام) تا امر دینتان را کامل ساخته و بخدای پروردگار خویش ایمان آورده باشید.

باب

اشاره

ص: 24

توضیح_ در این باب مدح و فضیلت شریعت اسلام و مقررات آن بیان می شود از این نظر با ابواب سابق که بیان اوصاف و معرفی اسلام بود مناسب دارد.

1. اصبع بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) در خانه یا دارالاماره اش برای ما سخنرانی فرمود، و ما انجمن بودیم، سپس امر فرمود: آن سخنرانی را بنویسند و برای مردم بخوانند و دیگری روایت کرده است که ابن گوا از امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید حضرت فرمود:

اما بعد خدای تبارک و تعالی دین اسلام را مقرر فرمود: و آبگاههایش را برای واردین آسان ساخت (زیرا دستورات اسلام آبی است گوارا و سهل المؤمنه که بلب تشنگان وادی جهل و ضلالت میرسد) و پایه هایش را در برابر دشمنانش قوی و غالب ساخت (دلایل و براهین حقیقتش قوی است و منکرینش را مغلوب و مجاب میکند) و آنرا مایه عزت پیروان و دوستانش قرار داد و موجب صلح واردینش و هدایت اقتدا کنندگانش و زیور جلال داندگانش و پوزش هر که بدان در آویزد و دست آویز هر که بدان پناه برد و رشته هر که بدان چنگ زند و برهان هر که بدان سخن گوید و نور هر که از آن روشنی خواهد و یاور هر که از آن یاری خواهد و گواه هر که بدان مناظره کند و پیروزی هر که بدان احتجاج کند و دانش هر که آنرا در گوش گیرد و حدیث هر که روایت کند و فرمان هر که قضاوت کند و مایه خویشتن داری هر که تجربه اندوزد و لباس (حافظ و نگهبان) هر که ببندیشد و مایه فهم هر که زیرک باشد و یقین آنکه تعقل کند و مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند و آرامش آنکه اصلاح جوید و مایه تقرب آنکه تقرب جوید و اطمینان آنکه توکل کند و نعمت آنکه کار خود بخدا واگذار کند و جایزه آنکه احسان کند و خیر آنکه پیشی گیرد و سپر آنکه صبر کند و لباس آنکه پرهیز کار باشد و کمک آنکه براه راست رود و پناه آنکه ایمان آورد و امان آنکه اسلام آورد و امید آنکه راست گوید و ثروت آنکه قناعت کند میباشد.

اینست حق، راهش هدایت، نشانش بزرگواری، وصفش بهتری است، پس برنامه اش روشن است و مناره اش تابان، چراغش روشن، هدف و پایانش عالی، میدان مسابقه اش (مدت عمر مسلمان) کوتاه شرکت کنندگانش گرد آمده، مسابقه اش با شتاب (جایزه برندگان که بهشت است بزودی داده شود) کیفر و انتقامش دردناک، ساز و برگش کامل، سوارانش (مسابقه دهندگان) بزرگوارند.

ایمان برنامه آنست و کارهای شایسته چراغگاهش، دانش چراغهایش، دنیا میدان مسابقه اش، مرگ پایانش، رستاخیز قیامت انجمن مسابقه گزارش، بهشت جایزه اش، دوزخ کیفرش، تقوی ساز و برگش و نیکوکاران سوارانش.

پس به سبب ایمان بر اعمال صالح استدلال شود و با اعمال صالح فقه و دانش رونق گیرد و فقه و دانش موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا خاتمه پذیرد و با دنیا قیامت بگذرد (با اعمال شایسته در دنیا گرفتاریهای قیامت بگذرد) و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ و دوزخ مایه پند پرهیزگاران و پرهیزگاری پایه ایمانست .

بیان و وصف ایمان

1. امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) را از ایمان سؤال کردند، فرمود: خدای عزوجل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: 1 صبر، 2 یقین، 3 عدالت، 4 جهاد.

و صبر چهار شعبه داده است: اشتیاق و ترس و زهد و مراقبت (انتظار) پس هر که اشتیاق بهشت داشته باشد، هوس رانیها را کنار گذارد، و هر که از دوزخ بیم دارد، از چیزهای حرام روگرداند، و هر که در دنیا زهد ورزد (و بی رغبت شود)، مصیبتها بر او آسان شود، و هر که منتظر مرگ باشد بانجام دادن نیکیها شتاب کند. و یقین چهار شعبه دارد: 1 زیرکی و روشن بینی، 2 رسیدن بحقایق، 3 عبرت شناسی 4 روش پیشینیان، پس هر که روشن بین شود حقیقت شناس گردد و هر که بحقایق رسد عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هر که سنت را شناسد مثل اینستکه با پیشینیان بوده و بطریقه ای که درست تر است هدایت شود و نگاه کند هر که نجات یافته بچه وسیله نجات یافته و هر که هلاک شده برای چه هلاک شده، و همانا خدا هر که اهلاک نمود تنها بسبب نافرمانیش هلاک نموده و هر که را نجات بخشیده بسبب اطاعتش بوده .

و عدالت چهار شعبه دارد: 1 فهمیدن امر مشکل (دقت در فهمیدن) 2 رسیدن بحقیقت دانش 3 روشنی حکم (داوری)، 4 خرمی شکیبائی، پس هر که بفهمد همه دانش را تفسیر کند، و هر که بدانند آگاههای داوری را بشناسد و هر که بردباری ورزد، در کارش زیاد روی نکند و میان مردم ستوده زندگی نماید.

و جهاد چهار شعبه دارد: 1 امر بمعروف 2 نهی از منکر 3 راستگوئی در هر حال 4 دشمنی با بدکاران .

پس هر که امر بمعروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموده، و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته هر که همه جا راستگوید، وظیفه ای که بر او بوده انجام داده و هر که با بدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم بخاطر او خشم نماید،

اینست ایمان و پایه ها و شعبه هایش . (و ما قبلاً اوصاف مؤمن یعنی صاحب ولایت را اعلام نمودیم و لذا بدیهی است که غیر اهل ولایت با شرک از دنیا می رود پس ایمانی ندارند تا این اوصاف بر آن ها صادر شود)

برتری ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان

1. جابر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای جعفی: همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمانست و چیزی گرامتر (کمیاب تر) از یقین نیست .

2. و شاء گوید: شنیدم حضرت ابی الحسن علیه السلام میفرمود: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است ، و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است ، و میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده است .

3. حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: همانا خدا ایمان را بر اسلام بیک درجه فضیلت داده ، چنانکه کعبه را بر مسجد الحرام فضیلت داده است (بحديث 1506 1509 رجوع شود).

4. ابوبصیر گوید، امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا محمد! اسلام یکدرجه است ؟ گفتم آری ، فرمود: و ایمان یکدرجه بالای اسلامست ؟ گفتم : آری ، فرمود: و تقوی یک درجه بالای ایمانست ؟ گفتم : آری ، فرمود: و یقین یکدرجه بالای تقوی است ؟ گفتم آری ، فرمود بمردم چیزی کمتر از یقین داده نشد، و شما پائین ترین (نزدیکترین) درجه اسلام چسبیده اید، مبادا از چنگتان بپرد (گویا مقصود ضعفاء شیعه است که فقط ولایت را دارند بدون تقوی و یقین ، و سخن امام اشاره دارد باینکه اشخاصیکه در درجات پائین ایمان باشند خطر از دست دادن عقاید بآنها نزدیک است ، بخلاف کسانیکه دارای تقوی و یقینند).

5. یونس گوید: از امام رضا (ع) راجع بایمان و اسلام پرسیدم ، فرمود: امام باقر (ع) فرموده است : همانا دین فقط اسلامست ، و ایمان یک درجه بالاتر از آنست و تقوی یکدرجه بالاتر از ایمانست و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است و میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است ، عرض کردم یقین چیست ؟ فرمود: توکل بر خدا و تسلیم خدا شدن و راضی بودن بقضاء خدا و واگذاشتن کار بخدا، عرض کردم : تفسیر این چیست ؟ فرمود: امام باقر (ع) چنین فرموده است .

6. امام رضا (ع) فرمود: ایمان یکدرجه بالاتر از اسلامست و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یکدرجه بالاتر از تقوی و میان بندگان چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده .

حقیقت ایمان و یقین

1. امام صادق (ع) فرمود: روزی رسولخدا (ص) نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش بجوانی افتاد که چرت میزد و سرش پائین میافتاد، زنگش زرد بود و تش لاغر و چشمانش به

گودی فرورفته ، رسولخدا (ص) به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: من با یقین گشته ام ، رسولخدا (ص) از گفته او در شگفت شد (خوش آمد) و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است . حقیقت یقین تو چیست؟

عرض کردم : یا رسول خدا همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرمم بخشیده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت گشته ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را میبینم که برای رسیدگی بحساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و گویا اهل بهشت را مینگرم که در نعمت میخرامند و بر کرسیها تکیه زده ، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذبند و بفریاد رسی ناله میکنند و گویا اکنون آهنگ زیانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است .

رسول خدا (ص) باصحاب فرمود: این جوان بنده ایستکه خدا دلش را بنور ایمان روشن ساخته ، سپس بخود او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش . جوان گفت : یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند. رسول خدا (ص) برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیغمبر بیرون رفت و بعد از 9 نفر شهید گشت و او دهمین (شهیدان جنگ) بود.

2. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) با حارثه بن مالک بن نعمان انصاری روپرو شد، حضرت فرمود: حارثه بن مالک! چگونه ئی؟ فرمود: یا رسول الله! مؤمن حقیقی ام . رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر چیزی را حقیقتی است . حقیقت گفتار تو چیست؟ گفت : یا رسول الله! بدنیا بی رغبت شده ام ، شب را (برای عبادت) بیدارم و روزهای گرم را (در اثر روزه) تشنگی میکشم و گویا عرش پروردگارم را مینگرم که برای حساب گسترده گشته و گویا اهل بهشت را می بینم که در میان بهشت یکدیگر را ملاقات میکنند و گویا ناله اهل دوزخ را در میان دوزخ میشنوم .

رسول خدا(ص) فرمود: بنده ایستکه خدا دلش را نورانی فرموده ، بصیرت یافتی ، ثابت باش ، عرض کردم : یا رسول الله! از خدا بخواه که شهادت در رکابت را بمن روزی کند، حضرت فرمود: خدایا بحارثه شهادت روزی کن . چند روزی بیش نگذشت که رسولخدا (ص) لشکری برای جنگ فرستاد و حارثه را هم در آن جنگ فرستاد. او بمیدان جنگ رفت و 9 تن یا هشت تن را بکشت و سپس کشته شد.

و در روایتی که قاسم بن برید از ابی بصیر نقل کند، گوید: همراه جعفر بن ابیطالب بود، و بعد از 9 نفر شهید شد، و او دهمین شهید بود.

3. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بر سر هر حقی، حقیقتی است و بر سر هر امر صواب، نوری .

باب تفکر

1. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو از بستر خواب بدور دار، و از خدای پروردگارت پروا کن .

2. حسن صیقل گوید: از امام صادق (ع) درباره آنچه مردم روایت میکنند که : ((یکساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یکشب است)) پرسیدم و گفتم : چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه ایکه میگذرد بگوید: ساکنینت کجایند؟ سازندگان کجایند؟ چرا سخن نمیگوئی؟

3. امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست .

شرح_ مراد بتفکر درباره خدا، تفکر در افعال بدیع و صنایع عجیب و نظم دستگاه آفرینش اوست تا از آنها بوجودش پی برد، و مقصود از اندیشیدن در قدرتش اندیشیدن در خلقت بشر از مستی خاک و روزی دادن همه افراد و امثال اینهاست تا نتیجه گیرد که چنین قدرت میتواند دوباره این بشر را زنده کند و از آنها حساب کشد و نیز بداند خلقت این دستگاه عظیم جهان، یاوه و بیهوده نیست، بی منظور و بی هدف نباشد، چنانکه در آیات شریفه قرآن طریقه تفکر بهمین روش بیان شده است و آنچه ممنوع است تنها تفکر در ذات و حقیقت خداست که چون از محیط فکر بشر بالاتر است، جز بهت و سرگردانی نتیجه دیگری ندارد.

4. امام رضا علیه السلام میفرمود: عبادت بنماز و روزه بسیار نیست، همانا عبادت اندیشیدن در امر خدای عزوجل است .

شرح_ یعنی عبادت منحصر بنماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت کامل، تفکر در امر خدا است اگر چه نتیجه اش نماز و روزه اندک، ولی با معرفت و نورانیت قلب باشد.

5. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اندیشیدن انسان را به نیکی و انجام آن میکشاند.

باب مکارم

اشاره

توضیح_ مکارم صفاتی است موجب کرامت و شرف و بزرگواری انسان میشود، و از صفات نیک عادی بالاتر است.

1. حسین بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: مکارم ده چیز است، اگر میتوانی آنها را داشته باش، زیرا گاهی شخصی آنها را دارد و فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاهی در برده هست و در آزاد نیست، عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: نومییدی حقیقی (از آنچه دست مردم است) و راستی زبان و اداء امانت و صله رحم و پذیرائی از مهمان و غذا دادن بسائل (کسیکه از او غذا طلبد) و جبران نیکی ها و مراعات حق همسایه و مراعات حق رفیق و سر همه مکارم (افضل و عالیتر از همه) حیا و شرم است (زیرا کسیکه در برابر خالق و مخلوق

شرم داشته باشد، همه این مکارم را انجام می‌دهد و همان خصلت حیا بر تمام این مکارم دانی و باعث میشود).

2. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل پیغمبرانش را بمکارم اخلاق اختصاص داد، شما خود را بیازمائید، اگر آنها در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماست و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت بآنها رغبت جوئید.

سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت .

بعضی از روایان دیگر این ده خصلت را ذکر نموده و راستگوئی و امانت داری را هم بدانها افزوده است .

3. امام صادق (ع) فرمود: ما دوست داریم کسی را که عاقل ، فهمیده ، فقیه ، خویشتن دار، بامدارا، بردبار، راستگو، باوفا باشد، زیرا خدای عزوجل پیغمبران را بمکارم اخلاق اختصاص داد (یعنی خصال نکوهیده را از آنها دور ساخت) پس هر که این مکارم را داشته باشد، باید خدا را سپاس گزارد و هر کس آنها را نداشته باشد، باید بسوی خدای عزوجل تضرع کند و آنها را از او بخواهد.

راوی گوید: عرض کردم ، قربانت آنها چه صفاتی هستند؟ فرمود: پرهیزگاری و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و خوش رفتاری و راستی گفتار و امانت داری .

4. امام صادق (ع): فرمود: خدای عزوجل اسلام را دین شما پسندید، پس بسبب سخاوت و خلق نیکو با آن نیکو معاشرت کنید.

5. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ایمان از چهار پایه مرکب است : 1 راضی بودن بقضاء خدا 2 توکل بر خدا 3 واگذاردن امر بخدا 4 تسلیم امر خدا بودن .

6. جابر بن عبدالله گوید: رسولخدا (ص) فرمود: نمیخواهید بهترین مردان شما را بشما بگویم ؟ عرض کردیم : چرا، ای رسولخدا، فرمود: برخی از بهترین مردان شما، مرد پرهیزکار ناکوده و با سخاوت

زبان و دامن پاک ، خوش رفتار با پدر و مادر است که عیالاتش را به پناهندگی بدیگران مجبور نسازد.

فضل و امتیاز یقین

1. ابو بصیر گوید، امام صادق (ع) فرمود: چیزی نیست جز اینکه حدی دارد. عرض کردم: قربانت گردم، حد توکل چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا از چیزی ترسی.
2. امام صادق (ع) فرمود: از نشانه های درستی یقین مرد مسلمان اینستکه: مردم را بوسیله خشم خدا خرسند نکند (مانند کسیکه طبق میل مردم برخلاف حق فتوی دهد و نهی از منکر نکند) و مردم را بر آنچه خدا بخود او نداده سرزنش ننماید (مردم را برای آنچه بدو ندهند، زیرا خدا روزیش نکرده سرزنش نکند) زیرا روزی را نه شره و آز حریص بیاورد و نه نخواستن ناخواه رد کند، و اگر شخصی از شما چنانکه از مرگ میگریزد، از روزیش بگریزد روزیش باو برسد، همچنانکه مرگ باو میرسد. سپس فرمود: خدا به عدالت و داد و خویش نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در شک و ناخرسندی.
3. هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: عمل پیوسته اندک با یقین، نزد خدا افضل است از عمل بسیار بدون یقین.
4. امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ص) کنار دیوار خمیده ئی نشسته بود و میان مردمی داوری میکرد، یکی از آنها عرض کرد: زیر این دیوار منشین که شکسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرد را اجلش نگهدار است (چون زمان مرگ هر کسی نزد خدا معین است. همین امر سبب میشود که پیش از آن نمیرد) و چون حضرت از آنجا برخاست دیوار فرو ریخت، امام صادق (ع) فرمود: و امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه کارها و امثال آن را میکرد، و همین است یقین. (و این روایت و مانند آن البته جعلی است زیرا رسول خدا و امام معصوم اسوه و الگو برای اهل ایمان هستند و روش و سیره ی آنها نیز برای حقیقت گواهی می کند و عقل و کتاب خدا نیز بر باطل بودن آنها شهادت می دهند و السلام).

راضی بودن بقضاء خدا

1. امام صادق (ع) فرمود: داناترین مردم بخدا، راضی ترین آنها است از خدای عزوجل.
2. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: صبر و راضی بودن از خدا، سر اطاعت خداست، و هر که صبر کند و از خدا راضی باشد نسبت بآنچه درباره او حکم فرماید، چه دوست داشته و یا ناخوش داشته باشد، خدای عزوجل در آنچه دوست یا ناخوش دارد، برای او حکم نکند، جز آنچه خیر او باشد.
3. موسی بن جعفر (ع) فرمود: کسیکه خدا را شناخت (عقل خدایی پیدا کرد) سزاوار است. روزی دادن او را کند و دیر نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد.

4. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: بنده مؤمنم را بهر سو بگردانم، برایش خیر است، پس باید بقضاء من راضی باشد و بر بالای من صبر کند و نعمتهایم را سپاسگزارد تا او را ای محمد در زمره صدیقین نزد خود ثبت کنم.

5. امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل به موسی بن عمران وحی کرد این بود که: ای موسی بن عمران، مخلوقی که نزد من دوست تر از بنده مؤمن باشد نیافریدم، من او را مبتلی کنم بآنچه برای او خیر است و عافیت دهم بآنچه برایش خیر است. آنچه شر اوست از او بگردانم، برای آنچه نزد او خیر است، و من بآنچه بنده ام را اصلاح کند دانانترم، پس باید بر بلایم صبر کند و نعمتهایم را شکر نماید و بقضائیم راضی باشد، تا او را در زمره صدیقین نزد خود نویسم، زمانی که برضای من عمل کند و امرم را اطاعت نماید. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند رضایت به رضای الله البتة تفاوت دارد با رضایت به ظلم ظالمان و تفاوت دارد با تلاش نکردن و کوشش نکردن برای تعالی اقتصادی امور معیشتی خانواده و آحاد جامعه و البتة تفاوت دارد با تن پروری و خانه نشینی و البتة تفاوت دارد با....؛ پس رضای به رضای حضرت حق یعنی تمام مساعی خود را بکار ببرید تا خود و خانواده و جامعه خود را خوش بخت و مرفه و....، نمایید ولی چون مورد تهاجم قرار گرفتی و مغلوب شدی و مظلوم شدی پس انتقام خداوند بر دشمنانت در دنیا و آخرت سخت و هراسناک است پس چون نتوانسته حقوق خود و دیگر مظلومان را احیا نمایی پس راضی باش به رضای الله و ایمان داشته باش بر این که خداوند ناظر است و راضی باش بر رضای او و حامی مظلومان و دشمن ستمکاران و در کمین آن هاست)

6. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: زهد را ده جزء است، بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع است، و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست.

7. امام صادق (ع) فرمود: حسن بن علی علیهما السلام به عبدالله بن جعفر بر خورد و باو فرمود ای عبدالله؟ چگونه مؤمن، مؤمن باشد، با آنکه از قسمت مقدر خود ناراضی باشد و مقام خود را کوچک کند، در صورتیکه حاکم بالای سر او خدا است و من ضامنم برای کسی که جز خدا در دلش خطور نکند دعا کردنش بدرگاه خدا مستجاب شود.

واگذارن امر بخدا و توکل بر او

1. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بدادود (ع) وحی فرستاد که: هیچیک از بندگانم بدون توجه به احدی از مخلوقم بمن پناهنده نشود که من بدانم نیت و قصد او همین است، سپس آسمانها و زمین و هر که در آنهاست با او نیرنگ بازند، جز آنکه راه چاره از میان آنها را برایش فراهم آورم و هیچیک از بندگانم بیکی از مخلوقم پناه نبرد که بدانم قصدش همانست، جز آنکه اسباب و وسائل

آسمانها و زمین را از دستش ببرم زیر پایش را فرو برم و بهر وادی هلا-کتی افتد باک ندارم . (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که مخاطبان قرآن و مخاطبان امام معصوم با توجه به درجات عقل و عصمت آنان مورد مخاطبت خداوند و امامان معصوم قرار می گیرند یعنی نهی خداوند به معصومین با نهی او به افراد عادی تفاوت دارد و ما قبلاً در خصوص ترک اولی و افعال حرام و ...، کلام خود را آورده و تکرار نمی کنیم و السلام).

2. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: روزی بیرون شدم تا باین دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم ، ناگاه مردی که جامه سفید بر تن داشت پیدا شد و در رویم نگریست ، سپس گفت : ای علی بن الحسین ! چه شده که ترا اندوهگین و محزون می بینم ؟ آیا اندهت برای دنیاست که روزی خدا برای نیکوکار و بدکردار آماده است .

گفتم : برای دنیا اندوهیگن نیستم ، زیرا چنانست که تو گویی ، گفت : پس برای آخرتست ؟ که وعده ایست درست و سلطانی قاهر قادر نسبت بآن حکم می فرماید .

گفتم : برای آنهم اندوه ندارم ، زیرا چنانست که می گویی .

گفت : اندوهت برای چیست ؟

گفتم : از فتنه ابن زبیر و وضعی که مردم دارند می ترسم .

او خندید و گفت : ای علی بن الحسین ! آیا دیده ئی کسی بدرگاه خدا دعا کند و مستجاب نشود؟ گفتم : نه .

گفت : آیا دیده کسی بر خدا توکل کند و خدا کارگزاریش نکند؟ گفتم نه .

گفت آیا کسی را دیده ئی که چیزی از خدا بخواهد و باو ندهند؟ گفتم نه . سپس از نظرم غایب شد.

شرح_ابن زبیر همان عبدالله بن زبیر است که دشمن ترین مردم بود نسبت به خاندان پیغمبر و گویند علت دشمنی پدرش با امیرالمؤمنین و همدستی او با طلحه و پیا کردن جنگ جمل هم او بود، و روایت است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ما زال الزبیر معنا حتی ادرك فرخه ((زبیر همیشه با ما بود تا آنکه جوجه اش بزرگ شد)) (و او را از ما منحرف کرد) و چون پدرش در جنگ جمل کشته شده بود، میخواست از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) انتقام گیرد تا عاقبت حجاج بن یوسف بدستور عبدالملک بن مروان او را در مکه بکشت و سرش را وارونه بدار آویخت و سپس فرود آورد و در گورستان یهودیان بخاک سپرد، چنانکه داستانش در تواریخ مذکور است ، و ظاهراً شخصی که با امام سخن گفته فرشته ئی بوده که بصورت انسان مجسم گشته و یا از جنس بشر بوده مانند خضر و الیاس ، و گفته اند که آنحضرت می خواست بر

ابن زبیر نفرین کند، ولی نمی کرد، چون این شخص را دید و سخنان او را که عنوان تذکر از جانب خدا داشت شنید بر او نفرین کرد.

و فرق میان دعا و سؤال از خدا اینست که : دعا برای دفع زیان است ، چنانکه در کتاب دعا در جلد چهارم انشاءالله بیان می شود، ولی سؤالی برای جلب منفعت و سود است .

3. امام صادق (ع) فرمود: بی نیازی و عزت بهر طرف در گردشند تا چون بمحل توکل برسند وطن گیرند.

شرح_استعاره تمثیله بسیار جالبی است ، برای مجسم ساختن بی نیازی و عزتیکه همواره برای شخص متوکل حاصل است ، که گویایی نیازی و عزت را مانند همای سعادت و شرف در جستجوی هدف و مقصودی در گردش دانسته . و هدف و مقصود آنها را توکل معرفی فرموده و فرودگاهی جز توکل برای آنها مناسب ندانسته است ، پس هرگاه شخص متوکلی را جستند، بر سر او مقام گیرند و همواره همراه او باشند از اینرو شخص متوکل همواره بی نیاز و عزیز است ، اگر چه ثروتمند و مالدار نباشد، اما مناعت طبع و علو همتش هرگز اجازه نمی دهد که در برابر مخلوق برای ثروت و مقام تملق و چاپلوسی کند یا خواهش و تقاضا نماید.

و توکل را محقق طوسی در کتاب ((اوصاف الاشراف)) چنین تعریف کرده است : مقصود از توکل اینست که بنده هر کاریکه می کند و برای او پیش می آید بخدایتعالی واگذارد، زیرا که می داند خدا از خود او تواناتر و قویتر است و بنحو احسن انجام می دهد، و سپس بقضاء خدا راضی باشد، و با وجود این در اموری که خدا باو واگذار فرموده است کوشش و جدیت کند و خود را با کوشش و قدرت و اراده خویش از اسباب و شروطی بداند که موجب تعلق اراده و قدرت خدا بامر اومی شود، و معنی لاجبر و لا تقویض بل امر بین امرین هم از این بیان ظاهر می گردد.

مرحوم حاج ملا هادی سبزواری هم قریب باین مضمون گفته است :

توکل ان تدع الامر الی مقدر الامور جل و علا

ولیس هذا ان تکف عن عمل اذ رب امر بوسائط حصل

4. امام صادق (ع) فرمود: هر بنده ای که به آنچه خدای عزوجل دوست دارد، روی آورد، خدا بآنچه او دوست دارد روی آورد، و هر که در پناه خدا رود، خدایش پناه دهد. و کسیکه خدا باو روآورده و او را

پناه داده است، باک ندارد، و اگر آسمان بر زمین افتد یا بلائی بر اهل زمین نازل شود و همه را فراگیرد، او بسبب تقوایش در زمره حزب خداست (که فرماید: الا ان حزب الله هم الغالبون)) (یعنی حزب خدا پیروزند)) و از هر بلا محفوظ است، مگر نه اینست که خدای عزوجل می فرماید: ((مردم با تقوی در جایگاه امنی هستید. 51 سوره 44)) (که حوادث و آفات بآنها نرسد).

5. علی بن سوید گوید: از موسی بن جعفر (ع)، قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((هر که بر خدا توکل کند، خدا او را بس است، 3 سوره 65)) فرمود: توکل بر خدا در جاتی دارد: بعضی از آن درجات اینستکه: در همه امورت بر خدا توکل کنی و هر چه درباره تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و فضلی درباره تو کوتاهی نکند و بدانی که حکم و فرمان در این جهت با اوست، پس با واگذاری امورت بخدا بر او توکل نما و باو اعتماد داشته باش، در امور خودت و غیر آن.

6. امام صادق (ع) فرمود: بهر که سه چیز دادند، از سه چیزش باز نگرفتند: بهر که دعا دادند، اجابت دادند، افزونی بخشیدند بهر که توکل دادند، کارگزاری دادند، سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را خوانده ئی: ((هر که بر خدا توکل کند، او را بس است)) (3 سوره 65)) و فرماید: ((اگر سپاسگزاری، شما را افزونی دهم، 7 سوره 14)) و فرماید ((مرا بخوانید تا برای شما مستجاب کنم، 60 سوره 40)).

7. حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا بمن گفت: برای این گرفتاریت بکه امیدواری؟ گفتم: بفلانی، گفت: پس بخدا که حاجتت برآورده نشود و به آرزویت نرسی، و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از کجا دانستی خدایت رحمت کناد؟

گفت: امام صادق (ع) بمن حدیث فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: بعزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که بغیر من امید بندد، بنومیدی قطع می کنم. و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضلم دور می کنم، او در گرفتاریها بغیر من آرزو می بندد، در صورتیکه گرفتاریها بدست من است؟ و بغیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه جز مرا می کوبد؟ با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسیکه مرا بخواند باز است.

کیست که در گرفتاریهایش بمن امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش بمن امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم، من آرزوهای بندگانم را نزد خود محفوظ داشته و آنها را بحفظ و نگهداری من راضی نگشتند و آسمانهایم را از کسانی که از تسبیحم خسته

نشوند (فرشتگان) پر کردم و بآنها و دستور دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند. ولی آنها بقول من اعتماد نکردند، مگر آن بنده نمیداند که چون حادثه ای از حوادث من او را بکوبد، کسی جز باذن من آنرا از او بر ندارد، پس چرا از من روی گردانست، من با جود و بخشش خود آنچه را از من نخواستی با او می دهم سپس آنرا از او می گیرم، و او برگشتش را از من نمیخواهد و از غیر من میخواهد؟

او درباره من فکر می کند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا می کنم، ولی چون از من بخواهد بسائل خود جواب نمی گویم؟ مگر من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می داند؟ مگر هر جود و کرمی از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟

مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس که می تواند آرزوها را پیش از رسیدن به من قطع کند (که می تواند آرزوها را جز من قطع کند) آیا آنها که بغیر من امید دارند نمی ترسند؟ (از عذایم یا از بریدن آرزویشان یا از مقام قریم یا از قطع نعمتهایم از آنها) اگر همه اهل آسمانها و زمین بمن امید بندند، و بهر یک از آنها باندازه امیدواری همه دهم، بقدر عضو مورچه ای از ملکم کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکی که من سرپرست او هستم؟ پس بدا بحال آنها که از رحمتم نومیدند، و بدا بحال آنها که نافرمانیم کنند و از من پروا نکنند. (پس تو ای مخاطب ارجمند ما قبلاً در خصوص تفاوت درجات انسان ها کلام خود را مذکور نمودیم و اثبات نمودیم که این فراز از روایات و مانند آن و نیز فرازهایی نظیر آن در کتاب خدا مخاطبان خاص خود را دارد یعنی معصومین علیهم السلام را و ارتباطی با ما انسان های عادی ندارد بلکه مثال ما مثال کودکی است که پدر و مادر خود را خدای خود می داند پس در درگاه ذات اقدس احدیت اینگونه چشم داشت داشتن ها اسباب غضب او را فراهم نمی آورد ولی پیامبران و معصومین ملزم به آن هستند وگرنه به واسطه ترک اولی مؤاخذة خواهند شد و السلام)

خوف و رجا

1. حارث یا پدرش مغیره بامام صادق (ع) عرض کرد: وصیت لقمان به پسرش گفت: از خدای عزوجل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری ترا عذاب کند، و بخدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری بتو ترحم کند.

سپس امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آنکه در دلش دو نور است: نور خوف و نور رجا که اگر این وزن شود از آن بیش نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیش نباشد. (و البته در روایات دیگر مذکور است که رجا او از خوف او بیشتر باشد و این معنی به حقیقت نزدیک تر است)

2. اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا ترا می بیند، و اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند، و اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند کافر شوی و اگر بدانی و ترا می بیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی (با گناهکاری بمبارزه او روی) او را پست ترین بینندگان خود دانسته ئی (زیرا هیچ بنده ئی در برابر چشم آقای خویش چنین نافرمانی نکند).

3. امام صادق (ع) می فرمود: هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

4. و فرمود: هر که خدا را شناخت، از او بترسد و هر که از خدا بترسد دل از دنیا برکند.

5. یکی از اصحاب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مردمی هستند که گناه می کنند و می گویند ما امیدواریم (برحمت خدا) و همواره چنینند تا مرگشان فرا می رسد (یعنی توبه هم نمی کنند) فرمود: اینها مردمی باشند که در میان آرزوها میلولند، دروغ گویند، اینها امیدوار نیستند، هر که بچیزی امیدوار باشد آترا طلب کند، و هر که از چیزی بترسد از آن بگریزد (اینها می گویند: بخدا امیدوار و از عذابش می ترسیم، ولی بخدا پشت کرده و بموجبات عذابش که گناهانست رو می آورند).

6. مردی گوید بامام صادق (ع) عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می شوند و می گویند: ما امیدواریم، فرمود: دروغ گویند، دوست ما نیستند، آنها مردمی باشند که آرزوها ایشان را باین سو و آن سو برد، هر که بچیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن بآن کار کند، و هر که از چیزی ترسد از آن بگریزد.

7. امام صادق (ع) فرمود: همانا قسمتی از عبادت ترس از خدای عزوجل است، خدا می فرماید ((تنها بندگان دانشمند خدا از او می ترسند، 28 سوره 35)) و نیز خدای جل ثناؤه فرماید: ((از مردم نترسید و از من بترسید، 44 سوره 5)) و باز خدای تبارک و تعالی فرماید: ((هر که از خدا پروا کند، برایش راه نجاتی مقرر دارد، 2 سوره 65)) و امام صادق (ع) فرمود: حب جاه و شهرت در دل ترسان و بیمناک نباشد (پس کسیکه از خدا ترسد، حب ریاست و شهرت ندارد).

8. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: مردی با خانواده اش مسافرت دریا کرد، کشتی آنها شکست و از کسانیکه در کشتی بودند، جز زن آن مرد نجات نیافت، او بر تخته پاره ئی از الواح کشتی نشست و از کسانیکه در کشتی بودند، جز آن زن آنمرد نجات نیافت، او بر تخته پاره ئی از الواح کشتی نشست تا بیکی از جزیره های آن دریا پناهنده شد، در آن جزیره مردی راهزن بود که همه پرده های حرمت خدا را دریده بود، ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده است، سر بسوی او بلند کرد و گفت: تو انسانی یا جنی؟ گفت: انسانم، بی آنکه با او سخنی گوید، با او چنان نشست که مرد با همسرش می نشیند، چون آماده نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت، باو گفت: چرا پریشان گشتی؟ زن گفت: از این می ترسم و با دست اشاره بآسمان کرد مرد گفت:

مگر چنین کاری کرده ئی؟ (زنا داده ئی؟) زن گفت: نه، بعزت خدا سوگند. مرد گفت: تو از خدا چنین می ترسی، در صورتیکه چنین کاری نکرده ای و من ترا مجبور می کنم، بخدا که من پیریشانی و ترس از تو سزاوارترم، سپس کاری نکرده برخاست و بسوی خانواده اش رفت و همواره بفکر توبه و بازگشت بود.

روزی در اثناء راه براهبی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید، راهب بجوان گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آرد که آفتاب ما را می سوزاند.

جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جرات کنم. چیزی از او بخواهم. راهب گفت: پس من دعا میکنم و تو آمین بگو. گفت: آری خوبست، راهب دعا میکرد و جوان آمین می گفت بزودی ابری بر سر راه آنها سایه انداخت. هر دو پاره ئی از روز را زیرش راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت، و ابر همراه جوان شد.

راهب گفت: تو بهتر از منی. دعا بخاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من، گزارش خود را بمن بگو، جوان داستان آن را کرد. راهب گفت چون ترس از خدا ترا گرفت، گناهان گذشته ات آمرزیده شد، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی.

9. امام صادق (ع) می فرمود: آنچه از خطبه های پیغمبر حفظ شده اینست که فرمود: ای مردم شما نشانه هایی دارید (از قرآن سنت و عقل) به نشانه های خود رسید، و شما را پایانی است (و آن کمال استعداد و قابلیت شما و رسیدن به بهشت و رضوان خداست) پایان خود برسید، همانا مؤمن در میان دو ترس کار می کند: میان زمانیکه از عمرش گذشته، و نمی داند خدا با او چه می کند (آمرزیده است یا معاقب) و میان زمانیکه از عمرش باقی مانده و نمی داند، خدا درباره او چه حکم می کند (کی می میرد و چه پیش آمدی برایش می کند).

پس بنده مؤمن باید از خود برای خود (یعنی باید خود را در طاعت و عبادت بزحمت اندازد تا سودش در آخرت خود کسب کند و در جوانیش پیش از سالخوردگی و در زندگیش پیش از مرگ. سوگند بآنکه جان محمد در دست اوست. که پس از گذشت از دنیا عذرخواهی و توبه ممکن نیست و بعد از دنیا خانه ئی جز بهشت و دوزخ نباشد. (پس تو ای مخاطب ارجمند برای کسی که صاحب عقل و جویای سعادت ابدی باشد همین یک روایت از سرور کائنات یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم عجل فرجهم او را کفایت می نماید و می تواند ناجی او باشد)

10. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است، 46 سوره 55)) فرمود: کسیکه بداند خدا او را میبیند و آنچه گوید میشنود و هر کار نیک و بدیکه کند می داند، و همین دانستن او را از کارهای زشت بازدارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و ضمیر خویش از هوس بازداشته است.

11. امام صادق (ع) می فرمود: مؤمن مؤمن نباشد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد، و ترسان و امیدوار نباشد تا برای آنچه میترسد امیدوار است عمل کند.

12. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن میان دو ترس قرار دارد: 1 گناهیکه انجام داده و نمی داند خدا درباره او چه می کند 2 عمری که باقی مانده و نمی داند چه مهالکی (گناهای که مایه هلاک او است) مرتکب می شود، پس هر صبح (و هر دم) ترسانست و جز ترس اصلاحش نکند. (زیرا ترس موجب می شود که از گناهان گذشته توبه کند و در آینده بیشتر بطاعت و عبادت پردازد).

حسن ظن بخدای عزوجل

شرح_ حسن ظن به معنای خوشبینی و گمان نیک است در برابر سوءظن که به معنی بدبینی و بدگمانی است، خداوند متعال برای تحریک نور امید در دل بندگان به آنها تذکر می دهد که به من حسن ظن داشته باشید یعنی چون توبه و استغفار می کنید، دعا و مسألت می نمایید، بر من توکل و اعتماد می کنید، بدانید که چون مقرون بشرائط باشد، حاجت شما اجابت شود و اگر مایوس و بدگمان باشید، گناه کبیره ئی مرتکب شده اید، زیرا در صحت علم وجود حکمت خدا خدشه دار کرده اید.

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: آنها که برای ثواب من عملی می کنند، نباید باعمالیکه انجام می دهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادتم خود را بزحمت اندازند، باز مقصر باشند و در عبادت خود بکنه بندگیم نرسند بآنچه از من طلب می کنند، که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت بدرجات عالی در جوارم باشد، ولی تنها بر حتمم باید اعتماد کنند و بفضلم امیدوار باشند و بحسن ظن بمن اطمینان کنند. آنگاه است که رحتمم ایشان را در یابد و رضوانم بآنها برسد، و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند، زیرا من خدای رحمان و رحیم و بدین نامیده شده ام.

2. امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر خویش فرموده: سوگند به خداییکه جز او شایسته پرستشی نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز بسبب خوشبینیش به خدا و امیدواریش به او و حسن خلقتش و باز ایستادن از غیبت

مؤمنین و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست ، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر بسبب بدگمانیش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و بدخلقی و غیبت نمودنش مؤمنین را، و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست ، گمان هیچ ممنی نسبت به خدا نیکو نشود جز اینکه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هرگونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات بدست اوست ، او حیا می کند از اینکه بنده مؤمنش بدو گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید.

3. امام رضا (ع) فرمود: بخدا خوش گمان باشید. زیرا خدای عزوجل میفرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم ، اگر گمان او خوبست ، رفتار من خوب و اگر بد است ، رفتار من هم بد باشد.

اعتراف بتقصیر

1. موسی بن جعفر علیه السلام بیکی از فرزندان فرمود: پسر جانم ؟ همواره کوشش کن ، مبدا خودرت را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی تقصیر دانی ، زیرا خدا چنانکه شایسته است ، پرستش نشود،

2. جابر گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر! خدا ترا از کاستی و تقصیر بیرون نبرد.

شرح یکی از علماء کوفه گوید: یعنی خدا توفیقت دهد که همیشه عبادت را ناقص و خود را مقصر دانی .

3. حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت خدا کرد و سپس قربانی نمود و از او پذیرفته نشد، با خود گفت : این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو گناهکار نیست .

امام فرمود: خدای تبارک و تعالی باو وحی نمود که نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سال بهتر بود.

4. فضل بن یونس گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: بسیار بگو: بار خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار ده و از تقصیر بیرون مبر.

عرض کردم : معنی عاریه داران را میدانم که مردی دین را بطور عاریه میگیرد و سپس از آن خارج میشود (چون دینش مستقر و ثابت نبوده ، پس از اندکی کافر و بیدین شود) معنی (((مرا از تقصیر بیرون مبر))) چیست ؟ فرمود: هر عملی که بمقصد خدای عزوجل میکنی ، خود را در آن مقصر شناس ، زیرا مردم همگی در اعمال خویش میان خود و خدا مقصرند، جز آنکه را خدای عزوجل نگهداری کند. (که انبیاء و ائمه باشند، زیرا ایشان در شرایط عبادت باندازه امکان کوتاهی نکنند، اگر چه برای اظهار عجز و نقصان خود را مقصر دانند).

1. امام باقر علیه السلام فرمود: هر مذهبی شما را براهی نبرد، بخدا که شیعه ما نیست، جز آنکه خدای عزوجل را اطاعت کند.

شرح_در زمان امام باقر علیه السلام بدعتگزاران و دین سازان گمراه، عقاید و افکار باطلی در میان مسلمین انتشار میدادند، که نمونه‌ئی از آنها در این زمان هم در میان عوام مسلمین دیده میشود، مانند عقیده باینکه تنها قبول تشیع یا محبت امیرالمؤمنین علیه السلام یا امیدواری بخدا یا گریه برای اما حسین علیه السلام بدون هیچ طاعت و عبادت دیگر موجب سعادت و نجاتست امام باقر (ع) با یک جمله کوتاه، تمام رشته های اوهام و خرافات ایشان را بر باد داد، شیعیان خود را بیدار و هوشیار میکند و شاهره حقیقت را پیش پای آنها میگذارد و میفرماید: افکار و عقاید باطل شما را منحرف نسازد، بدانید یگانه راه سعادت و نجات اطاعت خداست و بس و بقیه احادیث این باب نیز شاهد این مدعاست.

2. امام باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) در حجه الوداع سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! بخدا چیزی نبود که شما را بیهشت نزدیک و از دوزخ دور کند جز آنکه بدان دستورتان دادم، و چیزی نبود که شما را بدوزخ نزدیک و از بهشت دور کند، جز آنکه از آن نهیتان کردم.

همانا جبرئیل در دلم افکند که هیچکس نمیرد تا روزیش را کامل گیرد، از خدا بپرهیزید و در طلب روزی آرام باشید (حریص نباشید و خود را بزحمت نیفکنید) و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که آنرا از راه حرام جوئید، زیرا آنچه نزد خداست جز بوسیله اطاعتش بدست نیاید،

3. جابر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: ای جابر! آیا کسیکه ادعای تشیع میکند، او را بس است که از محبت ما خانواده دم زند؟! بخدا شیعه ما نیست، جز آنکه از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید، ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی پبدر و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرضداران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، جز از نیکی آن‌ها، و آنها امانت نگهدار فامیل خویش باشند.

جابر گوید عرض کردم: یا ابن رسول الله ما امروز کسی را دارای این صفات نمیشناسیم، فرمود: ای جابر! براههای مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و از او پیروی میکنم و با وجودی این فعالیت دینی نکنند؟! پس اگر بگوید: من رسول خدا (ص) را دوست دارم رسولخدا (ص) که بهتر از علی علیه السلام است سپس از رفتار او پیروی نکند و بستش عمل نماید، محبتش پیغمبر باو هیچ سودی ندهد، پس از

خدا پروا کنید برای آنچه نزد خداست عمل کنید، خدا با هیچکس خویشی ندارد، دوست ترین بندگان خدای عزوجل (و گرامیتریشان نزد او) با تقواترین و مطیع ترین آنهاست .

ای جابر! بخدا جز با اطاعت بخدای تبارک و تعالی تقرب نمیتوان جست . و همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچکس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست ولایت ما جز با عمل کردن بوع بدست نیاید.

4. امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود، دسته ئی از مردم برخیزند و بیایند و در بهشت را بکوبند، بآنها گویند: شما کیستید؟ گویند: ما اهل صبریم ، بآنها گویند: بر چه صبر کردید؟ گویند: بر اطاعت خدا و از نافرمانی او صبر کردیم ، خدای عزوجل فرماید: راست گویند: ایشانرا ببهشت در آورید و همین است قول خدای عزوجل ((همانا صابران اجر خود را بدون حساب بدست آورند، 10 سوره 39)).

5. امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: علمی که با تقوی همراه باشد کم نیست ، چگونه عمل پذیرفته کم است ؟ با آنکه خدایتعالی فرماید: انما یتقبل الله منالمتقین یعنی خدا فقط عمل مردم با تقوی را میپذیرد).

6. امام باقر (ع) فرمود: ای گروه شیعه شیعه آل محمد! شما تکیه گاه میانه باشید (یعنی روشی داشته باشید خارج از حد افراط و تفریط تا دیگران بشما تکیه کنند) و آنکه غلو کرده (و از حد وسط خارج شده) بسوی شما بر گردد و آنکه عقب مانده خود را بشما رساند.

مردی از انصار بنام سعد عرض کرد: قربانت ، غلو کننده کدامست ؟ فرمود: مردمیکه درباره ما گویند آنچه درباره خود نگوئیم ، اینها از ما نیستند و ما از آنها نباشیم .

گفت : عقب مانده کدامست ؟ فرمود: کسی که طالب خیر (دین حق یا عمل صالح) است : خیر باو میرسد (زیرا عاقبت جوینده یابنده بود) و بهمان مقدار نیتش پاداش دارد.

سپس رویما کرد و فرمود: بخدا ما از جانب خدا براتی نداریم ، و میان ما و خدا قرابتی نیست و بر خدا حجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجوئیم ، پس هر کس از شما که مطیع خدا باشد دوستی ما سودش دهد و هر کس از شما نافرمانی خدا کند دوستی ما سودش ندهد، وای بر شما! مبادا فریفته شوید. وای بر شما مبادا فریفته شوید.

7. مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم: عمل من چه اندازه کم و ضعیف است؟! حضرت فرمود: خاموش باش، از خدا آمرزش بخواه، آنگاه فرمود: عمل کم با تقوی بهتر از عمل بسیار بی تقوی است.

عرض کردم: چگونه عمل بسیار، بی تقوی میباشد؟ فرمود: آری مانند مردیکه از غذای خود بمردم میخوراند و با همسایگانش مهربانی میکند و در خانه اش باز است، ولی چون دری از حرام بنظرش رسد بدان در آید، اینست عمل بدون تقوی، و دیگری هست که اینها را ندارد، ولی چون در حرامی بنظرش رسد، بدان وارد نشود.

8. یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناه بعزت تقوی نبرد، جز آنکه بی نیازش کند، بدون مال و عزیزش کند بدون فامیل و مانوسش کند بدون آدمی زاد (یعنی با خود مانوس سازد).

باب ورع

1. عمر بن سعید گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من جز چند سال یکبار شما را ملاقات نکنم، بمن چیزی بفرما که آنرا داشته باشم، فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوششی که در آن ورع نباشد سود ندهد.

شرح_تقوی ترک محرمات است و ورع ترک شبهات و اجتهاد ((کوشش)) سعی در طاعات و عبادات.

2. امام صادق (ع) می فرمود: تقوای خدا پیشه کنید و دین خود را با ورع نگهدارید.

3. یزید بن خلیفه گوید: امام صادق (ع) ما را موعظه فرمود و دستور داد و امر بزهت نمود سپس فرمود: بر شما باد بورع، زیرا بدانچه نزد خدا هست جز با ورع نتوان رسید.

4. امام صادق (ع) فرمود: کوشش بدون ورع سود نبخشد.

5. امام باقر (ع) فرمود: سخت ترین عبادت ورع است.

6. ابوالصباح کنانی با امام صادق (ع) عرض کرد: درباره شما از مردم چه ها بینیم (چه زخم زبانها بشنویم؟) امام فرمود: مگر درباره من از مردم چه میبینی؟ گفت: هرگاه میان من و مردی سخنی در میگیرد؟ بمن میگوید: جعفری خبیث، فرمود: شما را بمن سرزنش میکنند؟ تنها اصحاب من کسی است که ورعش شدید باشد و برای خالقش عمل کند و ثواب او را امیدوار باشد. اینها اصحاب منند.

7. امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: از آنچه بر تو حرام شده اجتناب کن تا باورعترین مردم باشی .

8. حفص بن غیاث گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم ، مرد با ورع کیست ؟ فرمود: آنکه از حرامهای خدای عزوجل دوری گزیند.

9. ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و اداء امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه ، و مردم را با غیر زبان بمذهب خود دعوت کنی (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفینتان بگرویدن مذهب شما مایل شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید،

و بر شما باد بطول دادن رکوع و سجود، زیرا چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید: ای وای ، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی (هنگام بسجده در برابر آدم ماءمور گشتم).

10. ابوزید گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که عیسی بن عبدالله قمی وارد شد، حضرت باو خوشامد گفت : و نزدیک خودش نشانید، سپس فرمود: ای عیسی بن عبدالله ! از ما نیست و شرافتی ندارد کسیکه در شهری باشد که 100 هزار تن و بیشتر در آن باشند، و در آن شهر شخصی پارساتر از او بوده باشد.

11. عمر بن سعید بن هلال گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : مرا سفارشی کن : فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوشش بدون ورع سود نبخشد.

12. ابوالصباح کنانی گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: ما را با ورع یاری کنید، زیرا هر کسی از شما خدای عزوجل را با ورع ملاقات کند، برای او نزد خدا گشایشی باشد و خدای عزوجل میفرماید: (((آنها که خدا و رسولش را ((و یا از خطای کاتب است زیرا به آن کلمه خاص هیچ اختلافی حاکم نیست تا از مصادیق جعل حدیث در رابطه با تحریف کلام خدا باشد)) اطاعت کنند، همدم پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکانی باشند که خدا نعمتشان داده ، و چه خوب رفیقانی هستند: 69 سوره 4))) و پیغمبر از ماست و صدیق از ماست و نیکان از ما هستند.

13. امام صادق (ع) فرمود: ما شخصی را مؤمن ندانیم تا آنکه از همه امر ما پیروی کند و خواهان آن باشد، همانا ورع از جمله پیروی ام رما و خواستن آنست ، پس خود را بآن زینت دهید. خدا شما را پیامرزد و بوسیله ورع بر دشمنان ما غلبه کنید (آنها را در تنگنا گذارید) خدا بشما رفعت بخشد.

14. امام صادق (ع) فرمود: با غیر زبان خویش مردم را (بکیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند، اینها خود دعوت کننده باشند.

15. موسی بن جعفر (ع) فرمود: من از پدرم بسیار میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما نیست کسی که (در پارسائی و ورع بدرجی شهرت نیابد که) زنان پرده نشین در میان پرده خویش از ورع او سخن گویند و از دوستان ما نباشد کسی که در شهری باشد که ده هزار مرد در آن باشند و پارساتر از او میان آنها خدا خلق کرده باشد (مخلوقی پارساتر از او برای خدا باشد).

باب عفت

اشاره

توضیح_ عفت بمعنی خود داری از غلبه مطلق شهوت است، ولی در اخبار و روایات غالباً در خصوص خود داری از شهوت شکم و فرج بکار رفته است که در فارسی از آن به پاکدامنی تعبیر می شود.

1. امام باقر (ع) فرمود: خدا بچیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده است .

2. و فرمود: بهترین عبادت عفت و شکم و فرج است .

3. امام صادق (ع) می فرماید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: بهترین عبادت عفت است .

4. مردی بامام باقر (ع) عرض کرد: من عملم ضعیف و روزه ام اندک است . ولی امیدوارم جز حلال نخورم ، امام فرمود: چه کوششی از عفت شکم و فرج بهتر است .

5. رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر چیزی که اتم را بدوزخ در آرد، دو میان خالی است ، یعنی شکم و فرج

6. رسول خدا (ص) فرمود: پس از خود بر اتم از سه چیز میترسم : گمراهی بعد از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج

7. میمون قلاح گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: هیچ عبادتی بهتر از عفت شکم و فرج نیست .

8. امام باقر (ع) فرمود: هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از عفت شکم و فرج نیست .

اجتناب از محرّمات

1. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل ((و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است ، 46 سوره 55)) فرمود: هر که بداند خدای عزوجل او را میبیند و هر چه میگوید و میکند از خیر و شر میشنود (آگاهست) و همین دانش او را از کارهای زشت باز دارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوس باز داشته است .

2. امام باقر (ع) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست ، جز سه چشم : چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرّمات خدا بسته شود.

3. امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل با موسی (ع) مناجات فرمود، این بود که : ای موسی ! تقرب جویندگان بمن

بچیزی مانند پرهیز از محرماتم تقرب نجسته اند. همانا من

ص: 45

- اقامت در بهشت‌های جاودانه را بآنها اجازه دهم و دیگری را با آنها شریک نسازم (یعنی بهشت‌های عدن مختص پرهیزکاران از محرمات است).
4. امام صادق (ع) فرمود، سخت تر چیزیکه خدا بر خلقش واجب ساخته ، ذکر بسیار خداست ، مقصود گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست ، اگر چه این هم از جمله ذکر است ، بلکه مقصود یاد آوردن خداست در آنچه حلال و حرام فرموده که اگر طاعت خداست عمل کند و اگر معصیت است ترک نماید.
5. سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم : ((و بکردارهایی که انجام داده اند پردازیم و آنها را غباری پراکنده کنیم، 23 سوره 25)) فرمود: هان بخدا سوگند کردارهای ایشان سفیدتر از پارچه های نازک مصری بود، ولی چون بحرامی بر میخوردند، از آن دست بر نمیداشتند (یعنی اعمال ظاهر آن ها تقوای آن ها تقوی گریه ای است یعنی مانند گریه که در روزهای بارانی پاورچین پاورچین روی دیوار راه می رود تا خیس نشود ولی چون به حوض پر از ماهی می رسد خود را در آن می اندازد).
6. امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرماید: هر که گناهی را بواسطه ترس از خدای تبارک و تعالی ترک کند، خدا او را در روز قیامت خوشنود گرداند.

انجام واجبات

1. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: هر که بدانچه خدا بر او واجب ساخته عمل کند، از جمله بهترین مردمست .
2. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل ((صبر کنید و با صبر غلبه جوئید و ارتباط داشته باشید)) فرمود: یعنی صبر کنید بر واجبات و با صبر غلبه جوئید بر مصیبتها و دست بدامن ائمه علیهم السلام و عجل فرجهم باشید .
و بروایت ابی السفاح در این حدیث زیاد شده است : پس خدای پروردگار خویش نسبت بآنچه بر شما واجب کرده پروا کنید.
3. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بواجبات عمل کن تا پرهیزگارترین مردم باشی .
4. امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: بنده من با چیزی محبوبتر از انجام آنچه بر او واجب کرده ام ، بدوستی من نگراید.

استواری عمل و مداومت بر آن

1. امام باقر (ع) فرمود: دوست ترین اعمال نزد خدای عزوجل عملی است که بنده آنرا ادامه دهد، اگر چه اندک باشد (یعنی اگر چه کوچک باشد یا از لحاظ شماره کم باشد).

2. امام باقر (ع) فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل دوست تر از عملی که ادامه داشته باشد نیست، اگر چه اندک باشد.

3. علی بن الحسین صلوات الله علیهما می فرمود: من دوست دارم که عمل خوب را ادامه دهم اگر چه کم باشد. (مفهوم این فراز آن است که انجام آن عمل خوب و خیر در وجود تو نهادینه می شود و اسباب رستگاری تو را به وجود می آورد زیرا جزو اخلاق و خصلت ذاتی تو می شود).

باب عبادت

اشاره

1. امام صادق (ع) فرمود: در تورات نوشته است: ای آدمی زادا! تنها بعبارت من پرداز تا دلت را از بی نیاز پرکنم و نسبت بخواستت ترا بخودت وانگذار، و بر من است که نیاز را از تو بردارم و دلت را از ترس خود پرکنم، و اگر برای عبادتم خود را فارغ نسازی: دلت را از گرفتاری دنیا پرکنم، سپس در نیاز را برویت بنبدم و ترا با خواستت واگذارم. (و البته این عبادت مخصوص معصومین است و مخاطب خداوند صاحبان ترک اولی است وگرنه در ماه 2 رکعت نماز با توجه وجود ندارد)

2. امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: ای بندگان راستی پیشه من! در دنیا از نعمت عبادتم برخوردار باشید که در آخرت از آن برخوردار خواهید بود.

3. رسول خدا (ص) فرمود: بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، با عبادت دست بگردن شود و آنرا از دل دوست دارد و با تن خود انجام دهد و برای آن فارغ شود (بکار دیگر دل مشغول ندارد) چنین شخصی باک ندارد که زندگی دنیایش بسختی گذرد یا باسانی.

4. امام صادق (ع) فرمود: عبادت کنندگان سه دسته اند: 1 گروهی که خدای عزوجل را از ترس عبادت کنند و این بردگانست، 2 مردمیکه خدای تبارک و تعالی را بطمع ثواب عبادت کنند و این عبادت مزدورانست، 3 دسته ای که خدای عزوجل را برای دوستیش عبادت کنند و این عبادت آزادگان و بهترین عبادتست.

5. رسول خدا (ص) فرمود: چه زشت است فقر بعد از ثروتمندی و چه زشت است گناه بعد از خواری و درویشی و زشت تر از آن کسی است که عبادت خدا کند و سپس آنرا واگذارد.

6. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: کسی که بدانچه خدا بر او واجب ساخته عمل کند عابدترین مردمست.

1. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: عملی نباشد، جز بوسیله نیت .

شرح_ مقصود از عمل عبادات و طاعات و مراد به نیت قصد تقرب بخدایتعالی ست پس نماز و روزه و حج و امثال آن بدون قصد تقرب و رضای حق تعالی صحیح نیست و هیچ اجرو پاداشی ندارد و نیز اعمالی که بر انسان واجب نیست مانند صدقه دادن و تعلیم و ارشاد زمانی موجب پاداش و ثواب گردد که به نیت تقرب و رضای خدا انجام گیرد. (در اهمیت این عمل یعنی نیت همان بس که در نماز به درگاه الهی رخ محسوب می شود و لذا اگر امام جماعت به نیت اخذ مزد یا حق قدم و یا هر عنوان دیگر از خلاق پول بگیرد نماز او باطل و نماز پس نمازها هم باطل می شود و السلام)

2. رسول خدا (ص) فرمود: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش باشد و هر کس طبق نیتش کار میکند.

3. امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن فقیر می گوید: پروردگارا بمن (مال و ثروت) روزی کن تا از احسان و راههای خیر چنین و چنان کنم . (مسجد بسازم و اطعام دهم و به بینوایان کمک کنم) و چون خدای عزوجل بداند نیتش صادق است و راست می گوید، برای او همان اجر و پاداش را می نویسد که اگر انجام داد می نوشت ، همانا خدا وسعت بخش و کریم است .

امام صادق (ع) فرمود: اهل دوزخ از این رو در دوزخ جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان باشند همیشه نافرمانی خدا کنند و اهل بهشت از این رو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند همیشه اطاعت خدا کنند، پس این دسته و آن دسته بسبب نیت خویش جاودانی شدند، سپس قول خدایتعالی را تلاوت نمود: ((بگو هرکس طبق طریقه خویش عمل می کند، 79 سوره 17)) فرمود: یعنی طبق نیت خویش . (ما در کتاب شریف در جستجوی رستگاری خود علت ورود به دوزخ قاتلان امامان معصوم و معصومین مانند گروه الذین فی قلوبهم مرض و مرجفه و پیروان ناصبی ایشان مانند معاویه و یزید و ... ؛ را بیان نمودیم و وفق آیات کتاب خدا صدور حکم دوزخی شدن آن ها را در دنیا شرح دادیم و نیز حکم

1. ورود بهشت را نیز برای گروهی خاص وفق آیات و روایات بیان نمودیم و این فراز از معجزات عظیم کتاب خداست و السلام)

باب

اشاره

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا برای هر عبادتی شور و جنبشی است و سپس بستنی و آرامش گراید، پس هر که شور و جنبش عبادتش بسوی سنت من باشد هدایت شده و هر

که خالف سنت می کند، گمراه گشته و عملش بهلاکت کشد، همانا من نماز می گزارم و می خوابم و روزه می گیرم و افطار می کنم و می خندم و می گریم و هر که از طریقه و روش من رو بگرداند از من نیست .

و فرمود: برای موعظه و پند مرگ کافی است و برای بی نیازی یقین کافی است و برای مشغول بودن عبادت بس است .

2. امام صادق (ع) فرمود: هر کسی را شور و جنبشی است و هر شور و جنبشی ، سستی و آرامشی در پی دارد، خوشا حال آنکه آرامشش بسوی خیر باشد.

میانہ روی در عبادت

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این دین محکم و متین است ، پس با ملایمت در آن در آئید و عبادت خدا به بندگان خدا با کراحت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده ئی باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی بجا گذاشته (یعنی بواسطه زیادی سرعت ، مرکبش در بین راه از رفتار باز مانده).

2. امام صادق (ع) فرمود: عبادت را به خود مکروه و ناپسند ندارید.

شرح_ مقصود نهی از زیاده روی در مستحبات است ، بنحوی که انسان را از شوق و نشاط بیندازد بنده مؤمن باید تا میل و رغبت دارد به ادعیه و نمازهای مستحب پردازد و چون کسالت عارضش شد و افسرده گشت خود را بکار دیگری سرگرم کند.

3. حنان بن سدیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرماید: چون خدای عزوجل بنده ای را دوست دارد و او عمل کوچکی انجام دهد، خدا او را پاداش بزرگی دهد و به عمل کم پاداش زیاد دادن بر او بزرگ و سنگین نیاید.

4. امام صادق (ع) فرمود: من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت ، من جوان بودم و در عبادت کوشا پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است بمن فرمود ای جعفر ای پسر جان ! همانا چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را به بهشت در آورد و با عمل اندک از او راضی شود.

شرح_ مجلسی (ره) گوید: چون خدا بنده ئی را بسبب عقاید و اخلاق نیک و رعایت شرایط عمل که یکی از آنها تقوی است دوست دارد او را به بهشت ببرد، و حاصل اخباری که در این باب رسیده

این است که: سعی و کوشش در کیفیت عمل بهتر از سعی در کمیت آن است و سعی در تصحیح عقاید و اخلاق مهمتر از سعی در بسیاری عمل است.

5. امام صادق (ع) فرمود: من جوان بودم و در عبادت کوشا، پدرم فرمود: پسر جان! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن که خدای عزوجل چون بنده ای را دوست دارد باندگی از او راضی شود.

6. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! همانا این دین متین و محکم است در او با نرمی وارد شود و عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان، زیرا خسته کننده مرکوب یعنی کسیکه در راندن مرکوب زیاده روی کرده نه مرکوب باقی گذاشته و نه مسافت پیموده پس عمل کن مانند عمل کسیکه امید دارد در پیروی بمیرد (یعنی مستحبات را با رفق و تاعنی انجام ده و فکر کن تا پیروی راه دوریست یا مقصود این است که با زیادی روزه و بیدار خوابی خود را لاغر و نحیف مکن) و پرهیز کن مانند کسی که می ترسد فردا بمیرد (یعنی نسبت به پرهیز از محرّمات خیال کن فردا می میری و کوچکترین آنها را هم بخود اجازه مده و مگو وقت مردن توبه خواهم کرد).

درباره کسی که ثواب خدا را بر عملی بشنود

1. امام صادق (ع) فرمود: کسی که ثوابی را بر عملی بشنود و آن را بجا آورد آن ثواب را ببرد. اگر چه چنانکه به او رسیده نباشد.

2. محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: کسیکه ثواب بر عملی از خدا به او برسد و آن عمل را به امید آن ثواب انجام دهد، به او می دهند اگر چه حدیث چنانکه به او رسیده نباشد.

شرح_به مضمون این دو روایت روایت دیگری هم وارد شده که به حد استفاضه رسیده است. و مرحوم مجلسی برخی از آنها را در مرآت العقول ذکر می کند. این روایات به اخبار من بلغ معروفست و نتیجه و مضمون آنها به تسامح در ادله سنن مشهور گشته است، و حاصل این روایت این است که:

چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی به بیند که اگر کسی مثلاً چنین نمازی را بخواند چنان پاداشی را در دنیا یا در آخرت به او داده می شود، پس اگر او آن نماز را گزارد خدا آن پاداش را به او می دهد. اگر چه واقع حقیقت چنان نباشد و آگوینده و کتاب دروغی جعل کرده و یا اشتباه کرده باشند، زیرا کردم و فضل خدا زیاد است و به خود اجازه نمی دهد که چون بنده ای به او ظن پیدا کرد و امیدوار شد ناامیدش کند، از این روفقها و دانشمندان اسلامی گفته اند درباره مستحبات نماز لازم نیست که همیشه دنبال خبری صحیح و موثق بگردیم، بلکه به اخبار ضعیف و مجهول در این باره می توان استناد کرد، بخلاف و اجابت و محرّمات که جز با خبر صحیح و موثق ثابت نگردد. اخبار من بلغ را اصولیین در باب برائت و احتیاط ذکر نموده و برخی از محدثین هم در بیان و شرح این احادیث تفصیلی می دهند و در مقدار

دلالت و استفاده استجابت از این اخبار، اشکالات و جوابهایی ذکر نموده و نقض و ابرامهایی کرده اند که مناسب این مختصر نیست به مرآت العقول ج 2 ص 106 رجوع شود. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند بر این روایات جعلی و توجیهات بلا وجه آن توجه نما که چگونه تصور شده است که خدا رضایت داده است به پیروی از اهل اسلام از جعلیات و برای آن ها شاخصه تشخیص یعنی کتاب خدا را قرار نداده است و چگونه فرد جاعل و کذاب برای خدا تعیین تکلیف می نماید با دروغ بافی ها و جعل حدیث و چگونه خدا اساس رسالت و نبوت و شریعت و ... را بازیچه قرار می دهد برای گروهی معلوم الحال به طور مثال احمقی جعل نماید که اگر کسی یک بار سوره حمد را بخواند خدا او و پدر مادر و اجداد و تمامی نسل و نتیجه ی او از آتش نجات داده و به شفاعت او احدی را به دوزخ نمی برد پس معاویه بن ابی سفیان آن را بخواند و پدر و مادر منافق و هرزه ی خود و سگ توله اش یزید و تمامی بنی امیه و بنی مروان را به بهشت ببرد و در دوزخ را با شفاعت خود ببندد و در بهشت را بر همه کافران و منافقان و مجرمان و... باز کند و البته نخواهد پذیرفت چنین جعلی را هیچ عقل سالم و آگاه بلکه آن ها را به مزبله دان تاریخ می فرستد زیرا ضدیت آن با عقل و آیات کتاب خدا اظهر من الشمس است و السلام)

باب صبر

1. امام صادق (ع) فرمود: صبر سر ایمان است .

شرح_ اگر ایمان را به انسانی تشبیح کنیم صبر به منزله سر آن انسان و اخلاق و صفات دیگر ایمانی به منزله اعضاء و جوارح دیگر است و این تشبیح و یا از لحاظ قوم و ثبات صفات حمیده به صفت صبر است ، چنانکه از حدیث بعد این معنی استفاده می شود.

2. امام صادق (ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن ، که چون سر برود تن همن می رود همچنین اگر صبر برود ایمان می رود.

3. امام صادق (ع) فرمود: ای حفص هر که صبر کند اندکی صبر کرده و هر که بیتابی کند، اندکی بیتابی کرده (زیرا عمر کوتاه است و مصیبات کوتاه تر).

سپس فرمود: در هر کاری صبر را از دست مده زیرا خدای عزوجل محمد صلی الله علیه و آله را معبوث فرمود و او را امر بصبر و مدارا کرد و فرمود: ((بر آنچه می گویند صبر کن و از آنها بیر بریدنی نیکو مرا با تکذیب کنان نعمت دار واگذار 11 سوره 73)) و باز خدای تبارک و تعالی فرمود: ((بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن ، تا آنکه میان تو و او دشمنی است مانند دوستی مهربان شود، و این خصلت را جز کسانی که صبر کنند بر نخورند و جز بهره دار بزرگ درنیابد، 36 سوره 41)).

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم صبر نمود تا او را به امور بزرگی نسبت دادند و متهم کردند (مانند سحر و جنون و کذب) او دلتنگ شد، خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: ((ما می دانیم که تو سینه ات از آنچه می گویند تنگ می شود، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گذاران باش، 98 سوره 15)) سپس تکذیبش کردند و متهمش نمودند، از آن روز عمگین شد و خدای عزوجل نازل فرمود که : ((ما می دانیم که سخنان آنان تو را عمگین می کند آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خدا را تکذیب می کنند پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن و اذیت دیدن صبر کردند تا نصرت ما به آنها رسید 34 سوره 6)).

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را به صبر ملزم ساخت، تا آنها تجاوز کردند و خدای تبارک و تعالی را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: درباره خودم و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی نسبت به بدگفتن به معبودم صبر ندارم، خدای عزوجل نازل فرمود که : ((ما آسمانها و زمین و فضا را در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسد بر آنچه می گویند صبر کن، 38 سوره 50)).

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله در همه احوال صبر کرد با مامان از عترتش به او مژده دادند و آنها را به صبر معرفی کردند و خدا جل ثناء فرمود: ((چون صابر بودند و به آیات ما یقین داشتند، ایشان را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت کنند، 24 سوره 32)) در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر نیست به ایمان مگر مانند سر است نسبت به تن، پس خدی عزوجل هم از صبر او شکر گزاری کرد و نازل فرمود: ((کلمه نیکوی پروردگارت درباره پسران اسرائیل پیدایش صبریکه کرده بودند انجام یافت و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و (اشجار و کاخهایی که) بر می افراشتند و ازگون کردیم 137 سوره 7)).

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بشارت است و انتقام پس خدای عزوجل نبرد و کشتار مشرکین را به او اجازه فرمود و نازل کرد که : ((مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی سر راهشان بنشینید، 6 سوره 9)) ((آنها را بکشید هر جا یافتید 191 سوره 2)) پس خدا آنها را به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوستانش بکشت و آن را پاداش صبرش قرار داد، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، پس هر که صبر کند و بحساب خدا گذارد، از دنیا نرود تا آنکه خدا چشمش را درباره (سرکوبی دشمنان روشن کند، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کند. (و این است البته پاداش صبر بر مصائب برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که ذات اقدس احدیت جل جلاله و پاداش صبر او را ظهور پر جلالیت او قرار خواهد داد و وعده عظیم خود را به مقدسین عالم در ارثیت دادن زمین به صالحین محقق خواهد فرمود و جهان پر از ظلم و جور را به عدالت مطلقه الهی تا ابدالآباد

مشهون خواهد فرمود و کلمه عدالت او در جهان حاکم خواهد گردید اللهم صل الا محمد و آل محمد و عجل فرجهم فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

4. ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: آزاد مرد در همه حال آزاد مرد است اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند، و اگر مصیبتها بر سرش ریزد، او را شکسته نکند، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جانشین آسایشش شود، چنانکه یوسف صدیق امین صلوات الله علیه را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد زیانش نزد خدا بر او منت گذارد و ستمگر سرگش را بنده او کرد بعد از آنکه مالک او بود خدا او را به رسالت فرستاد و بسبب او به امتی رحم کرد، صبر این چنین است، و خیر در پی دارد، پس شکیبیا باشید و دل به شکیبایی دهید تا پاداش ببینید.

5. امام باقر (ع) فرمود: بهشت در میان ناگواریها و شکیبائی است پس هر که در دنیا بر ناگواریها صبر کند به بهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست، پس هر که هر لذت و شهوتی را که دلش خواهد بخود رساند بدوزخ در آید.

6. امام صادق علیه اسلام فرمود: چون مؤمن داخل قبر شود، نماز طرف راست و ذکاء جانب چپ باشد و احسان بر سرش سایه افکند و صبر در طرفی دور از آنها باشد، چون دو فرشته ای که متصدی سؤال از او هستند بر او وارد شوند، صبر بنماز و ذکاء و احسان گوید: مواظب رفیق خود باشید، اگر در مانده شدید من حاضرم .

7. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مسجد آمد، در مسجد مردی را دید اندوهگین و غمناک است به او فرمود: تو را چه شده؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ به مصیبت پدر (و مادر) و برادر گرفتار شده ام و می ترسم دق کنم . امیرالمؤمنین (ع) فرمود: تقوای خدا و شکیبائی پیشه کند تا فردا بر شکیبائی در آئی (پاداش آن را ببینی) و صبر در کارها مانند سر است

8. نسبت به تن، چون سر از تن جدا شود بدن فاسد گردد، و چون صبر از کارها جدا شود، کارها فاسد شود.

9. سماعه بن مهران گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: چه تو را از حج باز داشت؟ عرض کردم قربانت کردم بدهی بسیاری پیدا کردم و مالم از دست رفت و بدهی که گردن گیرم شده از رفتن مالم سخت تر است و اگر یکی از رفقایم مرا از خانه بیرون نمی آورد نمی توانستم بیرون آیم .

حضرت فرمود: اگر صبر کنی مورد غبطه قرارگیری (حال خوشی پیدا می کنی که مردم بتو رشک می برند) و اگر صبر نکنی مقدرات خدا جاری گردد، چه تو راضی باشی یا ناراضی .

9. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر و خودداری از چیز است که خدای عزوجل آن را بر تو حرام کرده.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر خدای عزوجل هنگام مصیبت و بهتر از آن ذکر یاد خداست در آنچه بر تو حرام کرده، تا مانع تو شود.

10. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز بوسیله کشتن و ستمگری بدست نیاید و ثروت جز با عصب و بخل پیدا نشود و دوستی جز بوسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس بدست نیاید، پس کسیکه به آن زمان برسد و بر فقر صبر کند، به آنکه بر ثروت توانائی داشته و بر دشمنی مردم صبر کند با آنکه بر دوستی توانا باشد (یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند، ولی نکند) و بر ذلت صبر کند، با آنکه بر عزت توانا باشد، خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او بدهد. (پس این کلام معجزه ی حضرت بر پیروان مظلوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان که شرور از منه است صادر گردیده و آن ها هستند که تمام تلاش و سعی آن ها در دعا برای تعجیل در امر ظهور مولای آن ها خلاصه شده است تا ان شاءالله به ظهور آخرین معصوم از سلسله معصومین الهی جهان پر از ظلم و بیدادگری از عدل و داد الهی پر و مملو گردد آمین یا رب العالمین اللهم صل الا محمد و آل محمد و عجل فرجهم فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

11. امام باقر علیه السلام فرمود: چون وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسید مرا به سینه خود چسبانید و فرمود: پسر جان، تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام وفاتش بمن سفارش کرد و گفت پدرش او را به آن وصیت فرموده است: ای پسر جان بر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد.

12. امام باقر علیه السلام فرمود: صبر دو گونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکو است، ولی بهترین این دو صبر پرهیز از محرماتست. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که ما در ادامه از ذکر روایاتی که دلالت نماید بر مخالفت علم امام در تعیین امام و....، از قبل یعنی کلام رسول خدا و خیر ذات اقدس الهی و....، خودداری می نمایم)

13. و فرمود: همانا خدای عزوجل به مردمی نعمت داد و آنها شکر نکردند تا وبال آنها شد و مردمی را به مصیبتها مبتلی کردند تا بر آنها نعمت شد.

14. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل فرمود: ((شما که ایمان دارید، صبر کنید و با صبر غلبه جوئید فرمود: بر مصیبتها صبر کنید.

و در روایت ابن ابی یعفور است که فرمود: با صبر بر مصیبت‌ها غلبه کنید.

15. و فرمود: اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مؤمن می ترکید. چنانکه تخم مرغ روی سنگ خارا می ترکد.

شرح_از این روایت استفاده می شود که مؤمن زیاد بلا می بیند و صبر از لوازم ایمان است و مقاومت صبر از بلا بیشتر است .

16. جابر گوید بامام باقر علیه السلام عرض کردم: صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبوری که با آن شکایت بمردم نباشد.

17. امام صادق (ع) یا امام باقر علیهما السلام فرمود: کسیکه صبر را برای مصیبت‌های روزگار آماده نکند، ناتوان گردد.

18. امام صادق (ع) فرمود: ما بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارتر. روای گوید: عرض کردم: چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟

فرمود: زیرا ما بر آنچه میدانیم صبر میکنیم و شیعیان ما بر آنچه نمیدانند صبر میکنند.

شرح_یعنی ما هر بلا و مصیبتی را پیش از آمدنش میدانیم، ولی بر سر شیعه ناگهان و ندانسته وارد می شود، از اینرون تحملش برای آنها

دشوارتر است و یا اینکه ما ثوابی را که خدا بصابران میدهد و حکمت مصیبت دیدن مردم و رفعت درجه و مقام را بسبب صبر بخوبی

میدانیم. بدینجهت صبر کردن بر ما گواراترست تا بر شیعیان ما که این مطالب را چون ما نمیدانند.

باب شک

اشاره

1. رسولخدا (ص) فرمود: خورنده طعام سپاسگزار(یعنی کسی که روزه نیست یعنی روزه مستحبی) اجرش مانند روزه دار خدا جوست، و تندرست شکر گزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است و عطا کننده سپاسگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است.

2. رسولخدا (ص) فرمود: در سپاسگزاری بروی بنده ئی گشوده نگردد که در افزایش برویش بسته شود (بلکه سپاسگزاری افزایش در پی دارد).

3. امام صادق (ع) فرمود: در تورات نوشته است: کسیکه بتو نعمت داد سپاس گزار و بکسیکه از تو سپاسگزاری کرد نعمتش ده، زیرا با سپاسگزاری نعتها نابود نگردد، و با ناسپاسی پایدار نماند،

سپاسگزاری مایه افزایش نعمت است و ایمنی از دگرگونی . (معنی ضرب المثل معروف که شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت یعنی ناسپاسی به نعمت از کفت بیرون کند)

4. فضل بن بقیاق گوید: از امام صادق (ع) قول خدای عزوجل را: ((و اما نعمت پروردگارت را بازگو)) پرسیدم ، فرمود: یعنی آنکس که بدانچه بر تربیت بخشیده و بتو عطا فرموده و احسان کرده بتو نعمت داده ، سپس فرمود: دین او و آنچه بتو عطا فرموده و نعمت داده بازگو.

5. امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نزد عایشه بود، شبی که نوبت او بود، پیغمبر (ص) گفت: ای رسول خدا! چرا خودت را برنج میاندازی ، با آنکه خدا گناه گذشته و آینده ترا آمرزیده است؟ فرمود: این عایشه: آیا من بنده سپاسگزاری خدا نباشم؟

6. و گفت: رسول خدا (ص) روی انگشتهای پایش میایستاد تا خدای سبحانه و تعالی نازل فرمود: ((طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که برنج افتی)).

7. شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: سه چیز است که هیچ چیز با وجود آنها زیان نرساند: دعاء هنگام گرفتاری و آمرزش خواهی هنگام گناه و سپاسگزاری هنگام نعمت . (آمرزش هنگام گناه یعنی قبل از آن تا ذات اقدس احدیت آن بلائی عظیم گناه را از تو دفع و رفع نماید تا به مصیبت و عزای گناه گرفتار نشوی)

8. امام صادق (ع) فرمود: بکسیکه سپاسگزاری دادند، افزایش دادند خدای عزوجل فرماید: ((اگر شکر کنید، افزایشتان دهیم)).

9. امام صادق (ع) فرمود: خدا نعمتی به بنده نئی نداد که از صمیم قلب آنرا شناسد و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند و سخنش تمام شود، جز آنکه برایش با فزونی امر شود.

10. امام صادق (ع) فرمود: شکر نعمت دوری از محرمانتست و تما شکر الحمدلله رب العالمین گفتن مرد است. (و این از اعظم روایات واصله است که وجود اقدس امام صادق علیه السلام فرموده اند و در روایتی فرموده اند که دست ها را بالا برده و در شکر نعمت ها الهی بفرماید الحمدلله رب العالمین به شرح روایت 18)

11. شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: شکر هر نعمتی اگر چه بزرگ باشد اینستکه خدای عزوجل را بر آن سپاس گوئی .

12. ابو بصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا برای شکر حدی است که چون بنده انجام دهد، شاکر محسوب شود؟ فرمود: آری ، عرض کردم: کدامست؟ فرمود: خدا را بر هر نعمتی که نسبت بخانواده و مال او داده سپاس میگوید، و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت بمال او داده حقی باشد بپردازد، و از این بابست قول خدای عزوجل و عز: ((منزه باد خدائی که این (مرکوب) را مسخره ما کرد که ماتاب آنرا نداشتیم، 13 سوره 43)) و از این بابست قول خدایتعالی :

((پروردگارا! مرا بمنزلی مبارک فرود آر که تو بهترین منزل دهانی 29 سوره 23)) و قول خدایتعالی: پروردگارا! مرا درون بردنی نیک برون برون بردنی نیک، و برای من از نزد خویش دلیل و تسلطی نصرت آور مقرر دارد، 80 سوره 17)). (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند در این فراز به کلام امام معصوم که شکرگزاری و سپاس خداوند در عطای ثروت و درآمد و...؛ پرداخت حقوق حقه آن است و لذا موقوفه خواران اگر به وقف عمل نمایند و به نیت واقف و به نرخ روز عمل نمایند پس آن ها در زمره ستیزه گران با خدا و رسول و امامان معصوم هستند و...، یعنی مشرک و کافر یعنی ناسپاس والسلام زیرا ثمره کار آن ها اشاعه فقر و فحشا و مرگ برای پیروان حضرت محمد رسول خداست و السلام)

13. معمر بن خلاء گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن (ص) میفرمود: هر که حمد خدا را بر نعمتی کند، او را شکر نموده و حمد از آن نعمت برتر است.

14. صفوان جمال گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: خدا نعمتی کوچک یا بزرگ به بنده ئی ندهد که او بگوید: الحمد لله جز آنکه شکرش را ادا کرده باشد. (و مقصود نعمت هایی است که خدا در پرداخت آن سهمی مقرر نفرموده است)

15. امام صادق (ع) فرمود: هر که خدا باو نعمتی دهد و او آن را از دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است.

16. عمر بن یزید میگوید: امام صادق (ع) عرض کردم: من از خدای عزوجل مال خواستم بمن روزی کرد و باز از او فرزند خواستم، بمن روزی کرد، و از او خواستم بمن منزل دهد، روزی کرد، میترسم از اینکه این استدراج باشد، فرمود: امام بخدا با سپاسگزاری استدراج نیست.

شرح_استدراج اشاره به آیه شریفه سنستدرجهم من حیث لا یعملون دارد. مجمع البحرین در معنی آیه گوید: یعنی آنها را اندک اندک میگیریم و ناگهان گرفتارشان نمیکنم، مانند کسیکه از نردبان درجه بدرجه یعنی پله

پله میروند تا به پله بالا رسد و استدراج خدا نسبت به بنده اینستکه هرگاه گناه تازه ئی کند خدا باو نعمت تازه ئی دهد و توبه و استغفار را از یاد او ببرد.

17. امام صادق (ع) از مسجد بیرون آمد، دید مرکوبش گم شده است. فرمود: اگر خدا آنرا بمن برگرداند، حق شکرش را میگذارم. چیزی نگذشت که آن را آوردند. امام فرمود: الحمد لله شخصی عرض کرد: قربانت مگر نفرمودی حق شکر خدا را میگذارم؟ فرمود: مگ نشنیدی گفتم الحمد لله (یعنی با گفتن همین کلمه حق شکرگزاری خدا انجام میشود).

18. امام صادق (ع) فرمود: مرسوم رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که هرگه امری شادمانش میساخت، میفرمود، خدا را شکر بر این نعمت و چون پیش آمدی میکرد که اندوهگین مینمود میفرمود، خدا را شکر در هر حال.

19. امام باقر (ع) فرمود: چون شخصی گرفتار و دردمندی را دیدی، بنحوی که او نشنود (و دل شکسته نگردد) سه بار بگو: حمد خدائی را که مرا از آنچه ترا مبتلی ساخته معاف داشت و اگر میخواست میکرد، و سپس فرمود: هر که این را بگوید آن بلا باو نرسد. (و البته این شکر گزاری همراه است با عند لزوم در صورت توانایی به امداد فردی و اجتماعی به آن افراد محروم و نیازمند تا شکرگزاری تو وفق کلام معصوم به درگاه ذات اقدس اذیت مورد قبول واقع شود).

20. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) برای سفر کوتاهی بر شتر ماده خویش سوار بود (در سفری بر شتر ماده خویش نشسته راه میپیمود) ناگاه فرود آمد و پنج سجده کرد، چون سوار شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول خدا! شما را دیدیم کاری کردی که تاکنون نکرده بودی؟ فرمود: آری، جبرئیل (ع) پیشم آمد و از جانب خدای عزوجل بمن مژده هائی داد. من برای هر مژده یک سجده شکر برای خدا نمودم.

21. امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما نعمت خدای عزوجل را بیاد آورد، بیاد آورد، باید برای شکر خدا چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر از بیم شهرت نتواند پیاده شود چهره روی کوهه زین گذارد، و اگر نتواند، چهره بر کف دست گذارد، سپس خدا را بر نعمتی که باو داده حمد کند. (یعنی ادای شکر خود را به نحوی از قلب به ارکان ظهور دهد)

22. هشام بن احمر گوید، همراه حضرت ابی الحسن (ع) اطراف مدینه سیر میکردم، ناگاه حضرت از بالای مرکب زانو خم کرد و بسجده افتاد و مدتی طول داد، سپس سر بلندی کرد و سوار شد، من عرض کردم قربانت گردم، سجده طولانی کردی؟ فرمود: بیاد نعمتی افتادم که خدا بمن عطا فرموده، دوست داشتم پروردگارم را شکر گزارم.

23. امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل بموسی علیه السلام وحی فرمود این بود:

ای موسی: مرا چنانکه سزاوار است شکر گزار، عرض کرد: پروردگار! ترا چگونه چنانکه سزاوار است شکر گزارم، در صورتیکه هر شکری که ترا نمایم، آن هم نعمتی است که تو بمن عطا فرموده ئی؟ فرمود: این موسی! اکنون که دانستی آن شکر گزاریت هم از من است، مرا شکر کردی (چنانکه سزاوار من است).

24. امام صادق (ع) فرمود: در هر صبح و شام ده بار بگو: ((بار خدایا! هر نعمت و یا عافیتی که نسبت بدین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب توست، تو یکتائی و شریک نداری. پروردگار! حمد

برای تو و شکر برای تو است ، از جهت نعمتی که بمن دادی تا راضی گردی و هم بعد از رضایت)))) زیرا اگر تو چنین گوئی شکر نعمت خدا را بر خود در آنروز و آنشب ادا کرده باشی .

25. امام صادق (ع) فرمود: جانب نوح (ع) این دعا را (که در روایت سابق ذکر شد) در هر صبح میگفت ، از اینرو عبد شکور ((بنده بسیار سپاسگزار)) نامیده شد.

و رسول خدا (ص) فرمود: هر که با خدا راست باشد (یعنی دل و زبان و ظاهرش و باطنش موافق باشد) نجات یابد (چنانکه جانب نوح (ع) دعائیرا که بزبان میگفت ، دلش هم باور داشت ، از اینرو نجات یافت ، با آنکه در میان گروهی منکر و بی دین گرفتار بود).

26. عمار دهنی گوید: شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: خدا هر دل غمگینی را دوست دارد، و هر بنده سپاسگزاری را دوست دارد، روز قیامت خدای تبارک و تعالی یکی از بندگانش میفرماید از فلانی سپاسگزاری کردی ؟ عرض میکند: پروردگارا! من ترا سپاس گفتم ، خدایتعالی فرماید، چون از او سپاسگزاری نمودی ، مرا هم سپاس نگفته ئی ، سپس امام فرمود: شکر گزارترین شما خدا را کسی است که از مردم بیشتر شکر گزاری کند. (و این هم از اعظم روایات واصله از امام معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است که توجه می دهد که اهل اسلام نسبت به محبت و کمک و توجه دیگران نسبت به خود و آحاد جامعه به آنان سپاس گزار و شاکر باشد و این سپاس گزاری از آن ها در واقع سپاس گزاری از خداوند است و مانند خدماتی که پزشکان و جامعه دانشمندان و داروسازان و اساتید و معلمان و ... به مردم صورت می دهد)

خوش خلقی

1. امام باقر (ع) فرمود: کاملترین مردم از لحاظ ایمان خوشخلقترین آنهاست .
2. رسولخدا (ص) فرمود: روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمیشود.
3. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن بعد از انجام واجبات پیش خدای عزوجل عملی محبوبتر از این نیاورد که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد. (یعنی تنگ خلق نباشد).
4. رسولخدا (ص) فرمود: آنکه خلق نیکو دارد، پاداش روزه گیر شب زنده دار، دارد.
5. رسولخدا (ص) فرمود: بیشتر چیزی که اتم را ببهشت میرد، تقوای خدا و حسن خلق است .
6. امام صادق (ع) فرمود: خلق نیکو گناه را آب کند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.
7. امام صادق (ع) فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه ها را آباد کند و بر عمرها بیفزاید.
8. امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی یکی از پیغمبرانش وحی فرمود: که خلق خوش گناه را آب میکند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

9. امام صادق (ع) فرمود: مردی در زمان پیغمبر (ص) وفات کرد، او را نزد گورکنها بردند، آنها نتوانستند چیزی از زمین بکنند، پیغمبر (ص) شکایت کردند، و گفتند: یا رسول الله کلنگ ما در زمین کارگر نمیشود، مثل اینکه آنرا بسنگ خارا میزنیم

پیغمبر (ص) فرمود: برای چه؟ رفیق شما که خوش خلق بود، ظرف آبی بیاورید، چون آنرا آوردند، دست در آن برد و بر زمین پاشید، سپس فرمود: بکنید: گورکنها کنند، زمین مثل ریگ نرمی بود که روی آنها میریخت.

شرح_گویا رسولخدا (ص) از اظهار تعجب خویش میخواهد بفهماند، حسن خلق موجب سهولت امر است در دنیا و آخرت و بدخلقی باعث دشواری و سختی است در دنیا و آخرت. و سختی و صلابت زمین از طبیعت خود اوست، سپس اظهار اعجاز یا امری طبیعی که کیفیتش معلوم نیست، زمین سخت را نرم و ملایم فرمود.

10. امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ثوابی را که بر حسن خلق بنده میدهد مانند ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند.

11. امام صادق (ع) فرمود: هرگاه با مردم آمیزش کنی، اگر توانی که دستت بالاتر از آنکه با او آمیزش کرده ای باشد بکن (یعنی در عطا و احسان و سایر آداب معاشرت از او جلو باش) زیرا گاهی بنده در عبادت کوتاهی و تقصیر میکند، ولی حسن خلق دارد و خدا بسبب حسن خلقش او را بدرجه روزه داری که بعبادت بپاخیزد میرساند.

12. بحر سقا گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای بحر خوشخلقی مایه آسانی امور است (شادی میبخشد) سپس فرمود: آیا داستانی را که همه اهل مدینه میدانند برایت نقل نکنم؟ عرض کردم: چرا، فرمود:

روزی رسولخدا (ص) در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود، کنیز گوشه جامه پیغمبر را گرفت، پیغمبر (ص) بخاطر آن زن برخاست، ولی او چیزی نگفت، پیغمبر (ص) هم با او چیزی نفرمود، تا سه بار اینکار کرد، پیغمبر در مرتبه چهارم برخاست و کنیز پشت سرش بود، آنگاه کنیز رشته ای از جامه حضرت برگرفت و برگشت.

مردم باو گفتند خدا: ترا چنین و چنان کند که رسولخدا (ص) سه بار نگهداشتی و چیزی باو نگفتی، که او هم بتو چیزی نفرمود: از پیغمبر چه میخواستی؟

کنیز گفت: ما بیماری داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته ای از جامه پیغمبر بگیریم تا بیمار از آن شفا جوید، و چون خواستم رشته را بگیرم، مرا دید و برخاست، من از او شرم کردم که

رشته را بگیریم در حالیکه مرا میبیند، و نمیخواستم در گرفتن رشته با او مشورت کنم، تا (در مرتبه چهارم) برگرفتم.

13. رسول خدا (ص) فرمود: با فضیلت ترین شما کسانی باشند که اخلاقشان نیکوتر باشد و همنشین نواز باشند، آنها با مردم انس گیرند و مردم با آنها انس گیرند و روی فرشتگان نشینند.

14. امیر المؤمنین (ع) فرمود: مؤمن الفت گیر است و کسیکه الفت نگیرد و با او الفت نگیرند خیر ندارد.

15. امام صادق (ع) فرمود: حسن خلق صاحبش را بدرجه روزه داری که بعبادت ما خیزد میرساند. (پس تو ای مخاطب ارجمند آگاه باش که مفهوم حسن خلق آن نیست که نیش انسان تا بناگوش برای خلاق باز باشد و همیشه در خیابان و اجتماعات خنده و بشاشیت داشته باشد بلکه حسن خلق آن است که در برابر رفتار زشت دیگران روشی را مدیریت نماییم که بهترین خیر و صلاح که مورد رضایت خداست حاصل شود پس نگارنده مثالی را مذکور می نماید و سپس مخاطب گرامی آن را به تمامی امور عظیم که از معصومین علیهم السلام و و عجل فرجهم صادر گردیده و نیز از پیروان ایشان تسری دهد مانند آنچه حضرت مالک اشتر رحمه الله علیه نقل گردیده و یا از علمای بزرگ ما و...؛ نگارنده روزی در یکی از خیابان ها ساری در زمان و پارک خودرو به ماشینی جوانی ضربه وارد نمود ولی آن جوان با خشم و غضب غضب فراوان از ماشین پیاده شد و بدون مقدمه چند فحش زشت را با صدای بلند به بنده نثار نمود و من درحالی که از خودرو خود پیاده شدم به ایشان گفتم اولاً که به ماشین شما خسارتی وارد نشد و اگر می شد من در خدمت شما بودم و خسارت به شما تقدیم می کردم پس این چه حرف هایی بدی بود که شما زدید جوان درحالی که نمی خواست از غرور خود دست بکشد با تهدید گفت سوار ماشینت خودت بشو و برو و...، آری من هنوز هم ناراحت هستم ولی خوشحالم که مانند او عکس العمل نشان ندادم و به او و خودم صدمه روحی و جسمی وارد ننمودم و بلکه بحرانی را که این گونه به وجود آمده بود این گونه مدیریت کردم و آن را حسنی خلق نامیدم)

باب خوشروئی

اشاره

1. رسول خدا (ص) فرمود: ای پسران عبدالمطلب: شما نتوانید با اموال خود بهمه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوشروئی با آنها برخورد کنید.

و در روایت دیگر (بجای پسران عبدالمطلب) پسران هاشم فرموده.

2. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که هر که یکی از آنها را نزد خدا برد، خدا بهشت را برای او واجب کند: انفاق در حال تنگدستی و خوشروئی برای همه مردم و انصاف دادن از خود (یعنی حق را بگوید اگرچه بر زیان او باشد).

3. امام باقر (ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله مرا سفارشی کن، از جمله سفارشات پیغمبر باو این بود که برادرت را با چهره باز ملاقات کن.
4. یکی از اصحاب گوید بامام صادق (ع) عرض کرد: اندازه حسن خلق چیست؟ فرمود: اینکه فروتنی کنی و خوش سخن باشی و برادرت را با خوشروئی برخورد کنی.
5. فضیل (از امام باقر یا امام صادق (ع)) نقل کند که فرمود: احسانهای نیکو و خوشروئی، جلب محبت کنند و بیبهشت در آورند، و بخل و ترشروئی، از خدا دور کنند و بدوزخ در آورند.
6. رسول خدا (ص) فرمود: خوشروئی کینه دل را میبرد.

راستگویی و اداء امانت

1. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز با راستگویی و اداء امانت به نیکوکار و بدکردار.
 شرح_ مراد اینستکه هر پیغمبری راستگو و امانت دار بوده و یا آنکه این دو صفت در برنامه شریعت او بوده که باید تبلیغ کند و بمردم بگوید.
- امام صادق (ع) فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخورید، زیرا بسا انسان بنماز و روزه شیفته میشود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد، ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازمائید. (و مصداق کامل این گروه)
2. خائن موقوفه خواران هستند که دست خیانت آن ها به اموال وقف شده برای امت حضرت محمد صل الله علیه و ال و سلم و عجل فرجهم دراز است و بی اعتنا از خیانت های خود و نابودی اهل اسلام و شیوع فحشاء و نکبت در میان جامعه مسلمین در اثر فقر هستند ولی خود را فریب می دهد به نماز اول وقت و جماعت در مساجد شهر و زیارت خانه خدا و عتبات عالیات و اطعام دهی و درحالی که در حرام شفا نیست و بزودی به کیفر اعمال خود می رسند زیرا خداوند در کمین ستمکاران است).
3. فضیل بن یسار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای فضیل! نخستین کسیکه راستگو را تصدیق میکند خدای عزوجل است که میداند او راستگو است و خودش هم خود را تصدیق می کند و می داند راستگو است.
4. امام صادق (ع) فرمود: مردم را بغیر زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکو کاری دعوت کنید، مردم باید کوشش در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند.

5. امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راست شد، عملش پاک گشت، پس هر که حسن نیت داشته باشد روزیش زیاد شود و هر که با خانواده اش خوشرفتاری کند، عمرش دراز شود.

6. امام صادق (ع) فرمود: بطول دادن رکوع و سجود مرد ننگرید، زیرا بآن عادت گرفته و اگر ترک کند، وحشتش گیرد، ولی برآستی گفتار و اداء امانتش بنگرید.

باب حیا

1. امام صادق (ع) فرمود: حیا از ایمان و ایمان در بهشت است (پس شخصی با حیا در بهشت است).

2. امام صادق (ع) فرمود: حیا و پاکدامنی و کند زبانی نه کند دلی از ایمان باشند.

شرح: مقصود از کند زبانی کم گوئی است که از علائم ایمانست، زیرا پرگو غالباً از دروغ و غیبت و تهمت و امثال آن برکنار نمیماند، ولی کندی دل، مساوی با جهل و شک است که مذموم و ناپسندیده باشد.

3. امام صادق (ع) فرمود: هر کس کم رو باشد، کم دانش است (زیرا از پرسیدن شرم میکند و مشکلات علمیش حل نمیشود).

4. امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: حیا و ایمان در یکرشته و همدوشند، و چون یکی از آندو رفت، دیگری هم در پی آن رود.

5. امام صادق (ع) فرمود: ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد.

6. رسول خدا (ص) فرمود: حیا دو گونه است: حیا عقل و حیا حماقت، حیا عقل علم است و احیاء حماقت نادانی.

باب عفو و گذشت

اشاره

1. رسول خدا (ص) فرمود: بهترین اخلاق دنیا و آخرت را بشما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی است که بتوستم کرده و پیوستن با کسیکه از تو بریده و نیکی با کسیکه بتو بدی کرده و بخشیدن بکسیکه ترا محروم ساخته.

2. رسول خدا (ص) فرمود: شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت رهبری نکنم؟ پیوستن بکسی که از تو بریده و بخشیدن بکسی که محروم ساخته و گذشتن از کسی که بتو ستم کرده است.

3. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرتند: گذشتن از کسیکه بتو ستم کرده و پیوسته با آنکه از تو بریده و خویشتن داری زمانیکه باتو نادانی کنند.

4. رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد بگذشت، زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید، از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.

5. امام باقر (ع) فرمود: پشیمانی از گذشت بهتر و آسانتر است تا پشیمانی از کیفر.

شرح: یعنی اگر شخصی را که بتوسستی کرده بود بخشیدی و از او درگذشتی، سپس دانستی که آن گذشت مورد نداشته زیرا آن ستمگر متنبه نگشت و از گذشت خود پشیمان شدی، این پشیمانی بهتر و آسانتر است از موردیکه ستمگر را مجازات کنی و سپس بفهمی، اگر از او میگذشتی و او را میبخشیدی بهتر بود.

اما بهتر بودن اولی از دومی بجهت همین اخبار و نیز آیات شریفه ایستکه خدایتعالی بعفو و گذشت دستور میدهد و اما آسان تر بودنش برای اینستکه از ستمگر بخشیده میتوان انتقام گرفت، ولی جبران کیفر بیجا بسی مشکل و دشوار است.

6. معتب گوید: موسی بن جعفر (ع) در باغ خرمایش بود و شاخه میبرد، یکی از غلامان حضرت بردم و گفتم: قربانت کردم، من این غلام را دیدم که این خوشه ها را برداشته بود.

حضرت فرمود: فلانی! غلام گفت: لیبیک،

فرمود: گرسنه ای؟ گفت نه، آقای من!

فرمود: برهنه ای؟ گفت: نه، آقای من!

فرمود: پس چرا این را برداشتی؟ گفت: این را دلم میخواست.

فرمود: برو، این خرما هم از تو، و فرمود او را رها کنید.

7. حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: هر دو گروهی که برابر شوند (بجنگ یکدیگر برخیزند) آنکه گذشتش بیشتر است نصرت یابد. (پس توجه نماید مخاطب ارجمند که این گذشت دارای حد و حدود است و اگر غیر آن بود خداوند دوزخ را خلق نمی کرد پس دوزخ برای ستمکارانی است که بایستی به کیفر ظلم و ستم خود در آن تا ابدالآباد معذب باشند مانند ستیزه گران با امامان معصوم و قاتلان ایشان و قاتلان شیعیان و دوستداران و نیز قاتلان انسان های بی گناه و... همانگونه که خداوند می فرماید (الا لعنت الله از ظالمین که اهل دوزخ جاوید هستند)

8. سه چیز است که خدا بوسیله آن جز عزت مرد مسلمان را نیفزاید: گذشت از کسیکه باو ستم کرده و بخشیدن بآنک محرومش ساخته و پیوست با آنکه از او بریده است.

فرو خوردن خشم

1. علی بن الحسین (ع) فرمود: دوست ندارم که بجای نرم خوئی و فروتنیم، شتران سرخ مو داشته باشم (یعنی چنین صفت حمیده ای را با مال دنیا عوض نمیکنم و هرگز راضی نمیشوم که خشن و تند خو باشم و در برابر بهترین چهارپایان و زیور دنیا را داشته باشم) و هیچ جرعه ای نوشم که آنرا دوست تر داشته باشم از جرعه خشمیکه طرف را بدان کیفر ندهم
 2. 2. امام صادق (ع) فرمود: نیکو جرعه ایست خشم برای کسی که بر آن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگست، و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد.
 3. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن، زیرا کسیرا که نسبت بتو خدا را نافرمانی کرده، هرگز نتوانی بهتر از اطاعت خدا نسبت به او تلافی کنی.
 4. امام صادق (ع) فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقیه و احتیاطی است برای کسیکه دور اندیشی کند، و بمعرض بلای دنیا در نیاید، و مخاصمه نمودن و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقیه، ترک دستور خداست، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود (از شما به نیکی یاد کنید) و با آنها دشمنی مکنید که بر گردن خد سوارشان کنید و خوار و زبون گردید.
 5. امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید، و همانا خدای عزوجل فرماید: (((و آنها که خشم خود فرو خورند و از مردم بگذرند، و خدا نیکوکارانرا دوست داد، 128 سوره 3))) و خدا او را بجای فرور خوردن خشمش این پاداش دهد (یعنی او را دوست دارد).
 6. امام صادق (ع) می فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از رضای خود پر کند.
 7. امام باقر علیه السلام فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند، خدا روز قیامت دلش را از ایمانی و ایمان پر کند.
 8. زید شحام گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای زید در برابر دشمنان نعمتها صبر کن، زیرا کسیرا که درباره تو خدا را نافرمانی کرده، بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری، جبران نخواهی کرد. ای زید! خدا دین اسلام را برگزید و انتخاب فرمود: پس با سخاوت و خوش خلقی با او نیکو معاشرت کنید.
- شرح: انسان با هر کسی رفاقت و آمیزش دارد، هر چه بیشتر طبق میل و خواسته او رفتار کند، رفاقت و دوستی آنها محکم تر و پایدارتر میگردد. امام صادق (ع) می فرماید: خدایتعالی دین اسلام را برای

مصاحبت و همدمی شما انتخاب فرمود، و آنچه او را خوش آید و طبق میلش مییابد، سخاوت و خوشخلقی است، ایندو صفت را داشته باشید تا دوستی شما با اسلام محکم و پایدار شود.

9. رسولخدا (ص) فرمود: دوست ترین راه بنده بسوی خدا عزوجل نوشیدن دو جرعه است 1 جرعه خمیکه با خویشان داری ردش کند. 2 جرعه مصیبتی که با صبرش برگرداند.

حلم و خویشان داری

1. ابو حمزه گوید: مؤمن عملش را با خویشان داری آمیخته است. مینشیند تا پیاموزد (بمجلسی میروند که چیزی بیاموزد) میگوید تا بفهمد، (برای فهمیدن سؤال میکند، نه برای اظهار فضل) امانتی که نزدش هست بدو ستانش خبر نمیدهد (تا چه رسد بدشمنان) و شهادت خود را از دشمنانش پنهان نمیکند (بمنفع دشمنانش گواهی میدهد تا چه رسد بدوستان) و هیچ امر حقی را بقصد خود نمائی انجام ندهد و از روی شرمساری ترک نکند، اگر او را بستایند، از گفتار آنها بترسد و نسبت بآنچه آنها نمیدانند، از خدا آمرزش خواهد، گفتار کسیکه او را نشناخته مغرورش نکند و از آمار کردار خود (نزد خدایتعالی) در هراس است.

2. علی بن الحسین (ع) میفرمود: من خوشم میاید از مردی که هنگام غضب بردباریش او را دریابد.

3. امام باقر (ع): خدای عزوجل شخصی با حیای خویشان دار را دوست دارد.

4. رسولخدا (ص) فرمود: خدا هیچگاه کسی را بسبب جهل عزیز نساخته و بسبب بردباری ذلیل نداشته است.

5. امام صادق (ع) فرمود: بردبای برای یاری (مرد بردبار) کافی است. و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار.

6. امام صادق (ع) یکی از غلامانش را پی کاری فرستاد، او دیر کرد، امام بدنبالش رفت دید خوابیده است، بالای سرش نشست و بادش میزد تا بیدار شد، امام صادق (ع) باو فرمود: فلانی بخدا تو این حق را نداری که شب و روز هر دو بخوابی. شبت برای خود و روزت از آن ماست.

7. رسول خدا (ص) فرمود: خدا شخص با حیای خویشان دار، پاکدامن، با مناعت را (که از مردم سؤال نمیکند) دوست دارد.

8. امام صادق (ع) فرمود: چون میان دو نفر نزاعی در گیرد، دو فرشته فرود آیند بآنکه سفیه و بیخرد است گویند: هرچه خواستی گفتی، خودت لایق آنچه گفتی هست، و کیفر گفتار ترا

خواهی دید. و به بردبار گویند: صبر کردی و حلم نمودی، اگر حلمت را پایان رسانی، خدا ترا میآمزد، سپس فرمود: ولی اگر شخص بردبار جواب او را پس دهد، آندو فرشته بالا روند.

خاموشی و نگهداری زبان

1. از نشانه های فقاقت بردباری و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت میآورد و راهنمای هر امر خیری میباشد. (زیرا انسان با تفکر بهر خیری میرسد و خاموشی موجب و مزید تفکر است).

2. امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان ما بی زبانند (کم کوری و گزیده گویند).

3. ابو علی جوانی گوید: امام صادق (ع) را دیدم انگشت بالای لبهای شریفش گذاشته و بغلامش سالم میفرماید: ای سالم زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر دوش ما سوار مکن (یعنی از فضائل و مناقب ما آنچه خلاف تقیه است بمردم مگو تا بر ما نشورند).

4. مردی بحضرت ابوالحسن (ع) عرض کرد: مرا سفارشی نما، فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و افسار خود را بدست مردم مده که خوار و زبون شوی.

5. رسول خدا (ص) بمردی که خدمتش آمد، فرمود: نمیخواهی ترا با مردی راهنمایی کنم که خدا بسبب آن بهشتت برد؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله! فرمود از آنچه خدا بتو داده بده، عرض کرد: اگر خودم از آنکه باو دهم نیازمندتر باشم چکنم؟ فرمود: کاری برای نادان کن یعنی نادان را راهنمایی کن، عرض کردم: اگر خودم نادانتر از او بودم چکنم؟ فرمود: زبانت را جز از خیر خاموش دار. آیا شادمان نیستی که یکی از این خصال داشته باشی که ترا بهشت برد.

6. امام صادق (ع) فرمود: لقمان به پسرش گفت: پسر جان اگر خیال کنی سخن از نقره است، بدانکه خاموش از طلا است.

7. رسول خدا فرمود: زبانت را نگهدار، زیرا نگهداری زبان صدقه ایست که بخود میدهی (چون خاموشی ترا از بلا نگهداری) سپس فرمود: هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناسد، تا برخی از ایشان را نگهدارد (و تنها آنچه را به سود دنیا یا آخرتش باشد رها کند و بگوید).

8. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((مگر کسانی را که به آنها گفته شد دستهای خود را نگهدارید، ندیدی، 77 سوره 4)) فرمود: یعنی زبان خود را نگهدارید).

9. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، نجات مؤمن در نگهداشتن زبانش باشد.

10. ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) فرمود: ابوذر رحمه الله می گفت ای دانشجو همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است، پس همچنانکه بر طلا و نقره ات مهر می زنی، بر زبانت هم مهر بزنی.

11. امام صادق (ع) فرمود: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: بجز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانی که بجز ذکر خدا سخن بیهوده گویند، دلهاشان سخت است و نمی دانند.
12. امام صادق (ع) فرمود: روزی نیست جز آنکه هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان فروتنی کنند و بگویند: ترا بخدا مبادا بسبب تو عذاب بینیم .
13. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: در هر بادمداد زبان آدمیزاد بر تمام اعضائش مشرف شود و گوید: چگونه هستید؟ گویند: اگر تو ما را رها کنی خوبیم و می گویند: خدا را خدا را نسبت بما بیاد آور و سوگندش دهند و گویند ما بسبب تو ثواب و عقاب بینیم .
14. مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! مرا سفارشی کن ، فرمود: زبانت را نگهدار. گفت : یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زبانت را نگهدار، گفت یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زبانت را نگهدار وای بر تو! آیا مردم را جز دور شده های زبانشان برو در آتش اندازد.
15. رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سخنش را از عملش نشمارد، خطاهایش زیاد شود و عذابش فرارسد.
16. رسول خدا (ص) فرمود: خدا زبان را عذابی کند که هیچیک از اعضا را آن عذاب نکرده باشد، زبان گوید: پروردگارا مرا عذابی نمودی که چیز دیگر را چنان عذاب نمودی؟ باو گفته شود تو یک جمله گفتی که بمشارق و مغارب زمین رسید و بوسیله آن خون محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و فرج محترم دریده شد، بعزت و جلالم سوگند ترا عذابی کنم که هیچیک از اعضا دیگر را آنگونه عذاب نکرده باشم. (و این روایت کنایه از کسانی که ظلم و ستم را توجیه و تفسیر و تاویل نموده و آتش ظلم و بیداد را در جهان می افروزند مانند کسانی که از سیاست خلیفه دوم در تهاجم
17. رسول خدا (ص) فرمود: اگر در چیزی نجسی باشد در زبانست .
18. امام رضا علیه السلام میفرمود: هرگاه مردی از بنی اسرائیل میخواست عبادت کند، ده سال پیش از آن خاموشی میگزید. (یعنی سخن بیهوده نمیگفت و فکر خود را متوجه علوم و معارف دینی مینمود و سپس بتعلیم و هدایت میپرداخت).
19. امام صادق (ع) فرمود: در حکمت آل داود (کتاب زبور) است که : بر عاقل لازمست که بوضع زمان خود آشنا باشد، سر گرم کار خود بوده ، زبانش را حفظ کند.
20. امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن تا زمانی که خاموش باشد. نیکوکار نوشته میشود و چون سخن گوید: نیکوکار یا بدکردار نوشته شود.

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که هر که نگهداشته باشد، هیچ کارش تمام نیست: پرهیزکاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و خلقی که بسبب آن با مردم بسازد و بردباری که نادانی نادان را با آن رد کند.
 2. امام صادق (ع) می فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای محمد پروردگارت سلام می رساند و می گوید: با مخلوقم مدارا کن .
 3. امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است ، از جمله مناجات خدای عزوجل با موسی بن عمران این بود که : ای موسی ! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی .
 4. رسول خدا (ص) فرمود: پروردگام مرا بسازگاری با مردم امر فرمود. چنانکه بانجام واجبات امر فرمود.
 5. امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) فرمود: سازگاری با مردم نصف ایمانست و نرمی با آنها نصف زندگی است.
- سپس امام صادق (ع) فرمود: با نیکان در پنهان آمیزش کنید و با بدکاران در آشکار و بر آنها حمله نکنید که بر شما ستم کنند، زیرا فرمانی برای شما پیش آید که از دینداران نجات نیابد، جز آنکه را مردم ابلهش دانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که با او گویند ابله و بیعقل است .

نرمی و ملاحظت

1. امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایم است و ملایمت رفیق را دوست دارد، از ملایمت او نسبت به بندگانش ، بیرون ساختن کینه ها و مخالفت هوسها و دلپایشانست و نیز از ملایمت او نسبت به بندگان اینستکه : امری را که میخواهد مردم را از آن برکنار کند، برای ملایمت با آنها ایشان را با آن امر وامیگذارد (که طبق عادت رفتار کنند و از ابتدا بر آنها سخت نمیگیرد) تا سنگینی امر ایمان یکباره بر آنها نیفتد که ناتوان گردند، و چون اراده برکناری آنها کند، آن امر را با مردیگری نسخ فرماید تا امر اول منسوخ گردد (چنانکه در صدر اسلام مردم را بقبله بیت المقدس وا گذاشت و چون باحکام اسلام انس و الفت پیدا کردند، آنها را متوجه کعبه فرمود و بیت المقدس منسوخ گردید).

شرح: مقصود از بیرون ساختن کینه ها اینستکه: به پیغمبران و اوصیانشان دستور داده، نسبت بکفار و منافقین نرمی و ملایمت نمایند و با احسان و دستگیری و خوشرفتاری دلهایشانرا باسلام گرم کنند تا کینه از دلهایشان خارج شود.

2. رسولخدا (ص) فرمود: نرمی رفیق میمنت دارد و خشونت نحوست.

3. رسولخدا (ص) فرمود: نرمی روی هر چه گذاشته شد، آنرا زینت داد و از هر چه برداشته شد، زشتی ساخت.

4. امام صادق (ع) فرمود: هر خانواده ای که بهره خود را از نرمی رفیق گرفتند، خدا روزی ایشان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه روی در خرج) از وسعت مال بهتر است، و با میانه روی در ماندگی نباشد و با ولخرجی چیزی باقی نماند، همانا خدای عزوجل نرمی کند (رفیق است) و نرمی رفیق را دوست دارد.

5. هشام بن احمد گوید: مرا با مردی از آنقوم سخن در گرفته بود (با یکی از مخالفین نزاع میکردم) حضرت ابوالحسن (ع) بمن فرمود: با آنها نرمی کن، زیرا کفر ایشان در خشم آنهاست (چون خشمگین شوند سخن کفرآمیز گویند) و خیری نیست در کسیکه کفرش در خشمش باشد.

6. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نرمی نیمی از زندگی است.

7. رسول خدا (ص) فرمود: خدا نرمی را دوست دارد و بآن کمک میکند (چنانچه در حدیث 1841 ذکر شد) پس چون مرکوبهای لاغر را سوار شدید، آنها را بمنزلگاه مقرر خود فرود آورید (تا علوفه خورند استراحت کنند) و اگر زمین خشک و بی گیاه باشد، با شتاب بگذرید و اگر پر گیاه باشد، آنها را فرود آرید (پس نرمی و ملاحظت حتی نسبت بحیوانات هم خوب و پسندیده است).

8. رسول خدا (ص) فرمود: اگر نرمی مخلوقی میبود که دیده میشد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود.

9. رسولخدا (ص) فرمود: هیچ دو نفری با هم رفاقت و همدمی نکنند، جز آنکه نرمیش با رفیقش بیشتر است، نزد خدای عزوجل پاداشش بزرگتر و محبوبیتش بیشتر است.

10. امام صادق (ع) میفرمود: هر که در کار خود نرمی کند، هر چه از مردم خواهد بدان برسد.

باب نواضع

اشاره

1. امام صادق (ع) فرمود: نجاشی دنبال جعفر بن ابیطالب و اصحابش فرستاد. آنها وارد شدند. نجاشی در اتاقی روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده بود، جعفر گوید: چون او را بدانحال دیدیم از او بترسیدیم (که مبادا دیوانه شده باشد) چون وضع و پریدگی چهره ما را دید، گفت:

سپاس خدائی را که محمد را یاری کرد و چشمش را روشن نمود. شما را مژده ندهم؟ گفتیم: پادشاهها چرا، گفت: اکنون یکی از کارآگاههای من از سرزمین شما آمد و بمن گزارش داد که خدای عزوجل پیغمبرش محمد (ص) را یاری فرمود و دشمنش را هلاک کرد و فلانی و فلانی و فلانی اسیر شدند در یک وادی بنام بدر که درخت اراک بسیار دارد. پیغمبر (ص) با دشمنش برابر شدند، و گویا هم اکنون آنرا میبینم، همانجائی را که برای آقایم که مردی از بنی ضمیره بود چوپانی میکردم.

جعفر گفت: پادشاهها! چرا روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده ای؟.

گفت: ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی (ع) نازل کرده این دستور را می بینیم که: حق خدا بر بندگانش اینست که: چون نعمتی بآنها روی آورد، برای خدا تواضع کنند. و چون خدای عزوجل بوسیله محمد (ص) نعمتی بمن داد، من این تواضع را برای خدا کردم. چون این گزارش پیغمبر (ص) رسید، باصحابش فرمود:

همانا صدقه بصاحبش افزونی بخشید، پس صدقه دهید خدا شما را رحمت کند و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و همانا گذشت عزت صاحبش را زیاد کند، پس درگذرید تا خدا عزیزتان کند.

2. امام صادق (ع) می فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند، که هر کس برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هر که تکبر کند پستش کنند.

3. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک شب پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود، و فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی از شیر مسکه برگرفته با عسل آمیخته خدمتش آورد، چون بدهان گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو نوشابه ایست که با یکی از آنها از دیگری بی نیازی حاصل می شود، من اینرا نمی آشامم و تحریم نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می کنم زیرا هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هر که تکبر کند، خدایش پست کند، و هر که در زندگی اقتصاد ورزد، خدا روزیش بخشد، و هر که ولخرجی کند، خدا محرومش سازد، و هر که بسیار بیاد مرگ باشد خدا او را دوست دارد. (و البته این روش معصومین در زمان حاکمیت است تا به خداوند تواضع نموده و نیز امت اسلام را در یاد داشته باشد)

4. داود حمار نیز همینگونه از امام صادق (ع) نقل کرده و چنین فرموده: هر که از خدا بسیار یاد کند، خدا او را در بهشتش زیر سایه خود گیرد.

5. امام صادق (ع) فرمود: از تواضع است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی و بهر که بر خوری سلام کنی و مجادله را ترک کنی ، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که ترا بتقوی بستایند.

6. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بموسی (ع) وحی فرمود که : ای موسی ! آیا می دانی چرا از میان همه مخلوقم ترا برای سخن گفتن با خود برگزیدم ؟ عرض کرد: پروردگارا برای چه بود؟ خدای تبارک و تعالی باو وحی کرد که : ای موسی من بندگانم را زیر و رو کردم (بررسی کامل نمودم) در میان آنها کسی را از تو فروتن تر ندیدم . ای موسی ! تو چون نماز می گذاری چهره خویش روی خاک یا گفت روی زمین مینهی .

7. امام صادق (ع) فرمود: علی بن الحسین صلوات الله علیهما گذرش بر جذامیان افتاد، حضرت سوار الاغش بود و آنها صبحانه می خوردند. امام را به صبحانه دعوت کردند، فرمود: اگر روزه نمی داشتم می پذیرفتم ، و چون بمنزلش رفت ، دستور فرمود غذایی لذیذ و خوب بسازند، سپس برای صبحانه از آنها دعوت کرد و خود هم با آنها صبحانه خورد.

8. امام صادق (ع) فرمود: از تواضع است که مرد در جائی نشیند که پائین تر از مقام و شرف او باشد.

9. امام صادق (ع) مردی از اهل مدینه را دید که چیزی برای خانواده اش خریده و با خود می برد چون آن مرد امام را دید خجالت کشید، امام فرمود: این را خودت خریده و برای خانواده ات می بری ؟ بخدا سوگند اگر اهل مدینه نبودند (که سرزنش و خرده گیری کنند) من هم دوست داشتم ، برای خانواده ام چیز بخرم و خودم ببرم.

10. امام صادق (ع) فرمود: در آنچه خدای عزوجل بدادود وحی فرمود، این بود: ای داود چنانکه نزدیکترین مردم بخدا متواضعانند، دورترین مردم از خدا هم متکبرانند.

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند، از کسانی که ایمانش کامل است .

2. و فرمود: از محکمترین دست آویزهای ایمان اینست که : برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا عطا کنی و برای خدا دریغ داری .

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمانست ، همانا هر که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا و برای خدا دریغ کند از برگزیدگان خداست.

4. امام صادق (ع) فرمود: کسانی که برای خدا با یکدیگر دوستی می کنند، روز قیامت بر منبرهای نور می باشند، نور چهره و نور تن و نور منبرهایشان همه چیز را روشن کند، بدرجه ای که بآن معرفی شوند، و گفته شود: اینان دوستی کنان برای خدایند.

5. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا حب و بغض از ایمان است؟ فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((خدا ایمان را محبوب شما کرد و آنرا در دل شما بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناپسند شما کرد. آنانند هدایت یافتگان، 7 سوره 49)).

6. رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود: کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکاه و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از اینها را که گفته فضیلتی است، ولی جوابش پرسش من نیست. محکمترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

7. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است: شناختن خدا و شناختن دوستان و دشمنان خدا

8. امام باقر (ع) فرمود: هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست، بدلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد و در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کسی همراه دوست خود است.

9. و فرمود: هر که برای دین دوست ندارد و برای دشمن ندارد، دین ندارد (پیدا است که شخص متدین حداقل باید پیغمبر و ائمه (ص) را برای خدا دوست بدارد و گرنه دین نخواهد داشت).

نکوهش دنیا و زهد در دنیا

1. امام صادق (ع) فرمود: کسی که بدنیا زاهد و بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش بر جا دارد و زبانشرا بآن گویا سازد، و او را به عیبهای دنیا و درد و دوایش بینا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و ببهشت دارالسلام درآورد. (و مفهوم این روایات یعنی دل بستگی به دنیا نداشتن یعنی به واسطه دوستی آن در غضب خدا وارد نشدن است نه این که کسی تصور نماید که زاهد بایستی در غار زندگی کرده و با پوستین عورت خود را بپوشاند و... و گرسنه و برهنه زندگی نماید)

2. مردی از علی بن الحسین علیهما السلام درباره زهد پرسید، فرمود زهد ده چیز است، (و در جاتی دارد) بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست، همانا تمام زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل است: ((تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و بآنچه بشما رسیده شادی نکنید، 23 سوره 57)).

3. امام صادق (ع) می فرمود: هر دلی که شکی یا شرکی داشته باشد، ساقط و بی ارزش است و آنها (پیغمبر و اولیاء خدا) زهد نسبت بدنیا را خواستند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد (زیرا محبت دنیا و آخرت در یک دل جمع نشود).

4. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بی رغبتی نسبت بشکوفه (خرم و بی ثبات) دنیای نقد است، همانا بی رغبتی زاهد نسبت بدنیا، از آنچه خدای عزوجل برایش از دنیا قسمت کرده کاهش ندهد، اگر چه زهد کند، و حرص شخص حریص بر شکوفه دنیای نقد، برایش افزونی نیآورد، اگر چه حرص می زند، پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند.

5. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بزغاله گوش بریده ای که مرده، و در زیاله دان افتاده بود گذر کرد، باصحاب فرمود: این چند می ارزند؟ گفتند: اگر زنده می بود شاید یک درهم ارزش نداشت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند بآنکه جانم در دست اوست که دنیا نزد خدا از این بزغاله اهلش پست تر است.

6. امام صادق (ع) فرمود: چون خدا خیر بنده ئی را خواهد، او را نسبت بدنیا بی رغبت و نسبت بدین دانشمند کند، و بعیوب دنیا بینایش سازد، و بهر که این خصلتها داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده، و فرمود: هیچ کس حق را در راهی بهتر از زهد دنیا نجسته است و آن ضد مطلوب دشمنان حق است.

راوی گوید: عرض کردم: قربانت، آنها از چه راه میجویند؟ فرمود: از رغبت بدنیا. و فرمود آیا شخص پر صبر کریمی نیست؟ همانا دنیا چند روز اندکست، همانا حرامست بر شما که مزه ایمان چشید جز آنکه نسبت بدنیا بی رغبت شوید.

و شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: چون مؤمن از دنیا کنار کشد، رفعت پیدا کند و شیرینی محبت خدا را دریابد، و نزد اهل دنیا دیوانه نماید، در صورتیکه شیرینی محبت خدا بآنها آمیخته شده که بچیز دیگر مشغول نشوند.

و شنیدم می فرمود: زمانیکه دل صفا پیدا کند، زمین برایش تنگ شود. تا آنجا که پرواز کند.

7. از علی بن الحسین پرسیدند، کدام عمل نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدای عزوجل و رسولش بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن شعبه های بسیار است و برای گناهان (نافرمانیهای خدا) شعبه های بسیار است:

نخستین نافرمانی که خدا را نمودند تکبر بود و آن نافرمانی شیطان بود، زمانیکه سرپیچی و گردنفرزای کرد از کافران گشت.

و دیگر حرص است که نافرمانی آدم و حوا بود، زمانیکه خدای عزوجل بآنها فرمود: ((از هر چه خواهید بخورید ولی باین درخت نزدیک می شود که از ستمکاران باشید، 25 سوره 2)) پس آدم و حوا چیزی را گرفتند که بدان احتیاج نداشتند، و این خصلت تا روز قیامت در ذریه آنها رخنه کرد، از اینرو بیشتر آنچه را آدمیزاد می طلبید بدان احتیاج ندارد.

و دیگر حسد است که نافرمانی پسر آدم (قابیل) بود، زمانیکه به برادرش (هابیل) حسد برد و او را کشت، و از این نافرمانیها دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی استراحت و دوستی سخن گفتن و دوستی سروری و ثروت منشعب گشت، و اینها هفت خصلت است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده اند، از اینرو پیغمبران و دانشمندان بعد از شناختن این مطلب گفتند: دوستی دنیا سر هر خطا و گناهست و دنیا دو گونه است: دنیای رساننده و دنیای ملعون (یعنی دنیایکه انسانرا بطاعت و قرب خدا می رساند بقدر کفاف است که آن ممدوح و پسندیده است و دنیایکه بیش از مقدار کفاف و زیادتر از احتیاجست که آن مایه لعنت و دوری از رحمت خداست).

8. ابو عبیده خزاء گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم: حدیثی بمن بفرما که از آن سود برم فرمود: ای ابا عبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا شخصی از مرگ بسیار یاد نکند، جز آنکه بدنیا بی رغبت شود.

9. امام باقر (ع) فرمود: فرشته ئی هر روز فریاد می کشد: آدمی زاد برای مردن بزای و برای نابودی گردآور و برای خراب شدن بساز.

10. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود دنیا پشت کرد، کوچ می کند و آخرت روی آورده می آید و برای هر یک از ایندو فرزندان است، شما از این فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید و از زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت باشید.

همانا زاهدین در دنیا زمین را بستر خود گرفتند و خاک را فرش و آب را بوی خوش خود و خویشان را از دنیا قیچی کردند.

همانا خدا را بندگان است که گویا اهل بهشت از جاویدان در بهشت دیده و اهل دوزخ را در دوزخ گرفتار عذاب دیده اند، مردم از شر آنها در امانند، دلشان غمگین است، عفت نفس دارند، حاجاتشان سبک است، چند روزی صبر کردند و باستراحت طولانی قیامت رسیدند.

اما شب گامهایشان برای عبادت برای عبادت صف کشیده، اشکهایشان بر چهره جاریست و پروردگار خویش پناه بردند و برای آزادی خود (از آتش دوزخ) کوشش کنند.

و اما روز خویشتن دارانی باشند، دانشمند، نیکوکار و پرهیزگار، در لاغری مانند چوبه تیری که ترس از عبادت آنها را تراشیده، هر که بآنها نگرد، گوید بیمارند در صورتی که بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند، در صورتیکه بامر بزرگی که یاد آتش دوزخ و وضع آنست گرفتارند.

11. جابر گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم، حضرت فرمود: ای جابر بخدا که من غمگین و دلگرفته ام، عرض کردم: قربانت، گرفتاری و غم دل شما چیست؟ فرمود: ای جابر! همانا خالص و صافی دین خدا بدل هر که درآید، دلش از غیر او بگردد،

ای جابر! همانا مؤمنین بماندن در دنیا اطمینان نکردند، و از رسیدن بآخرت ایمن نگشتند.

ای جابر! آخرت خانه ثباتست و دنیا خانه نابودی و زوال، ولی اهل دنیا غافلند و گویا مؤمنانند که فقیه و اهل تفکر و عبرتند: آنچه با گوشه‌های خود شنوند، ایشان را از یاد خدای جل اسمه کر نکند و هر زینتی که چشمشان بیند از یاد خدا کورشان ندارد، پس بثواب آخرت رسیدند، چنانکه باین دانش رسیدند.

و بدان ای جابر که اهل تقوی کم هزینه ترین اهل دنیایند و ترا از همه بیشتر یاری کنند، تا تذکر دهی یاریت کنند و اگر فراموش کنی یادت آورند. امر خدا را گویند و بر امر خدا ایستادگی دارند، برای دوستی پروردگارشان دل از همه چیز کنده و بخاطر اطاعت مالک خویش از دنیا در هراسند و از صمیم دل بسوی خدای عزوجل و محبت او متوجه گشته و دانستند که هدف اصلی همین است، بخاطر عظمت شاعنی که دارد پس دنیا را چون بار اندازی دان که در آن بار انداخته اند و سپس کوچ خواهی کرد. یا

مانند ترقی و کمالی که در خواب بآن رسیده و چون بیدار شده ئی چیزی از آن نداری. من این را بعنوان مثل برایت گفتم، زیرا دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان مانند سایه بعد از ظهر است.

ای جابر! آنچه را که خدای جل و عز از دین و حکمتش بتو سپرده حفظ کن و از آنچه برایت نزد خداست مپرس، جز آنچه برای او نزد تو است (یعنی ثواب و پاداش او باندازه دین نگهداری خودت باشد) و اگر دنیا در نظرت غیر از آنچه گفتم باشد، باید بخانه عذر خواهی روی (و از عقیده سوء خود استغفار کنی).

بجان خودم که بسا شخصی که بچیزی حریص است و چون بدستش آید، بسبب آن بدبخت شود، و بسا شخصی که چیزی را ناخوش دارد و چون بآن رسد مایه سعادتش گردد، اینستکه خدای عزوجل فرماید ((تا خدا مؤمنان را پاک کند و کافران را نابود کند، 141 سوره 3)).

12. امام صادق (ع) فرمود: ابوذر رضی الله عنه در سخنرانی خود می گفت: ای دانش جو! گویا هیچ چیز دنیا چیزی نبوده، جز آنچه خوبش بمردم سود بخشند و شرش زیان، مگر آنکه را خدا ترحم کند (و او را بیامرزد) ای دانشجو! مبادا اهل بیت و مال دنیا ترا از خودت باز دارند، که تو روزیکه از آنها جدا شوی مانند میهمانی باشی که شب را با آنها خوابیده و صبح نزد دیگران رفته ئی و دنیا و آخرت مانند منزلی است که از یکی بدیگری منتقل شوی و میان مردن و از گور برخاستن جز مانند خوابیدن و بیدار شدن نیست، انی دانشجو! برای ایستادن در برابر خدای عزوجل طاعتی پیش فرست، زیرا بعملت پاداش بینی و چنانکه کنی، جزایابی، ای دانشجو!

13. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواربست که در روز گرمی درختی برایش پیا شده و او در زیر آندرخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده، سپس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است.

14. امام باقر (ع) فرمود: حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد.

و امام صادق (ع) فرمود: در آنچه لقمان پسرش را موعظه کرد این بود که: پسر جان! مردم پیش از تو برای فرزندان خود اموالی گرد آوردند، ولی نه آن اموال گرد آمده باقی ماند و نه اولادی که برای آنها گرد آوردند. و همانا تو بنده مزدوری باشی که بکار دستورات داده اند و اجرتی برایش وعده داده اند پس کارت را تمام کن و اجرتت را تمام بگیر. و در این دنیا مانند گوسفندی مباش که در میان زراعت سبزی افتاده و بخورد تا فربه شود و مرگش هنگام فریبش باشد، بلکه دنیا را مانند پل روی نهری دان که بر آن می

گذری و آنرا وامیگذاری و تا پایان روزگار بسویش بر نمی گردی، خرابش کن و آبادش مساز که ماءمور بساختنش نیستی.

و بدانکه چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی، از چهار چیز پرسش شوی: 1 جوانیت را در چه راه پیر کردی؟ 2 عمرت را در چه راهی بسر بردی؟ 3 مالت را از چه راه بدست آوردی؟ 4 و در چه راه خرج کردی؟ پس آماده این مقام باش و پاسخش را تهیه کن، و بر آنچه از دنیا از دست رفت افسوس مخور، زیرا اندک دنیا را دوام و بقایی نیست و بسیارش از بلا ایمن نباشد، پس آماده و بر حذر باش و در کار خود کوشش کن و پرده (غفلت) از چهره (دل) بردار، و متوجه احسان

پروردگارت (بسبب اعمال صالح) باش، و در دلت توبه را تازه دار، و در زمان فراغت بشتاب، پیش از آنکه آهنگ تو شود و مرگت فرارسد و میان تو و خواسته هایت پرده افتد.

15. امام صادق (ع) فرمود: از مناجاتهای خدای عزوجل با موسی علیه السلام این بود که ای موسی بدنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن کسی که آنرا پدر و مادر خود دانسته، ای موسی: اگر ترا بخودت واگذارم که بآن بنگری، محبت و رونق دنیا بر تو چیره شود، ای موسی در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و بر آنها پیشی گیر، زیرا کار خیر مانند اسمش (نیکو و پسندیده) است، و آنچه از دنیا را که بدان احتیاج نداری رها کن. و بفریب خوردگان دنیا و بخود واگذشتگان منگر، و بدانکه آغاز هر فتنه ئی محبت دنیاست، و بمال زیاد هیچکس غبطه مبر، زیرا مال بسیار مایه گناه بسیار است، نظر بحقوق واجبه، و بحال کسیکه مردم از او خشنودند غبطه مبر، تا بدانی خدا هم از او خوشنود است و نیز بحال مخلوقی که مردم از او اطاعت کنند غبطه مبر، زیرا اطاعت و پیروی ناحق مردم از او باعث هلاکت او و پیروانش باشد.

16. امام صادق (ع) فرمود در کتاب علی صلوات الله علیه است که: حکایت دنیا حکایت مار است، که چه اندازه ای سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد، مرد عاقل از آن پرهیزد، و کودک نادان بسویش گراید.

17. امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) بیکی از اصحابش بعنوان موعظه نوشت:

ترا و خودم را به تقوای کسی سفارش میکنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز باو و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد، عزیز و قوی شد و سیر و سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا-گرفت، تنها پیکرش همراه اهل دنیاست، ولی دل و خردش نگران آخرتست، آنچه را از محبت دنیا چشمش دیده پر تو دلش خاموش نموده، حرامش را پلید دانسته و از شبهاتش دوری گزیده بخدا که بحلال خالص دنیا هم توجه ننموده جز بمقداری که ناچار از آنست مانند پاره نانیکه به پیکرش نیرو دهد و جامه ای

که عورتش را بپوشاند، آن هم از درشت ترین خوراک و ناهموارترین لباسی که بدستش آید، و نسبت بآنچه ناچار هم میباشد اطمینان و امیدی ندارد، و اطمینان و امیدش بآفریننده همه چیز است.

تلاش و کوشش کند و تنش را بزحمت اندازد تا استخوانهایش نمودار شود و دیدگانش بگودی رود، و خدا در عوض نیروی بدنی و توانائی عقلیش دهد، و آنچه در آخرت برایش اندوخته بیشتر است، دنیا را رها کن ه محبت دنیا کور و کر و لال و زبون کند، پس در آنچه از عمرت باقیمانده جبران گذشته نما و فردا و پس فردا مگو، زیرا پیشینیانت که هلاک شدند، بخاطر پایداری بر آرزوها و امروز و

فردا کردن بود تا آن که ناگهان فرمان خدا بسویشان آمد (مرگشان رسید) و آنها غافل بودند، سپس بر روی تابوت بسوی گورهای تنگ و تاریک خود رهسپار گشته و فرزندان و اهلبیتش او را رها کردند، پس با دلی متوجه و ازهممه بریده و ترک دنیا نموده، با تصمیمی که شکست و بریدگی ندارد بسوی خدا رو. خدا من و ترا بر اطاعتش یاری کند و بموجبات رضایتش موفق دارد.

18. امام صادق (ع) فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشگیش بیشتر شود تا او را بکشد.

19. و شاء گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: عیسی بن مریم (ص) بحواریین گفت: این بنی اسرائیل! بر آنچه از دنیا از دست شما رفت افسوس مخورید، چنانکه اهل دنیا چون بدنایای خود رسند، بر دین از دست داده خود افسوس نخورند.

باب

اشاره

1. امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل میفرماید: بعزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند که، هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خود اختیار نکند، جز آنکه زندگیش را روبراه کنم (از تباهی نگهش درام) و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم و خودم پشت سر تجارت هر تاجری برای او باشم (یعنی دل تجار را متوجه او کنم تا با او داد و ستد کنند و سود برد یا آنکه خودم بجای تجارت هر تاجری باو سود رسانم).

2. امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: بعزت و جلال و شرف و بلندی مقامم سوگند که: هیچ بنده مؤمنی خواست مرا برخواست خود، در یکی از امور دنیا بر نگریند، جز آنکه بی نیازش را در وجود خودش قرار دهم و همتش را متوجه آخرت سازم و آسمانها و زمین را عهده دار روزیش گردانم، و خودم برایش پس تجارت هر تاجری باشم.

قناعت

1. عمر و بن هلال گوید: امام باقر (ع) فرمود: مبدا بیلا دست خود چشم بدوزی که در این باره آنچه خدای عزوجل به پیغمرش (ص) فرمود بس است: (((از مالها و فرزندانشان خوشت نیاید و در شگفت نشوی، 56 سوره 9 و فرمود: (((دیدگان خویش را بآنچیزها که رونق زندگی دنیاست و بگروهی از ایشان بهره داده ایم نگران مساز، 131 سوره 20))) و اگر درباره اینموضوع شک و ترددی یافتی، زندگی رسولخدا (ص) را بیاد آور که خوراکش جو و حلواش خرما و آتش گیره اش شاخ درخت خرما بود اگر پیدا میکرد.

2. رسول خدا (ص) فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید و سؤال نکند خدا او را بی نیاز سازد.

3. امام صادق (ع) فرمود، هر که بمعاش اندک خدا راضی گردد، خدا هم بعمل اندک او راضی شود.

4. و فرمود: در تورات نوشته است: آدمیزاد! هرگونه خواهی بوده باش که چنانکه باشی جزا بینی، هر که بروزی اندک خدا راضی شود، خدا عمل اندک او را بپذیرد، هر که بحلال اندک خشنود باشد هزینه اش سبک شود و کسبش پاکیزه گردد و از مرز بدکاری بیرون رود.

5. امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ص) میفرمود آدمیزاد! اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند، (چنانکه پیغمبر (ص) زندگی میکرد)، و اگر بقدر کفایت نخواهی (و راضی نباشی) هر چه در دنیاست کفایت نباشد. (یعنی زندگی به گونه ای نباشد که برای رسیدن به آن به حرام به خدا روی آوری بلکه در راه رفاه و معاش خود و خانواده در چنین شرایطی بایستی به قناعت روی آوری والسلام)

6. امام صادق (ع) فرمود: مردی از اصحاب پیغمبر (ص) حال زندگیش سخت شد همسرش گفت: کاش خدمت پیغمبر (ص) میرفتی و از او چیزی میخواستی، مرد خدمت پیغمبر (ص) و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، مرد با خود گفت: مقصودش جز من نیست، پس بسوی همسرش آمد و باو خبر داد.

زن گفت رسول خدا (ص) هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد) او را آگاه ساز، مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، و تا سه بار آنمرد چنین کرد.

سپس برفت و کلنگی عاریه کرد و بجانب کوهستان شده بالای کوه رفت و قدری همزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آنرا بخانه برد و بخورد، فردا هم رفت و همزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار میکرد و اندوخته مینمود تا خودش کلنگی خرید، باز هم اندوخته کرد تا دوشتر و غلامی خرید و ثروتمندی و بی نیاز گشت.

آنگاه خدمت پیغمبر (ص) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیغمبر (ص) شنید: پیغمبر (ص) فرمود، من که بتو گفتم: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند.

7. رسولخدا (ص) فرمود: هر که خواهد بی نیازترین مردم باشد، باید بآنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر از آنچه در دست دیگرانست بوده باشد.

8. امام باقر یا امام صادق (ع) هر که بآنچه خدا روزیش کند قانع باشد، بی نیازترین مردم است.

باب کفاف

اشاره

1. رسولخدا (ص) بستر چرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بخوردهد شتربان گفت: آنچه در پستان شترانست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرفهاست شام ایشانست، رسولخدا (ص) فرمود: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن.

سپس به گوسفند چرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او شیر بگیرد، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت، در ظرف پیغمبر (ص) ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و عرض کرد همین اندازه نزد ما بود، اگر بیشتر هم بخواهید بشما میدهیم.

رسولخدا (ص) فرمود: خدایا او را بقدر کفاف روزی ده، یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسیکه ردت کرد، دعائی فرمودی که همه آنرا دوست داریم و برای کسیکه حاجتت را روا کرد دعائی فرمودی که همه ما ناخوش شدیم.

رسولخدا (ص) فرمود: آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادیکه دل را مشغول دارد بار خدایا بمحمد و آل محمد بقدر کفاف روزی کن. (یعنی به حد کفاف باشد و به خدا نزدیک کند بهتر است از مال و اموال زیادی که انسان را از خدا دور کند و لذا در این راستا اگر کسی یک واحد تجاری بسازد و یا کارخانه ای و یا ... و گروهی را در آن مشغول به کار نماید پس او به خدا نزدیک تر است از کسی که به حد کفایت و گذران خود قناعت کرده پس مقصود خداوند است و دنیا مزرعه آخرت است پس اگر در راهی قدم گذاشتی که معاش و زندگی و حیات دیگران کمک نموده باشی پس تو در مسیر رضایت حضرت الله قدم برداشته و این طلب

دنیا تلقی نمی شود بلکه دقیقاً عین طلب آخرت است زیرا به زندگی و حیات مسلمان ها خدمت نموده اید پس مقصود از کفاف و عدم تمایل به دنیا عدم وابستگی به دنیاست).

1. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل میفرماید: اگر برنده مؤمنم تنگ گیرم، غمگین شود در صورتیکه این تنگی او را بمن نزدیکتر سازد و اگر بر بنده مؤمنم وسعت دهم شادمان گردد، در صورتیکه آن وسعت او را از من دورتر کند.

2. رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: رشک آورترین دوستانم نزد من بنده مؤمنی است که بهره ای از شایستگی دارد، عبادت پروردگارش را نیکو انجام داده، و خدا را در نهان عبادت کرده، و در میان مردم گمنام است و با انگشت باو اشاره نمیشود، (مشهور و معروف نیست)

روزیش بقدر کفاف است و بر آن صبر میکند، مرگش زود رسیده، میراثش کم و گریه کنندگانش کم اند. (یعنی به هر قیمت میراث خود را وسعت نداده و به هر قیمت دوست داران خود را افزون نکرده است).

تعمیل در کار خیر

1. امام صادق (ع) می فرمود: هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیری کند، نباید تاءخیرش اندازد، زیرا بنده گاهی نماز میخواند یا روزه میگیرد و باو گفته میشود، پس از این هر چه خواهی بکن، که خدا ترا آمرزید (یعنی گناهان گذشته و آینده ات را آمرزید).

2. امام صادق (ع) فرمود: روز خود را بکار خیر آغاز کنی، و در اول و آخر روز بفرشتگان گماشته خود نیکی املا کنی (تا در اول و آخر روزنامه عمل شما نیکی نوشته شود) و در آن میان برای شما آمرزش باشد انشاء الله.

3. امام صادق (ع) فرمود: پدرم میفرمود: چون اراده کار خیری کردی بشتاب، زیرا نمدانی چه پیش میآید.

4. رسولخدا (ص) فرمود: همانا خدا کارهای خیر، زود انجام شده را دوست دارد.

5. امام صادق (ع) فرمود: چون اراده کار خیری کردی تاءخیرش مینداز، زیرا بنده بقصد ثواب خدا در روز گرمی روزه میگیرد، و همان سبب میشود که خدا او را از آتش دوزخ میرهاند، و چیزی را که مایه تقرب بخدای عزوجل است کوچک مشمار، اگر چه پاره ای خرمائی باشد (که آترا در راه خدا دهی).

6. و فرمود: هر که آهنگ خیری کند، باید عجله کند و تاءخیرش نیندازد، زیرا بنده گاهی عملی انجام میدهد که خدای تبارک و تعالی میفرماید: ترا آمرزیدم و دیگر چیزی علیه تو نمینویسم، و هر که آهنگ گناهی کند، آترا انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی میکند و خدای سبحان او را میبیند و میفرماید: نه، بعزت و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز نیامرزم. (یعنی بنده در دنیا عملی را صورت میدهد که در دنیا حکم ورود او به بهشت و دوزخ صادر می گردد مانند بعضی از پیروان خاص حضرت محمد و اوصیاء آن حضرت علیه السلام و عجل فرجهم و یا گروهی خاص مانند خلفای غاصب و سو استفاده از آن ها)

7. امام صادق (ع) فرمود: چون اراده کار خیری نمودی، تاخیرش مینداز زیرا خدای عزوجل گاهی بر بنده مشرف میشود که او مشغول طاعتی است، پس میفرماید: بعث و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز عذاب نکنم و چون اراده گناهی کردی انجام مده، زیرا گاهی خدا بر بنده مشرف میشود که او معصیتی انجام میدهد، پس میفرماید: بعزت و جلالم که ترا بعد از این دیگر نخواهم آمرزید.

8. هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیر یا رساندن نفعی بدیگری کرد، دو شیطان در جانب راست و چپش باشند، پس باید بشتابد که او را از آن باز ندارند.

9. امام باقر (ع) فرمود: کسیکه قصد کار خیری کند، باید بشتابد، زیرا هر چه در آن تاخیر رود، شیطان را نسبت بآن مهلتی پیدا شود.

10. امام باقر (ع) میفرمود: همانا خدا کار خیر را بر اهل دنیا سنگین ساخته، مانند سنگینی آن در ترازوهایشان روز قیامت، و همانا خدای عزوجل بدی را بر اهل دنیا سبک ساخته مانند سبکی آن در ترازوهایشان روز قیامت.

انصاف و عدالت

1. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: رسول خدا (ص) در آخر سخنرانی خود میفرمود: خوشا حال کسی که خلقش طیب و طبعش طاهر و باطنش شایسته و آشکارش نیکو باشد، و زیادی مالش را بدهد و زیادی گفتارش را نه دارد و از خود انصاف دهد.

2. امام صادق (ع) فرمود: کیست که برایم چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت عهده دار شود: اتفاق کن و از فقر مترس، و سلام را در جهان منتشر کن و بحث و جدل را رها کن! اگر چه حق با تو باشد، و خودت بمردم انصاف مده (تا محتاج داور دیگری نباش).

3. امام صادق (ع) میفرمود: سرور اعمال سه چیز است: انصاف دادن بمردم از خود، تا آنجا که هر چه خشنودت کند مثلثی را برای مردم بخواهی، و مواسات نمودن با برادران در مال و یاد و خدا در هر حال و آن گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فقط نیست، بلکه هرگاه امر خدا عزوجل بتو رو آورد عمل کنی و چون نهی و باز داریش بتو رسد، ترک کنی.

4. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن کلامی فرمود: بهوش باشید هر که از خود بمردم انصاف دهد خدا جز عزتش نیفزاید.

5. امام صادق (ع) فرمود: سه کس روز قیامت از همه مخلوق بخدای عزوجل نزدیکترند تا از حساب مردم فارغ شود: مردیکه قدرتش او را وادار نکند که در خشم بر زیر دستش

ستم کند، و مردیکه میان دو کس میانجی شود، و باندازه جوی از یکی علیه دیگری طرفداری نکند، و مردیکه حق را گوید چه بسود یا زیانش باشد.

6. امام صادق (ع) در حدیثی فرمود: سخت ترین واجبات خدا را بر خلقش بشما خبر ندهم؟ سپس سه چیز را بیان فرمود که نخستینش، انصاف دادن مردم از خود بود.

7. رسول خدا (ص) فرمود: سرور اعمال، انصاف دادن مردم از خود و مواسات با برادر دینی و یاد خدای عزوجل در هر حال است.

8. حسن بزاز گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: نمیخواهی سه چیزی را که از سخت ترین واجبات خداست بر خلقش بتو خبر دهم؟ گفتم: چرا، فرمود: انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا. بدان که من نمیگویم یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است اگر چه این هم از آنست، بلکه یاد خدا در موقع بر خوردن با حلال و حرام او است.

9. عربی خدمت پیغمبر (ص) آمد و حضرت بسوی جنگی میرفت، عرب رکاب شترش را گرفت و گفت: یا رسول الله! بمن عملی آموز که موجب رفتن بهشتم شود، فرمود هرگونه دوست داری مردم با تو رفتار کنند، تو با آنها رفتار کن، و هر چه را ناخوش داری مردم را با تو کنند، با آنها مکن حالا جلو شتر را رها کن.

10. امام صادق (ع) فرمود: عدالت شیرین تر از آبی ست که بلب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد زمانیکه در امری عدالت شود، اگر چه کم باشد.

11. امام صادق (ع) فرمود: هر که از خود بمردم انصاف دهد (اگر چه بر زیانش باشد) برای داوری میان دیگران برگزیده شود.

12. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بآدم (ع) وحی فرمود: من تمام سخن را در چهار کلمه برایت جمع میکنم: عرض کرد پروردگارا آنها چیست؟ فرمود: یکی از آن منست و یکی از آن تو و یکی میان من و تو و یکی تو و مردم. عرض کرد: آنها را بیان فرما تا بفهمم، فرود:

اما آنچه از آن منست، اینستکه مرا عبادت کنی و چیزی را شریکم نسازی، و اما آنچه از آن توست اینستکه پاداش عمل ترا بدهم زمانیکه از همه وقت بدان نیازمندتری. و اما آنچه میان من و تو است دعا

کردن تو و اجابت من است. و اما آنچه میان تو و مردم است، اینستکه برای مردم بپسندی آنچه برای خود میپسندی و برای آنها نخواهی آنچه برای خود نخواهی.

13. امام صادق (ع) فرمود: از خدا پروا کنید و عدالت ورزید، زیرا خود شما از مردمیکه عدالت نمیورزند عیب میگیرید.

14. و فرمود: عدالت شیرینتر از عسل و نرمتر از کره و خوشبوتر از مشک است.

15. رسولخدا (ص) فرمود: سه خصلت است که هر که هر سه یا یکی از آنها را داشته باشد، در سایه عرش خدا باشد روزیکه جز سایه او سایه ای نباشد: 1 مردیکه بمردم دهد آنچه خودش از آنها میطلبد. 2 مردیکه گامی پیش و گامی پس نگذارد، تا آنکه بداند خدا بآن راضی است. 3 مردی که از برادر مسلمانش عیبی نگیرد جز آنکه آن عیب را از خود بزدايد، زیرا عیبی از خود نزداید، جز آنکه عیب دیگری برایش هویدا گردد، و انسانرا همین بس که بخود پردازد نه ب دیگران.

16. رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه در مالش با فقیر مواسات کند و بمردم از خود انصاف دهد، او مؤمن حقیقی است.

17. امام صادق (ع) می فرمود: دو تن هرگز در امری ستیزه نکنند، که یکی بدیگری انصاف دهد و او نپذیرد، جز آنکه او را مغلوب سازد.

18. امام باقر (ع) فرمود: خدا رلا بهشتی است که جز سه کس در آن وارد نشوند، یکی از آنها کسی است که درباره خود بحق داوری کند.

19. امام صادق (ع) فرمود: عدالت شیرینتر از آبی است که بجگر سوخته رسد، چه گشایشی است در عدالت، زمانیکه در امری عدالت شود اگر چه کم باشد.

بی نیازی از مردم

1. امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن بسبب زنده داری و عزتش به بی نیازی از مردمست.

2. و فرمود: چون یکی از شما خواهد هر چه از پروردگارش سؤال کند، باو عطا کند، باید از مردم مایوس شود، و امیدی جز بخدا نداشته باشد، چون خدای عزوجل این را از دلش داند، هر چه از خدا خواهی باو عطا کند.

3. علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: تمام خیر و نیکی را دیدم که در بریدن طمع از دست مردم است، و هر که هیچ امیدی بمردم نداشته باشد و امرش را در هر کاری بخای عزوجل واگذارد، خدای عزوجل در هر چیزی او را اجابت کند.

4. امام صادق (ع) میفرمود: حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت و رفتن حیا گردد، نومیدی از آنچه دست مردمست، موجب عزت مؤمن است در دینش، و طمع فقریست حاضر و آماده.

5. احمد بن محمد ابی نصر گوید: بامام رضا عرض کردم: قربانت گردم برای اسماعیل ابن داود کاتب توصیه ای بنویس، شاید از او بهره ای ببرم، فرمود: مرا دریغ آید که مانند توئی چنین چیزی طلب کند، تو بر مال من تکیه کن (هر چه خواهی از من بگیر). (و این روایت از روایت های بسیار بزرگ در رابطه با حفظ شأن و عزت اهل ایمان در روابط اجتماعی و نیازهای معیشتی با

توجه به درجات شخصیتی آن هاست و نکته مهم تر این که بالاتر بایستی در حفظ شأن پایین تر بکوشد تا خوار و ذلیل نشود همانگونه که مولای مظلوم و غریب و شهید ما حضرت رضا علیه السلام صورت دادند)

6. امام باقر (ع) فرمود: نومیدی و چشم نداشتن بدست مردم عزت دینی مؤمن است، مگر گفتار حاتم را نشنیده ای که گوید:

إذا ما عزمت الیاس الفیته الغنی

إذا اعرفته النفس و الطمع الفقر

((چون بنومید تصمیم گیری و دلت بآن شناسا گرد، آنرا بی نیازی یابی و طمع را فقر دانی)).

7. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: باید در دلت احتیاج ب مردم و بی نیازی از ایشان پیدا گردد، و احتیاج ب آنها در نرم زبانی و خوشرویت باشد و بی نیازی از آنها در حفظ آبرو و نگهدای عزت توضیح باشد.

شرح: عالیترین دستور معاشرت و برخورد با مردم را امیرالمؤمنین (ع) در این جمله بیان میکند و حاصلش اینستکه: انسان باید در دل دو عقیده داشته باشد: یکی آنکه در معاشرت بهم نوع محتاجست، زیرا طبعاً اجتماعی آفریده شده و در بقاء خود ب آنها محتاجست، پس لازمست نرم گفتار و خوش برخورد باشد، دیگر آنکه محتاج و نیازمند ب آنها نیست و باید بخود اعتماد کند و خدا را روزی ده بندگان و مسبب الاسباب داند، پس نباید تملق و چاپلوسی کند و خود را خوار و زبون نماید، بلکه در عین خوشروئی و شیرین سخنی عزت نفس و مناعت طبع خویش را باید حفظ کند.

صله رحم

1. جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای جل ذکره را پرسیدم: ((بترسید از خدائیکه بنام وی از همدیگر تقاضا میکند و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید که خدا مراقب شماست، 2 سوره 4)) فرمود: آن ارحام مردم است که خدای عزوجل بصله آن ار فرموده و بزرگش داشته مگر نبینی که آنرا در ردیف خود قرار داده است.

2. مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! فامیل من تصمیم گرفته اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند. آیا من حق دارم آنها را ترک گویم؟ فرمود: در آنصورت خدا همه شما را ترک میکند، عرض کرد: پس چکنم؟ فرمود، بییوند با هر که از تو ببرد

ص: 86

و عطا کن بهر که محرومیت کند و در گذر از هر که بتوستم نماید، زیرا چون چنین کنی ، خدا ترا بر آنها یاری دهد.

3. امام رضا (ع) فرمود: مردیکه سه سال از عمرش باقی مانده صله رحم میکند، خدا عمرش را 30 سال قرار میدهد و خدا هرچه خواهد میکند.

4. امام باقر (ع) فرمود: صله ارحام اعمال را پاک کند و اموال را فزونی دهد و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و اجل را تاخیر اندازد.

5. رسول خدا (ص) فرمود: سفارش میکنم امت حاضر و غائب را و آنهایی را که در پشت مردان و زهدان زنانه تا روز قیامت که صله رحم کنند. اگر چه بفاصله یکسال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است .

6. امام صادق (ع) فرمود: صله ارحام خلق را نیکو و دست را با سخاوت و نفس را پاکیزه و روزی را زیاد کند و اجل را تاخیر اندازد.

7. امام صادق (ع) میفرمود: همانا خویشاوند بعرش آویخته و میگوید: پیوند هر که مرا پیوندد و بین از هر که از من ببرد و آن خویشاوندی آل محمد است که خدای عزوجل فرماید: ((کسانیکه آنچه را خدا امر پیونددش فرموده: پیوست میدهند، 27 سوره 13)) و خویشاوندی هر خویشاوندانست .

شرح: آویختن خویشاوندی بعرش ، کنایه از درخواست حق خویشاوند است در حضور پروردگار و سرعت اجابت او.

8. و فرمود: با خویشاوند خود صله کن ، اگر چه بیک شربت (آشامیدن) آب باشد، و بهترین صله خویشاوند ، آزار نرسانیدن باوست ، و صله خویشاوند مرگ را بتاءخیر اندازد و دوستی خانواده آورد.

9. امام صادق (ع) فرمود: صله رحم و خوشرفتاری با همسایه ، شهرها را آباد و عمرها را زیاد کنند.

10. رسول خدا (ص) فرمود: چیزی که ثوابش از همه چیز زودتر رسد، صله رحم است .

11. و فرمود: هر که را تاخیر مرگ و افزایش روزی خوش آید، بای صله رحم کند.

12. امام صادق (ع) فرمود: چیزی که عمر را زیاد کند جز صله رحم نمیدانیم ، تا آنجا که مردی که اجلش 3 سال است و او صله رحم کننده است ، خدا 30 سال بعمرش افزاید و آن سه سال را 33 کند، و مردی که عمرش 33 سال است و قطع رحم میکند، خدا 30 سالش را کم میکند و عمرش را سه سال قرار میدهد.

13. امام باقر علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین (ع) بعزم بصره بیرون رفت ، در ربنده (که مولد و مدفن ابی ذر غفاریست) فرود آمد، مردی از قبیله محارب خدمتش آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من از

قبیله خود گرامتی را بعهده گرفتم و چون از برخی از آنها تقاضای مواسات کمک کردم از سختی و تهیدستی دم زدند. ای امیرالمؤمنان بایشان امر فرما کمک کنند و وادارشان کن با من مواسات کنند.

فرمود آنها کجایند؟ عرض کرد: دسته ای از آنها آنجایند که میبینی، حضرت مرکب خود را بسرعت هر چه تمامتر بحرکت آورد و مرکب مانند شتر مرغ میرفت. جماعتی از اصحاب که پیش را گرفتند بسختی و کندی باورسیدند.

حضرت بآنها رسیده بر آنها سلام کرد و پرسید چرا با رفیق خود مواسات نمیکنند؟ آنها از او، و او از آنها شکایت کردند، تا امیرالمؤمنان (ع) فرمود: هر کسی باید با فامیل خود پیوست داشته باشد زیرا ایشان باحسان و دستگیری مالی او از دیگران سزاوارترند، و هر فامیلی باید باکسان خود پیوست داشته باشد، اگر روزگار بزمنشان زند، و از آنها پشت بگرداند، زیرا کسانی که با یکدیگر پیوست دارند و بذل و بخشش میکنند، پاداش یافته و آنهایی که از هم ببرند و بهم پشت کنند، سنگین بارند، سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود: برو ((حل: از اسما اصوات است که برای راندن شتر به کار می رود)

14. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: انسان اگر چه مال و فرزند داشته باشد هرگز نباید از خویشاوندان خود و از دوستی و کرامت و دفاع دستی و زبانی آنها رویگرداند، آنها از همه مردم گردش را محکمتر دارند و باو مهربانتر و اگر مصیبتی باورسد یا بدی برایش پیش آید، پریشانی او را سامان دهنده ترند و هر که دست کمک از فامیل خویش بازگیرد، از آنها یکدست گرفته شده و از خود او دستهای بسیار، و هر که نرمی و فروتنی کند دوستش از او مودت بیند.

و هر که چون دارا شود (دست باحسان گشاید) آنچه را داده خدا در دنیایش جبران کند و در آخرت برایش چند برابر سازد، و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم میگذارد، از مالیکه میخورد و بارث میگذارد بهتر است، هر یک از شما که ثروت مالی پیدا کرد، نباید تکبرش زیاد شود، و خود را بزرگ دارد و از خویشاوندش دور شود، و هیچیک از شما نباید نسبت به برادری که چون مال ندارد، باو احسان نمیکند، از او دوری کند، و هیچ یک از شما نباید از بستن شکست و تنگ دستی خویشاوندش به چیزی که اگر نگهدارند سودش ندهد و اگر از دستش دهد زیانش نرساند غفلت کند (زیرا گاهی ممکن است خویشاوند به چیزی احتیاج داشته باشد که نزد او اضافه و بیکار باشد).

15. سلیمان بن هلال گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: قبیله ای نسبت به یکدیگر احساس کنند و صله رحم نمایند، فرمود این است که اموالشان زیاد می شود و فزونی گیرند، و همواره چنین باشند تا از یکدیگر ببرند و چون از هم بریدند، آن افزونی از ایشان برداشته شود.

16. رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: گاهی مردمی بد کردارند و نیکوکار نیستند و صله رحم می کنند پس مالشان زیاد می شود و عمرشان دراز می گردد تا چه رسد که نیکوکار باشند و صله رحم کنند؟

17. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: با ارحام خود بیوندید اگر چه با سلام کردن باشد، که خدای تبارک و تعالی فرماید: از خدائیکه به نام وی درخواست کنید و نیز از بریدن خویشاوندی ها پروا کنید که خدا مراقب شماست ، 2 سوره 4.

18. صفوان جمال گوید: میان امام صادق (ع) و عبدالله بن حسن سخنی درگرفت تا به جنجال کشید و مردم گرد آمدند و شب بود که با این وضع از یکدیگر جدا شدند.

بامداد پی کاری بیرون شدم ، امام صادق علیه السلام را در خانه عبدالله بن حسن دیدم که می فرماید: ای کنیز به ابی محمد (عبدالله بن حسن) بگو بیاید، او بیرون آمد و گفت: یا ابا عبدالله چرا پگاه اینجا آمدی؟ فرمود: من دیشب آیه ای از کتاب خدای عزوجل را تلاوت کردم که پریشانم ساخت .

گفت کدام آیه؟ فرمود: قول خدای جل و عز ذکره (((و کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده ، پیوسته دارند از پروردگار خوبیم کنند و از سختی حساب بترسند، ((21 سوره 13))) عرض کرد راست گفتمی ، گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم ، سپس دست به گردن شدند و گریستند.

شرح: عبدالله بن حسن همان شخصی است که گفتگوی طولانی او با امام صادق (ع) در حدیث 929 ذکر شد، و از آن حضرت تقاضا می کرد که با فرزند شومش محمد بن عبدالله بیعت کند، و شاید این گفتگو هم در همان باره بوده باشد و پیداست که امام (ع) کاری نمی کرد که محتاج به یاد آوری آیه قرآن باشد، بلکه همه آیات قرآن در نظرش مجسم است و تذکر آیه شریفه برای مصلحت و تنبه عبدالله بوده و پریشانی آن

حضرت هم بخاطر او بوده است پس این حدیث دلالت دارد بر صله رحم و نبریدن از خویشاوند اگر چه خویشاوند به این حد از فسق و گمراهی باشد.

19. عبدالله بن سنان گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم از من می برد، تا اینکه تصمیم گرفتم که اگر از من برید، از او ببرم فرمود: اگر توبه او پیوندی و او از تو ببرد خدای عزوجل شما را با هم بیوندد، و اگر تو از او ببری و او از تو ببرد خدا از هر دو ببرد.

20. داود بن فرقد گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: دوست دارم خدا بداند من برای خویشاوندم فروتنی می کنم ، من پیش از آنکه اهل بیتم از من بی نیاز شوند به پیوست آنها سبقت می جویم .

21. امام رضا (ع) فرمود: همانا دوستی آل محمد یعنی ائمه علیهم السلام به عرش آویخته است و می گوید: بار خدایا بیوندد هر که مرا بیوندد و ببر از هر که از من ببرد، و بعد از این هم این موضوع نسبت به ارحام مؤمنین جریان داد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((از خدائیکه بنام او باز خواست شوید و از بریدن ارحام پروا کنید، 2 سوره 4)) (و این روایت از روایات عظیم واصله از مولای مظلوم و غریب ما حضرت رضا علیه السلام است که هادی و رهبر اهل ایمان به سوی حیات جاویدان است)

22. عمر بن زیاد گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : ((کسانیکه آنچه را خدا بیونددش فرمان داده میبوندند، 21 سوره 13)) فرمود: درباره دوستی آل محمد علیه و آله السلام نازل شده و درباره خویشان تو هم میباشد، سپس فرمود: از کسانی مباش که بچیزی گویند: درباره یک مورد است .

شرح : ذیل این روایت دلیل است بر اینکه آیات شریفه قرآنی ظاهر و باطن و تفسیر و تاءویل و معانی متعددی دارد و چون ائمه علیهم السلام برای آیه ای معنایی ذکر نمودند و سپس معنای دیگری مخالف آن بیان فرمودند نباید منکر شد، چنانچه در جلد اول بارها تذکر دادیم. (پس نگارنده مذکور نمود که معنای مخالف را نمی پذیرد بلکه معنی تکمیلی را در راستای شرح کامل و با توجه به درجات مخاطب می پذیرد و این دو روایت دلیل قاطع است بر این کلام)

23. جهم بن حمید گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند آیا آنها بر من حقی دارند؟ فرمود: آری ، خویشاوندی را چیز قطع نکند، و اگر همدین تو باشند دو حق پیدا کنند: حق خویشاوندی و حق اسلام .

24. امام صادق (ع) میفرمود: صله رحم و احسان را آسان کنند و از گناهان نگهدار شوند، پس صله رحم کنید و برادران خود احسان نمائید، اگر چه بوسیله سلام کردن خوب و جواب سلام دادن باشد.

25. و فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان کند و عمر را طولانی نماید و از مرگ بد نگهدارد و صدقه دادن در شب خشم پروردگار را خاموش کند.

26. و فرمود: صله رحم اعمال را پاک و اموال را بسیار و حساب را آسان کند و بلا را بزدايد و روزی را زیاد کند.

خوشرفتاری با پدر و مادر

1. ابوولاد حناط گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم خدای عزوجل که فرماید: ((و پدر و مادر احسان کنید، 23 سوره 17)) این احسان چیست؟ فرمود: احسان اینست که: با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی که چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگر چه بی نیاز باشند (بلکه باید اظهار نکرده وظیفه خود را انجام دهی) مگر خدای عزوجل نمیفرماید: ((هرگز به نیکی نرسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید، 92 سوره 3)).

سپس امام صادق (ع) فرمود: و اما قول خدای عزوجل: ((اگر یکی از ایشان یا هر دو آنها نزد تو به پیری رسیدند، بآنها اف مگو و تندیشان مکن، 23 سوره 17)) یعنی اگر دلتنگت کردند بآنها اف مگو و اگر ترا زدند با آنها تندی مکن، و فرمود: ((و بآنها سخنی شریف و بزرگووار بگو)) یعنی اگر ترا زدند بگو: خدا شما را پیامرزد اینست سخن شریف تو و فرمود: ((و از روی مهربانی برای آنها جنبه افتادگی پیش آور)) یعنی دیدگانت را به آنها خیره مکن، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر، و صدایت را از صدای آنها بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر.

2. امام صادق (ع) می فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) و عرض کرد: یا رسول الله مرا سفارشی کن، فرمود: چیزی را بخدا شریک مساز اگر چه به آتش سوخته شوی و شکنجه بینی، همواره دلت بایمان محکم باشد، و پدر و مادرت را فرمان بر و با آنها نیکی کن، زنده باشند یا مرده و اگر دستور دادند خاندان و مالت را کنار گذار، این کار را بکن که از ایمانست. (تعبیر نگارنده از کنار گذاشتن خاندان و مالت یعنی این که به خاطر مال و خانواده ات والدین خود را ترک نکن و از آنان جدا مشو بلکه محبت خود را به آن ها تقدیم کن نه این که اگر دستور دادند زن و همسرت را طلاق داده و فرزندان را در جامعه رها نمایی زیرا خانواده و فرزندان اهل ایمان خود در برابر خداوند حقوق عظیم بر شخص دارند بلکه مقصود آن است که مبادا به خاطر محبت مال و خانواده ات والدین را ترک نموده و آن ها را در عین بی گناهی رها سازی زیرا اگر قرار به انتخاب است بایستی والدین را انتخاب کنیم و در خانواده محبت به پدر و مادر نهادینه شود و السلام)

3. منصور بن حازم گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه اعمالی بهتر است؟ نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل. (و ما در خصوص جهاد فی سبیل الله که جهاد در رکاب معصوم است کلام خود را آورده و تکرار نمی نمایم یعنی تهاجم در رکاب عمر بن خطاب به ملت بارالهی به سوی دوزخ است).

4. موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردی از رسول خدا (ص) پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود: او را بنامش نخواند و جلوش راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند).

5. امام صادق (ع) فرمود: مردی از شما را چه مانع می شود که پسر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که از جانب آنها نماز بخواند و صدقه دهد و حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده ثوابش از آنها باشد و مانند آن هم برای خود او و تا خدای عزوجل بوسیله احسان و صلّه او خیر و فراوانی برایش زیاد کند.

6. معمر بن خلاد گوید: بامام رضا علیه السلام عرض کردم: هر گاه پدر و مادرم مذهب حق را نشناسند دعایشان کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده، و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشناسند با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا برحمت فرستاده نه به بی مهری و نافرمانی.

7. امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: بکه احسان کنم؟ فرمود: بمادرت گفت: سپس بکه؟ فرمود: بمادرت، عرض کرد: سپس بکه؟ فرمود: بمادرت عرض کرد: سپس بکه فرمود: پیدرت.

8. و فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله؟ من بجهاد علاقه دارم و نسبت بآن با نشاطم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی داده شوی و اگر بمیری پاداشت بعهد خدا باشد، و اگر (از میدان جنگ) باز گردی، از گناهان پاک شوی مانند روزیکه متولد شده ای.

عرض کرد: یا رسول الله! من پدر و مار پیری دارم که بگمان خود بمن انس گرفته اند و از رفتنم بجهاد کراهت دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در اینصورت ملازم پدر و مادرت باش. سوگند بآنکه جانم در دست اوست: مءنوس بودن یکشبهانه روز آنها با تو از جهاد یکسال بهتر است.

9. زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج گزاردم سپس خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفت: قول خدای عزوجل که فرماید: ((تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست؟ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم، 52 سوره 42)) فرمود: محققا خدا ترا رهبری فرموده است. آنگاه سه بار فرمود: خدا یا هدایتش فرما. پسر جان هر چه خواهی بپرس.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابیناست، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می خورند؟ عرض کردم: نه با آن تماس هم نمی گیرند، فرمود: باکی ندارد، مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن، و چون بمیرد او را بدیگری وامگذار، خودت بکارش اقدام کن، و بکسی مگو نزد من آمده ئی تا در منی پیش من آبی ان شاء الله.

زکریا گوید: من در منی خدمتش رفتم در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می کرد (و او پاسخ می فرمود) سپس چون بکوفه رفتم نسبت بمادرم مهربانی کردم و خودم باو غذا می دادم و جامه و سرش را از کثافت پاک می کردم و خدمتگزارش بودم .

مادرم بمن گفت : پسر جان ! تو زمانیکه دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمی کردی ، این چه رفتار است که از تو می بینم از زمانیکه از دین ما رفته و بدین حنیفه گرائیده ئی ؟ گفتم : مردی از فرزندان پیغمبر ما بمن چنین دستور داده .

مادرم گفت : آن مرد پیغمبر است ؟ گفتم : نه بلکه پسر یکی از پیغمبران است .

مادرم گفت : پسر جان این مرد پیغمبر است ، زیرا دستوریکه بتو داده از سفارشات پیغمبرانست .

گفتم : مادرم ! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است .

مادرم گفت : دین تو بهترین دین است ، آنرا بمن عرضه کن ، من باو عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را باو آموختم ، او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا گزارد و در شب عارضه ئی باورخ داد (و بیمار شد) بمن گفت : پسر جان ! آنچه بمن آموختی دوباره بیاموز، من آنها را تکرار کردم ، مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت))) چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گورش گذاشتم .

شرح : گویا زکریا از آیه شریفه و تاریخ پیغمبر اسلام چنین استفاده کرده که مردیکه بمکتب و مدرسه ئی نرفته و در برابر هیچ معمولی زانو نزده است ، با ملاحظه دین کامل و قرآن محکم و برنامه

متینی که آورده است جز با ارتباطش با عالم غیب و وحی آسمانی درست نیاید و نیز طهارت اهل کتاب از این خبر استفاده می شود.

10. عمار بن حیان گوید: بامام صادق (ع) خبر دادم پسر اسماعیل نسبت بمن خوشرفتار است ، فرمود: من هم او را دوست داشتم و اکنون دوستیم با افزون گشت ، همانا خواهر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنحضرت آمد، چون او را دید شادمان گشت و روپوش خود را برای او گسترد و او را روی آن نشانید، سپس باو رو کرد و با او بسخن پرداخت و تبسم می فرمود، تا او برخاست و برفت و برادرش آمد حضرت رفتاریکه نسبت بخواهرش کرد، دوباره او عمل نفرمود، بحضرت عرض شد: با خواهرش رفتاری کردی که نسبت باو نکردی با آنکه او مرد است ؟ فرمود: زیرا آن خواهر نسبت پیدر و مادرش خوش رفتارتر بود.

11. ابراهیم بن شعیب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: پدرم بحدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم، فرمود: اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپر آتش فردایت باشد (تا فردا ترا ببهشت ببرد).
12. مردی بامام صادق (ع) عرض کرد: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه می باشند، حضرت فرمود با آنها خوشرفتاری کن، چنانکه با مسلمانهای دوست ما خوشرفتاری می کنی (زیرا همچنانکه مؤمن حق ایمان دارد، پدر و مادرت هم حق ولایت دارند).
13. امام باقر (ع) فرمود: سه چیز است که خدای عزوجل نسبت بآنها مخالفت رخصت نفرموده: رد امانت به نیکوکار و بدکردار و وفاء بپیمان نسبت به نیکوکار و بدکردار و خوشرفتاری با پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکردار.
14. امام صادق (ع) فرمود: از سنت و احسان پیدر اینست که مرد با اسم پدرش کینه گیرد (یعنی اگر نام پدرش مثلاً محمد بوده، به پسرش کینه ابو محمد یا نام محمد دهد و یا برای خود بن محمد کینه گیرد و خود را بنام پدر معرفی کند چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام از خود به ابن ابیطالب معرفی می فرمود).
15. امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت راجع بخوش رفتاری با پدر و مادر پرسید. حضرت فرمود: با مادرت خوشرفتاری کن، با مادرت خوشرفتاری کن، با مادرت خوشرفتاری کن. با پدرت خوشرفتاری کن، با پدرت خوشرفتاری کن، با پدرت خوشرفتاری کن، و مادر را پیش از پدر ذکر فرموده.
16. ابو خدیجه گوید: امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: برایم دختری متولد شد و او را پروریدم تا بالغ شد، من جامه و زیورش پوشیدم او را سر چاهی آوردم و در میان آن انداختم، و آخر سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: پدر جان، پس اکنون جبران این کارم چه باشد؟
- حضرت فرمود: مادرت زنده است؟ گفت نه. فرمود: خاله ات زنده است؟ گفت: آری، فرمود: با او خوشرفتاری کن که او بجای مادر است، و خوشرفتاری با او کفاره آن کارت شود.
- ابو خدیجه گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: این کار در چه زمان بود؟ فرمود: در زمان جاهلیت بود که دختران را می کشتند، که مبادا اسیر شوند و در میان قبیله دیگری فرزند آورند. (پس انا لله و انا الیه راجعون و توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که چگونه شیطان لعین اعمال زشت و تباه این خلائق را در نظر آن ها زینت می داد و چگونه این مصایب عظیم بر کل جهان به اشکال مختلف برای انسان ها و خصوصاً زنان و دختران و کودکان در جریان بود و این محمد مصطفی آخرین و برترین پیامبران جهان بود که اخلاق و دین بی تحریف

خداوند را بر جهان و جهانیان عرضه نمود. تمامی امت ها را به ترک نجاسات و رجاسات دعوت فرمود پس نجات یافت آن که متابعت کرد و هلاک شد هر که دعوت او را نپذیرفت و السلام)

17. سدیر گوید: بامام جعفر صادق (ع) عرض کردم: آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ (وزحمات او را جبران کند) فرمود: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت: 1 پدر برده باشد و پسر او را بخرد و آزاد کند. 2 پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را پردازد،

18. جابر گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من جوانی با نشاطم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که نمی خواهد بجهاد روم. پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: باز گرد و همراه مادرت باش، سوگند بآنکه مرا بحق نبوت مبعوث فرموده، که انس گرفتن یک شب او با تو از جهاد یکسال در راه خدا بهتر است.

19. امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده ئی نسبت پدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است، سپس آنها می میرند و او بدهی آنها را نمی پردازد و برای آنها آمرزش نمی خواهد، لذا خدا او را عاق و نافرمان می نویسد، و بنده دیگر در زمان حیات پدر و مادر خود عاق آنها است و نسبت بآنها نیکی نمی کند، ولی چون مردند بدهی آنها را می پردازد و برای آنها آمرزش می خواهد و خدای عزوجل او را نیکوکار می نویسد،

همت گماشتن بامور مسلمین و خیر خواهی و سود رساندن بآنها

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست.
2. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که نسبت بهمه مسلمین خیر خواه تر و پاکدلتر باشد.
3. امام صادق (ع) می فرمود: بر تو باد که برای خدا خیر خواه باشی که هرگز خدا را بعملی بهتر از آن ملاقات نکنی.
4. و فرمود: هر که بامور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست.
5. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد از آنها نیست، و هر که بشنود مردی فریاد می زند ((مسلمانها بدادم برسید)) و جوابش نگوید مسلمان نیست
6. و فرمود: مخلوق عیال خدا هستند و محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که بعیال خود سود دهد و بخانواده ئی شادی رساند.

7. از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: کسیکه سودش بمردم بیشتر باشد.

8. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس تجاوز آب یا آتشی را از گروهی از مسلمین بگرداند، بهشت برایش واجب گردد. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند در این روایت عظیم به عظمت خدمت به اهل اسلام و عظمت جرم و جنایت ظلم به ایشان پس آگاه شو به رفعت جایگاه ایشان از خادمان ایشان مانند طبقات پزشکان و جامعه پزشکی و آموزگاران و اساتید و نجاست و رجاست و وجود دوزخی ظالمان به ایشان یعنی قاتلان ایشان و نابود کنندگان ارکان معیشتی و خانوادگی ایشان مانند موقوفه خوران و کسانی که زندگانی امت محمد رسول خدا برای آن ها ارزشی ندارد)

9. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((و خدا مرا مبارک ساخت هر کجا باشم)) فرمود: یعنی سودمند ساخت.

احترام سالخوردگان

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احترام گذاشتن بمسلمان مو سفید از جمله تجلیل خداست.

2. امام صادق (ع) فرمود: از ما نیست کسیکه بزرگ سال ما را احترام نکند و به خردسال ما ترحم ننماید.

3. امام صادق (ع) فرمود: سالمندان خود را بزرگ دارید و با ارحام خود صله کنید، و صله رحمی بهتر از آزار نرساندن بآنها نیست.

برادری اهل ایمان با یکدیگر

1. امام صادق (ع) فرمود: اهل ایمان برادر یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادر باشند و چون از مردی رگی زده شود برایش بیدار خوابی کشند. (چنانچه گاهی مؤمنی را شب خواب نبرد و سپس معلوم شود که بیکی از برادران ایمانیش بلائی رسیده است). (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که ما نسبت به برادران اهل تسنن خود صرف نظر از اعتقادات اختصاصی همین محبت را داشته و آن ها را برادران خود می دانیم)

2. جابر جعفی گوید: در برابر امام باقر (ع) بودم که دل گرفته شدم، بحضرت عرض کردم: گاهی بدون اینکه مصیبتی بمن رسد یا ناراحتی بسرم ریزد، اندوهیگین می شوم تا آنجا که خانواده و دوستم اثرش را در رخسارم مشاهده کنند، فرمود:

آری ای جابر خدای عزوجل مؤمنین را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت ، از اینرو است که مؤمن است ، (زیرا طینت بمنزله پدر و نسیم بجای مادر است) پس هرگاه بیکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندهگین شود، زیرا از جنس اوست. (پس تو ای مخاطب ارجمند به شرح آنچه گذشت موضوع جبر ذاتی عقلا- و وفق آیات کتاب خدا مردود است ولی پیوستگی انواع آنان بواسطه ایمان قابل قبول و قابل تحسین است)

3. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است ، چشم و راهنمای اوست ، نسبت باو خیانت و ستم و غش روا ندارد و با او خلف وعده نکند.

4. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است ، مانند یک پیکریکه هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند و روحهای آنها نیز از یکر وحست ، و همانا روح مؤمن پیوستگیش بروح خدا از پیوستگی پرتو خورشید بخورشید بیشتر است .

5. و فرمود: مسلمان برادر مسلمان است ، چشم و آینه و راهنمای اوست ، نسبت باو خیانت و نیرنگ و ستم نکند و او را تکذیب ننماید و از او غیبت نکند.

6. حفص بختری گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی وارد شد، حضرت بمن فرمود: او را دوست داری ؟ عرض کردم : آری ، فرمود: چرا دوستش نداشته باشی ، که او برادر تو و شریک دین تو و یاور تو علیه دشمنت می باشد و روزی او هم بر عهده دیگر است .

7. امام باقر (ع) می فرمود: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است ، زیرا خدای عزوجل مؤمنین را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید، از اینجهت مؤمنین برادر پدر و مادری یکدیگرند. (کلام خود را در این رابطه در حدیث دوم مذکور نمودیم)

8. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است ، چشم و راهنمای اوست ، نسبت باو خیانت و ستم و نیرنگ روا ندارد و با او خلف وعده نکند.

9. امام صادق (ع) می فرمود: مؤمنین خدمتگزار یکدیگرند. راوی گوید: عرض کردم : چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟ فرمود: بیکدیگر فایده رسانند... تا آخر حدیث .

10. امام باقر (ع) می فرمود: جماعتی از مسلمین به سفری رفتند و راه را گم کردند تا بسیار تشنه شدند، کفن پوشیدند (از جاده بکناری رفتند) و خود را بریشه های درخت (که اندک رطوبتی داشت) چسبانیدند، پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمد و گفت ، برخیزید، باکی بر شما نیست . این آبست ، آنها برخاستند و آشامیدند و سیر آب گشتند، سپس گفتند: کیستی تو خدایت رحمت کند ؟ گفت : من از طایفه جنی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است ، چشم او و راهنمای او است . پس شما نباید در محضر

من تباه گردید. (پس همان گونه که مذکور گردید اصل بر عدم ارتباط طایفه جن در امور انسان هاست و آن ها نیز دارای اختیار هستند پس خداوند امامان معصوم را برای ایشان نیز هادی قرار داد پس این رخصت به اذن امام معصوم محتمل است برای تسخیر آن ها به شرحی که اصحاب اجنه و جادوگران صورت می دهند به حکم خدا و آیات کتاب خدا مرتکبین را به دوزخ جاوید روانه خواهد نمود)

11. امام صادق (ع) می فرمود: مسلمان برادر مسلمانست . ستمش نکند و رهایش نسازد (غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد).

ربعی گوید: مردی از هم مذهبیان ما در مدینه از من پرسید و گفت : تو خود شنیدی که فضیل بن یسار چنین گفت ؟ گفتم : آری ، گفت : اما من از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مسلمان برادر مسلمان است ، باو ستم نکند و فریض ندهد و او را وانگذارد، و غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد.

حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او

1. امام باقر (ع) فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش اینست که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و از گرفتاریش نجات بخشد و بدھیش را بپردازد و چون بمیرد نسبت بخانواده و فرزندان او از او جانشینی کند.

2. معلی بن خنیس گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود برای او هفت حق واجب است که همه آنها بر عهده برادرش واجب است و اگر برخی از آنها را تباه و ضایع کند، از ولایت و اطاعت خدا بیرون رود، و خدا از او بهره (اطاعت و بندگی) ندارد. عرض کردم قربانت ، آنها چیست ؟ فرمود:

ای معلی بن خنیس ، من بر تو نگرانم و میترسم ضایع گذاری و مراعات نکنی و بدانی و عمل نمائی . عرض کردم : ((لا قوه الا بالله))) نیروئی جز از خدا نیست))) فرمود:

آسانترین آن حقوق اینست که : آنچه برای خود دوست داری برای او هم دوست داشته باشی ، و آنچه برای خود نپسندی ، بر او نیز نپسندی و حق دوم آنکه از آنچه ناخرسند دارد دوری کنی و خوشنودی او را پیروی نموده فرمانش بری .

و حق سوم آنکه با جان و مال و زبان و دست و پای خویش او را یاری کنی .

و حق چهارم آنکه شم و راهنما و آئینه او باشی .

و حق پنجم آن که تو سیر نباشی و او گرسنه یا سیر آب باشی و او تشنه یا پوشیده باشی و او برهنه .

و حق ششم آنکه اگر تو خدمتگزار داری و برادرت ندارد. واجب است خدمتگزار ترا بفرستی که جامه هایش را بشوید و غذایش را درست کند و بسترش را مرتب نماید.

و حق هفتم آنکه سوگندش را تصدیق کنی و دعوتش را بپذیری و در بیماریش از او عیادت کنی و بر جنازه اش حاضر شوی و چون بدانی حاجتی دارد، در انجام آن سبقت گیری و او را مجبور نسازی که از تو بخواهد، بلکه خودت پیشدستی کنی ، چون چنین کردی دوستی خود را بدوستی او پیوسته ای و دوستی او را بدوستی خود (و آنگاهست که بآیه شریفه المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض عمل کرده ای)

3. عبدالاعلی بن اعین گوید (برخی) از اصحاب ما نامه نوشتند و از امام صادق (ع) مطالبی پرسیدند و مرا امر کردند که از آنحضرت درباره حق مسلمان بر برادرش بپرسم ، من پرسیدم و حضرت پاسخم نگفت چون برای وداع خدمتش رفتم ، عرض کردم : از شما پرسیدم و پاسخم نفرمودی ، فرمود:

میتراستم کفران ورزید (و گردن ننهید) همانا از سخت ترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است :

(1) انصاف دادن مرد از خود تا آنجا که برای برادرش از خود نپسندید، جز آنکه را برای خود از او میپسندد.

(2) موااسات نمودن با برادر نسبت بمال .

(3) یاد خدا در هر حال و آن سبحان الله و الحمد لله نیست ، بلکه آنست که چیزی را که خدا بر او حرام نموده رها کند.

(4) امام صادق (ع) فرمود خدا بچیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود.

(5) و فرمود: حق مسلمانان بر مسلمان اینست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه ، پس چه بزرگست حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود:

برای برادر مسلمانان بخواه آنچه برای خود خواهی و چون محتاج گشتی از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست عطایش کن و نسبت بهیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه او از تو ملول شود، تو پشتیبان او باش که او پشتیبان تو است . چون غائب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود از او دیدار کن و تجلیل و احترامش نما که او از توست و تو از اوئی . و چون از تو بدش آید از

او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی (تا کینه را از دلش بزدائی) و اگر باو خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلائی باورسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاریش کن .

و چون مردی برادرش ((اف)) بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شوند، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود مانند نمک در میان آب .

راوی گوید: و بمن رسیده است که آنحضرت فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشد، و فرموده است: مؤمن دوست خداست، خدا یاریش کند و برایش بسازد و مؤمن جز حق بر خدا نگوید و از غیر او نترسد.

4. امام صادق (ع) فرمود: خدا بچیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود.

5. و فرمود: حق مسلمان بر مسلمان اینست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه، پس چه بزرگست حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود: برای برادر مسلمانان بخواه آنچه برای خود خواهی و چون محتاج گشتی از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست عطایش کن و نسبت بهیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه از او تو ملول شود، تو پشتیبان او باش که او پشتیبان تو است . چون غائب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود از او دیدار کن و تجلیل و احترامش نما که او از توست و تو از اوئی، و چون از تو بدش آید و از او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی (تا کینه را از دلش بزدائی) و اگر باو خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلائی باورسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاریش کن .

و چون مردی برادرش ((اف)) بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شوند، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود مانند نمک در میان آب .

راوی گوید: و بمن رسیده است که آنحضرت فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشد، و فرموده است: مؤمن دوست خداست، خدا یاریش کند و برایش بسازد و مؤمن جز حق بر خدا نگوید و از غیر او نترسد.

6. امام صادق (ع) فرمود: برخی از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون او را دید سلامش کند و چون بیمار شود عیادتش نماید و چون غائب شود خیر خواهیش کند و چون عطسه کند دعایش کند (بر حمک الله گوید) و چون بمیرد تشییعش کند.

7. ابوالمأمون حارثی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود از جمله حق مؤمن بر مؤمن دوستی قلبی اوست و مواسات مالی و اینکه بجای او از خانواده اش سرپرستی کند، و علیه ستمگرش از او یاری کند و چون در میان مسلمین نصیبی داشته و غائب باشد، نصیب او را برایش دریافت کند، و چون بمیرد از گورش زیارت کند و باو ستم نکند و با او غش نکند و خیانت نرزد و رهایش نکند و تکذیبش ننماید و باو اف نگوید و چون باو اف گوید: دوستی میان آنها نباشد و چون باو گوید: تو دشمن منی یکی از آندو کافر شود، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود، همچون نمک در آب.

8. ابان بن تغلب گوید: به امام صادق (ع) طواف می‌کردم: مردی از اصحاب بمن برخورد و در خواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد، او بمن اشاره کرد و من کراحت داشتم امام صادق (ع) را رها کنم و با او بروم، باز در میان طواف بمن اشاره کرد و امام صادق (ع) او را دید، بمن فرمود: ای ابان این تو را میخواهد؟ عرض کردم: آری. فرمود: نزدش برو، عرض کردم: طواف را بشکنم؟ فرمود: آری: گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، ابان گوید: همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم حق مؤمن را بر مؤمن بمن خبر ده، فرمود: ای ابان این موضوع را کنار گذار و طلب مکن، عرض کردم: چرا، قربانت کردم، سپس همواره تکرار کردم و باو اصرار نمودم تا فرمود: ای ابان نیم مالت را باو میدهی، سپس بمن نگریست و چون دید که چه حالی بمن دست داد فرمود: ای ابان، مگر نمیدانی که خدای عزوجل کسانی را که دیگران را بر خود ترجیح داده اند یاد فرموده؟ (آنجا که فرموده است: و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة) عرض کردم: چرا قربانت. فرمود: آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را باو دهی او را بر خود ترجیح نداده ای، بلکه تو و او برابر شده اید، ترجیح او بر تو زمانی است که از نصف دیگر به او دهی.

9. عیسی بن ابی منصور گوید: من و ابن ابی یعفر و عبدالله بن طلحه خدمت امام صادق (ع) بودیم، حضرت بدون پرسش ما ابتدا کرد و فرمود: ای ابن ابی یعفر! رسول خدا (ص) فرمود: شش خصلت است که در هر کس باشد، در برابر خدا و در جانب راست او باشد، ابن ابی یعفر گفت: آنها چیست قربانت کردم؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادرش دوست داشته باشد آنچه را برای عزیزترین خاندانش میخواهد. و ناخوش داشته باشد برای برادرش آنچه را برای عزیزترین خاندانش ناخوش دارد و با او دوستی خالص و صمیمانه داشته باشد.

ابن ابی یعفرور گریست و عرض کرد: چگونه با او دوستی خالص داشته باشد؟ فرمود: ای پسر ابی یعفرور! چون با او باین درجه از دوستی باشد، آنچه در دل دارد برایش توضیح می‌دهد. پس اگر او مسرور باشد این هم مسرور میشود و اگر اندوهگین باشد، اندوهگین شود پس اگر بتواند با او گشایشی دهد، گشایش می‌دهد و گرنه برایش دعا میکند.

سپس امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از آن شماسست (و آن دوستی و ناخوشی و مناصحتی است که ذکر شد) و سه چیز از آن ما و آن شناختن شما فضیلت ما است و گام برداشتن دنبال ما و منتظر بودن عاقبت ما (که فرج و گشایش مسلمین در آنست). (یعنی دعا برای فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف)

پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عزوجل قرار گیرد و کسانیکه در درجه پائین تر باشند از نور آنها پرتو گیرند و اما کسانیکه در جانب راست (رحمت) خدایند (و اینها همان کسانند که در پیشگاه خدایند و یا دسته دیگری باشند مانند آنها) اگر کسانیکه در درجه پائین تر هستند ایشانرا به بینند، خوشی زندگی آنها گوارا و تلخ گردد. بجهت فضیلتی که برای آنها می بینند.

ابن ابی یعفرور گفت: با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند؟ (دیده نمیشوند؟) فرمود ای پسر ابی یعفرور! آنها نور خدا پوشیده شده اند، مگر این حدیث بتو نرسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش در برابر خدا و جانب راست او که رخسارشان از برف سپیدتر و از خورشید فروزان تر است، کسی که میپرسد: اینها کیانند؟ در پاسخ گفته میشود: اینها کسانی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی کرده اند (یعنی دوستی آنها با یکدیگر بجهت عظمت و احترام خدا بوده، نه بجهت اغراض دنیوی).

10. محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی در آمد و سلام کرد، حضرت از او پرسید برادرانت که از آنها جدا شدی چگونه بودند؟ او ستایش نیکو کرد و تزکیه نمود و مدح بسیار حضرت باو فرمود: ثروتمندان از فقرا چگونه عیادت کنند؟ عرض کرد: اندک. فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ عرض کرد: اندک، فرمود: دستگیری و مالدادن توانگران به بینوایان چگونه است؟ عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را ذکر میکنی که در میان مردم ما کمیاب است فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه میدانند؟ (پس چگونه است که به امام زمان ما گزارش شود نه تنها از بینوایان و فقرا و...، دستگیری نمی نمایند بلکه اموال آن ها را غارت می کنند و بر بیماران آنها تهاجم می نمایند و نوامیس آن ها را به فحشا و مرگ می کشند آری مقصود موقوفه خواران هستند و کسانیکه به جنایت آن ها راضی هستند)

11. ابو اسماعیل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: قربانت گردم، نزد ما شیعه بسیار است فرمود: آیا توانگر بفقیر توجه میکند، و آیا نیکوکار از بدکردار در میگذرد و با یکدیگر مواسات میکند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنان کند.

12. امام باقر صلوات الله علیه فرمود: اصحاب خود را بزرگ دارید و احترام کنید و بیکدیگر رو ترش نکنید. زیان نزنید و رشک نبرید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان مخلص خدا باشید.

13. امام باقر (ع) به سعید بن حسن فرمود: آیا یکی از شما نزد برادرش میآید و دست در کیسه او میکند و هر چه احتیاج دارد بر میدارد و او جلوگیرش نمیشود؟ عرض کردم: چنین کاری در میان ما سراغ ندارم. امام (ع) فرمود: پس چیزی نیست، عرض کردم: پس هلاکت است (یعنی معذب شوند؟) فرمود هنوز عقول آن مردم کامل نشده (و آداب دینی خود را فرا نگرفته اند).

14. معلی بن خنیس گوید: از امام صادق (ع) درباره حق مؤمن پرسیدم فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را بتو نمیگویم، زیرا بتو مهربانم و میترسم تحمل نکنی، عرض کردم: چرا انشاء الله، فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه و راهنمای او باشی و پیراهنیکه میپوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خود خواهی و اگر کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد پس چون چنین کردی ولایت خود را بولایت ما رسانیده ای و ولایت ما را بولایت خدای عزوجل. (پس تو ای دانا خردمند اگر قادر نیستی بر کمک به محرومان شیعه و امت حضرت محمد پس زبان خود را باز کن به تحقیر و سرزنش موقوفه خوران و یقین داشته باش که اگر به وقف عمل شود یک محروم و یک فقیر شیعه مسلمان از امت حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و عجل فرجه در زمین باقی نمی ماند والسلام)

15 امام صادق (ع) فرمود: مسلمان برادر مسلمانست، باو ستم نکند و او را وانگذارد و نسبت باو خیانت نکند، و بر مسلمانان سزاوار است در پیوستگی با یکدیگر کوشش کنند و در کمک کردن بر 1. مهربانی دو جانبه و مواسات با نیازمندان و عطوفت با یکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل بشما دستور فرموده که: رحماء بینهم ((با یکدیگر مهر ورزند 29 سوره 48))) با یکدیگر مهربانند و نسبت بامریکه مربوط بآنهاست و فوت شده اندوهگین باشند، بر همان روشی که گروه انصار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.

16. رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر مسلمان است که چون آهنگ مسافرتی کند، برادرانش را آگاه سازد و برادران او است که چون برگشت بدیدن او آیند.

مهر ورزی و عطوفت با یکدیگر

1. امام صادق (ع) باصحابش میفرمود: از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید، در راه خدا باهم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید بدیدار و ملاقات یکدیگر روید و امر (ولایت) ما را مذاکره کنید و آنرا زنده دارید.
2. و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوش رفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید چنانکه خدای عزوجل دستورتان داده.
3. و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی و عطوفت داشته باشید.
4. و فرمود: بر مسلمین سزاوارست که کوشا باشند در پیوستن باهم و کمک کردن بر مهر ورزی باهم و مواسات با نیازمندان و عطوفت نسبت بیکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل دستورتان فرمود که رحماء بینهم (به ذیل روایت 2091 رجوع شود).

دیدار برادران

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا نه چیز دیگر و برای در خواست وعده او و دریافت آنچه نزد خداست بدیدار برادرش رود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند. هان پاک گشتی و بهشت خوست باشد.
2. خیمه گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم تا با او وداع کنم. فرمود: ای خیمه هر کس از دوستان ما را میبینی سلام برسان و آنها را بتقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشان بر فقیرشان توجه کند و قویشان بر ضعیف و زنده آنها بر جنازه میتشان حاضر شوند و در منازل بملاقات یکدیگر روند، زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده دارد. ای خیمه بدوستان ما پیغام ده که ما از طرف خدا آنها را جز بعملشان بی نیازی ندهیم و چاره سازی نکنیم، جز باورع بدوستی ما نرسند و پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و سپس بخلاف آن گراید (مانند کسیکه بولایت ائمه علیهم السلام تظاهر کند و از آنها پیروی ننماید یا عمل صالحی را بستاید و بآن عمل نکند).
3. رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) بمن خبر داد که خدای عزوجل فرشته ای را بزمین فرستاد، فرشته راه میرفت تا به در خانه ای رسید که مردی از صاحبخانه اجازه ورود می گرفت فرشته گفت: باصحاب این خانه چه کار داری؟ گفت او برادر مسلمان من است که

بخاطر خدای تبارک و تعالی دیدارش میکنم فرشته گفت: جز بدین منظور نیامده ای؟ گفت: جز بدین منظور نیامده ام. فرشته گفت: من فرستاده خدای بسوی تو هستم، او سلامت میرساند و میفرماید: بهشت برایت واجب شد، سپس گفت: خدای عزوجل میفرماید: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده بلکه مرا دیدار کرده و بهشت بعنوان ثواب او بر عهده من است.

4. امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا از برادرش دیدن کند، خدای عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و بثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم.

5. امام صادق (ع) میفرمود: هر کس برادرش را در ناحیه شهر (از راه دور) برای رضای خدا دیدن کند، او زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائر خود را گرامی دارد.

6. رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برادرش را در منزلش زیارت کند، خدای عزوجل باو فرماید: تو مهمان و زائر منی و پذیرائیت بر من است، من بخاطر دوستی تو نسبت باو بهشت را برایت واجب ساختم.

7. امام صادق (ع) میفرمود: هر کس برای خدا در حال بیماری یا تندرستی از برادرش دیدن کند که برای نیرنگ و دریافت عوضی نباشد. خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند: پاک شدی و بهشت برایت خوش باد، شما زوار خدا و واردین حضرت رحمانید تا بمنزلش رسد یسیر گفت: بحضرت عرض کردم: قربانت اگر چه راه دور باشد؟ فرمود: آری ای یسیر! اگر چه یکسال راه باشد زیرا خدا جواد است و فرشتگان بسیار، از او بدرقه کنند تا بمنزلش مراجعت کند.

8. امام صادق (ع) فرمود: هر که در راه خدا و برای خدا بدیدن برادرش رود، روز قیامت در میان پارچه ای از نور بافته گام بر دارد، و از هر چه بگذرد برایش بتابد و بدرخشد تا در برابر خدای عزوجل بایستد، سپس خدای عزوجل باو فرماید: مرحبا و چون خدا مرحبا گوید عطایش را فراوان سازد.

9. امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده مسلمان چون از منزلش خارج شود بقصد دیدار برادرش، برای خدای نه دیگری و بدرخواست جانب خدا و برای اشتیاق بآنچه نزد او است، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند تا بمنزلش بر گردد که: خوش باش و بهشت برایت خوش باشد.

10. امام صادق (ع) فرمود: هیچ مسلمانی از برادر مسلمانش در راه خدا و برای خدا دیدن نکند جز آنکه خدای عزوجل فریادش زند: ای زائر خوش باش و بهشت برایت خوش باشد.

11. امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل را بهشتی است که جز سه کس واردش نشوند: مردیکه بر زیان خود بحق حکم کند، و مردیکه برادر مؤمنش را برای خدا زیارت کند، و مردیکه برای خود برادر مؤمنش را بر خود ترجیح دهد

12. و فرمود: همانا مؤمن برای زیارت برادرش خارج میشود، خدای عزوجل فرشته ای بر او گمارد که یک بال در زمین و یک بال در آسمان نهد تا او را سایه اندازد، و چون بمنزلش در آید خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند که: ای بنده ای که حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی، بزرگداشت تو حقی است بر من، از من بخواه تا بتو دهم، دعا کن تا اجابت کنم، خاموش باش تا من بسود تو آغاز کنم، و چون بر گردد همان فرشته بدرقه اش کند و با پرش بر او سایه اندازد تا بمنزلش وارد شود، سپس خدای تبارک و تعالی فریادش زند که: ای بنده ای که حقم را بزرگ شمردی، گرامی داشتن تو حقی است بر من. بهشتم را برایت واجب ساختم و ترا درباره بندگانم شفیع ساختم.

13. امام صادق (ع) فرمود: بیدار مؤمن رفتن برای خدا از آزاد ساختن ده بنده مؤمن بهتر است و هر کس بنده مؤمنی را آزاد کند، هر عضو بنده عضوی از او را از آتش نگهدارد تا آنجا که فرج هم از فرج نگهدار باشد.

14. و فرمود: هر سه تن مؤمنی که نزد برادرشان اجتماع کنند که از بالای او ایمن باشند و از شرور او بیم نداشته باشند و بآنچه نزد اوست امیدوار باشند، اگر خدا را بخوانند (برای رفع بلا) اجابتشان کند و اگر از خدا بخواهند بآنها عطا کند و اگر افزونی خواهند افزونیشان دهد و اگر سکوت کنند، خدا بنفع آنها آغاز کند.

15. موسی بن جعفر علیهما السلام میفرمود: هر کس برای خدا نه چیز دیگر بدیدن برادر مؤمنش رود که ثواب خدا را بخواهد و آنچه را او وعده فرموده است وفایش را خواستار باشد، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او گمارد از وقتی که از منزلش خارج شود تا بر میگردد که فریاد کنند: هان پاک و خوش باش و بهشت برایت خوش باشد که در بهشت منزل گرفتی.

16. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دیدار برادران غنیمت بزرگی است اگر چه اندک باشند (یعنی اگر چه اینگونه برادران کمیابند). (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که این فضائل برای شیعیان و دوستداران محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم است زیرا بر دشمنان ایشان هیچ عملی ناجی نیست بلکه پاداش اعمال نیک خود را در دنیا و برزخ می گیرند و چون به سوی قیامت نزدیک می شوند آثار عذاب خدا را ملاحظه می نماید و برای اهل ایمان به عکس این اوضاع حادث می شود یعنی اعمال بد آن ها کیفر می شود و مصائب دنیایی و عذاب قبر و برزخ و چون به قیامت نزدیک می شوند آثار رحمت الهی را ملاحظه می نماید زیرا محبت محمد و آل محمد. و عجل فرجهم ناجی آن هاست همان گونه طلای آلوده پاک می شود در اثر حرارت آنها نیز پاک می شوند در اثر حرارت سختی ها و مصائب و السلام)

مصافحه دست بهم دادن

1. ابو عبیده گوید: من همکجاوه امام باقر (ع) بودم و اول من سوار میشدم و سپس آنحضرت، چون قرار میگرفتیم حضرت بمن سلام میکرد و مانند مردیکه رفیقش را بتازگی ندیده احوال پرسید و مصاحفه میفرمود و هنگام پیاده شدن او پیش از من پیاده میشد، چون بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکرد و مانند کسیکه رفیقش را بتازگی ندیده احوال پرسید مینمود. (البته این ثواب در زمان شیوع بیماری های خطرناک و مصداق ندارد)

من گفتم یا بن رسول الله شما کاری میکنی که هیچکس از مردم نزد ما نمیکند و اگر یکبار هم بکند زیاد است؟ فرمود: مگر ثواب مصافح را نمیدانی؟ دو مؤمن بهم بر میخورند و یکی بدیگری دست میدهد، پس همواره گناهان آندو میریزد، چنانکه برگ از درخت میریزد، و خدا بآنها توجه میفرماید تا از یکدیگر جدا شوند.

2. امام باقر (ع) فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصاحفه کنند، خدا دستش را میان دست آنها گذارد و با آنکه رفیقش را بیشتر دارد مصاحفه کند.

3. و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصاحفه کنند، خدای عزوجل دستش را میان دست آنها در آورد و بآنکه رفیقش را بیشتر دوست دارد، رو آورد. و چون خدای عزوجل بهر دو نفر متوجه شود (در صورتیکه هر دو یکدیگر را بیک اندازه دوست داشته باشند) گناهان آنها مانند برگ درخت بریزد

4. و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصافحه کنند، خدای عزوجل بآنها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد.

5. مالک جهنی گوید: امام باقر (ع) فرمود ای مالک گمان مبر که شما شیعیان درباره ما مبالغه میکنید، همانا خدا را نتوان وصف کرد، و چنانکه خدا را نتوان وصف کرد، ما را نیز نتوان وصف نمود و چنانکه ما را نتوان وصف نمود، مؤمن را نیز نتوان وصف نمود، زیرا مؤمن با مؤمن ملاقات میکند و باو دست میدهد، پس همواره خدا بآنها توجه فرماید و گناهان از رخسارشان مانند برگ درخت فرو ریزد تا از یکدیگر جدا شوند، پس چگونه وصف کسیکه چنین باشد توان کرد.

6. ابو حمزه گوید: همکجاوه امام باقر (ع) بودم، چون بار بزمین گذاشتیم، حضرت اندکی راه رفت، سپس آمد و دست مرا گرفت و گرم بفشرد، من عرض کردم: قربانت گردم، من که در کجاوه همراه شما بودم؟ فرمود: مگر نمیدانی که چون مؤمن گردشی کند و سپس برادرش دست دهد خدا توجه خود را بسوی آنها افکند و همواره بآنها رو آورد و بگناهان فرماید: از آنها فرو ریزد، ای ابا حمزه سپس گناهان مانند برگ درخت فرو ریزند و آنها خالی از گناه از یکدیگر جدا شوند.

7. هشام بن سالم گوید: از امام صادق (ع) حد مصاحفه را پرسیدم، فرمود: گردش دور درخت خرماست (یعنی اگر چه بمقدار گردش دور درخت خرما از یکدیگر جدا شوند مستحب است با یکدیگر مصاحفه کنند).
8. امام باقر (ع) فرمود: برای مؤمنین سزاوار است که چون یکی از آنها از رفیقش بفاصله درختی نهران شد و سپس بهم برخوردند مصاحفه کنند.
9. امام باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص): فرمود: چون یکی از شما برادرش را ملاقات کند باید باو سلام کند و دست بدهد، زیرا خدای عزوجل فرشتگان را بدین عمل گرامی داشته، پس شما هم کار فرشته را بکنید.
10. رسول خدا (ص) فرمود: چون بیکدیگر برخوردید با سلام کردن و مصاحفه برخوردید، و چون از یکدیگر جدا شوید با آمرزش خواهی جدا شوید.
11. امام صادق (ع) فرمود: همه مسلمانان با رسول خدا (ص) بجنگ میرفتند و بجای پر درختی میگذشتند و سپس بفضای باز میرسیدند بیکدیگر نگریسته و مصاحفه میکردند.
12. امام باقر (ع) فرمود: هرگاه مردی با رفیقش دست دهد، آنکه دستش را نگه دارد، اجرش بیشتر است از آنکه رها میکند، و آگاه باش که گناهان از آنها بریزد تا آنجا که گناهی باقی نماند.
13. اسحاق بن عمار گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم، حضرت باترثروئی بمن نگریست، عرض کردم: سبب دگرگونی شما بامن چیست؟ فرمود: آنچه ترا با برادرانت دگرگون ساخته، ای اسحاق بمن خبر رسیده که در منزلت دربان گذاشته ای تا فقراء شیعه را راه ندهند.
- عرض کردم: قربانت، من از شهرت ترسیدم، فرمود: از بلیه ترسیدی؟ مگر نمیدانی که چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصاحفه نمایند، خدای عزوجل بر آنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آنکه رفیقش را دوست تر دارد باشد و چون در دوستی برابر باشند (باهم بایستند) رحمت خدا ایشانرا فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها برخی دیگر گویند از اینها کنار گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد.
- عرض کردم: مگر خدای عزوجل نمی فرماید: ((بگفتاری دم نزند جز آنکه نزد او رقیب حاضر باشد، 18 سوره 50)) فرمود: ای اسحاق! اگر نگهبانان نشنوند، خدای عالم السر بشنود و ببیند.
14. امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردی مصاحفه نمی کرد، جز آنکه دست خود را از دست او نمی کشید، تا وقتی که او دست خود را از دست حضرت می کشید.

15. زرارہ گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: خدای عزوجل وصف نشود، چگونه او را توان وصف نمود، که خود در کتابش فرماید: ((خدا را چنانکه شایسته اندازه او است اندازه نکردند 21 سوره 6)) پس بهر اندازه ای که وصف شود، خود بزرگتر از آنست و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز وصف نشود، چگونه وصف توان کرد بنده ای که خدای عزوجل بهفت آسمان پوشیده گشته و اطاعت او را در زمین چون اطاعتش در آسمان قرار داده و فرموده است: ((هر چه پیغمبر برای شما آورد آنرا بگیری و از هر چه منعتهان کرد بازایستید، 7 سوره 49)) و هر که اطاعت این پیغمبر کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او کند مرا نافرمانی کرده، و نیز کار را با او واگذار فرمود (بحدیث 686 رجوع شود).

و ما (ائمہ ہدی) نیز وصف نشویم، چگونه توان وصف نمود گروہی را کہ خدا پلیدی را کہ شک است از ایشان برداشته.

و مؤمن ہم وصف نشود، زیرا مؤمن برادرش را ملاقات کند و با او مصافحہ نماید پس ہموارہ خدا بایشان توجہ نماید و گناہان از رخسارشان چون برگ از درخت بریزد.

16. امام باقر (ع) میفرمود: چون دو مؤمن بہم برخوردند و مصافحہ کنند، خدا بآنها رو کند و گناہان از چہرہ آنہ بریزد تا از یکدیگر جدا شوند.

17. امام صادق (ع) فرمود: با یکدیگر مصافحہ کنید، زیرا مصافحہ کینہ را میبرد.

18. امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) بحذیفہ برخورد و دستش را برای مصافحہ دراز کرد، حذیفہ دست خود را باز گرفت، پیغمبر (ص) فرمود: ای حذیفہ من دست بسوی تو دراز کردم و تو دست خود را از من باز گرفتی؟ حذیفہ عرض کرد: یا رسول اللہ! بدست شما شوق و رغبت است ولی من جنب بودم و دوست نداشتم دستم با جنابت بدست شما رسد، پیغمبر (ص) فرمود: مگر نمیدانی کہ چون دو مسلمان بہم برخوردند و مصافحہ کنند گناہانشان مانند برگ درخت بریزد.

19. امام صادق (ع) فرمود: کسی قدر خدای عزوجل را نداند و نیز قدر پیغمبرش را نداند و قدر مؤمن را ہم نداند، مؤمن برادرش را ملاقات کند و با او مصافحہ نماید، سپس خدا بآنها نظر کند و گناہان از رخسارشان بریزد تا از یکدیگر جدا شوند، چنانکہ تند باد برگ را از درخت فرو ریزد.

20. رفاعہ گوید: شنیدم امام (ع) می فرمود: مصافحہ کردن مؤمن از مصافحہ ملائکہ بہتر است (کنایہ از اینکہ مقام مؤمن از مقام فرشتہ برتر است) (پس توجہ نما تو ای مخاطب ارجمند کہ این مصافحہ و این معانقہ کہ متعاقبا ذکر می شود مربوط بہ شرایط خاص نیست مثلاً در ایام شیوع بیماری های واگیردار

نه تنها مستحب نیست بلکه حرام در حرام است زیرا این مصافحه و معانقه اهل ایمان را به سوی قبرستان می فرستد و لذا اگر توجهی به اهمیت آن نباشد چه بسا اگر مؤمنی در اثر عدم رعایت مواضع اعلام شده مراجع پزشکی و بهداشتی از دنیا برود تبعات قتل یک اهل ایمان بر شخص بی اعتنا بار شده و به جای بهشت به سوی دوزخ روانه می گردد).

معانقه دست بگردن یکدیگر نمودن

1. امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر مؤمنی که برای زیارت برادرش بیرون شود و حق او را بشناسد، در برابر هر گامی که بردارد، خدا یک حسنه باو می دهد و یک گناه از او بزداید و یکدرجه او را بالا برد، و چون در خانه اش بکوبد، درهای آسمان برایش گشوده شود (مقدمات آمدن رحمت آماده شود) و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدا بآنها روی آورد، سپس بوجود آنها بر فرشتگان بیالد و فرماید: دو بنده ام را بنگرید که برای من یکدیگر را ملاقات کردند و دوستی نمودند، بر من سزاست که پس از این ایستگاه ایشان را بآتش عذاب نکنم، و چون برگردد بشماره نفس کشیدن و گامهای کلماتش فرشته را بدرقه کنند و تا فردای آنشب او را از بلاء دنیا و آسیبهای آخرت نگهدارند، و اگر در آن میان بمیرد از حساب برکنار باشد، و اگر مؤمن زیارت شده هم حق زیارت کننده را چون او بشناسد، مانند پاداش او برایش باشد.

2. امام صادق (ع) فرمود: چون دو مؤمن یکدیگر را در آغوش کشند رحمت خدا آنها را فرا گیرد و چون یکدیگر چسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند، بآنها گفته شود: آمرزیده شدید، عمل را از سر گیرید (کنایه از اینکه نامه گناهان گذشته شما باطل شد) و چون با یکدیگر وارد گفتگو شوند، فرشتگان باهم گویند: از آنها دور شوید که رازی دارند و خدا بر آنها پرده انداخته است.

3. اسحاق گوید: عرض کردم: قربانت کردم، بنابراین گفتار آنها نوشته نشود، در صورتی که خدای عزوجل فرماید: ((کلمه ای نگوید جز آنکه رقیب و عتیدی نزد وی حاضر باشند، 18 سوره 50)) امام صادق (ع) آه عمیقی کشید، سپس گریست تا اشکش ریشش را تر کرد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی برای احترام آن دو مؤمن بفرشتگان دستور داد که چون بملاقات یکدیگر روند، از آنها دور شوند، و اگر چه فرشتگان الفاظ آنها را ننویسند و سخنانشرا ندانند، ولی خدای دانای راز و نهان تر از راز سخن آنها را بداند و حفظ کند.

باب بوسیدن

ص: 110

1. یونس بن ظبیان گوید: امام صادق (ع) فرمود: شما (شیعیان) را نوریستکه بوسیله آن در دنیا شناخته شوید، تا آنجا که هر گاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، محل نور را در پیشانی او بوسد.
- شرح: شناختن شیعیانرا بوسیله نور پیشانی مختص بایمه و فرشتگان و خواص اهل ایمانست و آیه شریفه سیماهم و جوههم من اثر السجود مؤید این معناست و از اینرو محل نور در این روایت محل سجده معین شده است .
2. امام صادق (ع) فرمود: نباید بوسیده شود سر کسی و نه دست کسی مگر (سر و دست) رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسیکه از او رسول خدا صلی الله علیه و آله مقصود باشد (یعنی امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم)
3. صاحب سابری گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و دستش را گرفتم و بوسیدم ، حضرت فرمود: آگاه باش که این (بوسیدن دست) جز نسبت پیغمبر و وصی پیغمبر شایسته نیست .
4. یونس بن یعقوب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : دستت را بمن بده تا ببوسم ، حضرت دستش را بمن داد، سپس عرض کردم : قربانت ، سرت را، حضرت پیش آورد و من بوسیدم ، سپس عرض کردم : قربانت پاهایت را، حضرت سه بار، فرمود: سوگند دهم تو را (که از بوسیدن پا بگذری) آیا چیزی مانده ، آیا چیزی مانده ، آیا چیزی مانده ؟ (یعنی بعد بوسیدن دست و سر عضو دیگری شایسته بوسیدن نیست).
5. حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: هر که بخاطر خویشاوندی فامیلش را ببوسد باکی بر او نیست (زیرا از نظر شهوت و غرض باطلی در میان نیست) و بوسیدن برادر (نسبی یا ایمانی) بر گونه او و بوسیدن امام بر میان دو چشم اوست (یعنی شایسته است که گونه برادر و میان دو چشم امام را بوسید).
6. امام صادق (ع) فرمود: بوسیدن دهن سزاوار نیست جز نسبت بهمسر یا فرزند خردسال. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به عظمت کلام معصومین علیهم السلام و عجل 1. فرجهم که چگونه حدود و مرزهای روابط اجتماعی را معلوم و مشخص می نمایند پس لعنت خدا بر کسانی که حدود و مرزهای خدا را عمداً می شکنند و بنام دین فساد و تبهکاری صورت می دهند علی لعنت الله علی الظالمین و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

1. ابن ابی حمزه گوید امام صادق (ع) می فرمود: شیعیان ما با خود مهربانند، چون تنها باشند خدا را یاد کنند (همانا یاد ما یاد خداست) هرگاه ما یاد شویم خدا یاد شود و چون دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شود.
2. امام صادق (ع) فرمود: زیارت یکدیگر روید زیرا زیارت شما از یکدیگر زنده گردانیدن دل‌های شما و یاد نمودن احادیث ماست، و احادیث ما شما را بهم متوجه می سازد، پس اگر بآنها عمل کنید، هدایت و نجات یابید. و اگر آنها را ترک کنید گمراه و هلاک شوید، پس بآنها عمل کنید و من ضامن نجات شمایم.
3. عباد بن کثیر گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: داستان سرائی دیدم که داستان می سرود و می گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد، امام صادق (ع) فرمود: هیهات هیهات، بخطا رفتی استاهم الحفره ((در لغت عربی این جمله در موردی گفته می شود که سخن یاوه و نامربوطی از دهن شخصی در آید یعنی آن شخص در چاه فلان افتاد)) همانا برای خدا جز کرام کائین، فرشتگانی است سیاح که چون بمردمی برخوردند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که بحاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده هایشان حاضر شوند و از غایبانشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد.
4. امام صادق (ع) فرمود: برخی از فرشتگان آسمان به یک و دو و سه تن (از ساکنان زمین) که فضل آل محمد را ذکر می کنند سرکشی می کنند و می گویند: نمی بینید اینها را که با وجود کمی خود و بسیاری دشمنشان فضل آل محمد صلی الله علیه و آله را می ستایند، سپس دسته دیگر از فرشتگان گویند: این فضل خداست که بهر که خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگست.
5. میسر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: آیا شما خلوت می کنید و گفتگو می نمایید و هر چه خواهید می گوید؟ عرض کردم: آری بخدا که ما خلوت می کنیم (در مجلسی خالی از مخالف و بیگانه انجمن می کنیم) و گفتگو نموده هر چه خواهیم (از مختصات شیعه) می گوئیم، فرمود: همانا بخدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم، همانا بخدا که من بوی شما و نسیم شما (عقاید و اقوال شما) را دوست دارم، و شماستید که دین خدا و دین ملائکه او را دارید، پس (مرا بشفاعت و کفالت خود با) پرهیز از حرام و کوشش در طاعت کمک کنید.

6. امام صادق (ع) فرمود: هرگاه سه تن یا بیشتر از مؤمنین انجمن کنند، بهمان شماره از فرشتگان حاضر شوند، تا اگر آنها دعای خیری کنند فرشتگان آمین گویند و اگر از شری پناه جویند، فرشتگان دعا کنند تا خدا آن شر را از آنها بگرداند و اگر حاجتی سؤال کنند، نزد خدا شفاعت کنند و قضای آنرا از خدا بخواهند.

و هرگاه سه تن از منکرین (ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله) یا بیشتر انجمن کنند ده برابر آنها از شیاطین حاضر شوند تا اگر سخنی گویند شیاطین هم مانند سخن آنها گویند و چون بخندند، شیاطین هم بخندند، و هرگاه از اولیاء خدا بدگوئی کنند، شیاطین هم بدگوئی کنند. پس هر کس از مؤمنین که گرفتار آنها شود، چون در این مطالب وارد شدند باید برخیزد و شریک و همنشین شیطان نشود، زیرا در برابر غضب خدای عزوجل چیزی یارای مقاومت ندارد و لعنت خدا را چیزی باز نگرداند، سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر نتواند باید بدل انکار کند و برخیزد هر چند بقدر دوشیدن گوسفند و یا شتری باشد.

شرح: مقصود از جمله اخیر اینست که هرگاه نتواند از اول مجلس برخیزد باید تا زمانی که باکراه در آنمجلس نشسته انکار قلبی خود را اظهار دارد و هرگاه برخاستن ممکن شد بلافاصله برخیزد اگر چه چند لحظه ای از آخر مجلس باشد تا مخالفت عملی خود را هم اظهار داشته درزمره آنها محسوب نشود.

7. ابی المغرا گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: برای شیطان و سپاهیان چیز می مجروح کننده تر از دید و بازدید برادران، یکدیگر برای خدا نیست. فرمود: براستی که دو مؤمن یکدیگر را ملاقات می نمایند و گفتگوی خدا می کنند سپس گفتگوی برتری ما اهل بیت را می نمایند پس باقی نمی ماند بر صورت ابلیس گوشتی مگر اینکه فرو ریخته می شود تا آنکه روحش استعانه می کند از شدت آنچه از درد می یابد، پس ملائکه آسمان و دربانان بهشت آنرا می فهمند و وی را لعنت می کنند تا آنکه باقی نمی ماند فرشته مقربی مگر آنکه او را لعنت می کند پس می افتد رانده شده و رنج دیده و دور گشته.

وارد ساختن سرور بر مؤمن

1. امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: هر کس مؤمنی را شاد و خوشحال سازد پس براستی که مرا خوشحال ساخته، و هر کس مرا خوشحال سازد براستی که خدا را خوشحال نموده.

2. امام باقر (ع) فرمود: لبخند شخص در روی برادر مؤمنش حسنه باشد، و برداشتن خاشاکی از روی وی نیز حسنه باشد، و خدا بچیزی که محبوب تر باشد نزد او از مسرور ساختن مؤمن پرستش نشده .

3. امام باقر (ع) فرمود: در آنچه که خداوند با بنده خویش موسی علیه السلام مناجات کرد این بود: فرمود مرا بندگان است که بهشت خویش بر آنان مباح گردانیدی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود: هر که مؤمنی را خوشحال سازد، آنگاه امام فرمود: مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب می نمود و حقیر می شمرد، آن مؤمن از آن دیار بیلاذ شرک گریخت و بر یکی از آنان وارد شدی وی از او پذیرائی نمود و او را جای داد و مهربانی کرد و میزبانی نمود، پس چون مرگ آن مشرک فرا رسید خداوند بدو الهام کرد که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر برای آتش او را بترسان لکن مسوزان و آزارش مرسان ، و در بامدادان و شامگاه روزی او می رسد، سائل پرسید که از بهشت؟ فرمود: از هر کجا که خدا خواهد.

4. امام سجاد فرمود: رسول خدا فرمود: براستی که بهترین اعمال بسوی خداوند عزوجل وارد ساختن سرور و خوشحالی است بر مؤمنین .

5. امام صادق (ع) فرمود: خداوند وحی کرد بداود علیه السلام که براستی بنده ای از بندگان من حسنه ای بجا آورد و بسبب آن بهشت را بر وی مباح گردانم ، داود علیه السلام عرض کرد پروردگارا کدام است آن حسنه؟ فرمود بر بنده مؤمن من سرور و خوشحالی وارد سازد اگر چه بیک دانه خرما باشد، داود علیه السلام گفت خداوند سزاوار است کسی را که ترا شناسد امید خود از تو بر می گیرد.

6. امام صادق (ع) فرمود: کسی از شما چنین می پندارد که چون مؤمنی را شادمان ساخت تنها وی را مسرور ساخته بلکه بخدا سوگند ما را خوشحال کرده ، بلکه بخدا سوگند رسول خدا را شاد نموده .

7. ابوالجارود گوید شنیدم از امام باقر (ع) فرمود: براستی که بهترین کارها نزد خدا وارد ساختن سرور است بر مؤمن و آن سیر نمودن مؤمن یا اداء قرض اوست .

081. امام صادق (ع) در حدیثی طولانی فرماید: چون خدا مؤمن را از گورش درآورد، تمثالی با او خارج شود که در جلو او راه رود، و هرگاه مؤمن یکی از هراسهای روز قیامت را ببیند، تمثال باو گوید: نترس و غم مخور، ترا مژده باد بشارتی و کرامت خدای عزوجل تا در برابر خدای عزوجل بایستد، خدا هم باسانی از او حساب کشد، و بسوی بهشتش فرمان دهد و تمثال در جلوش باشد. مؤمن باو گوید: چه خوب کسی بودی تو که از گور همراه من درآمدی و همواره مرا بشارتی و

کرامت خدا مژده دادی تا آنرا دیدم ، سپس گوید: تو کیستی؟ گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمن رسانیدی خدای عزوجل مرا از آن شادی آفرید تا ترا مژده دهم.

9. محمد بن جمهور گوید: نجاشی مردی دهقان (ملاک) و حاکم اهواز و شیراز بود، یکی از کارمندانش بامام صادق (ع) عرض کرد: در دفتر نجاشی خراجی بعهده من است و او مؤمن است و فرمانبردن از شما را عقیده دارد، اگر صلاح بدانیم برایم باو توصیه ئی بنویسید، امام صادق (ع) نوشت .

بسم الله الرحمن الرحيم برادرت را شاد کن تا خدا ترا شاد کند.

او نامه را گرفت و نزد نجاشی آمد، زمانیکه در مجلس عمومی نشسته بود، چون خلوت شد نامه را باو داد و گفت: این نامه امام صادق (ع) است، نجاشی نامه را بوسید و روی دیده گذاشت و گفت: حاجت چیست؟ گفت: در دفتر شما خراجی بر من است، نجاشی گفت: چه مقدار است؟ گفت: ده هزار درهم، نجاشی دفتردارش را خواست و دستور داد از حساب خود او پردازد و بدهی او را از دفتر خارج کند و برای سال آینده هم همان مقدار بنام نجاشی بنویسد، سپس باو گفت: آیا ترا شاد کردم؟ گفت: آری قربانت، آنگاه دستور داد باو مرکوب و کنیز و نوکری دهند و نیز دستور داد یکدست لباس باو دادند، و در هر یک از آنها می گفت: ترا شاد کردم؟ او می گفت: آری قربانت، و هر چه او می گفت آری نجاشی می افزود تا از عطا فراغت یافت، سپس گفت: فرش این اتاق را هم که رویش نشسته بودم هنگامیکه نامه مولایم را بمن دادی بردار و ببر و بعد از این هم حوائج را پیش من آر. مرد فرش را برداشت و خدمت امام صادق (ع) رفت و جریان را چنانکه واقع شده بود گزارش داد، حضرت از رفتار او مسرور می شد مرد گفت: مثل اینکه نجاشی با این رفتارش شما را هم شادمان کرد؟ فرمود: آری بخدا، خدا و پیغمبرش را هم شاد کرد.

10. ابان بن تغلب گوید: از امام صادق (ع) حق مؤمن را بر مؤمن پرسیدم، فرمود: حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر بشما گویم انکار می کنید، چون مؤمن از گورش درآید تمثالی همراه او از گور خارج شود و باو گوید ترا مژده باد بکرامت و سرور از جانب خدا، مؤمن گوید: خدا ترا بخیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او رود و او را همچنان مژده دهد: چون بامر هراسناکی گذرد. باو گوید: این برای تو نیست و چون بامر خیری بگذرد گوید: این از تو است، همچنین پیوسته با او باشد، و او را از آنچه می ترسد ایمنی و بآنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزوجل بایستد، سپس چون خدا بسوی بهشتش فرمان دهد، تمثال باو گوید: ترا مژده باد، زیرا خدای عزوجل دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از هنگامیکه از قبر بیرون آمدم همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی و از پروردگارم بمن خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی

هستم که در دنیا برادرانت می رسانیدی ، من از آن شادی آفریده شدم تا ترا مزده دهم و دلدار ترس تو باشم .

11. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که بمؤمنی رسانی : گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برداری .

12. امام صادق (ع) فرمود: هر که بمؤمنی شادی رساند. خدای عزوجل از آن شادی مخلوقی آفریند که هنگام مرگ دیدارش کند و باو گوید: ای دوست خدا مزده باد ترا بکرامت و رضوان خدا، سپس همواره همراه او باشد و هنگام هر ترسی او را مزده دهد و باو همچنان گوید، مؤمن باو گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند؟ گوید من آن شادی هستم که بفلانی رسانیدی .

13. ابن سنان گوید: مردی خدمت امام صادق (ع) بود و این آیه را قرائت کرد: ((کسانیکه مردان و زنان مؤمن را بغیر آنچه کرده اند (بدون گناه) آزار دهند، بهتان و گناه آشکاری بگردن گرفته اند، 58 سوره 33)) امام صادق (ع) فرمود: پس ثواب کسیکه بمؤمنی شادی رساند چیست؟ عرض کردم: قربانت ده حسنه . فرمود: آری بخدا و هزار هزار حسنه (یعنی بمقدار افزایش شادی و خلوص نیت و زحمتیکه در آن راه تحمل می کند، حسنه افزایش یابد).

14. امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را شاد کند، آن شادی را برسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده و هر که بیغمبر صلی الله علیه و آله رساند، آن شادی را بخدا رسانیده و همچنین است کسیکه بمؤمنی اندوهی رساند.

15. و فرمود: هر مسلمانیکه بمسلمانی برخورد و او را شاد کند، خدای عزوجل را شاد کرده است.

16. و فرمود: از جمله دوست ترین اعمال نزد خدای عزوجل شادی رسانیدن بمؤمن است ، سیر کردن او از گرسنگی باشد یا رفع گرفتاری او یا پرداخت بدهیش .

روا کردن حاجت مؤمن

1. مفضل گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای مفضل! آنچه بتو می گویم بشنو و بدانکه حق است و انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده ، عرض کردم : برادر بزرگوارم کیانند؟ فرمود: کسانیکه در روا ساختن حوائج برادران خود رغبت دارند، سپس فرمود: هرکس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند، که نخستین آن بهشت باشد و دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشد ببهشت برد، و رسم مفضل این بود که چون یکی از برادرانش درخواست حاجتی می کرد، باو می گفت : آیا نمی خواهی که از برادران بزرگوار باشی ؟

2. مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل دسته نئی از مخلوقش را آفریده و ایشانرا برای قضاء حوائج خویش شیعیان فقیر ما را انتخاب فرموده تا در برابر آن بهشت را بایشان پاداش دهد، پس اگر توانی از آنها باش . سپس فرمود: بخدا ما را پروردگاریست که او را پرستش کنیم و چیز را شریک او نسازیم .

3. امام صادق (ع) فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا (فرستادن بجهاد) بهتر است .

4. و فرمود: بر آوردن حاجت یکمرد مؤمن نزد خدا از بیست حجیکه ، در هر یک از آنها صد هزار (دینار یا درهم) خرج شود بهتر است .

5. اسماعیل بن عمار صیرفی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: قربانت مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: آری ، گفتم: چگونه؟ فرمود: هر مؤمنی که برای حاجتی نزد برادرش رود رحمتی است که خدا آنرا بسوی او فرستاده و برایش آماده کرده پس اگر حاجتش را روا کند، رحمت خدا را پذیرفته و اگر حاجت او رد کند، با وجود آنکه می تواند برآورد، رحمتی را که خدای عزوجل بسوی او فرستاده و آماده نموده رد کرده است ، و خدای عزوجل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره کند تا کسیکه از حاجتش رد شده نسبت بآن قضاوت کند، اگر خواهد آن را بخود برگرداند و اگر خواهد بدیگری ارجاع دهد.

ای اسماعیل! هرگاه او در روز قیامت حاکم شود نسبت برحمتی که از جانب خدا برای او روا گشته ، عقیده داری که بچه کسی ارجاعش می دهد؟ عرض کردم: گمان ندارم آنرا از خود بگرداند، فرمود: گمان مبر، بلکه یقین داشته باش که هرگز از خود نگرداند.

ای اسماعیل ، هر که برای حاجتی نزد برادرش رود که او بتواند روا کند، و روا نکند، خدا در قبر ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگزد، چه آنکه آن میت در قیامت آمرزیده باشد یا معذب (اگر آمرزیده هم باشد، این عذاب بجهت رد کردن حاجت مؤمن است).

شرح: این روایت دلیل است بر اینکه عذابهاییکه در قبر برای گناهکاران خبر داده شده به پیکر جسمانش وارد نمی شود، بلکه به پیکر مثالیش وارد شود، زیرا پیکر در گور رفته پس از مدتی خاک شود در صورتیکه گردیدن انگشت ابهام تا روز قیامت معین شده است .

6. ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هر کس هفت شوط گرد خانه کعبه طواف کند، خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه از او بزدايد و شش هزار درجه

برایش بالا برد اسحاق بن عمار افزوده که : شش هزار حاجت او را هم روا کند سپس امام علیه السلام فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی و تا ده طواف شمرد.

شرح: پیدا است که حوائج برادران دینی از لحاظ اهمیت و ارزش مختلف است و همچنین نیت کسیکه آن حاجت را روا می کند، مختلف می شود، چنانکه در بحث نیت بتفضیل ذکر شد، از این رو ثواب و پاداشی هم که در برابر قضاء حاجت مؤمن داده می شود، مختلف می گردد و از یک طواف تا ده طواف می رسد.

7. امام صادق (ع) فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا کند، خدای تبارک و تعالی باو خطاب کند که : ثواب تو بعهده من است و بغیر بهشت برایش راضی نباشم .

8. اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر کس گرد این خانه (کعبه) یکطواف کند خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه از او بزداید و شش هزار درجه برایش بالا برد، و چون نزد ملتزم ((ملتزم: قسمتی از دیوار پشت خانه ی کعبه))رسد. خدا هفت در از درهای بهشت برایش گشاید، عرض کردم: قربانت، این همه فضیلت برای طوافست؟ فرمود: آری: اکنون ترا به بهتر از طواف خبر می دهم، روا ساختن حاجت مسلمان بهتر است از طوافی و طوافی و طوافی تا به ده طواف رسد.

9. امام صادق (ع) می فرمود: هرکس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آنرا روا کند و مقصودش ثواب خدا باشد. خدای عزوجل برایش مانند پاداش یک حج عمره پذیرفته و روزه دو ماه حرام با اعتکاف آنها در مسجد الحرام بنویسد. و هر کس به نیت روا ساختن گام بردارد، ولی برآورده نگردد، خدا برایش مانند یک حج پذیرفته نویسد، پس در کار خیر رغبت کنید.

10. امام صادق (ع) فرمود: در نیکی رساندن برادران خود با یکدیگر مسابقه گذارید و اهل نیکی باشید، زیرا بهشت را دریست بنام معروف ((نیکی و احسان)) که جز کسیکه در زندگی دنیا نیکی کرده، داخل آن نشود، همانا بنده در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد و خدای عزوجل دو فرشته بر او گمارد، یکی در طرف راست و دیگری از جانب چپ او که برایش از پروردگار آمرزش خواهند و برای روا شدن حاجت او دعا کنند. سپس فرمود: بخدا که چون مؤمن بحاجتش رسد پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود او مسرورتر است .

11. امام باقر (ع) فرمود: بخدا سوگند که گذراندن یک حج نزد من از اینکه یک بنده آزاد کنم تا برسد به ده بنده و هفتاد بنده محبوبتر است ، و اگر یک خانواده از مسلمین را کفالت کنم که آنها را از گرسنگی برهانم و پیکرشانرا بپوشانم تا آبروی آنها را نزد مردم حفظ کنم، نزد من از گزاردن حجی و حجی تا برسد بده حج و هفتاد حج محبوبتر است .

12. امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل بموسی علیه السلام وحی فرمود: همانا از جمله بندگانم کسی است که بوسیله حسنه بمن تقرب جوید و من او را در بهشت حاکم سازم (بهشت را در اختیار او گذارم) موسی عرض کرد: پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود: اینکه همراه برادر مؤمنش در راه برآوردن حاجت او گام بردارد، چه آنکه برآورده شود یا نشود.

13. حضرت ابوالحسن فرمود: هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید، رحمتی باشد که خدای تبارک و تعالی بسوی او کشانیده، پس اگر آنرا بپذیرد، بولایت ما بولایت خدا پیوسته است، و اگر با وجود آنکه توانایی بر قضاء حاجت او دارد، او را رد کند، خدا در قبرش ماری از آتش باو مسلط کند که تا روز قیامت او را بگزد، چه آنکه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته یا نداشته باشد) و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، وضعش بدتر است.

شرح: یعنی علاوه بر گزیدن مار عذاب بیشتر کنند، زیرا صاحب حاجت معذورش دارد که هر چه اصرار کند جواب انکار شنود، علاوه بر آنکه در قضاء حاجت برادر مؤمن نباید مسامحه کرد تا مجبور بمعذور داشتن گردد.

14. امام باقر (ع) فرمود: همانا مؤمن حاجتی از برادرش باو مراجعه می شود که نمی تواند انجام دهد، ولی بدان همت می گمارد و دل می بندد، خدای تبارک و تعالی او را بسبب همتش ببهشت وارد می کند.

کوشش در راه حاجت مؤمن

1. امام صادق (ع) فرمود: برای گام برداشتن مرد در راه حاجت برادر مؤمنش، ده حسنه برایش نوشته شود و ده از او محو شده و ده درجه برایش بالا رود، و جز این نمی دانم که فرمود: و آن برابر آزاد کردن ده بنده و بهتر از اعتکاف یکماه در مسجدالحرام است.

2. حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: همانا از برای خدا در زمین بندگان است که برای حوائج مردم کوشش می کنند، اینها روز قیامت در امانند، و هر که بمؤمنی شادی رساند، خدا روز قیامت دلش را شاد سازد.

3. امام باقر (ع) فرمود: هرکس در راه حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، خدا او را در زیر سایه 75 هزار فرشته قرار می دهد و هر گامی بردارد، خدا برایش حسنه نویسد و گناهی از او بزدايد و درجه ئی بالا برد، و چون او از برآوردن حاجت برادرش فارغ شود، خدای عزوجل بدانجهت برایش پاداش حج و عمره گران نویسد.

4. امام صادق (ع) فرمود: گام برداشتنم برای آوردن حاجت برادر مسلمانم، نزد من محبوبتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب زین و لجام کرده در راه خدا برم (یعنی بجهاد بفرستم).

5. امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست که در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، جز آنکه خدای عزوجل برایش در هر قدمی حسنه‌ئی نویسد و گناهی فروریزد و درجه‌ئی بالا برد و سپس ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت او را شفیع گرداند.

6. امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، خدای عزوجل برایش هزار هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند، و اگر کسی در دنیا باو احسانی کرده باشد، روز قیامت باو گویند: آتش در آی و هر کس را بیایی که در دنیا بتو احسانی کرده، باذن خدا خارج کن، مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه) باشد. (پس مانند این روایت در باب روا کردن حاجت مؤمن روایت اول مذکور است که در آن خبر از شفاعت اهل ایمان و ورود به بهشت را برای شفاعت کننده می دهد ولی در این روایت مذکور است که با شفاعت از آتش بیرون می آورد و این در نظر نگارنده جعلی است زیرا کسی که با آتش وارد شود خارج نمی شود همانگونه که اگر کسی به بهشت وارد شود هرگز خارج نمی شود و السلام)

7. و فرمود: هر که برای حاجت برادر مسلمانش سعی و کوشش کند تا خدا آنرا بدست او روا سازد، خدای عزوجل یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را با روزه آنها برایش نویسد، و اگر او کوشش کند، ولی خدا بر آوردنش را بدست او جاری نسازد، خدای عزوجل برایش یک حج و یک عمره نویسد.

8. و فرمود: برای اعتماد داشتن مرد برادرانش همین بس که حاجتش را بسوی او برد.

9. صفوان جمال گوید: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودم که مردی از اهل مکه بنام میمون درآمد و از نداشتن کرایه شکایت کرد، حضرت بمن فرمود: برخیز و برادرت را یاری کن، من برخاستم و همراه او شدم تا خدا کرایه او را فراهم ساخت، سپس بمکان خود برگشتم.

امام صادق (ع) فرمود: برای حاجت برادرت چه کردی؟ عرض کردم: پدر و مادرم بقربانت، خدا آنرا روا کرد، حضرت ابتدا فرمود: همانا اگر برادر مسلمانان را یاری کنی، نزد من از طواف یک هفته (هفت شوط) بهتر است، سپس فرمود: مردی نزد حسن بن علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت، مرا بقضاء حاجتی یاری کن، حضرت نعلین پوشید و همراه او شد، در بین راه حسین صلوات الله علیه را دید که بنماز ایستاده است، امام حسن علیه السلام بانمرد فرمود: چرا از ابی عبدالله (حسین بن علی علیه السلام) برای قضاء حاجت کمک نخواستی؟ عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت این کار را کردم، اعتکافش را یادآور شد، امام حسن علیه السلام فرمود: همانا اگر او ترا یاری می کرد از اعتکاف یکماهش بهتر بود.

شرح: اگر اشکال شود که چرا امام حسین علیه السلام او را بقضاء حاجتش یاری نکرد، چهار جواب می توان گفت:

اول ممکن است امام حسین علیه السلام عذر شرعی دیگری غیر از اعتکاف داشته و بآنمرد اظهار نفرموده است.

دوم اسبغادی ندارد که هر امامی پیش از امامتش علمش از امام زمان خود کمتر باشد یا آنچه را ثوابش کمتر است انتخاب کند.

سوم امام حسین علیه السلام می خواست ثواب این عمل را برادرش امام حسن علیه السلام رساند.

چهارم ممکن است شخص دیگری بآنمرد گفته باشد: امام حسین علیه السلام در حال اعتکاف مرآت ج 2 صفحه 186. (جواب پنجم این است که روایت جعلی است و شکی در آن نیست زیرا جاعل تلاش می نماید تا ثابت نماید که امام حسین دانای به معالم دین خود نبوده است و نمی دانست که عمل بهتر کدام است پس تمامی توجیهاات بلاوجه است و روایت قطعاً جعلی است و شکی در آن نیست).

10. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: مخلوق عیال مند (زیرا ضامن روزی ایشانم) و محبوبترینشان نزد من کسی است که نسبت بآنها مهربانتر و در راه حوائجشان کوشاتر باشد.

11. ابی عماره گوید: هرگاه حماد بن ابی حنیفه مرا ملاقات می کرد، میگفت حدیث را برایم تکرار کن، من هم بازگو می کردم و می گفتم: برای ما رویت شده که: هرگاه عابدی در بنی اسرائیل بنهایت درجه عبادت می رسد، برای حوائج مردم گام برمی داشت و در راه اصلاح آنها خود را برنج می انداخت.

گشودن گرفتاری مؤمن

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که از برادر مؤمن گرفتار تشنه کام خود هنگام بی تائیش فریاد رسی کند و او را از گرفتاری نجات دهد و برای رسیدن بحاجتش او را یاری کند، خدای عزوجل بسبب آن عمل 72 رحمت از جانب خود برایش نویسد، که یکی از آنها بزودی (در دنیا) باو دهد و بسبب آن امر زندگیش را اصلاح کند و 71 رحمت دیگر را برای هراس و ترسهای روز قیامتش ذخیره کند.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه مؤمنی را یاری کند خدای عزوجل 73 گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا باشد و هفتاد و دوی دیگر هنگام گرفتاریهای بزرگ. و فرمود: هنگامیکه مردم بخود مشغولند (یعنی روز قیامت که هرکس گرفتار اعمال خود است).

3. امام صادق (ع) می فرمود: کسیکه مؤمنی را از گرفتاری نجات دهد، خدا او را از گرفتاریهای آخرت نجات بخشد، و از گورش با دل خنک شده و مسرور درآید، و هر که مؤمن گرسنه‌ئی را سیر کند، خدا او را از میوه‌های بهشت خوراند و هر که شربت‌تی باو آشاماند، خدایش از شربت بهشتی مهر شده آشاماند.

4. امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس بمؤمنی گشایشی دهد، خدا روز قیامت دلشرا گشایش دهد.

5. امام صادق (ع) می فرمود: هرکس گرفتاری مؤمنی را که در سختی افتاده رفع کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند، و هر که عیب مؤمنی را که از آن می ترسد بپوشاند، خدا 70 عیب دنیوی و اخروی او را بپوشاند، آنگاه فرمود: تا زمانیکه مؤمن در راه کمک برادرش باشد، خدا در راه کمک باوست. از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید.

اطعام مؤمن

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت برایش واجب شود و هر که کافری را سیر کند، بر خدا سزاوار است که درونش را از زقوم پرکند چه مؤمن باشد و چه کافر. (این روایت جعلی است و شکی در آن نیست زیرا مخالف آیات کتاب خدا و سیره و روش امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم است زیرا اگر آن‌ها مسلمان نباشند انسان و مخلوق خدا هستند و در زمان نیاز ترحم واجب است و شاهد آن روایت بعدی است که جاعل در آن العیاذبالله امام را به جرم اطعام افقی از مردم، به آنچه خود مستحق آن است وعده داده است.)

2. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک مسلمان را خوراک دهم، از خوراک دادن افقی از مردم نزد من بهتر است، عرض کردم: افق چقدر است؟ فرمود صد هزار کس یا بیشتر.

شرح: مراد به مردم مخالفین مستضعف یا مؤمنین مستضعف است مجلس (ره).

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سه نفر از مسلمین را اطعام کند، خدا او را از سه بهشت در ملکوت آسمانها اطعام کند: 1 فردوس. 2 جنت عدن. 3 طوبی و آن درختی است که از جنت عدن بیرون آید و پروردگار ما آنرا بدست خود کاشته است (یعنی آنرا تنها بقدرت خود بدون وساطت فرشته و اسباب دیگری آفریده است).

4. امام صادق (ع) فرمود: مردی نیست که دو تن از مؤمنین را بخانه خود برد و بقدر سیری بآنها بخوراند: جز آنکه این عملش بهتر از آزاد کردن یک بنده باشد.

5. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هر که مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خدایش از میوه های بهشت خوراند و هر که مؤمن تشنه نی را آب دهد، خدایش از شراب بهشتی سر بمهر بنوشاند.

6. امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ یک از مخلوق خدا اجر اخروی او را نداند، نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل جز خداوند پروردگار جهانیان، سپس فرمود: از اسباب آمرزش اطعام کردن مسلمان گرسنه است، آنگاه قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: ((یا اطعام کردن یتیم خویشاوند یا مستمند خاکنشین در روز قطحی و گرسنگی، 16 سوره 90)).

7. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شربت آبی در جائیکه بدان توانائی دارد بمؤمنی آشاماند، خدا در برابر هر شربتی 70 هزار حسنه باو دهد، و اگر در جائیکه بآب توانائی ندارد (یعنی بسختی فراهم می شود) باو آشاماند، مثل اینستکه ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

8. حسین بن نعیم صحاف گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای حسین برادرانت را دوست داری؟ گفتم: آری، فرمود: بمستمندانشان سود رسانی، گفتم: آری، فرمود: همانا بر تو لازم است که دوست داشته باشی کسی را که خدایش دوست دارد، همانا بخدا بهیچ یک از آنها سود نرسانی جز آنکه دوستش داشته باشی، آیا آنها را بمنزلت دعوت می کنی؟ گفتم: آری، غذا نمی خورم مگر آنکه دو تن و سه تن یا کمتر و بیشتر از آنها همراه باشند. امام صادق (ع) فرمود: همانا فضیلت تو بر آنهاست، عرض کردم: قربانت کردم غذای خود را با آنها خورانم و آنها را از روی فرشم نشانم و باز فضیلت آنها بر من بیشتر است؟! فرمود: آری هرگاه بمنزلت درآیند، همراه آمرزش تو و عیالت درآیند، و چون از منزلت بیرون روند با گناه تو و عیالت بیرون روند (گناه را از شما بزدایند).

9. ابو محمد وابشی گوید: خدمت امام صادق (ع) از اصحاب ما (شیعیان) یاد شد، من گفتم: من صبحانه و شامی نخورم مگر با دو تن و سه تن و کمتر و بیشتر از آنها، امام صادق (ع) فرمود: فضیلت آنها بر تو بیش از فضیلت تو بر آنهاست. عرض کردم: قربانت، چگونه چنین است، در صورتیکه من خوراک خودم را بآنها خورانم و از مالم بآنها انفاق کنم و عیالم را خدمتگزارشان سازم! فرمود: آنها چون وارد شوند همراه روزی بسیاری از جانب خدای عزوجل وارد شوند و چون خارج گردند، آمرزش را برای تو بجا گذارند.

10. امام باقر (ع) فرمود: اطعام دادنم مردم مسلمانی را نزد من محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را آزاد کنم، راوی گوید: عرض کردم: افق چه مقدار است؟ فرمود: ده هزار.
11. رباعی گوید امام صادق (ع) فرمود: هر که برادرش را برای خدا اطعام کند، پاداشش مانند کسی است که فنامی از مردم را اطعام کند، عرض کردم: فنام چقدر است؟ فرمود: صد هزار از مردم.
12. سدیر صیرفی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: چه مانعی داری که در هر روز بنده ئی آزاد نمی کنی؟ گفتم: دارائیم باین مقدار نمی رسد، فرمود: در هر روز مسلمانی را اطعام کن، عرض کردم: ثروتمند باشد یا فقیر؟ ثروتمند هم گاهی اشتهای طعام دارد.
13. امام صادق (ع) فرمود: خوراکی که برادر مسلمانم نزد من می خورد، پیش من محبوبتر است از اینکه بنده ئی آزاد کنم.
14. و فرمود: مردی از برادرانم را سیر کنم، نزد من محبوبتر است از اینکه باین بازار شما درآیم و از آن بنده ئی بخرم و آزاد کنم.
15. امام صادق (ع) فرمود: اگر پنج درهم بگیرم و باین بازار شما درآیم و طعامی بخرم و چند نفر از مسلمین را گرد آورم، نزد من محبوبتر است از اینکه بنده ئی آزاد کنم.
16. و فرمود: از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام پرسیدند: چه عملی برابر آزاد کردن بنده است؟ فرمود: اطعام دادن بمرد مسلمانی.
17. امام صادق (ع) فرمود: چیزی را نمی بینم که برابر زیارت کردن از مومن باشد، جز اطعام او، و بر خدا سزاوار است که هر که مؤمنی را اطعام کند، او را از اطعام بهشت خوراند.
18. و فرمود: اطعام کردنم مؤمن محتاجی را نزد من محبوبتر است از اینکه بدیدارش روم و بدیدارش رفتنم. نزد من محبوبتر است از اینکه ده بنده آزاد کنم.

19. و فرمود: هر که مؤمن داری را اطعام کند پاداشش برابر است با نجات دادن یکی از فرزندان اسماعیل را از سر بردن و هر که مؤمن محتاجی را اطعام کند، پاداشش برابر است با نجات دادن صد تن از فرزندان اسماعیل را از سر بردن. (پس در روایت بعد امام معصوم حضرت صادق علیه السلام فلسفه برتری اطعام پیروان اهل ولایت را بر سایر اعمال و از جمله آزاد کردن بندگان بیان می فرماید).

20. نصر بن قاموس گوید: امام صادق (ع) فرمود: اطعام دادن بیک مؤمن نزد من محبوبتر است از آزاد کردن ده بنده و گزاردن ده حج، عرض کردم: ده بنده و ده حج؟! فرمود: ای نصر اگر شما طعامش ندهید می میرد یا زبانش می سازید، زیرا او (از فشار گرسنگی) نزد ناصبی می رود و از او سؤال می کند، و مردن برایش از سؤال کردن از ناصبی بهتر است، ای نصر هر که مؤمنی را زنده کند، چنان است که همه مردم را زنده کرده، و اگر باو اطعام نکنید، او را کشته اید و اگر اطعامش کنید او را زنده کرده اید.

درباره کسیکه مؤمنی را بیوشاند

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که لباسی زمستانی یا تابستانی بپوشاند، سزاوار است بر خدا که او را از جامه های بهشتی بیوشاند، و سختی های مردن را بر او آسان کند و در قبرش بر او گشایش دهد، و چون از قبر درآید فرشتگان با مژدگانی از او ملاقات کنند، این است قول خدای عزوجل در کتابش: ((و فرشتگان به پیشواز آنها روند که امروز است آن روزی که بشما وعده داده شده، 103 سوره 21)).

2. امام صادق (ع) فرمود: هر که یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بیوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری دهد، خدای عزوجل 7 هزار فرشته بر او گمارد که تا زمانیکه در صور دمیده شود، برای هر گناهی که مرتکب شده آمرزش خواهند.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بیوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری کند، خدای عزوجل 70 هزار فرشته بر او گمارد که تا دمیدن صور برای هر گناهی که می کند آمرزش خواهند.

4. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هر که مؤمنی را بیوشاند، خدایش از جامه های سبز (بهشتی) بیوشاند، و در حدیث دیگر فرمود: تا زمانیکه نخعی از آن جامه باقی باشد در ضمانت خدا باشد.

5. امام صادق (ع) می فرمود: هر که مؤمنی را بوسیله جامه ئی از برهنگی بیوشاند، خدایش از استبرق بهشتی بیوشاند و هر که بمؤمن مالدار جامه ئی بیوشاند، تا پاره ئی از آن باقی باشد، در پرده خدا باشد (یعنی گناهانش را بیوشاند یا از عقوبت و رسوائی دنیایش برهاند). پس توجه نما تو ای

عاقل دانا و خردمند که این گونه ثواب ها برای اهل ایمان است و لذا خداوند پاداش منافقین و ریاکاران را در اطعام به خلائق دلالت بر و مکر و حيله و فریب آن ها دارد دوزخ جاوید اعلام می نماید)

مهربانی بمؤمن و گرامی داشتن او

1. امام صادق (ع) فرمود: هر که خاشاکی از چهره برادر مؤمنش بگیرد، خدای عزوجل برایش ده حسنه نویسد، و هر که بچهره برادرش تبسم کند یک حسنه برای او است .

2. امام صادق (ع) فرمود: هر که برادر مؤمنش مرحبا گوید: خدای تعالی تا روز قیامت برایش مرحبا نویسد.

شرح: مرحبا کلمه ایست که در لغت عرب برای خوش آمد و اظهار سرور و خوشحالی از ملاقات شخصی گفته می شود.

3. و فرمود: هر که نزد برادر مسلمانش رود و او را گرامی دارد، همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است .

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ئی از امتم نیست که نسبت برادرش لطفی کند، جز آنکه خدا برخی از خدمتگزاران بهشترا خادمش سازد.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برادر مسلمانش سخن محبت آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد، تا زمانیکه در این کار باشد، زیر سایه رحمت واسع و فراخ خدا باشد.

6. امام صادق (ع) می فرمود: از جمله آنچه خدای عزوجل مؤمن را بدان اختصاص داده اینستکه : او را شناسا و قدردان احسان برادران خود نماید اگر چه کم باشد (تا از آنها سپاسگزاری کند و خودش هم در مقام احسان برآید) و احسان و نیکی بکمیت زیاد نیست (بلکه مراعات کیفیت مهمتر است) از اینرو خدای عزوجل در کتابش فرماید: ((اگر چه تنگدست و در مضیقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند 9 سوره 59)) (پس در موردیکه مؤمن چیز را خود بدان محتاجست بدیگران بخشد، احسانی با ارزش نموده اگر چه آن چیز از لحاظ کمیت اندک باشد) سپس خدای عزوجل فرماید: ((هر که بخل خود را نگه دارد (و بدیگران احسان کند) آنان رستگارند)) و هر که را خدای عزوجل باین خصلت شناخت او را دوست دارد و هر که را خدای تبارک و تعالی دوست داشت ، مزدش را روز قیامت بدون حساب ، کامل دهد، سپس فرمود: ای جمیل این حدیث را ببرادرانت بگو که موجب تشویق آنها باحسانست .

7. امام صادق (ع) فرمود: همانا مؤمن برادرش تحفه می‌دهد، گفتم: تحفه چیست؟ فرمود: مانند جای نشستن، متکا، خوراک، پوشاک، سلام. پس بهشت برای پاداش او گردن کشد، و خدای عزوجل بهشت وحی فرماید که: من طعام ترا بر اهل دنیا حرام ساختم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر، و چون روز قیامت شود، خدای عزوجل بهشت وحی کند که دوستانم را در برابر تحفه هایش پاداش ده، پس غلمان و حوریانی بیرون آیند که طبقهایی که از مروارید سرپوش دارد، همراه داشته باشند، چون آنها بدوزخ و هراسش نگردند و بهشت را با آنچه در آنست مشاهده کنند، عقلشان بپرد و نتوانند از آنها طبقها بخورند، سپس یک جارچی از زیر عرش فریاد کند که: همانا خدای عزوجل دوزخ را حرام کرده بر کسیکه از طعام بهشتش خورد، آنگاه ایشان دست دراز کنند و بخورند (زیرا از هراس دوزخ ایمن شوند).

8. امام باقر (ع) فرمود: بر م من واجبست که هفتاد گناه کبیره مؤمن دیگر را بپوشاند (ولی اگر از هفتاد گذشت، او خود پرده خویشتن دریده و احترامی برای خود باقی نگذاشته و ممکن است کلمه هفتاد را حمل بر کثرت نمود پس دریدن پرده مؤمن هیچگاه جایز نیست).

9. اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای اسحاق تا توانی بدوستانم نیکی کن، زیرا هر مؤمنی نسبت بمؤمن دیگر احسان کند و او را یاری نماید، چهره ابلیس را خراشیده و دلش را زخم کرده است.

خدمت بمؤمن

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی که از جماعتی از مسلمین خدمتگزاری کند، خدا بشماره آنها در بهشت باو خدمتگزار دهد.

نصیحت و خیر خواهی مؤمن

1. امام صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن واجب است که ناصح و خیر خواه مؤمن باشد.

2. و فرمود: بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد.

3. امام باقر علیه السلام فرمود: نصیحت مؤمن بر مؤمن واجب است.

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی از شما باید خیر خواه برادرش باشد مانند خیر خواهی برای خودش.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیشتر دوندگی کند.

6. سفیان بن عیینه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای خدا، که خدا را بعملی بهتر از آن ملاقات نکنی .

اصلاح میان مردم

1. امام صادق (ع) میفرمود: صدقه ای را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردمست ، زمانیکه اختلاف و فساد یابند و نزدیک ساختن آنها بیکدیگر زمانیکه از هم دور شوند.

2. و فرمود: اصلاح کردنم میان دو نفر را نزد من محبوبتر است از اینکه دو دینار تصدق دهم .

3. مفضل گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی ، از مال من فدیة بده (یعنی هر چه ادعا میکند از مال من باو بده تا طرف را رها کند).

4. ابو حنیفه مقدم حاج گوید: من و دامادم درباره میراثی نزاع میکردیم که مفضل بما رسید، ساعتی بر سر ما ایستاد و سپس گفت : بمنزل من آئید. ما رفتیم و او میان ما بچهار صد درهم صلح داد و آن پول را هم خودش بما داد و از هر یک از ما نسبت بدیگری تعهد گرفت (که دیگر ادعا نکنیم) سپس گفت : بدانید که این پول از مال من نبود. بلکه امام صادق (ع) بمن دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی نزاع کردند. میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت فدیة دهم و مصرف کنم ، پس این پول از امام صادق (ع) است .

5. امام صادق (ع) فرمود: مصلح درغگو نیست .

6. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : ((خدا را معرض سوگندهای خود مسازید که نیکوکار و پرهیزکار و مصلح میان مردم باشید، 224 سوره 2)) فرمود: هرگاه ترا برای اصلاح میان دو تن خواندند، مگو سوگند خورده ام که این کار را نکنم .

7. امام صادق (ع) به معاویه بن وهب یا عمار، راجع باموریکه باو دستور داده بود، فرمود از جانب من چنین و چنان بگو، معاویه گوید: عرض کردم : فرموده شما را بآنها برسانم و خودم هم آنچه را

شما فرموده اید و چیزهای دیگری را که فرموده اید در همان راستا بگویم؟ فرمود: آری، مصلح دروغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ).

احیاء مؤمن

1. سماعه گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((هر که انسانی را بجز برای قصاص انسانی بکشد، گویا همه مردم را کشته، و هر که او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده، 32 سوره 5)) فرمود: هر که او را از گمراهی بسوی هدایت بردگویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است.

شرح: اصل آیه در قران کریم بدینگونه است: من اءجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمعیاً و من احیاهما فکانما احیا الناس جمیعاً، و در این روایت نقل بمعنی شده و بجهت ظهورش برخی از آن اکتفا گشته است.

مفسرین در بیان آیه و جوهی گفته اند که شاید وجه بهترش اینستکه چون کسی یکنفر را بکشد احساسات عمومی را جریحه دار میکند و همه مردم دشمن او میشوند، پس مثل اینستکه همه مردم را کشته و کسیکه یکنفر را زنده کند یا هدایت نماید، خدا پاداش زنده کردن و هدایت نمودن همه مردم را باو دهد، زیرا بسبب احسانیکه برادر آنها کرده، همه را خرسند و شادمان نموده پس گویا همه را زنده کرده است. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که ما در کتاب شریف تلبیس ابلیس این موضوع را در باب حرمت عمل انتحار یعنی خودکشی و انطباق آن بر موضوع قتل و تسری آن به قتل خلاق شرح دادیم و علت سقوط به سوی دوزخ را اثبات نمودیم و آن این که قاتل نفس به غیر از خود تمامی خلاق را که مقدر بوده است از نسل او زاده شوند را به قتل می رساند تا قیامت و نیز از طریق الگو شدن مستقیم و غیر مستقیم دخالت می کند در قتل دیگران و از نسل آن ها تا قیامت به این نوع عمل و قتل نفس مستقیم انسان ها و خلاق یکی است پس هر کسی که نفسی را به قتل می رساند همین حکم را دارد و نیز حمایت، راضی بودن و توجیه اعمال جنایت کارانه مانند عمر بن خطاب که وضعیّت کتاب خدا و سنت رسول او و امامان معصوم علیهم السلام عجل فرجهم به تهاجم به اقوام و ملت های اطراف پرداخت و حرث و نسل آن ها را نابود نمود و مردان و جوانان را به قتل رسانید و زنان و دختران و کودکان را اسیر نموده به بردگی و کنیزی گرفته در اختیار شهوت رانان قرار داد و هستی خلاق را از هم پاشید پس او و پیروان ناصبی او در شمول همین آیه به سوی دوزخ قرار دارند و السلام).

2. فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: خدای عزوجل در کتابش فرماید:

((و هر که او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است)) فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن نجات دهد، عرض کردم: کسیکه او را از گمراهی بسوی هدایت برد چگونه است؟ فرمود: این تاءویل اعظم آیه است (یعنی آیه شامل این معنی هم هست و این معنی مهمتر و عالیتر از معنی اولست). (پس توجه نما تویی مخاطب ارجمند و عظمت کار طبقه فهیم و زحمت کش پزشکان و جامعه پزشکی و نیز علمای واقعی امت اسلام که در نجات جان و روح و سلامت جامعه تلاش می نمایند که مصداق این آیه عظیمه هستند)

باب دعوت خانواده به ایمان

1. سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: من خانواده ای دارم که از من شنوائی دارند. آنها را بامر امامت دعوت کنم؟ فرمود: آری خدای عزوجل در کتابش میفرماید: کسانی که ایمان آورده اند! خود و خاندان خود را از آتشی که آتشگیره آن مردم و سنگ است بر کنار دارید، 6 سوره 66)))).

باب دعوت نکردن مردم

1. کلیب بن معاویه گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: از مردم دور شوید (آنها را بمذهب حق نخوانید) همانا خدای عزوجل چون خیر بنده ای را خواهد، در دلش نقطه و اثری گذارد (نوری هدایت در دلش افکند) و او را رها کند، او خود بگردش افتد و حق را بجوید، سپس فرمود: کاش شما هرگاه با مردم بسخن میپرداختید میگفتید: ما از راهیکه خدا رفته رفته ایم، و هر که را خدا انتخاب کرده انتخاب کرده ایم، خدا محمد را انتخاب کرد، و ما آل محمد را صلی الله علیه و آله انتخاب کردیم.

2. ثابت ابی سعید گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بدارید و هیچکس را بمذهب خود نخوانید، بخدا که اگر اهل آسمان و اهل زمین تصمیم گیرند که بنده ای را که خدا هدایش را خواسته گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بدارید، و هیچکس از شما (از راه دلسوزی) نگوید: این برادر منست: پسر عموی منست، همسایه منست، زیرا هرگاه خدای عزوجل خیر بنده ای را خواهد، روحش را پاکیزه کند، آنگاه هر خوبی را بشنود بشناسد و بپذیرد و هر زشتی بگوشش رسد انکار کند، سپس خدا در دلش کلمه ای افکند که بسبب آن

کارش را فراهم سازد (یعنی امامت را بدلش القا کند تا از برکت راهنمایی ائمه علیهم السلام امر دنیا و آخرتش مرتب گردد و سامان یابد).

3. فضیل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم را امام باقر (ع) بامر امامت دعوت کنم؟ فرمود: ای فضیل! چون خدای خیر بنده ای را خواهد بفرشته ای امر کند که گردن او را گرفته، خواه یا ناخواه او را داخل امر امامت کند.

4. امام صادق (ع) فرمود: این امر (امامت) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا آنچه برای خداست، از آن خداست (عملیکه برای خدا خالص باشد، خود او پاداش و ثوابش را عطا کند) و آنچه برای مردم باشد بآسمان بالا نرود، (پذیرفته خدا نگردد) بر سر دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه بیمار کننده دلست، همانا خدای عزوجل به پیغمبرش فرماید: ((تو هر که را دوست داری هدایت نکنی، بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند، 56 سوره 28)) و باز فرماید آیا تو میتوانی مردم را بزور و ادا کنی که مؤمن باشند؟ (9)) سوره 10)) مردم را رها کنید، زیرا مردم از همین مردم تعلیم گرفته اند و شما از رسول خدا (ص) تعلیم گرفته اید)) و این کجا و آن کجا؟ من از پدرم شنیدم که میفرمود: هرگاه خدا برای بنده ای نوشت و لازم فرمود که در این امر داخل شو، بسوی آن شتابنده تر از مرغ بلانه اش گردد.

5. امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل مردمی را برای حق آفریده که چون دری از حق به آنها گذرد (مثل اینکه سخن حقی شنوند) دلشان آنرا بپذیرد اگر چه آنرا نفهمند و نشناسند، و چون دری از باطل بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگر چه آنرا نشناسند و مردمی دیگر را برای غیر حق آفریده که چون دری از حق بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگر چه آنرا نشناسند چون دری از باطل به آنها گذرد دلشان آنرا بپذیرد، اگر چه آنرا نشناسند.

شرح: آفریدن مردمی را برای حق و مردمی را برای غیر حق مربوط بمساءله طینت و جبر و ضدیت آن بر امر اختیار در انسان ها و بطلان آن و ضدیت آن با آیات کتاب خدا و ... اثبات گردید)

6. امام صادق (ع) فرمود، همانا خدای عزوجل هرگاه خیر بنده ای را خواهد، نقطه ای از نور در دلش زند که گوش و دلش را از آن روشن کند، تا آنجا که بر آنچه در دست شماست (امر و ولایت) از خود شما حریص تر گردد، و چون برای بنده ای بد خواهد، نقطه سیاهی در دلش زند که گوش و دلش از آن تاریک شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((کسیکه خدا هدایتش را خواهد، سینه اش را برای 1. اسلام باز کند: و کسیکه خدا ضلالتش را خواهد، سینه اش را تنگ و سخت کند که گوئی بآسمان بالا می رود 125 سوره 6)).

7. امام صادق (ع) فرمود: هرگاه خدا خیر بنده ای را خواهد، در دلش نقطه سفیدی اندازد و گوشه‌های دلش را بگشاید، و بر او فرشته ای گمارد که استوارش دارد، و هرگاه بد بنده ای را خواهد، در دلش نقطه سیاهی افکند و گوشه‌های دلش را ببندد و بر او شیطانی گمارد که گمراهش کند. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند همانگونه که در متن این روایات محرز است مقصود امام معصوم اثبات موضوع جبر در اصل هدایت و ضلالت انسان ها نیست بلکه حضرت نهی می فرماید پیروان خود را که در میان مخالفان افتاده و با نیت خیرخواهی دشمنان را به ضد ایشان به طور ناخودآگاه تهییج نموده و از امر مقدس تقیه خارج می شدند و بلکه مقصود وجود مقدس آن ها علیهم السلام این بوده است که انسان ها بعد از تعقل و تفکر به اختیار خود به دین خداوند وارد شده و یا با آن ستیزه گری می نمایند پس آنکه هدایت یافت به توفیق الهی قرین می شود و آن که ستیزه گری می کند خداوند او را رها می نماید و این مفهوم گمراه کردن خلاق است که امام شرح داده اند نه این که هدایت و ضلالت انسان ها ذاتی بوده باشد و ...)

باب سلامتی دین

1. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : ((خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ زدند نگهداشت ، 40)) فرمود: همانا بخدا بر او چیره شدند و او را کشتند، ولی میدانید خدا او را از چه ننگه داشت ؟ او را ننگه داشت از اینکه نسبت بدینش فریب دهند. (مربوط بمؤمن آل فرعونست که داستان او در قرآن و تواریخ مذکور است).

2. امام صادق (ع) فرمود: در ضمن سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام باصحابش اینست : بدانید که قرآن هدایت شب و روز است (یعنی در همه احوال و اوقات) و نور شب تاریکست ، برای هر سختی و نیازی (راه نجات را در گرفتاری و بلانشان دهد) پس چون بلائی فرا رسد، اموال خود را سپر جانتان سازید، و چون حادثه ای پیش آمد (که مربوط بامر دینست و جز با دادن جان مرتفع نشود) جان خود را فدای دینتان کنید، و بدانید که هلاک شده کسی است که دینش تباه شود و غارت زده کسی است که دینش را برابند، همانا پس از رسیدن به بهشت، نیازی وجود ندارد و بعد ورود به دوزخ بی نیازی وجود ندارد یعنی اسیر دوزخ آزاد نگردد و نابینایش بهبودی نیابد.

3. امام باقر علیه السلام فرمود: سلامتی دین و صحت بدن بهتر از مالست و مال یکی از زینتهای خوب دنیااست .

4. مردی از اصحاب امام صادق (ع) همواره خدمتش میرسید، مدتی گذشت که حج نگذاشت (و خدمت امام نرسید) یکی از آشنایانش خدمت امام آمد، امام باو فرمود: فلانی چه میکند؟ راوی گوید: او سخن را در لغافه بیان کرد و گمان نمود منظور حضرت از غنی بودن دارائی

و مال دنیا است . امام صادق (ع) فرمود: دینش چگونه است ؟ گفت : چنانکه شما دوست داری ، فرمود: بخدا که او غنی است .

باب تقیه

1. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل چنین فرمود: ((ایشان برای صبریکه کردند، دو بار پاداش خود را دریابند (برای صبریکه بر تقیه کردند)) (و با حسنه گناه را دفع کردند)) فرمود حسنه تقیه و گناه فاش کردن است .

2. ابی عمر و اعجمی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا عمرو! نه دهم دین در تقیه است و هر که تقیه ندارد دین ندارد، و تقیه در هر چیز است جز در نوشیدن نبیذ و مسح بر روی کفش. (و در روایات دیگر ریختن خون برادر ایمانی و تسری دارد این امر اغلب در باب اضطرار و حدیث رفع آن را توضیح دادیم و این حدیث بر حکم عقل و آیات کتاب خداست یعنی مومن در شرایط اضطراری و تقیه نمی تواند بر خلاف عقل و حکم خدا عمل کند پس شراب عقل او را زائل و مسح برخلاف حکم خدا، بطلان عبادت و قبل مومن بی گناه به دوزخ وارد می نماید والسلام)

3. ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: تقیه از دین خداست : عرض کردم : از دین خداست؟! فرمود: آری بخدا از دین خداست ، بتحقیق که یوسف (ع) فرمود: ((ای کاروان شما سارقید، 70 سوره 12)) بخدا که آنها چیزی ندزدیده بودند (ولی برای مصلحت نگهداشتن برادرش چنین گفت)، و ابراهیم (ع) فرمود: ((من بیمارم)) و بخدا که بیمار نبود (چنانچه در سابق گذشت).

شرح: مثال زدن امام (ع) باین دو موضوع جهت تنظیر و رفع استبعاد از جواز تقیه است ، یعنی همچنانکه دروغ و اظهار خلاف واقع بجهت مصالحی جایز می شود، اظهار خلاف اعتقاد هم گاهی جایز می شود، و ممکن است برای تقیه معنی عامی قائل شد که شامل این دو مورد هم بشود.

4. حبیب بن بشر گوید: امام صادق (ع) فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: نه بخدا: در روی زمین چیزی محبوبتر از تقیه نزد من نیست ، ای حبیب همانا هر که تقیه کند خدایش بالا برد، ای حبیب هر که تقیه نکند خدایش پست کند، ای حبیب ، مردم در صلح و سازشند، سپس اگر آن باشد، این هم باشد.

شرح: راجع بجملة اخير روايت مرحوم فيض گوید: اکنون مخالفين با ما در صلح و سازشند و اگر زمان علی و حسين عليهما السلام هم چنین میبود، تقیه واجب بود و مرحوم مجلسی گوید: اگر حضرت قادم ظهور کند و امر بجهاد نماید. تقیه هم برداشته می شود.

5. ابن اب یعفر گوید: امام صادق (ع) فرمود: بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید، و آنرا با تقیه زیر پرده دارید، زیرا هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان بدانند، در درون زنبور عسل چیست؟ همه آنها را بخورند، و اگر مردم بدانند آنچه در دل شماست که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را بازبانشان بخورند و در نهان و آشکار ناسزا گویند، (از شما سعایت و سخن چینی کنند و بشما تهمت زندتا گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید) خدا بیامرزد آن بنده ای را از شما که ولایت ما را داشته باشد.

6. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((خوبی و بدی برابر نیست)) فرمود: خوبی تقیه است و بدی فاش کردن و راجع بقول خدای عزوجل: ((بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن)) فرمود: آنچه نیکوتر است تقیه میباشد ((بناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است، مانند دوستی صمیمی گردد. 36 سوره 41)).

7. ابو عمر کنانی گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای ابا عمرو! بمن بگو. اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوایی دادم، سپس نزد من آمدی و از همان مطلب پرسیدی و من بر خلاف گفته اولم بتو گفتم یا فتوی دادم، بکدام یک از آندو عمل میکنی؟ عرض کردم: بتازه تر آنها و دیگری را رها می کنم. فرمود: درست رفتی ای ابا عمرو! و خدا نخواستہ جز آنکه در نهان عبادت شود، همانا بخدا اگر شما چنین کنید، خیر من و شماست، و خدای عزوجل برای ما و شما نسبت بدینش جز تقیه نخواستہ است. (پس کلام امام معصوم دلالت دارد به صدور حکم در مواقعی که مصلحت تقیه ایجاد می نماید مانند آن دستور که حضرت موسی بن جعفر امر فرمود به جناب علی بن یقطین در گرفتن وضو به روش اهل سنت در خفا و در جلوت و سپس حکمت آن بر ایشان ظاهر شد یعنی جاسوسانی که هارون ملعون بر او گمارده بودند و....، که حکم و امر امام او را نجات داد و اما کلام بر ضد هم از قول امام مورد پذیرش نیست ولی نقل به واسطه ی تفاوت درجه مورد پذیرش است).

8. امام صادق (ع) فرمود، تقیه نمودن کسی بدرجه تقیه اصحاب کهف نرسید، آنها در اعیاد (بت پرستها) حاضر می شدند زنا می بستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند) از اینرو خدا پاداشتان را دوبار داد.

9. حمادبن واقد گوید: در میان راهی از پیش رو بامام صادق (ع) برخوردم، و رو گردانیده و گذشتم، سپس خدمتش رسیدم و عرض کردم: قربانت، من شما را ملاقات میکنم و رو میگردانم، زیرا

نمیخواهم شما را برنج اندازم، فرمود: خدایت رحمت کند، ولی دیروز در فلان جا مردی مرا دید و گفت علیک السلام یا ابا عبدالله او کار خوب و شایسته ای نکرد.

10. مسعده بن صدقه گوید: به امام صادق (ع) عرض شد: مردم عقیده دارند که علی علیه السلام بر منبر کوفه فرموده است: ای مردم شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، از من بیزاری نجوئید، امام فرمود: مردم چه بسیار بر علی علیه السلام دروغ میبندند، سپس فرمود: همانا علی فرموده است: ((شما را بنا سزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، و من بدین محمدم)) و نفرمود. از من بیزاری نجوئید.

سائل عرض کرد: بمن بفرما اگر کشته شدن را اختیار کند و بیزاری نجوید چگونه است؟ فرمود بخدا این تکلیف را ندارد. تکلیف او همانست که عمار بن یاسر کرد زمانی که اهل مکه او را مجبور (به بیزاری از پیغمبر (ص)) کردند. ولی دلش بایمان مطمئن بود، سپس خدای عزوجل درباره او نازل فرمود: ((جز کسیکه مجبور شود، ولی دلش بایمان مطمئن باشد 106 سوره 16)) آنگاه پیغمبر (ص) باو فرمود: ای عمار! اگر دوباره مجبور گردند تو هم چنان کن که کردی (بیزبان از دینت بیزاری بجو) که خدای عزوجل عذرترا نازل فرموده و دستورت داده که تکرار کنی اگر تکرار کردند. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به معنی روایت که امام مجوز دادند در زمان تقیه به سب و دشنام امام در ظاهر و مفهوم بیزاری دلالت بر اعتقاد باطنی داشت که به ظاهر تسری یافته بود که امام نهی نمودند و مقصود مولانا المظلوم علی علیه السلام این بوده است که اگر شما را مجبور به تقیه نمودند پس تقیه کنید که حکم خداست ولی به قلب خود از من دوری ننمایید که من نماد دین محمد هستم یعنی عدم اعتقاد و ایمان به من از اسباب دخول به دوزخ است یعنی به ظاهر دشمنی کنید ولی در باطن ایمان داشته باشید و شاهد آن ها روایت 15 و 21 و روایت عظیم 5 باب بعدی است).

11. هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را بکردار او سرزنش کنند، برای کسیکه باو دل داده اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ مباحشید، در میان عشایر آنها نماز بخوانید (بنماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، 1. مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترید، بخدا سوگند که خدا بچیزی که محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرض کردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

12. معمر بن خلاد گوید: از حضرت ابوالحسن (امام هفتم یا هشتم علیهما السلام) درباره بپا خاستن برای والیان پرسیدم، فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: تقیه از دین من و دین پدرانم میباید، و کسیکه تقیه ندارد ایمان ندارد.

13. امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه هنگام هر بیچارگی است))) و تقیه کننده خود دانایتر بآنست زمانیکه برایش پیش میآید.

شرح: مرحوم مجلسی گوید: این روایت دلالت دارد بر وجوب تقیه در هر موردیکه انسان ناچار بآن میشود، مگر مواردیکه با دلیل دیگر خارج شده است (مانند خونریزی و مسح بر کفشی و شرب نیبذ بنا بقولی) و نیز دلالت دارد که خود انسان مورد ناچاری را بهتر میفهمد چنانکه خدایتعالی فرماید: ((انسان نسبت بخود بیناتر است))) و خدا میداند که او سهل انگاری میکند یا تقیه.

14. امام صادق (ع) فرمود: پدرم میفرمود: چه چیز بهتر از تقیه چشم مرا روشن میکند؟ تقیه سپر مؤمن است.

15. امام صادق (ع) فرمود: چه مانع بود میثم رحمه الله را از تقیه، بخدا او میدانست که این آیه درباره عمار و اصحابش نازل گشته: ((جز کسیکه مجبور شود و دلش بایمان محکم باشد.)).

شرح: عبید الله بن زیاد لعنه الله میثم را دعوت کرد که از علی (ع) بیزاری جوید، میثم رحمه الله تقیه نکرد و بیزاری نجست، ابن زیاد او را بکشت و بدار آویخت. مجلس (ره) برای این روایت پنج احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینستکه: چون خود امیرالمؤمنین (ع) میثم را مخیر فرموده بود که در برابر ابن زیاد تقیه کند یا جانبای و شهادت را اختیار نماید، امام صادق (ع) میفرماید: میثم مانعی از تقیه نداشت، ولی خودش وظیفه مشکل تر را اختیار کرد و جانبازی نمود. (ولی از ذکر مرحوم کلینی این روایت را در سیاق روایات جواز تقیه پیداست که آن مرحوم این معنی را استفاده نکرده است مگر با تکلف بعیدی).

16. امام باقر (ع) فرمود: تقیه تنها برای جلوگیری از خونریزی وضع شده، پس هرگاه بخونریزی رسد تقیه نباشد.

شرح: اگر ظالمی بشخصی دستور کشتن مؤمنی را دهد، در این مورد تقیه روا نیست و نباید او را بکشد، اگر چه بداند، ظالم او را خواهد کشت، مرحوم مجلسی گوید: ممکن است معنی خبر این باشد که: دستور تقیه برای حفظ جانست، پس کسیکه بداند او را در هر صورت خواهند کشت، نباید تقیه کند.

17. امام صادق (ع) فرمود: هر چه این امر (ظهور امام قائم (ع)) نزدیکتر شود تقیه شدیدتر شود (زیرا بدعت و ستم توسعه یابد و اظهار حق خطرش بیشتر شود).

18. امام باقر علیه السلام می فرمود: در هر موردیکه آدمیزاد به تقیه ناچار شود: خدا آنرا برایش حلال ساخته است.

19. امام صادق (ع) فرمود: تقیه سپریست خدائی میان او و مخلوقش .

20. امام باقر (ع) فرمود: هرگاه فرمانروائی کودکانه باشد (روی هوی و هوس باشد) با مردم در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالف آنها باشید.

21. عبدالله بن عطا گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم: دو مرد از اهل کوفه را دستگیر کرده بآنها گفتند: از امیرالمؤمنین بیزاری جوئید، یکی از آنها بیزاری جست و دیگری سرپیچی کرد، آنرا که بیزاری جست رها کردند و دیگری را کشتند، امام فرمود: آنکه بیزاری بسته مردیست دانشمند در دین خود و اما آنکه بیزاری نجست، مردیست که بسوی بهشت شتافته است .

22. امام صادق (ع) فرمود: از عاقبت لغزشها حذر کنید.

شرح: مقصود اینستکه مواظب گفتار و کردار خود باشید و مال و عاقبت را در نظر گیرید تا بچاه نیفتید و گرفتار نگردید و همین معنی تقیه است، زیرا تقیه از ماده وقی و بمعنی خود نگهداریست .

23. امام صادق (ع) می فرمود: تقیه سپر مؤمن است، تقیه نگهدار مؤمن است، هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای میرسد و او بین خود و خدا بآن معتقد میشود و خدای عزوجل را بآن دینداری میکند، و موجب عزت دنیا و نور آخرت او میگردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما باو میرسد و او آنرا فاش میسازد، و موجب خواری او در دنیا میگردد و خدای عزوجل هم آن نور را از او میگیرد.

باب نگهداشتن راز

1. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدری از گوشت بازویم فدا دهم: کمی حوصله و کمی راز نگهداری .

شرح: گویا میفرماید: خویشتن داری و راز نگهداری از میان شیعه رخت بر بسته است و اگر ممکن باشد که پاره ای از گوشت بازویم را کسی بگیرد و این دو خصلت را بشیعه دهد، من حاضر و این معامله را میکنم .

2. امام صادق (ع) فرمود: مردم بدو خصلت مأمور شدند، ولی آندورا تباه کردند و از دست دادند و از آنجهت بی همه چیز شدند: صبر و راز پوشی .

3. سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای سلیمان شما دینی دارید که هر که آنرا (از مخالفین و دشمنان) بپوشد، خدا عزیزش کند، و هر که فاش سازد خدا ذلیلش نماید.

4. مردی گوید: با جماعتی خدمت امام باقر (ع) رسیدیم و عرض کردیم: یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم، بما سفارش فرما، امام علیه السلام فرمود: باید توانای شما بنا توانان کمک کند و ثروتمندان بفقیران احسان نماید و از ما را فاش نکنید و امر (امامت) ما را آشکار نسازید، و چون حدیثی از ما بشما رسید و یک دلیل یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، بآن اخذ کنید و گرنه نسبت به آن توقف کنید، و سپس آنرا بما ارجاع دهید (از ما پرسید) تا برای شما روشن شود.

و بدانید برای کسیکه انتظار این امر (ظهور امام قائم ع) را دارد، مانند اجر روزه دار شب زنده دار است، و کسیکه بقائم ما برسد، و همراهش بجهاد رود و دشمن ما را بکشد، (اگر چه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسیکه در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج شهید دارد.

5. عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: تحمل امر ما تنها بتصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگهداشتن آن از نا اهلش باشد. شیعیان ما سلام برسان و بآنها بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم (مخالفین ما) را بسوی خود کشاند، آنچه را میفهمند بآنها بگوئید و آنچه را نمی پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: بخدا کسی که بجنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسیکه چیز را که نمیخواهیم از قول ما میگوید از قول ما میگوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش میکند، نزدش روید و او را از آن باز دارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گرنه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوائی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد) همانا مردی از شما مطلوبی که دارد چاره ای جوئی و لطیفه کاری میکند تا حاجتش بر آورده شود، نسبت بحاجت من هم چاره جوئی کنید چنانکه نسبت بحوائج خود میکنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشینده انگارید) و گوئید او چنین و چنان میگوید، زیرا نقل شما بدیگرن، مردم را بر من و شما میثوراند.

هان بخدا اگر شما آنچه را من میگویم بگوئید، اعتراف میکنم که شما اصحاب منید، این ابو حنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آنها اصحابشان سخن آنها را میشنوند و فرمان میبرند) و من مردی قرشی و زاده رسولخدایم (ص) و کتاب خدا را

فهمیده ام، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتداء خلقت و امر آسان و زمین و امر پیشینیان و پسینیان و امر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و بآن مینگریم.

شرح: از این جمله پیداست که هر عملی در قرآنست و امام بآن داناست و محتاج بمراجعہ بمدارک و تاءمل در آنها نیست و دلیلش اینست که در متجاوز از دو قرن و نیم زندگی ائمه علیهم السلام تاریخ نشان نمیدهد که مطلبی از آنها پرسیده باشند و آنها جواب نداده یا گفته باشند نمودیم و محتاج بتاملست (ما قبلا داستان کذایی علم جفر و مکتوب 70 زراعی و... و بطلان آن را مذکور نمودیم).

عبدالله بن سلیمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: راز ما همواره پوشیده بود تا زمانیکه بدست اولاد کیسان افتاد، آنها در بین راه و دهات اطراف عراق بازگو کردند.

شرح: کیسان همان مختار بن ابی عبیده ثقفی است که بخونخواهی حضرت سیدالشهداء (ع) قیام کرد و طایفه کیسانیه از قبیله او بودند که تقیه را رعایت نکردند.

6. امام باقر (ع) میفرمود: بخدا که محبوبترین اصحابم نزد من پرهیزگارتر و فقیه تر و حدیث را نهان دارتر آنها است و بدترین و مبعوضترین اصحابم نزد من، کسی است که هرگاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آنرا نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را بآن معتقد باشد تکفیر کند در صورتیکه او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او نسبت انکارش از ولایت ما خارج شود. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند معنی کلام امام معصوم این نیست که تمامی احادیث منسوب به ایشان چشم و گوش بسته تایید شود و امکان وجود روایات جعلی انکار شود بلکه مقصود حضرت روایاتی است که ضدیت با قرآن و سنت رسول خدا... ندارد ولی بی جهت انکار می شود)

7. معلی بن خنیس گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای معلی امر ما را نهان دار و فاش مساز، زیرا کسیکه امر ما را نهان دارد و فاش نسازد. خدا او را بجهت آن در دنیا عزیز کند و آنرا در آخرت نور میان دو چشمش قرار دهد که بسوی بهشتش کشد، ای معلی هر که امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد خدا بسبب آن در دنیا ذلیلش کند و نور را از ایمان چشمانش در آخرت بگیرد و آنرا تاریکی قرار دهد که بسوی دوزخش کشاند، ای معلی همانا تقیه از دین من و دین پدران منست و کسیکه تقیه ندارد، دین ندارد ای معلی همانا خدا دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنانکه دوست دارد در آشکار عبادت شود، ای معلی فاش سازنده امر ما مانند انکار کننده آنست.

8. عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: آنچه را بتو گفتم، بکسی گفتم؟ عرض کردم: جز بسلیمان ابن خالد نگفتم، فرمود: احسنت، مگر قول شاعر را نشنیده ای که گوید:

9. محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام مسأله ای پرسیدم ، حضرت خود داری کرد و جواب نفرمود: سپس فرمود: اگر هر چه را میخواهید، بشما بگوئیم و عطا کنیم ، موجب شر شما باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر علیه السلام فرموده است : امر ولایت (حکومت و خلافت خدائی) را خدا بجبرئیل بر از سپرد، و جبرئیل بمحمد (ص) بر از سپرد و محمد (ص) بعلی علیه السلام و علی بهر که خدا خواست ، سپس شما آنرا فاش میسازید، کیست آنکه سخنی را که شنیده نگهدارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود است که : مسلمان را سزاوار است که مالک خود باشد و بکار خود رو آورد و مردم زمانش را بشناسد. از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش مسازید، اگر خدا از دوستان خود دفاع نمیکرد و انتقام آنها را از دشمنانش نمیگرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را نابود ساخته بودید).

مگر ندیدی خدا با آل بر مک چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت ، و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید میکرد ولی خدا بواسطه دوستی آنها نسبت بامام کاظم خطر را از آنها برداشت ، شما در عراقید و رفتار این فرعونیان (بنی عباس و اعمالشان) را می بینید که خدا چه مهلتی بآنها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام میگیرد و گای برای اتمام حجت مهلتش میدهد، شما در هر دو حالت خویشتن دار و راز نگهدار باشید).

تقوای خدا را پیشه کنید و (زندگی) دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانی که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل اینکه حکومت بدست شما افتاده (این جمله بشارتی است بظهور امام قائم علیه السلام و قطعی بودن آن مجلسی (ره)).

شرح: دولت و شوکت آل برمک و انحطاط و زوال آنها بدست هارون الرشید در تواریخ و سیر معروف و مشهور است، و از این روایت پیداست که علت گرفتاری و زندان و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام آنها بوده اند، و جعفر بن محمد اشعث با اولادش با آنکه در دستگاه هارون الرشید بودند، از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بودند و هارون الرشید پسرش محمد امین را بجعفر سپرده بود، و همین پسر را خلیفه اول خود ساخته بود، یحیی بن خالد برمکی چون دید، پس از هارون محمد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت همواره از او نزد مأمون سعایت میکرد، ولی خدا او را حفظ کرد، سپس یحیی از موسی بن جعفر (ع) نزد هارون سعایت کرد و سبب گرفتاری آنحضرت شد.

10. رسول خدا (ص) فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، اینها چراغهای هدایت و چشمه های دانشند، هر فتنه تاریک و سخنی از برکت آنها برطرف شود آنها نه فاش کننده و پخش کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار.

11. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را نشناسند، خدا رضایت او را شناسد (او را برضوان شناسند) اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی بر ایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و فاش سازنده را زند و نه خشن و ریا کار.

و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجز و فاش کننده راز نباشید، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بآنها بنگرند بیاد خدا افتند و بدترین شما سخن چینیانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند.

12. امام صادق (ع) فرمود: زبان خود را نگهدارید و خانه نشین باشید، هرگز بلائیکه مخصوص شما (شیعیان) است بشما نمیرسد (زیرا گمنامید و تقیه میکنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بالای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمیکنند و بر ائمه ما علیهم السلام طعنه میزنند، از اینرو سلاطین جور بدفع آنها میپردازند و از شما غفلت میکنند).

13. حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی بآن دستت نفهمانی بکن (یعنی رازت را از خواص اصحاب پوشیده دار) راوی گوید: مردی نزد آنحضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد، حضرت فرمود: زبان را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را بافسار گردنت مسلط مساز که ذلیل گردی.

14. امام صادق (ع) فرمود: همانا امر ما پوشیده و در پرده پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم از مردم گرفته اند که راز ما را از نا اهل نهان دارند) پس هر که آن پرده را علیه ما بدرد، خدا ذلیلش کند.

15. امام صادق (ع) میفرمود: نفس کشیدن آن کسیکه برای ما اعل بیت عصمت و طهارت اندوهگین است و برای ستمیکه بما شده غمگین است، تسبیح میباشد، و همت گماشتنش برای امر ما عبادتست و پنهان داشتنش راز ما از نااهلان جهاد در راه خداست، راوی گوید: محمد بن سعید بمن گفت: این روایت را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این ننوشته ام.

باب مؤمن و علامات و صفاتش

اشاره

1. امام صادق (ع) فرمود: مردیکه نامش همام و خداپرست و عابد و ریاضتکش بود، در برابر امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که سخنرانی میفرمود برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! اوصاف مؤمن را برای ما آنطور بیان کن که گویا در برابر چشم ماست و باو مینگریم، فرمود:

ای همام مؤمن همان انسان زیرک و با هوشی است که شادیش بر چهره و اندوهش در دلش باشد، فراخ دلتر از همه چیز و متواضعترا از همه کس است، از هر نابودی گریزان و بسوی هر خوبی شتابانست کینه و حسد ندارد، بمردم نمیپرد و دشنام نمیدهد، عیبجو نیست و غیبت نمیکند، گردن فرازی را نمیخواهد و شهرت را ناپسند شمارد، اندوهش دراز و همتش بلند و خاموشیش بسیار است، با وقار است و متذکر، صابر است و شاکر از فکر خود غمناکست و از فقیر خویش شادان، خوش خلق و نرم خواست، با وفا و کم آزار است، دروغزن و پرده در نیست.

اگر لبخند دهن ندرد، و اگر خشم کند سبکسری نوزد، خنده اش بر لبها است و پرسشش برای دانستن و دوباره پرسیدنش برای فهمیدن، دانشش بسیار و بردباریش بزرگ و مهربانیش زیاد است، بخل نوزد و شتاب نکند، دلتنگی نکند و مستی ننماید، در قضاوت خلاف حق نگوید و در عملش بیراه نرود از سنگ خارا محکمتر است، و در کسب و کار از عسل شیرین تر، نه حریص است و نه بیتاب و نه خشن و نه پر مدعی و نه متکلف و نه پر کنجکاو (در امر دنیا) نزاع کردنش نیکو و مراجعه کردنش شرافتمندانه است، عادلست اگر خشم ورزد، ملایمست اگر چیزی خواهد، بی باک و پرده در و زور گو نیست، دوستیش صمیمانه و پیمانش محکم و در قرار داد با وفاست. مهربان و چسبان و بردبار و گمنام و کم زوائد است، از خدای عزوجل راضی و مخالف هوای نفس خویش است، بزیر دستش درشتی نکند و در آنچه باو مربوط نیست وارد نشود، یاور دین و حامی مؤمنین و پناه مسلمین است، ستایش مردم از او کوشش را ندرد (فریفته اش نسازد) و طمع دلش را نخراند، بازیهای کودکانه حکمتش را نگرداند و مرد نادان بدانشش پی نبرد.

میگوید و بکار می بندد، دانشمند است و دور اندیش، ناسزا نگوید و سبکی نکند. صلح رحم کند و بر آنها گرانبار نشود، بخشش کند بدون اسراف، نیرنگباز و حيله گریست، پیگیر عیب کسی نباشد، و بر هیچکس ستم نکند، با مردم ملایمت دارد و (برای قضاء حوائج آنها) در روی زمین شرح میکند یاور ناتوانست و داد رس بیچاره، پرده ای را ندرد و رازی را آشکار نسازد، گرفتاریش زیاد و شکایتش اندکست اگر خوبی بیند بیاد آورد، و اگر بدی بیند نهان کند، عیب را بپوشد و غیب نگهدار باشد (آبروی مردمرا در نبود نشان نگهدارد) از خطا در گذرد و از لغزش چشم پوشی کند، بنصیحتی آگاه نشود که آنرا رها کند و هیچ کجرویرا اصلاح نگذارد، امین است و با وفا پرهیزکار و پاکدامن و بی عیب و پسندیده نسبت بمردم عذر پذیراست و از آنها به نیکی یاد میکند و حسن ظن دارد، و در نهان خود را (و خود را بعیب) متهم میکند.

از روی فهم و دانش برای خدا دوست شود، و با دور اندیشی و تصمیم برای خدا از مردم کناره گیرد، شادمانی نا بخردش نسازد و خوشحالی بسیار عقلش را نبرد. یاد آور دانا باشد و معلم نادان، کسی از او انتظار شر ندارد و از بلایش نترسد (زیرا شر و بلا بکسی نرساند) کار و کوشش هر کسی را از خود خالص تر داند، و نفس هر کس را از نفس خود صالحتر شناسد، عیب خود را میدانند و گرفتار غم خویش است، جز پروردگارش بچیزی اعتماد نکند، غریب و یکتا (و اندوهگین) است، برای خدا دوستی کند و در راه خدا جهاد نماید تا از خشنودی او پیروی کرده باشد، خودش بخاطر خویش انتقام نگیرد (بلکه انتقام را بخدا واگذارد) و در مورد خشم پروردگارش دوستی نکند، با فقرا بنشیند و با راستان راست باشد و اهل حق را یاری کند، یاور خویشاوندان و پدر یتیم و شوهر بیوه زنان، و مهربان بمستمندان، در گرفتاریها آرزوی او کشند و در سختیها باو امیدوارند، با نشاطست و خوشرو، نه عیبجو و ترش رو، محکم است و فرو خورنده خشم، خندان لب است و دقیق نظر و بسیار پرهیز، (نادانی نکند و در برابر نادانی دیگران بردباری ورزد) بخل نکند و در برابر بخل دیگر صبر کند، تعقل کند تا شرم ورزد، و قناعت کند تا بی نیاز گردد.

شرمش بر شهوتش برتری دارد، و دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه اش، جز سخن درست نگوید و جز لباس اقتصاد نپوشد، با تواضع راه رود، و در اطاعت پروردگارش خاضع باشد، در همه احوال از خدا راضی است. نیتش خالص است و اعمالش بی غش و نیرنگ بازی، نگاهش عبرتست و سکوتش فکرت و سخنش حکمت، خیرخواه و بخشنده و برادر است، در نهان و آشکار نصیحت کند، از برادرش دوری نکند و غیبت ننماید و با او مکر نورزد، بر آنچه از دستش رفته افسوس نخورد، و بر مصیبتی که باو رسیده اندوهگین نشود، توقع بیجا نداشته باشد، و هنگام سختی سست نشود، در زمان خوشی مست نگردد، بردباری را با دانش آمیزد و عقل را با صبر، تنبلی را از او دور بینی و نشاطش را پیوسته، آرزویش نزدیک و لغزشش کم است، منتظر مرگست و دلش خاشع، بیاد خداست و نفسش قانع و جهلش زدوده و کارش آسان، برای گناهش غمگین است و شهوتش مرده و خشمش فرو خورده، و خلقش ناآلوده،

همسایه اش از او آسوده است و بر سر خود پسندی نیست ، بآنچه برایش مقدر شده قانع است ، بردباریش مقین و کارش محکم و تذکرش بسیار است .

با مردم در آمیزد که دانا شود و سکوت کند که سالم ماند و بپرسد که بفهمد و تجارت کند که سود برد، گوش دادنش بسخن خوب برای بالیدن بدیگران نیست (پست حساس را نپذیرد که آنرا وسیله گناه و زشت کاری سازد) و سخن گفتنش برای زور گویی بدیگران نیست خودش از خویش در زحمت است و مردم از او در راحت ، خودش را برای آخرتش بزحمت افکنده و مردم را (شر و آزار) خود راحت ساخته ، اگر بر او ستمی شود صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد، درویش از هر که دوری میکند بغض و کناره گیری از آلودگی است ، و نزدیکیش بهر که نزدیک میشود، ملایمت و مهربانی است ، درویش برای خود پسندی و بزرگ فروشی نیست ، و نزدیکیش برای فریب و نیرنگ نباشد، بلکه از پیشینیان اهل خیر پیروی کند، و خود پیشوای نیکان پس از خود باشد.

راوی گوید: همام فریادی کشید و بی هوش بیفتاد، امیرالمومنین (ع) فرمود: همانا بخدا من از بی تابی او ترسان بودم . سپس فرمود: اندرزه‌های رسا با اهل اندرز چنین میکنند.

شخصی عرض کرد: پس شما را چه شده ؟ (که فریاد نکشی و بیهوش نشوی) فرمود: هر کسی را اجلی است که از آن نگذرد و سبب است که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر مگو که شیطانی این سخن را بزبانتم دمید.

شرح :

این روایت با اختلاف بسیاری در نهج البلاغه ذکر شده و در آخر روایت جمله ای است که مردن همام را نیز متضمن است ، ولی در آنجا سؤال همام از اوصاف متقین است پس ممکن است سؤال از فات مؤمنین و متقین بوده و در برخی روایات تنها صفات مؤمنین و در برخی خصوص صفات متقین ذکر شده است .

و امام آنچه شخص معترض در آخر روایت گفت ، ممکن است مقصودش این باشد که این موعظه و اندرزه‌های بلیغ چرا در خود شما اثر نکرد و بیهوش نشدی یا آنکه چرا این موعظه را به همام فرمودی با آنکه نسبت به او ترسان بودی .

و اما جواب از اشکال اول این است که : با وجود آنکه آنچه را حضرت جواب فرمود درست و مطابق با واقع و قانع کننده معترض بود ولی در عین حال سبب بعیدی بود که برای بیهوشی یا مرگ همام بیان فرمود، و سبب قریبش این است که : نفوس بشر را استعدادات و حوصله های مختلف است و اولیاء خدا مخصوصا امیرالمؤمنین (ع) در حد اعلائی آن قرار گرفته اند، پیداست که نیروی نفس قدسی علی (ع) در برابر واردات الهیه تحمل بسیار دارد، و با ریاضت و تمرین بدرجه وقار و طمأنینه رسیده است ، علاوه بر آنکه

امام (ع) این صفات را که برای مؤمنین بیان فرمود، بحد اعلا از برکت فیض خدایتعالی در خود می بیند، از این رو از فقدان آنها متاثر و متاثر نمی شود، بخلاف همام که اولاً ضعف نفس و کمی حوصله دارد. ثانیاً فقدان این صفات در او موجب اندوه و افسوس کشنده می شود.

و اما جواب از اعتراض دوم اینستکه: امام علی علیه السلام بی تاب او را بحد بیهوشی و مرگ یقین نداشت و یا آنکه برای هر کسی اجل و مرگ مقدریست و امام علی (ع) مرگ او را باین سبب میدانست و طبق قضاء و قدر الهی رفتار کرد، پس نظیر کشتن جوان در داستان خضر و موسی علیهما السلام است که قرآن کریم بیان میکند. (و توجه نما تو ای مخاطب ارجمند به عظیم ترین از روایاتی که نقل شده است و متضمن کلام عظیم و وسیع رسول خدا و بیان عظمت شخصیت والا مولای مظلوم ما علی علیه السلام است روایتی که علم، آگاهی، عرفان، زیبایی، حقیقت و معنویت و... در هر حرف آن به صدق و عدل او گواهی می دهد و فراز آخر کلام آن حضرت به سائل مختصر و به اندازه عقل او بوده و اگر حضرت می خواست علت عدم تأثیر این معالِم را برخورد بفرماید پس بایستی به عظمت شخصیت خود اشاره می کرد و بایستی آن وقت تا قیام قیامت سخن می گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

2. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت صفت باشد: 1 در گرفتاریهای سخت باوقار و سنگین باشد (خود را نبازد)

2 هنگام بلا شکیبیا باشد. 3 در نعمت و آسایش سپاس گزار باشد.

4 بآنچه خدا روزیش کرده قانع باشد. 5 بدشمنان ستم نکند. 6 بخاطر دوستان مرتکب گناه نشود (کاری را که نتواند بگردن نگیرد) 7 تنش از او در زحمت باشد. 8 مردم از او در آسایش باشند.

همانا دانش دوست مؤمن است و خویشتن داری وزیر او، و شکیبائی سرلشکرش، و رفق برادر و (لین) نرمی رفتار پدرش

توضیح: مجلسی علیه الرحمه راجع بفرق میان رفق و لین اقوالی بر سبیل احتمال بیان میکند که استنباطش از کتب لغت مشکل است. آنچه از لغت استفاده می شود رفق ضد

خرق و لین ضد خشونت است و خرق بمعنی عجله در کار و ضعف و تدبیر است، پس رفق بمعنی تاءنی و حسن تدبیر و لین بمعنی ملایمت نمودن و خشونت نکردن است.

3. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مؤمن سکوت میکند تا سالم ماند، و سخن میگوید تا سود برد، سپرده و راز خود را بدوستانش نمیگوید (تا چه رسد بدشمنان) و گواهی بحق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد باشنایان) هیچ کار خیری را از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید اگر او

را بستایند از گفته آنها هراس کند (که مبدا نزد خدا چنان نباشد) و از آنچه ستاینندگان ندانند (از عیبهای نهانش) از خدا آمرزش خواهد، سخن کسیکه او را شناخته (میستاید) فریض ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظست) بترسد.

4. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن در امر دین نیرومند است و با وجود نرمی دور اندیشی دارد (در نرمیش دور اندیش است) و ایمانش با یقین است و برای تحصیل فقه حریص، در هدایت جوئی با نشاط و با وجود ثبات و پایداری نیکوکار است، خویشتن داریش با علم است و با ملامت زیرکی دارد، سخاوتش در راه حق است و در زمان توانگری اقتصاد را از دست ندهد، و در زمان ناداری خوش ظاهر و با آرایش باشد و در زمان قدرت گذشت دارد و با وجود خیر خواهی مردم اطاعت خدا کند، و در حال شوت باز ایستد و در زمان رغبت پرهیزگاری کند و در امر جهاد حریص است و در گرفتاری نماز خواند و در سختی شکیب باشد و در پیش آمدهای سنگین باوقار است و در ناگواریها بردبار و در آسایش و نعمت سپاس گزار.

پشت سر مردم بد نگوید و تکبر نوزد و قطع رحم ننماید، نه سست است و نه خشن و سنگدل دیده اش بر او پیشی نگیرد (فکر نکرده بجائی ننگرد) و شکمش او را رسوا نکند، و آلت شهوتش بر او چیره نشود (که بزنا و لواط افتد) بر مردم حسد نبرد، سرزنش نکند و او سرزنش نکند، اسراف نوزد مظلوم را یاری کند و بر مستمند ترحم نماید، خودش از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش، در عزت دنیا رغبت نکند و از ذلتش بیتابی ننماید، مردم مهمی دارند که بآن رو آورده و او را مهمی است که گرفتار کرده (مردم بفکر دنیا و او مشغول آخرتست) در قضاوتش نقصی دیده نشود و در راءیش سستی نباشد و در دینش تباهی و گمشده نیست، مشورت کننده را رهبری کند و کمک کننده (کمک خواه) را کمک نماید، و از هرزه گوئی و نادانی بگریزد.

5. امیرالمؤمنین (ع) به انجمنی از مردم قریش گذشت که جامه های سفید پوشیده بودند و رنگ صافی داشتند و بسیار می خندیدند و بهر که از آنجا می گذشت با انگشت اشاره می کردند، سپس بانجمن اوس و خزرج گذشت و آنها را دید با پیکر فرسوده و گردن باریک و رنگ زرد، که با فروتنی سخن می گفتند.

علی علیه السلام از این رو دو انجمن در شگفت شد و خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: پدر و مادرم بقربانت، من بانجمن آل فلان گذشتم و حال آنها را بیان کرد و بمجلس اوس و خزرج گذشتم و حال آنها را گفت سپس عرض کرد: و همه آنها مؤمنند، ای رسول خدا صفت مؤمن را برایم بازگو، رسول خداست صلی الله علیه و آله اندکی سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد

و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نداشته باشد ایمانش کامل نیست. از اخلاق مؤمنان است که: 1 در نماز جماعت حاضرند 2 در پرداخت زکاه شتابان 3 مستمندان را اطعام کنند 4 بر سر یتیم دست نوازش کشند 5 لباسهای خود را پاکیزه دارند 6 بند جامه را بکمر بندند (تاستر عورت شود و به زمین نکشد). 7 اگر خبر دهند دروغ نگویند 8 اگر وعده کنند خلف نمایند. 9 چون امانت گیرند خیانت نکنند. 10 چون سخن گویند راست گویند 11 در شب عابدند 12 در روز شیر دلیرند 13 روزها روزه دارند. 14 شبها (برای عبادت) بپا خیزند. 15 همسایه را نیازارند. 16 همسایه از آنها آزار نیند (اگر چه بوسیله بچه و خادم آنها باشد). 17 بر زمین با آرامش گام بردارند. 18 به خانه های بیوه زنان (به منظور کمک و مساعدت) رهسپارند. 19 تشییع جنازه کنند. 20 خدا ما و شما را از جمله متقین قرار دهد (کنایه از اینکه صفت بیستم آنها تقوی است).

6. امام صادق (ع) فرمود: هر که از نیکی خود شادمان و از بدی خویش بد حال گردد، او مؤمن است.

7. امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما همان رنگ پریدگان (از خوف خدا) خشک لبان (از روزه) لاغراند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند (زیرا در غم انجام وظیفه پروردگار باشند).

8. امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و اهل تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفر می باشند (درهای رحمت خدا بروی آنها گشوده و بکمال سعادت خود رسیده اند).

9. امام صادق (ع) فرمود: از مردم پست دوری کن، همانا شیعه علی کسی است که عفت شکم و فرج داشته باشد (آنها را از حرام و مشتبّه نگهدارد) و سخت بکوشد و جهاد کند، و برای خالقش عمل کند، و ثواب او امیدوار باشد، و از عقابش بترسد، اگر این گونه مردم را دیدی، آنها شیعه جعفرند.

10. امام صادق (ع) فرمود: شیعیان علی لاغر شکم و خشک لب بودند و اهل مهر و دانش و بردباری که به عبادت معروف بودند، پس با وجود دوستی و ولایتی که دارید (برای کفار گناهایی که مرتکب شده اید) با پرهیزکاری و کوشش کمک کنید (و خود را از عذاب برهانید).

11. امام صادق (ع) فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم نهد و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد.

12. سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای سلیمان می دانی مسلمان کیست؟ عرض کردم قربانت شما بهتر می دانی، فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، سپس فرمود: می دانی مؤمن کیست؟ عرض کردم: شما دانائید، فرمود مؤمن کسی است که

مسلمانان او را بر مال و جان خود امین سازند، و بر مسلمان حرامست که نسبت به مسلمان دیگر ستم کند یا او را واگذارد یا او را براند که او را به رنج اندازد.

13. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون راضی و خرسند باشد رضایتش او را به گناه و باطلی وارد نکند و چون ناراضی شود از سخن حق خارجش نکند، و کسی است که چون قدرت یابد، قدرتش او را به آنچه حق ندارد نکشاند.

14. امام علیه السلام فرمود: مؤمنان با وقار و آرامشند، مانند شتر نری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند، به راه افتد، و اگر بر صخره ای بخوابند، بخوابد (کنایه از اینکه در امور شرعی رام و منقاد است و سرکشی و امتنا ندارد، اگر چه ذاتا شتر نر است و نیرومند، ولی نیروی ایمان او را از سرپیچی جلوگیری است).

15. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از علائم مؤمن است: علم به خدا و هر که را خدا دوست دارد و هر که را دوست ندارد.

شرح: مقصود از علم خدا شناختن خدا و صفات کمال اوست و مراد به شناختن دوستان خدا، شناختن پیغمبر و ائمه و پیروان ایشان اسن و دسته دیگر کفار و منافقینند.

16. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد: گفتند: گفتند یا رسول الله آن چه درختی است؟ فرمود: درخت خرما.

شرح: تشبیه مؤمن به درخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آن است که در درختهای دیگر نیست.

17. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نورزد و اگر نسبت به او نادانی ورزند بردباری کند، و ستم نکند و اگر به او ستم کنند ببخشد، و بخل نورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند صبر کند.

18. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن کسی است که کسبش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی سخنش را نگهدارد و مردم از شرش محفوظ باشند و از خود به آنها انصاف دهد (حق را بگوید اگر چه به زیان خود و نفع مردم باشد).

19. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن را به شما معرفی نکنم؟ مؤمن کسی است که مؤمنین او را به جان و مال خود امین دانند، مسلمان را برای شما معرفی نکنم؟ او کسی است که مسلمانها از زبان و دستش سالم باشند، و محاجر کسی است که بدیها را کنار گذارد و حرام خدا

را ترک کند. و بر مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن ستم کند یا او را واگذارد یا پشت سرش بدگویی کند یا او را از خود براند.

20. امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان علی تنها همان بردباران دانشمندان خشکیده لبند که رهبانیت و ترک دنیا بر رخسارشان هویدا است.

21. امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را در عراق به جماعت گذارد چون رو برگردانید مردم را موعظه فرمود و از خوف خدا گریست و آنها را نیز گریانید سپس فرمود: هان به خدا در زمان دوست صمیمیم پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمی را می شناختم که در بامداد و شام ژولیده و گردالود و گرسنه بودند پیشانی آنها (در اثر سجده) مانند زانوی بز بود برای پروردگار خود با سجود و قیام شب را می گذرانیدند، گاهی روی پا ایستاده و گاهی پیشانی به زمین می گذاشتند با پروردگار خود مناجات نموده و آزادی خویش را از آتش دوزخ طلب می کردند، بخدا آنها را با این حال دیدم که ترسان و نگران بودند.

22. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین نماز صبح را گذارد و بر جای خود بود تا خورشید یک نیزه بر آمد آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: بخدا من مردمی را دیده ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگار خود بسر می بردند گاهی پیشانی و گاهی زانو بر زمین می گذاشتند گویا نعره دم بر آوردن آتش دوزخ در گوش آنها بود، چون خدا نزد آنها یاد می شد مانند درخت (در برابر تند باد) می لرزیدند، گویا این مردم (شما و معاصرین شما) در خواب غفلت فرو رفته اند سپس برخاست و تا وفات کرد او را خندان ندیدند.

23. مفضل می گوید: امام صادق (ع) فرمود: اگر خواهی اصحاب مرا بشناسی بنگر به کسی که پرهیزکاریش بسیار باشد و از خالق خود بترسد و به ثواب او امیدوار باشد هرگاه این مردم را دیدی، اینها اصحاب منند.

24. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شیعیان ما کسانی باشند که برای ولایت ما بیکدیگر بخشش کنند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی نمایند و برای زنده کردن امر ما به دیدار یکدیگر روند، اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر راضی باشند اسراف نوززند. برکت همسایگانند و با معاشرین خود سلم و صفا دارند.

25. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خدا را شناخت و بزرگ داشت زبانش را از سخن بیهوده نگهدارد و شکمش را از خوراک زائد بر احتجاج باز دارد و نفس خود را با روزه و قیام ریاضت دهد، اصحاب گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما یفدایت اینها اولیای خدایند؟ فرمود: اولیای خدا خاموشی گزینند و خاموشی آنها ذکر بود و نگریستند و نگاهشان عبرت بود و سخن گفتند و سخنانشان حکمت بود، در میان مردم راه رفتند و راه رفتشان برکت بود، اگر نبود که اجل

مرگشان (در روز معینی) نوشته شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب، و روح آنها در پیکرشان قرار نمی گرفت.

26. حسن بن علی صلوات الله علیهما برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم به شما خبر از حال برادری که داشتم که در نظر از همه مردم بزرگتر بود و بالاترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، پستی و حقارت دنیا در نظر او بود او از تسلیم شکم خارج شده بود، چیزی را که نداشت نمی خواست و چون پیدا می کرد زیاده روی نمی نمود، از تسلط فرج خود نیز خارج شده بود. از این رو عقل و رایش سبکی نمی کرد نادانی بر او تسلطی نداشت، از این رو دست خویش جز به جانب شخص با اطمینان و برای سود دراز نمی کرد پر اشتها و ناراضی و ملول نبود، بیشتر عمرش خاموش بود و چون سخن می گفت بر گویندگان غلبه می کرد وارد جدال و ستیزه نمی شد، و در دعوا شرکت نمی کرد، دلیلی نمی آورد تا قاضی را بیابد (جز با دلیل سخن نمی گفت یا صبر می کرد تا خدا را حاکم یابد) از برادرانش غفلت نمی نمود و چیزی را بدون آنها به خودش اختصاص نمی داد، لاغر بود و مردم ناتوانش می شمردند، ولی چون پای مردی در میان می آمد شیر جهنده (گردنفرز) بود، کسی را بر کرداری که عذر خواهی از آن ممکن است سرزنش نمی کرد (و صبر می کرد) تا عذر خواهی حاصل شود، آنچه را (بدیگران) می گفت خودش می کرد و آنچه را هم (برای تقیه یا مصلحت دیگری به مردم) نمی گفت خودش می کرد (به مردم احسان می کرد چه وعده می داد و چه نمی داد) چون دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست که نمی دانست کدامیک آنها بهتر است، هر یک را به هوای نفس نزدیکتر می دید مخالفت می کرد، دردش را جز به کسی که امید بهبودی از او داشت اظهار نمی نمود، و جز با کسی که امید خیر خواهی داشت مشورت نمی کرد، دلتنگ نمی شد و ناراضی نبود و شکایت نمی کرد و پر خواهش نبود و انتقام نمی جست و از مکر دشمن هم غافل نبود، بر شما باد که همه این اخلاق شریفه را بدست آورید، اگر می توانید، و اگر نمی توانید بدست آوردن اندک از رها کردن بسیار بهتر است (پس هر قدر می توانید بدست آورید) نیرو و توانی جز بوسیله خدا نیست.

توضیح: این روایت با اندکی اختلاف در نهج البلاغه هم ذکر شده است، و شارحین راجع به برادری که حضرت برای خود در گذشته معرفی می کند، و این صفات حمیده را برای او توضیح می دهد، اختلاف دارند بعضی احتمال داده اند مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و برخی گفته اند: ابوذر غفاری و دسته ای احتمال داده اند مقدار است، و جماعتی گفته اند: این کلام بر سبیل مثل گفته شده و برادر مخصوصی مقصود نیست، چنانکه رسم شعرا و ارباب ادب است. (و نگارنده آن را بر احوال مظلومانه ی حضرت ابوذر رحمه الله علیه منطبق می داند)

27. مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند (فریاد نکشد) و دشمنیش از بدنش (تنها تن خدا را برنج اندازد نه دیگران را) و ما را آشکار نستاید (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و با عیبگوی ما همنشینی نکند و با دشمن ما ستیزه کند، اگر مؤمنی را ببیند احترام کند و اگر به جاهلی برخورد از او دوری کند.

عرض کردم: پس تکلیف من با این شیعه نماها چیست؟ فرمود: در میان آنها جدا شدن (خوب از بد) و تبدیل (خوب و بد) و امتحان واقع شود، قحطی بر ایشان پیش آید که نابود شوند و بیماری و بائی که آنها را بکشند و اختلافی که متفرقشان سازد، شیعه ما کسی است که چون سگ عوعو نکند و مانند کلاغ طمع نوزد و اگر هم از گرسنگی بمیرد از دشمن ما چیزی نخواهد.

عرض کردم: قربانت، اینها را در کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین، اینها زندگی سبکی دارند و آواره بسر برند (در یک جا سکونت ندارند) اگر حاضر باشند کسی آنها را نشناسد، و اگر غایب شوند کسی از آنها جويا نشود از مرگ باک ندارند و در گورستان از هم دیدن کنند، اگر حاجتمندی به آنها پناهنده شود، برای او دلسوزی کنند، دلشان از هم جدا نیست، اگر چه خانه هاشان از هم دور باشد.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهرم و علی در است، دروغ گوید هر که گمان کند از غیر در به شهر در آمده، و نیز دروغ گوید هر که گمان کند مرا دوست داشته و علی صلوات الله علیه را دشمن دارد.

28. امام صادق (ع) فرمود: هر که با مردم معامله کند و ستم نماید و به آنها خیر دهد و دروغ نگوید، و وعده شان دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که غیبتش حرام است و مردانگیش تمام گشته و دادگریش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده است.

29. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت است که هر که داشته باشد، به تمام خصال ایمان رسیده است: 1 چون راضی و خوشحال باشد، رضایتش او را به باطل در نیآورد 2 چون خشم کند، خشمش او را از حق خارج نسازد. 3 چون قدرت یابد به آنچه از آن او نیست دست دراز نکند.

30. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای اهل دین علاماتی است که بدان شناخته شوند: راستگویی و اداء امانت و وفای پیمان وصله ارحام و ترحم برضعیفان و کم دنبال گیری از زنان یا فرمود کم نزدیکی کردن با زنان و بذل نیکی و حسن خلق و گشاده خلقی و پیروی از دانش و آنچه بخدای عزوجل نزدیک سازد، طوبی از آن اینهاست و چه سرانجام خوبی دارند، و طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه پیغمبر ما

محمد (ص) است و مؤمنی نیست جز آنکه شاخه‌ئی از آن درخت در خانه اوست، در دلش اشتهای هر چه پیدا شود، آندرخت برایش بیاورد، و اگر سواری با جدیت صد سال در سایه آن راه پیماید، از آن نگذرد، و از پائیش کلاغی پرواز کند ببالایش نرسد، جز آنکه بعلت پیری بزیر افتد، در این نعمت رغبت کنید، همانا مؤمن بکار خود مشغولست و مردم از او در آسایشند. چون شب بر او پرده افکند، رخسارش را بگستراند و با اعضاء شریف بدنش برای خدای عزوجل سجده کند، و با خدائیکه او را آفریده درباره آذایش (از آتش دوزخ) مناجات کند، هان اینگونه باشید.

31. امام باقر علیه السلام فرمود: از پیغمبر (ص) پرسیدند: بهترین بندگان کیانند؟ فرمود کسانیکه چون نیکی کنند، شاد گردند و چون بدی کنند آمرزش خواهند، و چون بآنها عطا شود شکر کنند، و چون گرفتار شوند صبر کنند، و چون خشم گیرند، چشم پوشی نمایند.

32. امام باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما خردمندانند، عرض شد: یا رسول الله؛ خردمندان کیانند؟ فرمود: دارندگان اخلاق نیکو و بردباری متین و صله ارحام و نیکوکاران نسبت به مادران و پدران و احوالپرسان از فقرا و همسایگان و یتیمان، و آن‌ها که طعام خوراندند و سلام را در جهان آشکار کنند و زمانیکه مردم در خوابند نماز گزارند.

33. عمران حلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه صفاتی برای مرد پسندیده است؟ فرمود: وقار بدون هیبت (سنگین) باشد و مردم از او ترسند) و بخشش بدون عوض خواستن، و اشتغال به غیر مال دنیا.

34. علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: همانا شناسائی بکمال دین مسلمان (یعنی علامت کمال دینش) ترک کردن سخنی است که به او مربوط نیست، و کمی مجادله، و خویشتن داری و صبر و حسن خلق.

35. پیغمبر (ص) فرمود: شبیه ترین شما را بمن بشما خبر ندهم؟ گفتند چرا را یا رسول الله فرمود: نیکو خلق ترین شما، و نرم جانب ترین شما (یعنی کسیکه مردم از ناحیه او آزار نینند) و نیکو کارترین شما نسبت بخویشانش، دوستدارترین شما برادران دینش را و صابرترین شما 1. برحق، و خشم فرو برنده ترین شما، و خوش گذشت ترین شما و انصاف دهنده ترین شما از خود در حال رضا و خشم.

36. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: از جمله اخلاق مؤمن انفاق (بر اهل و عیال و نیازمندان) است بقدر تنگدستی و توسعه دادن بقدر توسعه (اینکه خدا باو داده است) و انصاف دادن بمردم، و پیشی گرفتن بسلام بر آنها.

37. امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن از کوه محکمتراست، زیرا از کوه چیزی برگرفته شود، ولی از دین مؤمن چیزی برگرفته نشود.

38. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است، زندگی‌اش را خوب اداره میکند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود (یعنی از یک راه دوبار گول نمی‌خورد، بلکه در همان بار اول عبرت می‌گیرد).

39. امام رضا علیه السلام می‌فرمود: مؤمن، مؤمن حقیقی نباشد مگر زمانی که سه خصلت و روش در او بوده باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از ولی و امامش، اما روش پروردگارش نگهداری راز خود است، خدای عزوجل فرماید: ((خدای عالم بغیب است و کسی را برغیب خود آگاه نکند جز رسولی را که پسندد، 26 سوره 72)) و اما روش پیغمبر خوشرفتاری با مردم است زیرا خدای عزوجل پیغمبرش صلی الله علیه و آله را بخوشرفتاری با مردم دستور داده و فرموده است ((گذشت را پیشه گیر و به نیکی دستور ده ، 199 سوره 7)) و اما روش امامش صبر کردن در زمانهای تنگدستی و پریشان حالی ما است. (پس خدایا مولای مظلوم ما در فراز آخر این روایت شهادت عظیم داده است در رنج های عظیم و مصائب عظیم که بر 12 امام و 14 معصوم پاک علیهم السلام و عجل فرجهم وارد شده است و شهادت او به تنهایی بر این حقیقت عظیم کافی است پس این زمان این رنج ها را به پایان برسان و امر ظهور آخرین معصوم از سلسله پیامبران و اوصیای معصوم را برای نجات جهان از ظلم و جور و عدوان فراهم فرما و عدل و داد خود را در جهان بگستران و به وعده خود در ارثیت دادن زمین به صالحین و عقوبت دنیایی و اخروی معاندین در ایام رجعت را عمل فرما یعنی به ظهور حضرت مهدی اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

در کمی شماره مؤمنین

1. امام صادق (ع) می‌فرمود: زن مؤمن از مرد مؤمن کمیابتر است و مرد مؤمن کمیابتر از کبریت آهنی است، کدامیک از شما کبریت آهنی را دیده‌اید؟

توضیح: در لغت عرب چیز کمیاب با کبریت آهنی تشبیه کنند، و مشهور اینست که کبریت آهنی اکسیرو جوهریست که کیمیاگران در طلب آنند و شاید وجود خارجی هم نداشته باشد.

2. امام صادق (ع) با بی‌بصیر می‌فرمود: هان بخدا اگر من در میان شما سه تن مؤمن پیدا می‌کردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمیدانستم هیچ حدیثی را از آنها نماند. (آری و البته مانند سلمان رحمه الله علیه در هر زمان کم است و این است راز سر به چاه کردن و راز گفتن مولای مظلومان علی علیه السلام الی لعنه الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

3. سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم: بخدا که خانه نشستن برای شما روا نیست، فرمود: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: برای بسیاری دوستان و شیعیان و یاورانیکه داری بخدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام باندازه شما شیعه و یاور و دوست میداشت تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت باو طمع نمیکردند (و حقش را غضب نمینمودند) فرمود: ای سدیر، فکر میکنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟! عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا، حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسانست که همراه ما تا نبع بیائی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم، حضرت فرمود: ای سدیر؛ می خواهی الاغ را بمن دهی؟ گفتم: استر زیباتر و شریفتر است، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید، فرمود:

پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس براه افتادیم تا بزمین خاک سرخی رسیدیم، حضرت بسوی جوانیکه بزغاله میچرانید نگریست و فرمود: ای سدیر بخدا اگر شیعیانم بشماره این بزغاله ها میبودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آنگاه پیاده شدیم و نماز خواندیم، چون از نماز فارغ شدیم بسوی بزغاله ها نگریستم و شمردم هفده راعس بودند.

4. سماعه بن مهران گوید: بنده صالحی (موسی بن جعفر) صلوات الله علیه بمن فرمود: ای سماعه (مدعیان تشیع و دوستی ما) روی بسترهای خود آر میدند و مرا بترس انداختند (زیرا تقيه نکردند و فضائل ما را نزد هر کس گفتند) هان بخدا زمانی بود که در این دنیا جز یک تن خدا را نمی پرستید، و اگر میبود خدای عزوجل او را هم اضافه می کرد در آنجا که میفرماید: ((همانا ابراهیم امتی بود مطیع خدا و با روش مستقیم و از مشرکین نبود، 120 سوره 16)) تا خدا خواست (زمان طولانی) بدین روش گذرانید، سپس خدا اسماعیل و اسحاق را انیس او ساخت و سه تن شدند، هان بخدا مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، میدانی چرا چنین است؟ عرض کردم: نمیدانم قربانت، 1. فرمود: همدم مؤمنین شدند تا مؤمنین (آنچه در دل دارند بآنها گویند و باین وسیله استراحت یابند و آرام گیرند.

5. حمران بن اعین گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، چه اندازه ما شیعه کم هستیم، اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آنرا تمام نکنیم، فرمود: خبری شگفت تر از این بتو نگویم؟ مهاجرین و انصار (پس از پیغمبر از حقیقت ایمان) بیرون رفتند مگر با انگشت اشاره کرد سه تن، (سلمان و مقداد و ابوذر) حمران گوید: عرض کردم: قربانت. عمار چگونه بود؟ فرمود: خدا رحمت کند: ابا الیقظان عمار را که بیعت کرد و شهید کشته شد. من با خود گفتم: چیزی

بہتر از شہادت نیست (پس چرا عمار ہم مثل آن سہ تن نباشد؟) حضرت بمن نگرست و فرمود: مثل اینکه تو فکر میکنی عمار ہم مانند آن سہ تن است، ہیہات، ہیہات (کہ او مثل آنها باشد). (پس توجہ نما تو ای عاقل دانا و خردمند کہ این روایات در خصوص عظمت مقام و منزلت مقربین بہ امامان معصوم علیہم السلام و عجل فرجہم مذکور شدہ است و نیز بیان علو درجات ایشان یعنی ہمہ کسانی کہ در طول تاریخ با ایمان خالص بہ محمد و آل محمد علیہم السلام و عجل فرجہم از دنیا رفتہ و یا در رکاب ایشان بہ شہادت رسیدہ اند و بہ فرمان ایشان بودہ اند یا در راہ ایشان مقتول گردیدہ و... رنج کشیدہ اند ہمگی اہل ایمان و در درجات مختلف بہ رستگاری ابدی یعنی بہشت جاویدان و رضایت حضرت اللہ رسیدہ اند)

6. علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم (ع) می فرمود: چنین نیست کہ ہر کہ بولایت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلکہ آنها ہمدم مؤمنین قرار دادہ شدہ اند. (یعنی درجاتی برای ایشان در طول تاریخ مقرر است).

باب رضا بموہبت ایمان و سپس صبر بر ہمہ چیز

1. عبد الواحد بن مختار گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای عبدالواحد! مردی کہ دارای این عقیدہ (مذہب تشیع) باشد، ہر چہ مردم دربارہ او گویند، زبانی باو نرساند اگر چہ بگویند دیوانہ است، و اگر بر سرکوهی ہم باشد، خدا را عبادت کند تا مرگش برسد.

2. رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: اگر در روی زمین جز یک مؤمن نباشد، بہ او از ہمہ مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش ہمدہی برای او سازم کہ بھیچ کسی محتاج نباشد. (پس مقصود ذات اقدس احدیت جل جلالہ از این فراز محمد و آل محمد علیہم السلام و عجل فرجہم است)

3. امام باقر علیہ السلام فرمود: کسی را کہ خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد چہ باک دارد از اینکہ بر سرکوهی باشد و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد.

4. کلیب بن معاویہ گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست کہ از ترس و وحشت با برادر و غیر برادرش ماعنوس شود، مؤمن از نظر دینش عزیز است (یعنی عزت و شرافت دینش از ہر ہمدمی برای او بہتر و بالاتر است).

5. فضیل بن یسار گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم در مرضی کہ (او را لاغر و نحیف کردہ بود و) جز سرش باقی نماندہ بود (یعنی بہ هنگام شہادت در اثر سم منصور دوانیقی ملعون و....)، فرمود:

ای فضیل! من بسیار میگویم: کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد، اگر بر سر کوهی باشد تا مرگش برسد زبانی نیست.

ای فضیل بن یسار! مردم راه راست و چپ پیش گرفتند و ما و شیعیان ما به صراط مستقیم هدایت شدیم،

ای فضیل بن یسار! اگر میان مشرق و مغرب (تمام دنیا) از آن مؤمن باشد خیر اوست و اگر اعضانش را تکه تکه کنند خیر اوست.

ای فضیل بن یسار! خدا نسبت بمؤمن جز خیر انجام ندهد.

ای فضیل بن یسار! اگر دنیا نزد خدای عزوجل باندازه بال مگسی ارزش میداشت، شربت آبی از آن بدشمنش نمی آشامایند.

ای فضیل بن یسار! کسیکه هدف و همتش یک چیز (رضای خدا) باشد، خدا هدفش را کارگزاری کند، و کسیکه همتش بهمه سو متوجه باشد، خدا باک ندارد که در چه دره ای هلاک شود (یعنی خدا هدایت و توفیق را از او بگیرد و او را بنخود و هوای نفسش وا گذارد تا در راه یکی از ادیان باطل جان سپارد).

6. رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: در هر کاریکه انجامش تنها بدست من است مردد نشدم، مانند تردیدیکه در مرگ بنده مؤمنم دارم، من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را نمیخواهد، پس مرگ را از او میگردانم، و مؤمن بدرگاهم دعا میکند و من اجابتش میکنم و او از من میخواهد و من باو عطا میکنم. و اگر در دنیا جز یک بنده مؤمنم نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش برای او همدمی سازم که بهیچ کس محتاج نباشد که از ترس باو پناه برد. (و معنی این روایت بیان عظمت درجه مؤمن در نزد ذات اقدس احدیت است که تعلق دارد در درجات عالیات به محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم)

شرح: این حدیث میان عامه و خاصه مشهور است و چون تردد بمعنی شک و دو دلی است و بر خدای عالم و قادر محالست که نسبت بچیزی شک و دو دلی داشته باشد، علماء خاصه و عامه و جوهی در بیان و توجه این حدیث گفته اند که مرحوم مجلسی سه وجه از خاصه و سه وجه از علماء نقل میکند و ما تنها به ذکر اقوال خاصه اکتفا میکنیم.

1- در کلام اضمار است و تقدیر اینستکه: اگر (بر فرض محال) برای خدای تردد روا باشد در چیزی مانند مرگ مؤمن تردد نکند.

2- چون عادت بر این جاری شده که انسان از بد حالی دوستش تردد پیدا میکند و در بد حالی دشمنش تردد ندارد، این کلام بنحو استعاره تمثیلیه آورده شده و مقصود اینست که مؤمن نزد خدا مورد احترام و توقیر است، بخلاف دیگران.

3- چون از طرق خاصه و عامه روایت شده که خدایتعالی هنگام مرگ مؤمن بقدری نسبت باو لطف و کرامت میفرماید و وعده بهشت میدهد که کراحت مرگ از او زایل میشود و بانتقال بسرای جاودانی رغبت پیدا میکند و برسیدن مرگ راضی و خرسند میگردد. پس این موضوع مثل اینست که کسی بخواهد بدوستش آزاری رساند که پس از آن او را بااستراحت و آسایش دائم کشاند و با خود فکر کند که چگونه آن آزار را باو رساند که او را کمتر بدرد آورد.

باب آرامش یافتن مؤمن به مؤمن

1. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بسوی مؤمن آرامش می گیرد، چنانکه تشنه بآب سرد آرامش می گیرد.

توضیح: چنانکه شخص تشنه از فراق آب اضطراب و پریشانی دارد و همواره جویای آنست و چون آب را پیدا کرد، دلش آرام می گیرد، مؤمن هم از فراق مؤمن پریشانست، و چون او را پیدا کند، دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس این کلام از باب تشبیه معقول بمحسوس است.

باب در آنچه خدا بوسیله مؤمن دفع میکند

1. امام باقر (ع) میفرمود: همانا خدا بواسطه یک مؤمن نابودی را از یک قریه بر میدارد.

2. و فرمود بقریه ای که هفت مؤمن در آن باشد عذاب نرسد.

3. بامام جعفر صادق (ع) عرض شد: هرگاه عذاب بر مردمی فرود آید، مؤمنین را هم فراگیرد؟ فرمود آری، ولی سپس خلاصی یابند.

باب در اینکه مؤمنین دو صنف اند

1. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دو جور است: 1 مؤمنیکه بعهد خدا عمل کرده و بشرطش وفا نموده، و اینست که خدای عزوجل فرماید: ((مردانیکه بمعاهده خود با خدا عمل کردند، 23 سوره 33)) اینست مؤمنیکه هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد و او را کسانی است که شفاعت کند و نیازی بشفاعت دیگران ندارد. 2 مؤمنی که مانند ساقه نازک گیاه است که گاهی کج شود (بیاطل و شهوات و متاع دنیا گراید) و گاهی راست ایستد، این مؤمن از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت بیند و از کسانی است که برایش شفاعت شود و او شفاعت نکند.

شرح: مراد بعهد خدا، توحید و نبوت و امامت و معاد است، و مراد بعملی ساختن آنها اعتراف و اقرار بآنهاست و مقصود از وفاء بشرط خدا، بجا آوردن واجبات و ترک محرماتست که آنها را فروع دین بمعنی اعم گویند، و اما در باره هراسهای دنیا سه وجه گفته اند: 1 بلاهای دنیا مانند قحطی و وبا و سكرات مرگ. 2 اندوه و افسوس برای از دست رفتن نعمتهای دنیا. 3 مرتكب شدن معاصی و گناهان بنحو مجاز.

2. امام صادق (ع) میفرمود: مؤمن بر دو گونه است: 1 مؤمنیکه بشروطی که خدا با او نموده وفا کرده است، و او همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایسته کارانست، و اینها چه رفقاء خوبی باشند، و این مؤمنی است که شفاعت کند نه آنکه شفاعت شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد. 2 مؤمنیکه گامی او را لغزائیده (گناهی مرتكب شده) او مانند ساقه نازک گیاه است که باد بهر جانبش کج کند کج شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو رسد و برایش شفاعت شود و عاقبتش بخیر است.

3. امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره برابر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! حال برادران دینی را بما خبرده، حضرت فرمود: برادران دو دسته اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده ور.

اما برادران مورد اعتماد، (که به منزله) دست و بال و اهل و مالند (که انسانرا یاری کنند و زیان و آزار را از او بگردانند) پس هرگاه ببرداری اعتماد پیدا کردی، مال و بدنت را باو ببخش (یعنی برای او فداکاری مالی و جانی انجام بده)، و با دوستان با صفایش صاف باش و با دشمنانش دشمنی کن، و راز و عیبش را بپوشان و نیکیش را آشکار کن و بدان ای پرسنده که اینها از کبریت احمر کمترینند.

و اما برادران خنده ور، تو از جانب آنها بلذت خود میرسی، (و آن لذت معاشرت و مصاحبت با آنهاست) پس این را از آنها مبر، و بیش از این هم از دل آنها مخواه (توقع صفا و یکدلی از آنها نداشته باش) و از خوشروئی و شیرین زبانی خود آنها را برخوردار کن تا آنجا که آنها ترا برخوردار کنند.

باب پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری

1. رسول خدا (ص) فرمود: خدا از مؤمن برای چهار بلا پیمان گرفته که آسانترین آنها بر مؤمن اینستکه: مؤمنی هم عقیده او باشد و بر او حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی (از جن یا انس) که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او را خواهد، پس با این گرفتاریها مؤمن چه اندازه عمر کند؟

2. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن نتواند خود را از یکی از سه چیز برهاند، و گاهی هر سه بر او گرد آیند: یا دشمنی که در خانه دربست با اوست و آزارش رساند، یا همسایه ای که آزارش دهد، یا کسیکه

در میان راهی که بسوی کارش می‌رود، او را آزار می‌دهد، و اگر مؤمنین بر سر کوهی باشد، خدای عزوجل شیطانی بر انگیزد که او را اذیت کند، و خدا از ایمانش برای او مونسى قرار دهد که از وحشت بکسى پناه نبرد. (پس مقصود از انگیختن این است که مانع نمى شود تا مومن آزمون شود)

3. امام صادق (ع) می‌فرمود: مؤمن از چهار چیز یا یکی از آنها بر کنار نیست: 1 مؤمنی که بر او حسد برد، و این از همه برای او سخت تر است. 2 منافقى که از او دنبال گیرى کند. 3 دشمنی که بجنگ او برخیزد. 4 شیطانیکه گمراهش کند.

4. امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده.

5. محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی از نیازمندی باو شکایت کرد، حضرت باو فرمود: صبر کن که خدا بزودی برایت گشایشی دهد، آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو بآن مرد کرد و فرمود: بمن بگو زندان کوفه چگونه است؟ عرض کرد: تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالتند، حضرت فرمود: تو هم در زندانی و باز میخواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟

6. امام صادق (ع) می‌فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از چه زندانی خیر و خواهی آید؟

7. داود بن ابی یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: مؤمن ناسپاسی میشود. و در روایت دیگر است: زیرا کار نیک او بسوی خدا بالا می‌رود و در میان مردم پخش نمى شود و کافر سپاسگزاری میشود.

8. امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه خدا چهار کسرا بر او گماشته: 1 شیطانیکه او را وسوسه کند و میخواهد گمراهش نماید. 2 کافریکه در کمین او است. 3 مؤمنیکه بر او حسد برد و او از همه برایش سخت تر است. 4 منافقیکه از لغزشهای او دنبال گیرى کند.

9. امام باقر (ع) می‌فرمود: هرگاه مؤمن بمیرد، بشماره ربیع و مضر (که دو قبیله بزرگ عربند) شیاطین بر همسایگانش راه یابند و اینها بگمراهی او مشغول بوده اند.

10. امام صادق (ع) فرمود: نبوده و نخواهد بود و نباشد مؤمنی جز آنکه او را همسایه ای باشد که آزارش رساند، و اگر مؤمنی در یکی از جزیره های دریا باشد، خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد.

11. امام صادق (ع) فرمود در گذشته نبوه و در آینده و زمان شما هم نباشد مؤمنی، جز آنکه او را همسایه ای باشد که آزارش دهد. (و مفهوم غریزه این انگیزش در روایات باب بعد آشکار است)

12. امام صادق (ع) میفرمود: در گذشته نبوده و تا روز قیامت نباشد مؤمنی، جز آنکه او را همسایه ای باشد که اذیتش کند.

باب شدت ابتلای مؤمن

1. امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، و سپس کسی که از دیگران بهتر است بترتیب.

2. عبدالرحمن بن حجاج گوید: خدمت امام صادق (ع) سخن از بلا و آنچه خدای عزوجل مؤمن را بآن مخصوص میدارد بمیان آمد، حضرت فرمود: از رسول خدا (ص) پرسیدند: در دنیا بلای کدام کس سخت تر است؟ فرمود: پیغمبران، سپس هر که به آنها شبیه تر است بترتیب و بعد از آن مؤمن باندازه ایمان و نیکی کردارش گرفتار شود، پس هر که ایمانش درست و کردارش نیکو باشد گرفتارش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتارش اندکست.

3. امام صادق (ع) فرمود: اجر بزرگ با بلای بزرگست و خدا هیچ قومیرا دوست نداشته جز آنکه گرفتارشان ساخته.

4. امام باقر (ع) فرمود: در میان مردم بلای پیغمبران از همه سخت تر است، سپس اوصیاء و بعد از آنها نیکوتران از مردم بترتیب.

5. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل را در روی زمین بندگانی است زبده و خالص بندگان که هیچ تحفه ای بر زمین فرو نیاورد، جز آنکه از آنها بسوی دیگران بگرداند، و هیچ بلایی فرو نیاورد جز آنکه بهره آنها گرداند.

6. حسین بن علوان گوید: سدید خدمت امام صادق (ع) بود که فرمود: چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد، ای سدید ما و شما، صبح و شام با آن دمسازیم.

7. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر گاه خدای تبارک و تعالی بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد و یاران بلا را بر سر او ریزد، و چون بندر گاه خدا دعا کند، فرماید: لبیک بنده من، اگر خواسته ترا بزودی دهم، توانیم، ولی اگر برایت ذخیره کنم، برای تو بهتر است.

8. رسول خدا (ص) فرمود: بلای بزرگ به اجر بزرگ پاداش داده شود، و هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد، بلای بزرگ گرفتارش سازد، پس هر که راضی شود، نزد خدا برای او رضا باشد، و هر که ناراضی باشد، نزد خدا برایش رضایت نیست. (پس در این باب توجه نماید عاقل دانا و خردمند که مقصود از بلا و آزمون توجیه کار ظالمان و ستمگران نیست و نیز مفهوم جبر و ستمگری آن ها مستفاد نمی شود بلکه مقصود این است که ظالمان در مسیر هوا و هوس خود اهل ایمان را مبتلا به بلا می نمایند و اهل ایمان

به خاطر ایمان به خدا و شریعت پسندیده او مجبور به مقابله و تحمل هستند و این مفهوم و معنی این ابواب است یعنی شیطان آزاد است در دنیا تافته جویی نماید و پیروان او آزاد اند به عمل مانند یزید و یزیدیان و حسین بایستی مقابله نماید برای حفظ دین خدا و سپس ستمکاران به دوزخ و اهل ایمان راهی بهشت شود)

9. امام باقر (ع) فرمود: مؤمن در دنیا باندازه دینش مبتلا شود یا فرمود: بر حسب دینش ،

10. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن مانند کفه ترازو است ، که هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلایش افزوده شود.

11. امام صادق (ع) می فرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنکه پیش آمدی برایش شود که غمگینش سازد تا موجب تذکرش گردد.

12. ناجیه گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم مغیره میگوید: مؤمن بمرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمیشود، فرمود: او از صاحب یاسین (حییب نجار که داستانش در سوره یس مذکور است) غافل است که دستش چلاق بود سپس امام انگشتان خود را برگردانید (بشکل انگشتان چلاق) آنگاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاقش نزد آنها آمده و اندرزشان میدهد، سپس فردا نزد آنها آمد و ایشان او را کشتند، آنگاه امام فرمود: مؤمن بهر بلائی مبتلا میشود و بهر مرگی میمیرد ولی خودکشی نمیکند. (و مادر کتاب شریف تلبیس ابلیس خود در خصوص موضوع دهشتناک خودکشی و عواقب سوء آخرتی آن کلام خود را آورده و تکرار نمی کنیم)

13. امام صادق (ع) سه بار میفرمود: مؤمن نزد خدای عزوجل بهترین مقام را دارد، همانا خدا مؤمن را ببلا مبتلا کند و سپس او را قطعه قطعه کند تا جاننش را بگیرد، و او خدا را بر آن حالت شکر کند،

14. امام صادق (ع) فرمود: در بهشت مقامی است که هیچ بنده ای بآن نرسد، جز با بلائی که (در دنیا) بدنش رسد.

15. عبد الله بن ابی یعفر که همیشه بیمار بود گوید: از دردهائیکه بمن میرسد بامام امام صادق (ع) شکایت کردم ، حضرت بمن فرمود: ای عبدالله اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند، آرزو میکند که او را با مقراضها تکه تکه کنند.

16. امام صادق (ع) می فرمود: اهل حق همیشه در سختی بوده اند، بدان که سختی مدت کوتاهی دارد و عاقبتش با آسایش طولانی است

17. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل مؤمن را با بلا دلجوئی میکند، چنانکه مرد با هدیه ایکه از سفر برای خانواده اش میبرد از آنها دلجوئی میکند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز میدهد چنانکه پزشک بیمار را پرهیز میدهد.

18. محمد بن بهلول عبدی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: خدا مؤمن را از بلاهیا تکان دهنده دنیا ایمن نساخته ، ولی او را از کور دلی دنیا (که حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است .

19. علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: من برای مرد نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی باو نرسد.

20. امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) را برای طعام دعوت کردند، چون بمنزل مرد میزبان در آمد، مرغی را دید که روی دیوار تخم میگذاشت ، سپس مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت ، نه بزمین افتاد و نه بشکست ، پیغمبر (ص) از آن منظره در شگفت شد، مرد عرض کرد: از ای تخم مرغ تعجب میکنی ؟ سوگند بآنکه ترا بحق مبعوث ساخته که من هرگز بلائی ندیده ام . رسولخدا (ص) برخاست و غذای او را نخورد فرمود: کسیکه بلائی نبیند، خدا باو نیازی ندارد (لطف و توجهی ندارد). (یعنی اگر جبران نشود خطاها و اشتباهات که ملازم است وقوع آن ها برای انسان ها و ... ، پاک نشود به واسطه صدمات مالی و ... که آن هم وقوع آن عادی است پس احتمال عذاب استدراج برای آن ها محتمل است و یا ... ، و باز تمامی این امور منافاتی با تلاش انسان ها برای حفظ خود و خانواده از صدمات و خسارت ها ندارد ولی مقصود این است علی رغم بکارگیری تمامی تلاش ها اگر صدماتی وارد شد و علت واقع شدن صدمات خداجویی و ایمان افراد بود پس آن آزمایش و ابتلاء است و خداوند یاری خواهد فرمود در دنیا و آخرت بندگان خود را ...)

21. رسولخدا (ص) فرمود: خدا بکسیکه از مال و بدنش برای او بهره ای نیست نیازی ندارد (کسیکه زیان مای و بدنی نبیند خدا باو توجهی ندارد).

22. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل مؤمن را بهر بلائی مبتلا کند و بهر مرگی بمیراند. ولی برفتن عقلش مبتلا نکند، مگر ایوب را نمی بینی که خدا چگونه شیطانرا بر مال و فرزند و همسر او و هر چه داشت مسلط کرد، ولی بر عقلش مسلط نکرد، تا با آن خدا را بیگانگی پیرسند.

23. امام صادق (ع) فرمود: برای بنده نزد خدا مقامی است که بآن نرسد، جز بوسیله یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلائی به تنش .

24. و فرمود: خدای عزوجل فرماید: اگر بنده مؤمنم دل آزرده نمیشد، سر کافر را با دستمالی آهنین میبستم که هرگز درد سر نشود.

25. رسولخدا (ص) فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را باین سو و آن سو کج میکنند، مؤمن را هم دردها و بیماریها کج میکند و حکایت منافق ، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی بآن نرسد تا مرگش فرارسد و او را بشکند.

26. رسولخدا (ص) روزی باصحابش فرمود: ملعونست هر مالیکه زکاتش داده نشود ملعونست هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگر چه چهل روز یکبار باشد. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله زکاه مال را میدانیم، زکاه بدن چه باشد؟ فرمود: اینست که آفت و آسیبی بیند. در اینجا رنگ رخسار شنوندگان دگرگون شد، چون پیغمبر (ص) رنگ آنها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: آری، گاهی ممکن است بتن انسان خراشی رسد و پایش بسنگی برخورد، بلغزد، سرخورد، بیمار شود، خاری به تنش خلد، و مانند اینها تا آنجا که در حدیث خویش پریدن چشم را هم یاد آور شد. (یعنی عصبی شدن افراد و ...)

27. ابن بکیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و امثال آن مبتلا میشود؟ فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟! (پس تاکید می گردد مقصود از این روایات این نیست که اهل ایمان بایستی اقداماتی نمایند تا به این بلا یا دچار شوند بلکه مقصود این است که آن ها در راه حفظ ایمان و عمل به شریعت پسندیده خدا مبتلا به شیطنت شیاطین جن و انس می شوند پس بایستی در برابر آن رنج هایی که به ایشان می رسد صبور باشند و دست از ایمان و عمل به شریعت خود برندارند تا رستگار شوند یعنی در دنیا و آخرت و نگارنده اضافه نمی کند کلام خود در این رابطه که اگر اراده نماید قادر است تا به هول و فضل الهی و عنایات حضرت مهدی و توجهات مولاتنا حضرت زینب سلام الله علیها هزاران صفحه بر آن بنگارد)

28. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن نزد خدا ارجمند است، تا آنجا که اگر بهشت را بر هر چه در آنست از خدا بخواهد، باو عطا کند، بدون آنکه از ملک او چیزی کم شود، و کافر نزد خدا خوار و پست است، تا آنجا که اگر دنیا را با هر چه در آنست از خدا خواهد باو دهد، بی آنکه ملکش چیزی کم شود، و خدا بوسیله بلا از بنده مؤمنش دلجوئی کند، چنانکه مسافر با سوغاتیهای نو ظهور از خانواده اش دلجوئی کند، خدا مؤمن را از دنیا پرهیز دهد، چنانکه پزشک بیمار را پرهیز دهد.

29. امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که: سخت ترین مردم از لحاظ بلا کشیدن پیغمبرانند، سپس اوصیاء آنها، و سپس هر که از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است، و این برای آنست که خدای عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است، و هر که دینش نادرست و عملش ضعیف باشد، بلایش اندکست، بلا بمؤمن پرهیزگار از باران بزمین شیب زودتر میرسد.

30. یونس بن عمار (که گویا لکه های پیسی بچهره اش پیدا شده بود) گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: درباره آنچه در چهره من پیدا شده، مردم گمان میکنند که خدا بنده ای را که به او توجهی

دارد بآن مبتلا نکند. حضرت فرمود: بتحقیق که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود، و با دو دستش اشاره میکرد و میگفت: ((ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید)) سپس امام بمن فرمود: چون ثلث آخر شب فرا رسید، در آغاز آن وضو بگیر و بنمازیکه میخوانی (نماز شب) برخیز، و چون در سجد دوم در رکعت اول باشی، در حال سجده بگو. ((ای علی، ای عظیم، ای رحمن، ای رحیم، ای شنونده دعاها، ای بخشنده خیرات، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است بپا عطا کن! و از شر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است از من بگردان، و این درد را از من دور کن و نام درد را ذکر کن که او مرا بخشم آورده و غمگین ساخته)) و در دعا اصرار و پافشاری کن، یونس گوید: بکوفه نرسیده بودم که خدا همه آنها را از من دور کرد. (پس توجه نماید عاقل دانا و خردمند به آنچه در توضیحات این بخش ذکر شد که این روایت عظیم در آن راستا کلام آورده شده است شرح جامع داده و البته بعد از دعای به درگاه الهی و بی شرحی که ذکر مفاد روایت دلالت بر آن دارد که اهل ایمان بایستی برای رفع بلا و صدمات به مقابله برخیزند و در راستای حل مشکل و معضلات خود اقدام نمایند چه از طریق دعا چه از طریق های دیگر مانند رجوع به پزشکان و...)

باب فضیلت فقراء مسلمین

1. امام صادق (ع) فرمود: فقراء مسلمان چهل خریف پیش از توانگراشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برای مثلثی بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی را خالی بیند و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار بیند و گوید نگهش دارید.

توضیح: خریف در روایات به یکسال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است. (و مفهوم این روایت فی حلال ها حساب و فی حرام ها عقاب است نه مدح و ثنای فقر یعنی اگر تمامی تلاش ها به کار برده شده ولی ظلم ظالمان چیره گشت پس خداوند در برابر صبر و بردباری و توکل اهل ایمان جبران خواهد نمود به طور مثال وقوع جنگ های جهانی باشد و...؛ که از حیطة اختیارات انسان های عادی خارج بود و یا وقوع زلزله ها و سیل ها که در اثر ظلم ظالم ها از فروش پوشش های گیاهی و یا آزمایشات هسته ای واقع می شود و یا فروش محصولاتى که به سموم خطرناک آلوده هستند و مردم خبر ندارند پس شیاطین جنی و انسی عذاب خواهند شد و اهل ایمان رستگار می گردد)

2. امام صادق (ع) فرمود: مصیبتها بخششهای خدا است و فقر در خزانه خدا محفوظست (و آنرا جز به بنده عزیزش که خواهد او را بخود متوجه سازد ندهد).

3. رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به امانت گذاشته هر که آنرا نهدان دارد، خدایش مانند پاداش روزه داریکه عبادت بپا خاسته دهد، و هر که آنرا نزد کسیکه میتواند حاجتش را بر آورد فاش سازد، و او نکند او را کشته است، آگاه باش که او را با شمشیر و نیزه نکشته، بلکه با زخم به دل کشته است. (و مصداق تام و کامل عناد سرکشان و قتل اهل ایمان همانا ستمگری موقوفه خواران است در حالی که اگر به وقف عمل شود حتی یک مسلمان محروم و فقیر یافت نمی شود و نگارنده شرح این مقوله را بطور جامع در کتاب شریف اشتغال خود شرح داده است)

4. امام صادق (ع) فرمود: هر اندازه ایمان بنده زیاد شود، تنگی معیشتش افزایش یابد.

شرح: چنانکه در باب گذشته ثواب و پاداش بی پایان گرفتاری و ابتلاء در دنیا ذکر شد، و نیز ثروت بسیار موجب گردنگشی و تکبر شود و شخص ثروتمند بفقر توهین و بی احترامی کند و قساوت قلب و خشونت پیدا کند، و سرگرمی و نگهداری اموال او را از خدا غافل سازد، علاوه بر آنکه اگر حقوق واجبه مال را نپردازد، ملعون و مطرود خدا شود، ولی فقر سبب شود که شخص فقیر بر خدا توکل کند و بدرگاه او دعا و تضرع نماید، علاوه بر تواضع و ملایمت و صفات حمیده دیگری که زائیده فقر است، اگر فقیر صابر و شکیبیا باشد. (ولی به عکس اگر فرد ثروتمند به واجبات شرعی خود پردازد و ایجاد اشتغال نماید و از راه ایجاد اشتغال به حفظ آبرو و معیشت اهل ایمان یاری رساند پس البته او از مقربین به ذات اقدس الهی خواهد بود بواسطه خدمت خود به اسلام و اهل ایمان و اهل قرآن و... و السلام)

5. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی ورزیدند، خدا آنها را از آن حال به تنگدستی بیشتری منتقل می نمود.

6. و فرمود: چیزی از دنیا به بنده نمی عطا نشد، مگر برای عبرت گرفتن، و چیزی از او بر کنار نگردید، مگر برای آزمودن.

7. و فرمود: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز باندازه قوت و خوراک بهره ندارد، خواهید به مشرق روید یا به مغرب زنید، جز باندازه قوت روزی نیابید.

8. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نیازمندی امانت خداست نزد خلقش، هر که آنرا نزد خود پوشیده دارد، خدایش ثواب نماز گزار دهد، و هر که آن پرده را بر دارد نزد کسیکه می تواند گشایش دهد و نکند، او را کشته است، بدان که او را با شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بلکه با زخمی که به دلش وارد آورده کشته است.

9. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل روز قیامت مانند پوزش به فقراء مؤنین توجه کند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا به واسطه خواری شما نزد خود فقیر

نساختم، امروز رفتار مرا با خود می بینید، هر کس در دنیا به شما نیکی نموده، دستش را بگرید و به بهشتش در آورد.

مردی از فقرا گوید: پروردگارا؛ اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، با زنها نزدیکی کردند، جامه های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند، و مرکبهای معروف و مشهور را سوار شدند، به من هم مثل آنچه به آنها دادی عطا فرما، خدای تبارک و تعالی می فرماید: برای تو و هر یک از شماست هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا. (پس جعلی بودن این روایات محرز است زیرا اعطای فقر را جبراً به ذات اقدس احدیت منتسب می نماید و نیز در فراز پایانی ابدالآباد را به مدت زمان محدود در دنیا تعبیر نموده است و نیز پاداش را که ابتدا و انتهای آن ابتدا و انتها ندارد به میزان حقیر 70 برابر اعلام نموده است و...)

10. امام صادق علیه السلام فرمود: از فرزندان آدم مؤمنی نبود جز آنکه فقیر بود، و کافری نبود جز آنکه توانگر بود، تا جناب ابراهیم علیه السلام آمد و عرض کرد: ((پروردگارا ما را وسیله آزمایش کفار مگردان)) (که با خود گویند اگر ایمان خوب بود، اینها فقیر و گرفتار نبودند و یا برخی از ترس فقر ایمان نیاورند) سپس خدا از اینها دسته ئی را مالدار و دسته ئی را نیازمند، و از آنها نیز برخی را مالدار و بعضی را نیازمند گردانید. (پس این که فقر مطلوب ذاتی اهل ایمان باشد مقوله عقلی پسندیده و نیز مطابق با آیات الهی نیست و این که روایات معارض فراوان نیز دارد پس اگر روایت به شرحی که ذکر شد دلالت داشت قابل قبول ولی اگر دلالت بر اطلاق ذاتی و جبری داشت مردود است)

11. امام صادق علیه السلام فرمود: مرد مالداری با لباس پاکیزه خدمت رسول خدا صلی علیه و آله آمد و نزدیک حضرت نشست، سپس مرد تنگدستی با جامه ای چرکین وارد شد و پهلوی مرد مالدار نشست، مالدار جامه اش را از زیر پای او کشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به تو برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی از دارائی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: هر کار زشتی را در نظرم زینت می دهد، و هر کار خوبی را زشت نمایش می دهد، من نصف مالم را به او می دهم، پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مرد نادار فرمود: تو می پذیری؟ گفت: نه؛ مرد مالدار گفت: چرا؟ گفت: زیرا می ترسم در دل من در آید آنچه در دل تو در آمده (که تکبر و توهین فقرا باشد). (مشهور است که این شخص که ابتدای سوره عبس در خصوص او نازل شد کسی نبود جز عثمان ابن افواه خلیفه سوم که از اعضای گروه الذین فی قلوبهم مرض بود و شرح حال او در کتاب شریف در جستجوی رستگاری ما مذکور گردیده است)

12. امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام است که (خدای تعالی فرماید): ای موسی؛ هر گاه دیدی فقر روآورده ، بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری روآورده بگو: گناهی است که عقوبتش شتاب کرده است .

13. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا حال مستمندان از لحاظ صبر آنها (خوشا حال آنها که به صبر چسبیده اند) آنها ایند که ملکوت آسمانها و زمین را می بینند.

شرح: یعنی حقایق جهان برای آنها منکشف گردد و بدانند آفریننده آسمانها و زمین عاجز و بخیل نیست و فقر و ثروت مردم طبق قضا و قدر او جاری شود و به جهت مصلحت بزرگی است که قادر متعال مقدر فرموده است: از این رو با رضایت و خرسندی صبر می کنند. (البته برادران کمونیسیم و مارکسیسم این فرازها را دلیل قاطع می دانند در این که دین افیون توده است و صبر و رضا و قضا و قدر را افسانه هایی می دانند که قدرت های حاکم برای چپاول نیروی کار جامعه یعنی کارگران به هم بافته اند و ما یاوه بودن آن را در کتاب شریف تبلیس ابلیس خود مذکور نمودیم و این ابواب را نیز در صورت دلالت بر جبر و حکم خدا مردود نمودیم و آن ها را بواسطه ضدیت با آیات کتاب خدا و روایات معارض و حکم عقل جعلی خواهد بود ولی مدلول روایات حکم بر جبر و عدم اختیار ندارد مانند آنچه در روایت 20 و 21 مذکور است)

14. محمد بن حسین بن کثیر خزار گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ببازار نمی روی؟ میوه هائیکه به فروش می رسد و چیزهای دیگری را که دلت می خواهد نمی بینی؟ گفتم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چه می بینی و نمی توانی بخری برایت حسنه ئی است .

15. موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل فرماید: من توانگر را برای شرافتش نزد خود توانگر نساختم و فقیر را برای خواریش در نظرم فقیر نکردم ، بلکه با این تفاوت توانگران را به وسیله فقرا آزمودم ، و اگر فقرا نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمی گشتند.

16. امام صادق (ع) فرمود: توانگران شیعیان ما امین ما هستند بر محتاجان آنها، رعایت حق ما را نسبت به آنها بکنید. تا خدا شما را رعایت کند. (پس مدلول این روایت ها این است که اهل ایمان بایستی تلاش و کوشش نمایند برای امرار معاش و ایجاد اشتغال و ... و اگر بنا به هر دلیل در بوته آزمایش قرار گرفتند از صبر نمایند تا سربلند شوند و اما گروهی که به توانگری رسیدند ضعفای قوم را دریابند و از طریق احسان به اهل ایمان به سوی بهشت رهسپار شوند و لذا به همین دلیل نگارنده موقوفه خواران و کسانی را که زمینه را برای غارت آن ها مهیا می نمایند مشرک و محاربه با خدا و رسول و امامان معصوم می داند زیرا که امت رسول خدا را به سوی مرگ، فقر مطلق و فحشا و نابودی و ... سوق می دهد الا لعنت الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

شرح: این حدیث شریف سفارش فقرا را به توانگران می نماید، زیرا گرفتن اموال از توانگران و رسانیدن به مستمندان از شؤن و مناصب امامست، و چون در زمان تقیه و غیبت این عمل ممکن نیست، امام علیه السلام توانگران را امین خود نامیده و سفارش فرموده که: مبادا حق فقرا را ضایع کنند و به آنها نرسانند.

17. سعید بن مسیب گوید: از علی بن الحسین علیهما السلام از تفسیر قول خدای عزوجل: ((اگر نبود که مردم یک امت می شوند)) پرسیدم، فرمود: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه و آله است که (اگر نبود که) همه کافر می شدند ((برای آنهائیکه به خدای رحمن کافر می شدند. سقفی از نقره برای خانه هایشان قرار می دادیم، 33 سوره 43)) و اگر خدا این کار را با امت محمد صلی الله علیه و آله می نمود، مؤمنین اندوهگین شده و این عمل آنها را غمناک می ساخت و دیگران با آنها زناشوئی نمی کردند و از یکدیگر ارث نمی بردند.

شرح: مرحوم مجلسی گوید: مراد به ((ناس)) امت محمد صلی الله علیه و آله است بعد از وفات آنحضرت به قرینه صیغه مضارع در ((یکون و یکفر)) و مراد به کافران به رحمان امامت و مخالفین شیعه می باشند و حاصل این است که: اگر مؤمنین حقیقی کافر نمی شدند یا غمناک و دل شکسته نمی گشتند و شیطان بر آنها مسلط نمی شد، همه مخالفین و منکرین امامت را ثروتمند و بی نیاز می نمودیم و مؤمنین در نهایت فقر و نیاز بسر می بردند و نیز اگر چنان می شد مخالفین با مؤمنین تناکح و از ازدواج نمی کردند و در نتیجه نسل آنها قطع می شد، و امت محمد صلی الله علیه و آله همه منافق و مخالف باقی می ماندند، از این رو برخی از مؤمنین را فقیر و برخی را ثروتمند ساخت و همچنین نسبت به مخالفین و منکرین امامت.

باب

1. شخصی خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: اصلحت الله من مردی هستم که دوستی خود را تنها به شما متوجه ساخته و از دیگران بریده ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که به واسطه آن به فامیل و قومم نزدیک شدم (که شاید گرفتاریم را بر طرف کنند) ولی جز دوری از آنها برایم نیفزود (به من پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره گیرم) امام فرمود: آنچه خدا به تو داده (که ولایت اهلیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرض کرد: قربانت گردم، از خدابه خواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر که را خواسته به دست کسی که خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم به یکدیگر محتاجند) لیکن از خدابه خواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجیکه به مخلوق پست و لئیمش ناچار شوی.

2. امام صادق فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: مقصود نداشتن دینار و درهم است؟ فرمود: نه، بلکه نداشتن دین است. (و البته در کنار این روایت، روایات دیگری که فقر را عامل کشتن به سوی کفر میدانند و...، از سوی رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم وارد شده که مشهورترین آن ها روایت کاد الفقر ان یكون کفرا است و البته نداشتن این فقر در درجه اعلی است هرچه هست صاحب آن دارای مکنت و ثروت باشد)

باب دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان می دهد

1. امام صادق (ع) فرمود: قلبی نیست جز آنکه دو گوش دارد، بر سر یکی از آن دو فرشته ایست راهنما و بر سر دیگری شیطان است فتنه انگیز، این فرمانش دهد و آن بازش دارد. شیطان به گناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد، و این است که خدای عزوجل فرماید: ((در جانب راست و چپ نشسته است، بگفته ئی زبان نگشاید، جز آنکه نزدش رقیب و عقید حاضرند، 17 سوره 50)). (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که مقصود از قلب همان عقل و قوه تشخیص و اختیار انسان هاست که به واسطه آن مختار می شوند به پیروی از عقل و رفتن به سوی ایمان و عمل صالح و یا پیروی نماید از هوی و هوس و با کفر و نفاق و اعمال مجرمانه به سوی دوزخ ابدی رهسپار شوند).

2. امام صادق (ع) فرمود: قلب دو گوش دارد چون بنده آهنگ گناهی کند، روح ایمان باو گوید: نکن، شیطان باو گوید بکن، و هرگاه (مشغول ارتکاب گناه شود، مثل اینکه) روی شکم زن زانیه افتاده باشد، روح ایمان از او بر کنار شود.

3. امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد: گوشیکه وسواس خناس در آن دمدم. 2 گوشیکه فرشته در آن دمدم، و خدا مؤمن را بسبب فرشته تقویت کند، و همین است گفتار خدایتعالی: ((آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است 22 سوره 58)).

باب روحی که مومن بدان کمک شود

1. ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت الوالحسن علیه السلام رسیدم، بمن فرمود: خدای تبارک و تعالی مومن را بوسیله روحی از جانب خود تاءیید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن زمان غایب شود)) پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی بجنبش آید و هنگام بد رفتاریش در زمین فرو رود.

بندگان خدا، نعمتهای خدا را (که ایمان و یقین است) بوسیله اصلاح نفس خویش (بسبب تقوی و ترک گناه) مراقبت کنید تا یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گرانبها برید، خدا رحمت کند بنده ایرا که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و از آن باز ایستد، سپس فرمود: ما (اهلیت) آن روح را بوسیله اطاعت خدا و عمل برای او تاءید میکنیم.

باب گناهان

اشاره

1. امام صادق (ع) فرمود: پدردم همواره میفرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی میشود و بر آن اصرار میورزد تا بالایش ببائین میگرد (سرنگون و وارونه میشود و سخن حق و موعظه در آن نمیگنجد و تاثیر نمیکند).

2. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((چه صبری بر آتش دوزخ دارند 275 سوره 2)) فرمود: یعنی چه صبری دارند بر کارهایی که میکنند که آنها را بسوی آتش میکشاند. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند ما در کتاب شریف در جستجوی رستگاری شماره نمودیم اموری را که در آن ذات اقدس احدیت مرتکبین آن را به دوزخ ابدی خود بشارت داده است و آن شرک، قتل مومن و ظلم و کفر و نفاق و ستیزه گری با خدا و رسول و امامان معصوم و... می باشد و آنچه که در بین عموم مشهور است به گناه مانند شراب خواری، زناکاری و...، گناهان کبیره محسوب می شوند و در صورت ارتکاب از غیر معصوم کنند اکثراً مشمول شفاعت معصومین هست ان شاء الله)

شرح: حاصل آیه شریفه توبیخ و سرزنش گنهکارانست باظهار تعجب و شگفتی از صبر و شکیبائی آنها بر آتش دوزخ، و چون عقوبت و مجازات گنهکاران از نظر خدای تبارک و تعالی مسلم و قطعی است وقتی بنده مرتکب گناهی می شود و سپس همان گناه را تکرار میکند یا گناه بزرگتری انجام میدهد، مثل اینکه خدای تعالی از صبر او اظهار تعجب میکند و میفرماید: با وجود آنکه بار اول در آتش افتاد چرا دیگر بار برای خود آتش بیشتری خرید، چه صبری در برابر آتش دارد؟!

3. امام صادق (ع) فرمود: هیچ رگی نزد و پائی بسنگ نخورد و درد سر و مرضی پیش نیاید مگر بجهت گناهی (که انسان مرتکب شده است) و همین است که خدای عزوجل در کتابش فرماید ((هر مصیبتی بشما رسد، برای کاریست که بدست خود کرده اید و خدا از بسیاری هم گذشت میکند، 30 سوره 42)) سپس امام علیه السلام فرمود: آنچه خدا از آن میگذرد از آنچه از آن مؤ اخذه میکند بیشتر است.

شرح: برخی از مفسرین گفته اند: آیه شریفه بمصیباتی اختصاص دارد که بنحو عقوبت و مجازات در دنیا از طرف خدایتعالی بانسان میرسد، پس مصیبات و بلاهایی که برای کودکان و دیوانگان و مردم بیگناه

پیش میآید، شامل نیست . و مخاطب آیه کریمه اینان نیستند. (و البته خدا برای بی گناهان بلا نازل نمی نماید بلکه آن ها قربانیان ظلم ظالمان هستند)

4. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به بنده نرسد (پایش بسنگی نخورد) مگر بسبب گناهی و آنچه خدا از آن میگذرد بیشتر است .

5. امیر المؤمنین (ع) میفرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده ای خنده دندان نما مکن ، و کسیکه گناهانی کرده ، از بالای شبگیر و پیش آمد ناگهانی نباید ایمن باشد.

6. ابی اسامه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بخدا پناه برید از سطوتهای خدا در شب و روز، عرض کردم : سطوتهای خدا چیست ؟ فرمود: مؤاخذه بر گناه .

7. امام باقر علیه السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کیفر و عقوبت آنها) ولی سخت ترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید (مانند خوردن مال حرام یا اصرار بر گناه اگر چه حلال خورد) زیرا آن گنهکار یا بخشوده و یا معذب گردد، و جز شخص پاک بهشت وارد نشود (پس چنین گنهکاری باید در برزخ و یا محشر عذاب کشد تا آن گوشت و خونش بریزد و تصفیه گردد، و سپس داخل بهشت شود).

8. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بنده مرتکب گناه میشود و روزی از او بر کنار میگذرد.

شرح: مقصود گناهانی است که تنگی روزی میآورد و آن هم نسبت باشخصیکه خدایتعالی بخواهد آنها را در دنیا بدینوسیله کیفر دهد، و گرنه بسیاری از گنهکاران با توسعه رزق و زندگی مرفه در دنیا دیده میشوند. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند به کلام عظیم مولای مظلوم ما امام علی (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) که فرمودند گناه نکردن راحت تر از توبه کردن است پس این گناهان هستند که انسان را از رحمت خدا دور نموده و مستوجب بلا و عذاب می فرماید و این محمد رسول الله است که زشتی ها را برای ما عیان فرموده و ما را به خوبی ها دلالت فرموده است تا از دوزخ نجات یافته و به سوی بهشت رهنمون شویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

9. رسولخدا (ص) فرمود: ملعونست ملعون کسیکه پرستش دینار و درهم کند (پول پرست باشد) ملعونست ملعون کسیکه نابینائی را کور کند (کسی را که دینی را برای خود انتخاب نکرده و سرگردانت بکفر و ضلالت کشاند) ملعونست ، کسیکه با چارپائی نزدیکی کند. (یعنی همت نماید بر دنیا طلبی و گمراه نماید خلائق دیگر را و مانند حیوانات لذت طلبی نماید)

10. ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: از گناهانیکه ناچیزش انگارید بپرهیزید زیرا آنها هم بازخواست کننده ای دارد، شخصی از شما میگوید: گناه میکنم و آمرزش میخواهم ، و

خدای عزوجل میفرماید: ((آنچه را پیش فرستاده و آثارشانرا خواهیم نوشت ، و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) آمار کنیم 12 سوره 36)) و باز فرماید: ((براستی که اگر آنها (کردار و گفتار بندگان) بوزن دانه خردلی بوده و در میان سنگ سخت یا در آسمانها و یا در زمین باشد، خدا آنها را بیاورد، همانا خدا باریک بین و آگاهست ، 16 سوره 31))

11. امام صادق (ع) می فرمود: همانا گناه بنده را از روزی محروم میدارد.

12. امام باقر علیه السلام فرمود: مردی مرتکب گناهی میشود و روزی از او کناره میگیرد و این آیه را تلاوت فرمود: ((زمانیکه قسم خوردند که صبحدم آنها را بچینند و انشاء الله نگفتند، بدانجهت از جانب پروردگارت بلائی بر آن چرخید و آنها خوابیده بودند، 27 سوره 68)).

شرح: مرحوم مجلسی از تفسیر جامع الجوامع طبرسی نقل کند که مردی در دو فرسنگی صنعاء یمن باغی داشت که مخارج سالش را از آن بر میداشت و باقی را تقرا صدقه میداد و هرچه را داس نمی گرفت از گندم و جو و آنچه چیده نمی شد از انگور و آنچه ته بساط باقی میماند از خرما برای فقرا میگذاشت ، و اینها نیز مقداری بسیاری میشد، چون آنمرد وفات کرد، پسرانش گفتند: اگر ما بروش پدر رفتار کنیم ، زندگی بر ما سخت شود، زیر ما عیال واریم ،لذا سوگند یاد کردند که صبح زود بروند و تا فقرا نیامده اند، محصول باغ را بچینند و برای تصمیم و سوگند خویش انشاء الله نگفتند، خدا هم در آنشب آتشی فرستاد تا همه باغ را بسوخت

13. امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه مرد گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی بر آید، پس اگر توبه کند، محو شود، و اگر بر گناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود.

14. امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده از خدا حاجتی میخواهد که اقتضا دارد، زود یا دیر بر آورده شود (زیرا حاجت مشروعست و شرایط دعا موجود) سپس آن بنده گناهی مرتکب میشود، و خدای تبارک و تعالی بفرشته میفرماید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار: زیرا در معرض خشم من در آمد و سزاوار محرومیت من گشت. (و توجه نماید مخاطب ارجمند در این فراز به روایت 1. عظیم مولای غریب و مظلوم ما حضرت رضا علیه السلام که با این مضمون فرموده اند که خداوند هرچه را که بر وفق صلاح و خیر و سعادت انسان ها بود را قالب احکام واجب و امور حلال تکلیف فرمود و هر آنچه که بر ضرر و عامل بدی و بود را حرام و از آن نهی فرمود و، یعنی وقتی نهی از شراب و خوردن مدفوع می شود به لحاظ خبائث ذاتی آن است پس اگر بنده بر خلاف مصالح خود عمل نمایند پس ضرر نموده و زیان کار دنیا و آخرت می شود)

15. امام صادق (ع) فرمود: همانا شخص گناهی مرتکب میشود و بر اثر آن از نماز شب محروم میشود و تاءثیر کار بد در صاحبش از تاثیر کار در گوشت زودتر است .

16. و فرمود: کسیکه آهنگ گناهی کند، باید انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی مرتکب شود و خدای تبارک و تعالی او را ببیند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند، دیگر ترا بعد از این نیامرزم .

17. حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: بر خدا سزاوار است که هر خانه ای که در آن نافرمانیش کنند، خرابش کند تا خورشید بر آن بتابد و پاکش کند .

18. امام باقر (ع) فرمود: هر بنده ای در دلش نقطه ای سفیدیست که چون گناهی کند. نقطه سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود، و اگر از گناه دنبال گیری کند، آن سیاهی بیفزاید تا روی سفیدی را بپوشاند، و چون سفیدی پوشیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز بخیر نگراید و همین است ، گفتار خدای عزوجل : ((نه چنین است ، بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلشان زنگاری بست ، 14 سوره 83)))

19. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده ای خنده دندان نماندن و در صورتیکه مرتکب کردارهای زشت میشوی ، از بلای شبگیر و ناگهانی ایمن مباش .

20. امام صادق (ع) فرمود: پدرم علی (ع) میفرمود: خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده : از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که بسبب آن مستحق کیفر گردد.

21. مردی از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسید: ((گفتند: پروردگارا! بین سفرهای ما دوری انداز و آنها بخود ستم کردند 180000 سوره 34)) حضرت فرمود: آنها مردی بودند دارای آبادیهای بهم پیوسته و در چشم رس یکدیگر با نهرهای جاری و اموال بسیار و نمایان ، سپس نعمتهای خدای عزوجل را ناسپاسی کردند و عافیت خدا را نسبت بخود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنها را دگرگون ساخت و همانا خدا آنچه را مردمی دارند دگرگون نسازد تا آنها خود را دگرگون کنند)) خدا بر آنها سیل عرم ((موش هایی که سد را سوراخ کردند)) فرستاد تا آبادیهایشانرا غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد، و باغهای (سر سبز و پر میوه) آنها را بدو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر (یعنی درختان بی میوه خود رو که پس از خشک شدن سیل روئیده بود) تبدیل کرد، سپس خدای عزوجل فرماید: ((ناسپاسی آنها را چنین کیفر دادیم ، مگر ما جز ناسپاس را کیفر دهیم 16 سوره 36))).

22. سماعه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: خدا نعمتی به بنده ای نداده که از او بگیرد جز آنکه گناهی کند که بدان سزاوار سلب نعمت شود.

23. امام صادق (ع) میفرمود: خدای عزوجل یکی از پیغمبرانش را بسوی قومش فرستاد و باو وحی فرمود که بقومت بگو: هر اهل قریه و مردمیکه بروش اطاعت من باشند و در آنحال بآنها خوشی و فراوانی رسد و سپس از آنچه دوست دارم بدانچه ناپسند دارم (از اطاعتم بمعصیت) گرایند، آنها را از آنچه دوست دارند بدانچه ناخوش دارند (از خوشی بنا خوشی) منتقل کنم

و هر اهل قریه و خاندانی که نافرمانیم کنند و بسختی افتند، سپس از آنچه ناپسند دارم بدانچه دوست دارم (از معصیت باطاعت) گرایند، آنها را از آنچه نمیخواهند بدانچه دوست دارند منتقل کنم.

و نیز بآنها بگو: رحمت من بر خشم و غضبم پیش دارد، پس از رحمت نومید مباشید، زیرا گناهی را که میآمرزم نزد من بزرگ نمی‌نماید، و بآنها بگو: با عناد و لجبازی در معرض خشم من نیایند، و دوستانم را سبک نشمارند، زیرا هنگام خشم هیبت‌هایی دارم که هیچ یک از مخلوقم تاب مقاومت آنها را ندارد

24. امام رضا علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بیکی از پیغمبران وحی فرمود که: هرگاه اطاعت شوم راضی گردم و چون راضی شوم برکت دهم و برکت من بی پایانست، و هرگاه نافرمانی شوم خشم گیرم، و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد. (و ظاهراً خلاف این امر است یعنی این که رحمت خداست که تا هفت پشت جریان دارد و لعنت خدا است که فقط به مستحق آن می رسد و خداوند بی گناهان را مؤاخذه و عذاب و لعنت نمی فرماید)

25. امام صادق (ع) فرمود: گاهی یکی از شما از سلطان بسیار میترسد، و این جز برای ارتکاب گناهان نیست، تا میتوانید از گناهان پرهیزید و بر آنها اصرار نورزید.

شرح: چنانچه بعد از این ذکر میشود برخی از گناهان موجب میشود که سلطان ظالمی بر مردمی مسلط شود و آنها از او بترسند.

26. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دردی دردناکتر برای دل نیست، و ترسی سخت تر از مرگ نیست، و گذشته برای اندیشیدن (و عبرت گرفتن) بس است و مرگ برای اندرز دادن کافی است.

27. امام رضا علیه السلام می فرمود: هر چند بندگان گناهان تازه ای را که سابقه نداشته ایجاد کنند خدا برای آنها بلاهائیرا که سابقه نداشته ایجاد کند.

توضیح: این روایت شریف در اجتماع امروز ما بسیار بارز و روشن جلوه گر است، ما در اینزمان گناهان نوظهوری (خصوصاً نسبت به زمان و انواع کلاهبرداریها) میشنویم که نه در کتابی خوانده و نه از کسی شنیده ایم. و همچنین از امراض و گرفتاری های مردم آنچه می بینیم، در قاموس معلومات ما تازگی دارد.

28. امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: هرگاه کسی که مرا شناخته نافرمانیم، کند، کسی را که مرا شناخته بر او مسلط کنم. (و مقصود از مسلط نمودن مانند گمراه نمودن است یعنی حفظ نمی فرماید و رها می فرماید پس بلا به آن ها نازل می شود مانند آنچه که بخت النصر بر سر بنی اسرائیل آورد که آن ها در کتب تحریف شده خود این بلا را نازل شده از سوی خداوند می دانند و بخت النصر و سنحاریب و.... را ولی خدا می دانند و ما در سلسله کتب شریف نورالانوار خود یاوه بودن این اعتقاد را ثابت نموده ایم)

29. حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل یک جارچی دارد که در هر روز و شب جار زند: ایست، ایست بندگان خدا، از رفتن بسوی نافرمانیهای خدا، که اگر چارپایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیران برکوع رفته نبودند، عذابی بر سر شما فرو میریخت که نرم و کوبیده شوید.

گناهان کبیره

1. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل؛ ((اگر از گناهان کبیره ای که نهی شده اید دوری کنید، بدیهای شما را بپوشانم و شما را بمنزل ارجمندی وارد کنیم، 31 سوره 4)) فرمود: گناهان کبیره آنهاییست که خدای عزوجل دوزخ را برای آنها واجب ساخته. (و ما در کتاب شریف در جستجوی رستگاری خود آن ها را احصا نموده ایم که اعظم آن ها شرک است که مصادیق مختلف دارد از جمله ستیزه گری با خدا و رسول و امامان معصوم)

2. ابن محبوب گوید: یکی از اصحاب نامه ای نوشت و بمن داد که بحضرت ابوالحسن علیه السلام دهم، در آن نامه پرسیده بود: کبائر چند تاست و چیست؟ حضرت نوشت: کبائر کسی که از آنچه خدا بر آن بدوزخ تهدید کرده دوری کند، کردارهای بدش پوشیده می شود، اگر مؤمن باشد، و هفت گناهی که موجب دوزخ میشود: 1 آدمکشی حرام (نه کشتن قاتل و مهاجم و مانند آن) 2 نافرمانی پدر و مادر (بدرجه ای که عاق آنها شود) 3 رباخواری 4 تعرب بعد از هجرت. 5 متهم ساختن زنان پارسا بزنا. 6 خوردن مال یتیم. 7 فرار از جهاد.

شرح: تعرب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت بکسانی بوده که از مکه و آبادیهای دیگر کفر نشین مدینه و مرکز اسلام هجرت نموده بودند، برگشتن آنها یا مسلمین دیگر ببلاد کفر تعرب بعد از هجرت میگفتند و یکی از گناهان کبیره و بمنزله اتمام بوده، ولی در اعصار ائمه علیهم السلام و دوران عیبت تعرب اینست که: مسلمانی در بلاد کفر بوده و در آنجا از اظهار اسلام و تعلیم احکام ممنوع و معذور باشد اقامت او در آنجا از گناهان کبیره است، و برخی از علماء تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کس دانسته اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس ترک آن کند.

3. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام امام صادق (ع) میفرمود: کبائر هفت گناه است :

1 کشتن مؤمن بعمد 2 متهم ساختن زن پاکدامن . 3 فرار از جهاد 4 تعرب بعد از هجرت 5 خوردن مال یتیم بنا حق . 6 خوردن ربا بعد از دانستن (حرمت آن) 7 هر چه خدا بر آن دوزخ را واجب کرده .

4. عبد الله بن سنان گوید شنیدم ، امام صادق (ع) می فرمود: از جمله گناهان کبیره نافرمانی پدر و مادر است و نومیدی از رحمت و ایمنی از مکر خدا (یعنی عذاب و مهلت دادن خدا) و روایت شده که بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست .

5. نعمان رازی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هر که زنا کند از ایمان خارج شود و هر که می بنوشد از ایمان خارج شود، و هر که یکروز از ماه رمضان را عمدًا افطار کند (دانسته و بدون عذر روزه اش را بخورد) از ایمان خارج شود (یعنی در حالیکه مؤمن مرتکب این گناهان است ، ایمان از او صلب میشود و پس از پایان گناه برمیگردد).

6. محمد بن عبده گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : زنا کار در حال زنا مؤمن نیست ؟ فرمود: نه ؟ زمانی که روی شکم آن زنست ، ایمان از او سلب شود و چون برخاست برگردد و باز اگر بزنا برگشت سلب شود، عرض کردم : او که آهنگ برگشتن بزنا دارد (پس چرا ایمانش بر میگردد و مؤمن گفته میشود؟) فرمود: چه بسیار کسان که آهنگ برگشتن دارند، ولی هرگز بر نمیگردند (پس قصد و آهنگ گناه مثل خود گناه نیست و ممکن است صغیره ای جبران پذیر باشد).

7. امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل : ((کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها بجز گناهان خرد اجتناب می کنند، 35 سوره 53)) فرمود: زشتکاریها، زنا و سرقت است و گناه خرد اینست که کسی آهنگ گناه کند و سپس از خدا آمرزش خواهد. عرض کردم : میان گمراهی و کفر منزلی است ؟ فرمود: دست آویزهای ایمان بسیار است .

8. امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بر هر بنده ای چهل پرده کشیده شده تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شود، چون مرتکب چهل کبیره شد، پرده ها از او برداشته شود، آنگاه خدا بآن (فرشته) ها وحی فرماید: که بنده ام را با بالهای خود بپوشاند، فرشتگان او را با بالهای خود بپوشانند.

سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آنکه مرتکب شود تا آنجا که با ارتکاب زشتکاری میان مردم ببالد آنگاه فرشتگان گویند: پروردگارا این بنده تو هم عملی را مرتکب میشود و ما از کردار او خجالت میکشیم ، خدای عزوجل بآنها وحی فرماید: بالهای خود را از او بردارید، و چون کارش بدینجا کشد آغاز دشمنی با ما خانواده گذارد، و آنگاه است که پرده او در آسمان و نیز پرده او در زمین دریده شود، سپس فرشتگان گویند:

پروردگارا این بنده تو پرده دریده مانده است ، خدای عزوجل بآنها وحی فرماید اگر خدای باو نیاز و توجهی میداشت بشما دستور نمیداد بالهای خود را از او بردارید.

شرح: مرحوم مجلسی در بیان پرده های چهلگانه شش قول نقل میکند که گویا بهترش اینست که آنها کنایه از الطاف خداوند سبحان نسبت به بنده خویش است که سبب ترک معصیت می شود، و ارتکاب هر گناه کبیره ای عاصی را مستحق منع یکی از آن الطاف مینماید، ولی باز هم او رارسوا نکند و بفرشتگان دستور پرده پوشی و آبرو و نگهداری او دهد تا بآنجا رسد که شاعر گوید:

لطف حق با تو مدارها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند

9. ابن بکیر گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: چه میفرمائی درباره قول رسول خدا (ص) که: ((چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا می شود)) فرمود: این همان فرموده خداست که (در آیه 22 سوره مجادله فرماید: ((و آنها را به روحی از جانب خود تقویت کرد)) اینست روحی که از او جدا میشود (بحدith 2401 رجوع شود).

10. فضیل گوید: امام صادق (ع) فرمود: تا زمانیکه مرد روی شکم زن زانیه است ، روح ایمان از او سلب میشود، عرض کردم بفرمائید اگر قصد زنا کند چطور؟ فرمود: نه (روح ایمانش سلب نمی شود) بگو بدانم اگر قصد دزدی کند دستش بریده میشود؟ (پس همچنانکه با قصد دزدی دست بریده نمیشود، با قصد زنا هم روح ایمان سلب نمیشود این مفاسد و عقوبات بر انجام فعل مترتب است نه بر قصد آن).

11. صباح بن سیابه گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که محمد بن عبده بحضرت عرض کرد: زانی در حال زنا کردن مؤمن است؟ فرمود: نه ، زمانیکه روی شکم آن زن است ، ایمان از او سلب شود و چون برخیزد ایمان باو بر گردد، من عرض کردم: قصد دارد دوباره هم زنا کند، فرمود: چه بسا قصد میکند دوباره زنا کند ولی نمی کند (پس با قصد زنا ایمانش سلب نشود).

12. ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: گناهان کبیره هفت تاست ، از آنهاست قتل نفس از روی عمد، و شرک بخدای بزرگ ، و متهم ساختن زن پاکدامن ، و خوردن ربا بعد از دانستن ، و گریختن از جهاد، و تعرب بعد از هجرت ، و عقوق والدین و خوردن مال یتیم بنا حق ، فرمود: و تعرب و شرک یک چیز است.

و حاصلش اینستکه: مسلمان راضی باشد که در بلاد کفر و جائیکه دست رسی باحکام اسلام ندارد توطن کند، با وجود آنکه رفتن بیدار اسلام برایش ممکن باشد. پس چنین شخصی با مشرک فرق ندارد، و شرک و تعرب در گناهان کبیره یکی حساب میشود تا شماره آنها هفت شود.

13. زبیر کناسی گوید: امام صادق (ع) فرمود: و کسیکه چون پدرش او را بخواند، لعنتش کند و کسیکه چون پسرش اجابت کند، او را بنا حق بزند.

شرح: گویا این روایت عقوبت والدین را که در روایت سابق ذکر شد توضیح میدهد که این گناه از جانب پدر و فرزند هر دو منکن است، اما از جانب فرزند اینستکه: وقتی پدرش او را صدا زند، پدرش را لعنت کند و اما از جانب پدر، زمانیستکه پسر مطیع و فرمانبر را بدون جهت بزند، یا باو زیان رساند (اگر کلمه ((یضربه))) بتشدید راء خوانده شود). (پس توجه نماید مخاطب ارجمند که نگارنده به این مقوله گسترده وارد نمی شود زیرا کلام خود را مذکور نموده است و فقط مذکور می نمایند روایات مرتبط را)

14. اصیغ بن نباته گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! برخی از مردم عقیده دارند که بنده تا زنا نکند ایمان دارد و تا سرقت ننماید ایمان دارد و تا شراب ننوشد ایمان دارد و تا ربا نخورد ایمان دارد و تا خون محترم را نریزد ایمان دارد، این عقیده بر من گران آمده و از آن دلتنگ شده ام، زیرا چنان بنده ای هم نماز مرا میخواند و مثل من دعا میکند، او از من زن میگیرد و من از او زن میگیرم و سپس از یکدیگر ارث میبریم، با وجود این براه گناه کوچکی که بدان آلوده شده از ایمان خارج میشود؟

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: راست گوئی من هم از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود و دلیلش هم کتاب خداست که:

خدای عزوجل مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود، و این همان قول خدای عزوجل است در قرآن: 1 اصحاب میمنه 2 اصحاب مشاءمه 3 سابقون (که در سوره واقعه بیان میفرماید).

اما آنچه درباره سابقون فرموده، آنها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آنها پنج روح قرار داده: 1 روح القدس 2 روح الایمان 3 روح القوه 4 روح الشهوہ 5 روح البدن. که بوسیله روح القدس بعثت آنها به پیغمبری مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز بوسیله آن همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیز را شریک او نساختند و با روح قوت با دشمن خود جنگیدند و بامر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان

جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنیدند و راه رفتند، این دسته آمرزیده اند و از گناهانشان (ترک اولای آنها) چشم پوشی شده . سپس فرمود:

خدای عزوجل فرماید: (((اینانند رسولان که برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم ، بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا- بردیم و بعیسی بن مریم معجزات روشن دادیم ، و او را با روح القدس تقویت کردیم 253 سوره 2))) سپس درباره جماعت آنها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمانند) فرموده : (((و آنها را با روحی از خو کمک کرد))) یعنی با آن روح ارجمندشان داشت و بر دیگرانشان برتری داد، این دسته نیز آمرزیده اند و از گناهانشان چشم پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمیکنند).

سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آنه همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آنها چهار روح نهاده (زیرا روح القدس مختص پیغمبرانست) روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن ، و بنده همواره در صدد تکمیل این ارواحست و حالاتی برایش پیش آید، آنمرد گفت : یا امیرالمؤمنین آن حالات چیست ؟ فرمود: اما نخستینش چنانستکه خدای عزوجل فرماید: (((برخی از شما به پست ترین دوران عمر برسند تا پس از دانش (که داشت) چیزی نداند 70 سوره 16))) این کسی است که همه ارواحش کاسته شده ، ولی از دین خدا بیرون نرفته ، زیرا خدای پروردش دهنده او به پست ترین دوران عمرش رسانیده ، اینچنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف (نماز جماعت) ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زیانی هم بصاحبش ندارد.

و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد، باو رغبت نکند و بسویش بر نخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که بوسیله آن بجنبد و راه رود تا ملک الموت بر سرش آید، پس این حالت خوب است ، زیرا خدای عزوجل با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه میکند و روح قوت هم تحریکش مینماید و روح گم شود و کناره گیرد، و بسویش بر نگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا باو توجه فرماید و اگر گناه را تکرار کرد، خدا او را بآتش دوزخ برد.

و اما اصحاب مشاءمه یهود و نصاریند که خدای عزوجل می فرماید: (((کسانیکه خدا کتابشان داد او را میشناسند چنانکه فرزندان خود را میشناسند، چنانکه پسران خود را در خانه های خویش میشناسند))) (و دسته ای از آنها با آنکه میدانند حق را میپوشند))) (((حق و درستی از پروردگار تو است))) که تو بسوی آنها فرستاده شده ای (((پس مبادا از آنها باشی که شک و تردد دارند))).

و چون اینها (یهودی و نصاری) آنچه را شناختند انکار کردند: خدا باین بلا گرفتارشان کرد و روح ایمانرا از آنها بگرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن ، سپس آنها را با

چارپایان مربوط ساخت و فرمود: ((آنها جز بمانند چارپایان نیستند. 44 سوره 25)) زیرا چارپا هم با روح قوت بار کشد و با روح شهوت علف خورد و با روح بدن راه رود، آنگاه سائل بامام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دلم را زنده کردی باذن خدا. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که در این روایت خلاق سه گروه هستند پیامبران و مؤمنین و یهود و نصاری، پیامبران به بهشت و یهود و نصاری به دوزخ و مؤمنین اگر سرقت نموده و یا شراب بخورند و یا زنا کنند و توبه نکنند وارد دوزخ می شوند و...، پس توجه نما که در این روایت دشمنان ستیزه گر ناصبی به بهشت می روند چون در گروه مؤمنین حاضرند و نیز قاتلان اهل ایمان و شفاعت جایگاهی ندارد و این روایت مخالف است با روایت مشهور رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و عجل فرجهم که فرمودند (ان شفاعتی لاهل الکبائر من امتی)، و هزاران ایراد دیگر که دلالت می نماید به این که روایت جعلی است و در گروه های ذکر شده جایی از ناصبیان وجود ندارد که خدا دوزخ را برای ایشان خلق فرموده است و دلیل قاطع ما روایت معارض شماره 18 است)

15. سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: ((همانا خدا نیامرزد که باو شرک آورند ولی کمتر از شرک را برای هر که خواهد بیامرزد 48 سوره 4)) یعنی گناهان کبیره و غیر آن ها را (برای هر که خواهد بیامرزد) عرض کردم: گناهان کبیره هم داخل استثناست؟ فرمود: آری

شرح: سلیمان تعجب می کند از این که گناهان کبیره هم قابل آمرزش باشد، ولی امام علیه السلام طبق تعمیمی که از آیه شریفه مستفاد می شود، در پاسخ او می فرماید: آری گناهان کبیره هم قابل آمرزش اند، نهایت این که بدون شرط و قید نیست که بندگان در ارتکاب کبائر جری و بی باک شوند، بلکه به مشیت خدا مقید است، از این رو گفته اند: با وجود آنکه این آیه شریفه از تمام آیات قرآنی بندگان را بیشتر امیدوار می کند، زیرا غیر از شرک هر گناهی را قابل آمرزش می داند، جانب خوف را هم ملاحظه کرده و شرط آمرزش را مشیت خدا قرار داده است، پس صفت خوف و رجا را با هم به میزان لازم مراعات کرده است. (و ما در کتاب شریف در جست و جوی رستگاری خود مصادیق شرک را که محاربه با رسول خدا و امام معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم و شیعیان و دوستان آن هاست را اثبات نمودیم و السلام)

16. اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: در گناهان کبیره هم استثنا می باشد که خدا برای هر که خواهد بیامرزد؟ فرمود: آری (هر گناه کبیره ای از هر کس آمرزیده نشود).

17. امام صادق (ع) راجع به (آیه شریفه 269 سوره 2) ((بهر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شد)) فرمود: مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره ایست که خدا برای آنها دوزخ را واجب فرموده است.

18. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: امام جواد صلوات الله علیه فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود: از پدرم موسی بن جعفر علیهم السلام شنیدم میفرمود: عمر و بن عبید نزد امام صادق (ع) آمد چون سلام کرد و نشست این آیه را خواند: ((کسانیکه از گناهان کبیره و زشتکاریها دوری گزینند 32 سوره 53)) سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق (ع) باو فرمود: چرا سکوت کردی؟ گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عزوجل بدانم. فرمود: آری، ای عمرو.

(1) بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست که خدا میفرماید: ((کسیکه شرک بخدا آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، 72 سوره 5))

(2) و بعد از آن نومیادی از رحمت خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((کسی جز مردم کافر از رحمت خدا نومیاد نشود 78 سوره 12))

(3) و پس از آن ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((کسی از مکر خدای ایمن نشود مگر مردم زیانکار 99 سوره 7))

(4) و از گناهان کبیره است. عقوب والدین، زیرا خدای سبحان عاق والدین را زورگوی با شقاوت مقرر فرموده (در آیه 32 سوره 19).

(5) قتل نفس که خدا آنرا محترم دانسته مگر بحق (در مورد قصاص) زیرا خدای عزوجل میفرماید ((کیفر او دوزخست و در آن جاودانه باشد.... تا آخر آیه 93 سوره 4)).

(6) متهم ساختن زن پاکدامن بزنا، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((آنها در دنیا و آخرت لعنت شده و عذاب بزرگی دارند 23 سوره 24)).

(7) خوردن مال یتیم، زیرا خدای عزوجل (درباره کیفر آنها) میفرماید: ((آنها در شکمهای خویش آتشی فرو میبرند و با آتشی افروخته درون میشوند 10 سوره 4)).

(8) فرار از جهاد، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((و هر که در آن روز از آنها پشت کند جز کسیکه برای جنگیدن منحرف شود یا سوی گروهی دیگر جای گیرد، بغضب خدا برگشته و جایش جهنم است که سر انجامی است بد، 16 سوره 8))

(9) رباخواری زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((کسانیکه ربا میخورند مانند کسیکه شیطان بجنون آشفته اش میکند برخیزند (یعنی مانند دیوانگان و مستان از گور برخیزند) 277 سوره 2)).

(10) سحر (جادو و چشم بندی) زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((محققا دانستند که هر کس خریدار جادو شود، از آنحضرت بهره ای نخواهد داشت، 102 سوره 2)).

(11) زناکاری، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((هر که چنین کند کیفر گناه خود بیند و در قیامت عذابش دو برابر شود و با خواری در آنجا جاودان باشد، 69 سوره 25)).

(12) سوگند دروغ برای تبهکاری (چون خوردن مال مردم) زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((کسانیکه پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهائی اندک میفروشنند، در آخرت بهره ای ندارند، 27 سوره 3)).

(13) خیانت در غنیمت جنگی، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((و هر که در غنیمت خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید 161 سوره 3)).

(14) باز داشتن زکاه واجب، زیرا خدای عزوجل میفرماید: ((با آنها (مال زکاه بازداشت شده) پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ کنند 36 سوره 9)).

(15) شهادت دروغ و نهان کردن شهادت، زیرا خدای عزوجل فرماید: ((هر که شهادت را نهان کند، دلش گنهگار است 283 سوره 2)) (نهان کردن شهادت عمل دلست و حرمت شهادت دروغ از اولویت استفاده میشود).

(16) شرابخواری، زیرا خدای عزوجل از آن نهی فرموده، مثل آنکه از پرستش بتها نهی فرموده است (در آیه شریفه انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس... هر دو را بیک پلید و شیطانی معرفی کرده است).

(17) نماز یا واجب دیگر خدای را عمدتاً ترک کردن. زیرا رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نماز را عمدتاً ترک کند. از پیمان و تعهد خدا و رسولش بیزاری جسته است.

(18) و (19) پیمان شکنی و قطع رحم، زیرا خدای عزوجل فرماید: (کسانیکه پیمان خدا را پس از استوار کردنش میشکنند آنچه را خدا بوصلش فرمان داده قطع میکنند...) ایشانند که لعنت دارند و خانه بد (در آخرت) 25 سوره 13)).

روای گوید: عمرو از خدمت امام علیه السلام بیرون رفت، در حالیکه شیون گریه اش بلند بود و میگفت: هلاک شد کسیکه برای خود فتوی داد و در علم و فضل با شما مبارزه کرد. (و این روایت از اعظم روایات روشن کننده حقایق در این مقوله است، پس در ادامه به خلاصه شرح این بخش با نظر نگارنده توجه شود)

شرح: در تعریف گناهان کبیره علماء اختلاف دارند، مرحوم مجلسی از قول شیخ بهائی این اقوال را ذکر میکند:

1 هر گناهی که خدا در قرآن بعقاب تهدید کرده است .

2 هر گناهی که شارع برایش حدی معین کرده (مانند کشتن یا رجم یا تازیانه) و در قرآن بر آن تهدید نموده است .

3 هر گناهی که دلالت بر بی اعتنائی بدین داشته باشد.

4 هر گناهی که حرمتش بدلیل ثابت شده باشد.

5 هر گناهی که در کتاب یا سنت بشدت مورد تهدید قرار گرفته باشد.

6 ابن سعود گوید: گناهان از اول سوره نساء تا آیه شریفه: ان تجتنبوا اکبائر ما تنهون عنه کبیره است .

7 هر گناهی کبیره است، زیرا همگی مخالف خداست و خردی و بزرگی آنها نسبت ببالا و پائین است: مثلاً بوسیدن زن نامحرم نسبت بزنا صغیره و نسبت به نظر کردن باو کبیره است .

مرحوم مجلسی گوید: گویا نظر کسیکه همه گناهان را کبیره دانسته اینستکه گناه را نباید کوچک و ناچیز دانست چنانچه در اخبار وارد شده است، زیرا نافرمانی شخص بزرگست و مخالفت پروردگار جلیل، سنگین، ولی این موضوع منافات ندارد که برخی از گناهان نسبت بخود بزرگتر از برخی دیگر باشد و بصغائر و کبائر تقسیم شود، که اگر از کبائر کناره گیری شود، صغائر آنها آمرزیده شود و ارتکاب کبیره و اصرار بر صغیره منافی عدالت باشد.

و اما راجع بشماره گناهان کبیره، برخی آنها را هفت گناه دانسته اند: 1 شرک بخدا، 2 آدم کشی . 3 تهمت زنا دادن بزنا پاکدامن . 4 خوردن مال یتیم . 5 زنا . 6 فرار از جنگ 7 عقوق والدین .

و برخی 13 گناه دیگر باین هفت گناه اضافه کرده اند بدین ترتیب: 8 لواط 9 جادوگری . 10 رباخواری . 11 عیبت . 12 سوگند دروغ 13 شهادت ناحق . 14 میخواری . 15 بی احترامی بنخانه کعبه . 16 دزدی . 17 پیمان شکنی . 18 تعرب بعد از هجرت . 19 نومیدی از رحمت خدا. 20 ایمنی از مکر خدا،

بعضی دیگر 14 گناه دیگر بر اینها افزوده اند: 21 خوردن مردار و خون و گوشت خوک و قربانی برای غیر خدا بودن ضرورت و خوردن سحت (هر حرامی مانند رشوه). 26 قمار بازی . 27 کم فروشی . 28 کمک بظالم . 29 حبس حقوق بدون دست تنگی (مانند کسیکه بدھیش ربا آنکه دارد

نمیدهد). 30 اسراف (زیاده خرج کردن). 31 تبذیر (بیهوده خرج کردن) 32 خیانت . 33 اشتغال بکارهای لهو. 34 اصرار بر گناهان (صغیره).

مرحوم مجلسی گوید: هیچیک ای این اقوال نسبت به تعریف و شماره گناهان کبیره، دلیلی که دل به آن اطمینان پیدا کند ندارد و شاید در نهان داشتن آن مصلحتی باشد چنانچه در نهان کردن شب قدر وصلوه وسطی می باشد. پایان سخن مجلسی (ره).

راجع بتعریف و تحدید گناهان کبیره باید گفت: دو روایت اول این باب که یکی از آنها را خود مجلسی هم صحیح میدانند کبائر را بگناهانی که خدا آتش دوزخ را برای آنها معین فرموده: (مانند قول اول) تعریف کرده است، و اما راجع بشماره آنها پیدا است که بلحاظ اعتبارت و تداخل اقسام، و عموم و خصوص الفاظ و اثبات برخی با اولویت فرق میکند، چنانکه در روایت هشتم ترک نماز را داخل در کفر دانست و در روایت اخیر ترک نماز را جداگانه ذکر فرمود: و همچنین خوردن مردار و خون و گوشت خوک و رشوه را میتوان 4 گناه بحساب آورد و میتوان ((خوردن حرام)) گفت و یک گناه بحساب آورد، و نیز لواط را در زنا میتوان داخل کرد از راه اولویت، پس نسبت بشماره کبائر نمیتوان عدد مشخصی راتعین نمود ولی چون شماره هفت در این روایت بیشتر ذکر شده بود، میتوان گفت: گناهان دیگری هم که در روایات صحیح دیگر ذکر شده است به یکی از طرق مذکوره داخل این هفت گناه می باشد. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند به این نکته عظیم که بزرگان نظر داده اند در خصوص رجاسات اعمال گناهکاران از زنا و شراب خواری و دزدی و...، و در باب شرک و ظلم و قتل و...، آن مصادیق را که مطمح نظر ذات اقدس الهی بوده است را بیان ننموده اند و کلام خود را مصروف اعمالی نموده اند که در معرض شفاعت و بخشایش خداوند قرار دارد مگر آن که از روی عناد و ستیزه گری با خدا باشد درحالی که اهل ایمان بایستی بترسند از انجام اعمالی که به محض ارتکاب به آن اعمال در اعماق دوزخ قرار می گیرند مانند قتل معصومین و راضی بودن به اعمال آن ها و قتل پیروان معصومین و توجیه عمل قاتلان آن ها و پیروی از فتوای دشمنان خدا مانند شریح قاضی ها در هر عصر و زمان و...، که در واقع دوزخ را خدا برای این مجرمان و ظالمان و قاتلان و...، و پیروان ناصبی آن ها خلق فرموده است و ما در کتاب شریف در جستجوی رستگاری خود آن ها را شرح داده ایم و السلام)

باب کوچک شمردن گناه

1. زید شحام گوید: امام صادق (ع) فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند، عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: اینست که مردی گناه کند و بگوید، خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم.

شرح: گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگست و از این نظر نباید آنرا کوچک دانست، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی نشده و تنها یک نگاه بنامحرم مثلا کرده است، نباید بگوید: ((خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم)).

2. سماعه گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که میفرمود: خیر بسیار (مانند طاعت و بخشش زیاد) را بسیار بشمارید و گناه اندک را کم بشمارید، زیرا گناه اندک انباشته میشود و زیاد میگردد، و در نهان از خدا بترسید تا از خود انصاف دهید (بحق قضاوت کنید اگر چه بزیانتان باشد، و چنین نکند جز کسیکه در نهان از خدا بترسد).

3. امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) در زمین بی گیاهی فرود آمد و باصحابش فرمود: قدری هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله! در زمین بی گیاه آمده ایم، در اینجا هیزم نیست حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد، سپس آنها کم کم هیزم آورند و در برابر آنحضرت انباشته کردند، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، گناهان اینگونه جمع میشود.

سپس فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید، زیرا هر چیزی بازخواست کننده ای دارد، بدانید که بازخواست کننده گناهان ((مینویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آنها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) شماره کنیم، 12 سوره 36)).

باب اصرار بر گناه

1. امام صادق (ع) فرمود: با اصرار بر گناه صغیره نباشد، و با استغفار کبیره نباشد.

شرح: کسیکه بر گناه صغیره ای اصرار کند مثل مردمیکه همیشه جامه ابریشم پوشد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد. شهید (ره) فرموده است عزم بر تکرار گناه هم بمنزله اصرار است و توبه و استغفار گناه کبیره و صغیره را محو کند و باقی نگذارد، ولی اعمال سالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند.

2. امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((و بر آنچه کرده اند اصرار نورزند و بدانند (که بد کرده اند) 135 سوره 3)) فرمود: اصرار بر گناه ((اینستکه: کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و در فکر توبه نباشد، اینست اصرار بر گناه.

شرح: کسیکه بفکر توبه نیست، ظاهرا قصد تکرار گناه دارد و چنانکه شهید فرمود: این هم بمنزله اصرار است.

3. امام صادق (ع) می فرمود: نه بخدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نپذیرد.

1. امام صادق (ع) فرمود: ریشه های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.

اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانیکه از خوردن آندرخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد.

و اما تکبر در داستان شیطانست که چون ماءمور بسجده آدم شد سرپیچی کرد.

و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است زمانیکه یکی دیگری را کشت.

شرح: مرحوم مجلسی گوید: گویا مراد بریشه های کفر گناهانی است که گاهی موجب کفر شود نه همیشه، و کفر نیز معانی بسیاری دارد، مانند انکار خداوند سبحان و عناد و لجاج نسبت بصفاتش و مانند انکار پیغمبران و حجج او و انکار تعلیمات آنها و مانند نافرمانی خدا و رسولش و چون ناسپاسی نعمتهای خدا تا برسد بترک اولی، پس حرص گاهی سبب ترک اولی و گاهی موجب گناه صغیره یا کبیره ای می شود، تا بشرک و انکار خدا میرسد، و حرص آدم علیه السلام موجب ترک اولای او شده ولی در فرزندانش تکامل پیدا کرد تا بکفر و انکار خدا رسید، از اینرو حرص را ریشه کفر نامیدند. و همچنین نسبت به تکبر و حسد و صفات دیگر.

و اما راجع بشیطانی برخی حسد را موجب سجده نکردنش دانسته اند، ولی از آیه شریفه ((خلقنی من نار و خلقته من طین)) که خودش بدان تمسک کرده و نیز از این روایت پیداست که همان استکبار (خود پسندی و منیت و بزرگی طلبی) او باعث گناهانش شد.

2. رسول خدا (ص) فرمود: سر آغاز نافرمانی خدای عزوجل شش چیز است، 1 دوستی دنیا 2 دوستی ریاست 3 دوستی خوراک 4 دوستی خواب 5 دوستی استراحت 6 دوستی زنان.

شرح: پیداست که دوست داشتن این شش چیز زمانی مذموم و ناپسند است که بحد تجاوز از حدود الهی و افراط رسد و موجب معصیت گردد اما دوست داشتن آنها بحد اعتدال و بقصد کمک بر تقوی و عبادت محمود و پسندیده است، حتی دوستی ریاست برای کمک بمظلوم و امر به معروف و نهی از منکر و اجراء حدود خدا عبادت است.

3. امام صادق (ع) فرمود: مردی از قبیله خثعم خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: چه اعمالی را خدا بیشتر دشمن دارد؟ فرمود: شرک بخدا. عرض کرد: سپس چه؟ فرمود، قطع رحم (بریدن از خویشاوندان) عرض کرد: سپس چه؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف (به بدی وادار کردن و از خوبی باز داشتن).

4. یزید صائغ گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردیست که مسلمان و شیعی مذهب است اگر خبر دهد دروغ گوید، و اگر وعده دهد خلف کند و اگر امین شود خیانت کند، او چه منزلتی دارد؟ فرمود: در نزدیکترین منازل کفر است، ولی کافر نیست (نزدیکست که گناهانش او را بکفر رساند). (یعنی فاسدالعقیده نیست بلکه فاسد العمل است و اگر در عقیده او نیز خللی باشد به واسطه آن اعمال زودتر وارد دوزخ می شود همان گونه که ناصبی علی رغم عمل صالح زودتر از پیروان خود وارد دوزخ می شود)

5. رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه های شقاوت خشکی چشم (از گریه) و قساوت قلب سخت و حریص بودن در طلب دنیا و اصرار بر گناهست.

6. سلمان فارس گوید: هرگاه خدای عزوجل هلاک بنده ای را خواهد (او را مستحق لطف و توفیق نداند) حیا را از او بگیرد و چون حیا را از او گرفت او بمردم خیانت کند و مردم باو، و چون چنین کرد، امانت بکلی از او بر کنار شود، و چون امانت از او رخت بر بست، همواره خشن و سخت دل شود، و چون خشن و سخت دل شد، رشته ایمان از او بریده شود، و چون رشته ایمان از او بریده شد، او را جز شیطانی ملعون نبینی (صفاتش همه شیطانی شود و مورد لعنت خدا و ملائکه قرار گیرد). (و البته نماد تمام و کامل این اشخاص دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند که به عظمت منزلت ایشان واقف بودند ولی دست های ناپاک خود را به خون پاکشان آغشته نمودند و خود و پیروان خود را به سوی دوزخ جاوید سوق دادند)

7. رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعنت کرده ایم: 1 کسیکه چیزی در کتاب خدا زیاد کند 2 آنکه سنت مرا ترک کند 3 هر که قدر خدا را تکذیب کند (مانند مفوضه که توضیح عقیده آنها در ج 1 ص 215 گذشت) 4 کسیکه آنچه را خدا نسبت بعترت من محترم دانسته روا شمرد (آنها را بکشد یا اهانت و انکار کند) 5 غنیمت جنگی را (که دیگران هم در آن شرکت دارند) بخود اختصاص دهد و حلال داند. (یعنی در رکاب معصومین علیهم السلام زیرا جنگ در رکاب عمر بن الخطاب و بنی امیه و بنی عباس عین کفر و نفاق است)

باب ریا

توضیح: ریا: بمعنی نشان دادن عمل است بمردم بمنظور جاه طلبی و خودنمایی و برای اینکه جلب نظر آنها کند و خود را نزد آنها پرهیزکار و متقی جلوه دهد چنانکه در باب نیت از این موضوع سخن بمیان آمد.

1. امام صادق (ع) بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد از ریا، پرهیز که هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکسی که برایش کار کرده وا گذارد.

2. امام صادق (ع) فرمود: این امر (تشیع و دین داری) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا هر چه بمنظور خدا باشد، برای خداست (او میپذیرد و پاداش میدهد) و هر چه برای مردم است، بسوی خدا بالا نرود (خدا نپذیرد و پاداش ندهد).

3. امام صادق (ع) فرمود: هرگونه ریائی شرکست، هر کچه برای مردم کار کند، پاداشش بعهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست.

4. امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: ((هر که امید لقاء پروردگارش را دارد باید عملی صالح کند و در عبادت پروردگارش هیچکس را شریک نسازد. 11 سوره 18)) فرمود: شخصی کار ثوابی میکند و مقصودش خدا نیست، بلکه میخواهد مردم بشنوند و او را بستایند، اینست کسیکه در عبادت پروردگارش شریک میآورد، سپس فرمود: هرگز نباشد بنده نیکی در نهان کار خیری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بنده ای نباشد که در نهان شری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش شری آشکار کند. (و لذا در نماز نیت را ذات اقدس الهی را رکن قرارداد تا هرکس آن را برای ایجاد درآمد خود به جای آورد و برای اقامه آن مزد بگیرد پس نماز او و بقیه که به او اقتدا کردند باطل است و حتی اگر نیت هم برای خدا و هم برای پول و هم برای حق قدم و... باشد باطل است یعنی تمامی اعمال اعم از عبادی و عقیدتی بایستی برای خدا باشد والسلام)

5. محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: وای بر تو ای پس عرفه، کار کنی، نه بمنظور ریا و بگوش مردم رسیدن، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکارش واگذارد وای بر تو، کسی عملی نکند جز آنکه خدا عبائی بر او پوشاند (از جنس همان عملش) اگر عملش خوب باشد عبای خوب و اگر بد باشد عبای بد.

توضیح: ردا بمعنی عبا و پوستین و هر جامه ایستکه آنرا روی لباسها پوشند و تشبیه اثر و نتیجه عمل با آن از نظر آشکار بودن و فرا گرفتن آنست.

6. عمر بن یزید گوید: همراه امام صادق (ع) شام می خوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: ((بلکه انسان بخود بیناست، اگر چه عذرها برای خود تراشد 14 سوره 75)) ای ابا حفص! انسان چه می کند که بسوی خدای عزوجل تقرب جوید بخلاف آنچه خدایتعالی از باطن او میداند رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمود: هر که نیتی در دل داشته باشد، خدا لباسی مناسب آن بر او پوشد، اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

7. پیغمبر (ص) فرمود: فرشته عمل بنده ای را بالا می برد و از آن مسرور است، ولی چون آن عمل را که بصورت حسناست. بالا برد، خدای عزوجل فرماید: آن اعمال را در سجین (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید. زیرا آن بنده این اعمال را برای من بجا نیاورده.
8. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار سه نشانه دارد چون مردم را ببیند (در عبادت) بنشاط آید، و هر گاه تنها باشد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستایند.
9. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: من بهترین شریکم (یعنی شریک با بندگان)، (پس ای بنده دیگری را در عبادت شریک من مساز زیرا) هر کس در علمی که انجام میدهد، دیگری را شریک من سازد از او نپذیرم، جز عملیکه خالص برای من باشد.
10. امام صادق (ع) فرمود: هر که بمردم نشان دهد آنچه خدا دوست دارد و بخدانشان دهد به آنچه ناپسند دارد، خدا را ملاقات کند در حالیکه او را دشمن داشته باشد.
11. امام صادق (ع) فرمود: بنده ای نیست که در نهان کار خیری کند، جز آنکه روزگاری نگذشته، خدا برای او خیری ظاهر کند، و بنده ای نیست که در نهان کار شری کند، جز اینکه روزگاری نگذشته، خدا برایش شری ظاهر کند.
12. رسول خدا (ص) فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که برای طمع دنیا باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و از اعمال خود ثواب خدا را مقصود نداشته باشند، دینشان ریا باشد و ترس از خدا بآنها آمیخته نشده باشد: خدا آنها را مجازاتی همگانی کند، سپس مانند کسیکه غرق می شود، دعا کنند و خدا مستجاب نکند. (و این روایت از روایات عظیمه منطبق بر احوال مردم آخرالزمان است پس انا لله و انا الیه راجعون)
13. حضرت ابیجعفر (ع) فرمود: نگهداری عمل از خود عمل سخت تر است، راوی عرض کرد: نگهداری عمل چیست؟ فرمود: مردی برای خدای یگانه بی شریک بخششی می کند و خرجی مینماید، برایش عمل نهانی نوشته میشود (که پذیرفته خداست و ثواب دارد) سپس کارش را بزبان میآورد و برایش عمل آشکار مینویسند (که ثوابش کمتر است) باز هم بزبان میآورد، تا آنرا محو کرده، برایش ربا می نویسد (که علاوه بر آنکه ثواب ندارد مستحق عقابست).
14. امیرالمؤمنین (ص) فرمود: از خدا چنان بترسید که محتاج عذر خواهی نباشید (یعنی به واسطه ی گناهان خود از خدا بترسید) و بدون ریا و قصد شهوت برای خدا کار کنید، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بعملش وا گذارد.
15. زراره گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم راجع بمردیکه کاری خیری میکند و شخصی او را می بیند و او خوشش میآید: فرمود: عیب ندارد، هر کس دوست دارد و خویش میان مردم نمایان شود بشرط آنکه عمل را بآن قصد انجام ندهد.

1. معمر بن خلاد نزد حضرت ابوالحسن علیه السلام نام مردی را برد و گفت: او ریاست را دوست دارد، حضرت فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندیکه چوپانش حاضر نباشد، زیانبخش تر از ریاست نسبت بدین مسلمان نیست (ریاست طلبی از دو گرگ بدین مسلمان بیشتر زیان رساند).
 2. امام صادق (ع) فرمود: هر که ریاست طلبد هلاک شود.
 3. امام صادق (ع) می فرمود: پرهیزید از این رؤسائیکه ریاست را بخود مینندد، زیرا بخدا سوگند که کفشها دنبال سر مردی صدا نکند، جز آنکه هلاک شود و هلاک کند (مقصود از این رؤسا حسن بصری و سفیان ثوری و ابوحنیفه و امثال آنهاست).
 4. امام صادق (ع) فرمود: ملعونست کسیکه ریاست را بخود بندد، ملعونست کسیکه بآن همت گمارد، ملعونست کسیکه ب فکر آن باشد.
 5. ابوحمزه ثمالی گوید: امام صادق (ع) فرمود: پرهیز از ریاست و پرهیز از اینکه دنبال مردم روی، عرض کردم: قربانت کردم ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم روم، که من دو سوم آنچه دارم (از احادیث و اخبار شما) از دنبال مردم رفتنم بدست آمده؟؟ فرمود: چنانکه تو فهمیدی نیست مقصود اینستکه پرهیز از اینکه مردی را بدون دلیل (در برابر امام علیه السلام) به پیشوائی برگزینی و هر چه گوید تصدیقش کنی.
 6. ابا ربیع شامی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود، وای بر تو، ای ابا ربیع، ریاست مجو و گرگ مباح که بنام ما مردم را بخوری که خدا محتاجت کند، و دوباره ما آنچه خود نگفته ایم مگو (غلو مکن) زیرا ناچار تو (در قیامت) بازداشت و باز خواست شوی، پس اگر راست گو باشی تصدیقت کنیم، و اگر دروغگو باشی تکذیب کنیم.
 7. امام صادق (ع) میفرمود: هر که ریاست خواهد هلاک شود.
 8. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمیشناسم؟! چرا بخدا که بدان شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار باید دروغ پردازد یا ناتوان در راعی باشد.
- شرح: مقصود اینستکه در هر عصری شخصی یا اشخاصی ریاست طلب که دوست داشته باشند که مردم دنبال سر آن ها افتند بوده است و او برابر سؤالات مردم یا دروغی از خود میتراشد یا در مانده و ناتوان وامیماند و ممکن است مقصود این باشد که: هر کس ریاست را دوست دارد چنین است.

مرحوم مجلسی گوید: ریاست بد و خوب دارد، ریاست خوب آنستکه خدایتعالی به پیغمبران و اوصیاء علیهم السلام داده و نیز مانند قاضی و امام جماعت و تدریس و وعظ و هر منصب شرعی که مقصود رئیس دلسوزی برای مردم و جلوگیری از فساد و منکرات باشد، و این ریاست واجب کفائی و گاهی واجب عینی است و ریاست مذموم و ناپسند آنستکه شخص رئیس از منصبش سوء استفاده کند و مقصودش بدست آوردن اغراض پست دنیا باشد و این اخبار بر وجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود یا بر اینکه کسی نفس ریاست را دوست داشته و جاه و طلب باشد و غرض شرعی مستحسنی از آن نداشته باشد. (پس حاصل این فراز آن است که تمامی دشمنان ستیزه گر با خدا و رسول و امامان معصوم کسانی بودند که به خاطر ریاست خود به بدترین جنایات دست زده اند این غاصبین حقوق وصی خدا و امامان معصوم هستند که در طول تاریخ از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و این پیروان ناصبی آن ها هستند که با توجیه اعمال مجرمانه آنان ریاست می کنند و خود و پیروان گمراه را وارد آتش دوزخ می نمایند)

باب دین را دام دنیا ساختن

1. امام صادق (ع) می فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: وای بر کسیکه دین را دام بدست آوردن دنیا کنند، وای بر کسانی که مردمی را که بعدالت دستور دهند بکشند، وای بر کسانی که مؤمن در میان آنها با خوف و تقیه بسر برد، اینها بمن مضرور میشود؟ (برای اینکه نعمت و مهلتشان میدهم) یا بر من گستاخی میکنند، بحق خودم سوگند که فتنه و بلائی برای آنها پیش آورم که خردمندشان سرگردان شود.

باب کسیکه عدالتی را بستاید و عمل دیگر کند

توضیح: مقصود از این باب اینستکه: کسی از مطلب حقی که مطابق قانون عدالت باشد دم زند و آنرا برای مردم بیان کند، ولی خودش بآن عمل نکند، یا از دین و امام بر حقی ستایش کند و خودش پیروی شیطان

نماید، چنانچه خدای عزوجل فرماید: لم تقولون مالا تقولون و باز فرماید: اءاتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم ((مردم را به نیکی امر میکنید و خود فراموش مینمائید)).

1. امام صادق (ع) فرمود: پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش بر خلاف آن باشد (زیرا در قیامت می بیند شنوندگان سخن او سعادت مند گشته ولی خودش بدبخت و گرفتار است).

2. و فرمود: روز قیامت سخت ترین مردم از لحاظ عذاب کسی است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عمل کند.

3. و فرمود: پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و بر خلاف عمل دیگر کند.

4. ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل فرمود: ((آنها و گمراهان برو در دوزخ افتند 94 سوره 26)) فرمود: ای ابابصیر اینها مردمی هستند که با زبان خود عدالتی را ستوده و در مقام عمل بخلافش گرائیده اند.

5. امام باقر (ع) فرمود: بشیعیان ما این پیغمبر برسان که: هرگز ثواب خدا بکسی جز با عمل نرسد و بآنه برسان که پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستاید و سپس بخلاف آن گراید.

باب مرء و خصومت ورزی و ستیزه و دشمنی با مردم

توضیح: مقصود از این باب مباحثات و گفتگوهای است که میان مردم بر پا می شود و بر سخن یکدیگر اعتراض می کنند، برای اینکه سخن خود را اگر چه باطلست بکرس نشانند و اظهار فضل و دانش کنند، از این رو غالباً اینگونه مباحثات بدشمنی و دشنام و دوری از یکدیگر میکشد و اما بحث و مجادله برای اظهار حق یا فهمیدن حق محبوب و پسندیده است، چنانکه خدایتعالی فرماید: و جادلهم بالتی هی اءحسن ((بروش نیکوتری با آنها مجادله کن)).

1. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از مرء و خصومت کردن پرهیزید که دلهای دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق را پرورش دهد (اهل مرء کسی است که در مباحثه مردم آزار است و مانع گفتار دیگران می شود و برای دیگران برای اظهار نظر مجال نمی دهد و در عین حال خود بردبار و پرهیزکار نشان می دهد در حالی که باطن او از خشوع و ورع تهی است و سرانجام خدا بینی او را به خاک می مالد) (زیرا سلامتی دل بصففا و صمیمت است و بیماریش بکینه و اندوه و پریشانی خاطر که از مجادله و ستیزه برخیزد و دوستان را با یکدیگر دور و کند).

2. پیغمبر (ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس خدای عزوجل را با آنها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دریکه خواهد داخل بهشت شود: کسیکه خلقش نیکو باشد و در غیبت و حضور مردم از خدا بترسد و ترک مرء و مجادله زنده نماید اگر چه حق با او باشد.

3. و باز فرمود: کسیکه خدا را هدف مجادلاتش کند، بتحول بسیار نزدیک شود.

شرح: مرحوم مجلسی، برای این روایت سه معنی ذکر فرموده که دو معنی آن قریب بذهن است:

1- در ذات و صفات خدا وارد بحث و گفتگو نشوید و با یکدیگر ستیزه نمائی، زیرا عقول و افکار بشر از درک آن قاصر است و از اینرو همواره از رأیی برای دیگر منتقل میشوید، چنانچه از سخنان حکماء و متکلمین هویداست که هر کدام مذهب و عقیده ای دارند، پس بهتر آنستکه بتعلمیات

قرآن و سنت اکتفا شود، (چنانچه درس 367 دو مثال از تعلیمات قرآن و اخبار را با تعلیمات حکما و عرفا تطبیق نمودیم) و ممکن است مراد به انتقال، انتقال بکفر و باطل باشد.

2- هنگام مباحثه و مجادله بخدا سوگند یاد نکنید، زیرا ممکن است، از ترس عذاب و عقاب خدا از آنچه سوگند خورده اید برای دیگر منتقل شوید و رسوا گردید.

4. امام صادق (ع) فرمود: با شخص حلیم و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند.

توضیح: حلیم دو معنی دارد: 1 خردمند و عاقل. 2 خویشتن داری که در کارها شتاب نکند و هر دو معنی در اینجا مناسب است و سفیه بیخبر و نادانست.

5. رسولخدا (ص) فرمود: نبود زمانیکه جبرئیل نزد من آید، جز آنکه غالباً میگفت: ای محمد از بغض و دشمنی مردم بپرهیز.

6. امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل به پیغمبر گفت: از گفتگو و ستیزه با مردم بپرهیز.

7. امام صادق (ع) فرمود: از برانگیختن شر بپرهیزید که موجب گناه و آزار و غرامت شود، و عیب پوشیده را آشکار کند.

8. و فرمود: از دشمنی با یکدیگر بپرهیزید، زیرا دشمنی دل را مشغول کند و موجب نفاق شود و کینه ها پدید آرد.

9. امام صادق (ع) فرمود: هر که دشمنی بکارد، کاشته خود را درو کند.

باب خشم و غضب

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غضب ایمان را فاسد کند چنانکه سرکه عسل را.

2. میسر گوید: خدمت امام باقر (ع) از غضب سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: همانان مرد (نادان) غضب میکند و تا داخل دوزخ نشود هرگز راضی نگردد (یعنی تا مرتکب گناهی نشود که خداوند را به غضب آورد و خشمش تسکین نیابد) پس هر کس بر مردمی خشمگین شد، و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود، و هر کس بر خویشاوندانش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش را مس کند (مثلاً دست به دست او ساید) زیرا خویشاوند هرگاه مس شود آرامش یابد. (این فراز از عجایب روایات و معنی آن عظیم است)

3. امام صادق (ع) فرمود: غضب کلید هر شری است.

4. امام صادق (ع) فرمود: شنیدم پدرم میفرمود: مردی بیابانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من صحرا نشینم (و چون نمیتوانم همیشه از خدمت شما استفاده کنم) کلمات جامعی بمن بیاموز، فرمود: دستورات میدهم که غضب مکن، مرد عرب در خواست خود را سه بار تکرار کرد (و همان جواب شنید) تا آنمرد بخود آمد و گفت: دیگر سؤالی نمیکنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله جز بخیر مرا دستور نفرمود (زیرا همان غضب نکردن مرا از دشنام و تهمت و آزار مسلمان و چاقوکشی و آدم کشی و گناهان دیگر باز میدارد) سپس فرمود: پدرم میفرمود: سخت تر از غضب چه چیز است؟ همانا مرد غضب میکند و در اثر آن مرتکب قتل نفس که خدا حرام کرده میشود و زن پاکدامن را متهم می سازد.

5. عبدالاعلی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا اندرزی ده که از آن پند گیرم، فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله: اندرزی بمن بیاموز که از آن پند گیرم، حضرت باو فرمود برو و غضب مکن، سپس تکرار کرد و باز حضرت فرمود: برو و غضب مکن تا سه بار.

6. امام صادق (ع) میفرمود: هر که غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را بپوشاند.

7. امام باقر (ع) فرمود: در کتاب تورات در ضمن مناجات خدای عزوجل با موسی علیه السلام است: که ای موسی خشم خود را از کسیکه ترا بر او مسلط ساخته ام بازگیر تا خشم خود را از تو باز گیرم.

8. امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به یکی از پیغمبرانش وحی فرمود: ای پسر آدم در حال خشم ترا یاد کن تا در حال خشم ترا یاد کنم (قدرت مرا بیاد آور تا عفو را شامل حالت گردانم) و با آنها که (در اثر خشم خود) نابودشان میکنم نابودت نکنم و با انتقام گیری من (از دشمنان) راضی باش، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر از انتقام گرفتن تو برای خودت میباشد.

9. و در روایت دیگر مانند همین روایت ذکر نموده، ولی در آنجا افزوده است: و هرگاه مظلوم شدی و سستی بتو رسید بانتمام گرفتن من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گرفتن من برای تو بهتر از انتقام گیری تو برای خودت میباشد.

10. اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: در تورات نوشته است: ای آدمیزاد، هرگاه خشمگین شدی مرا بیاد آور تا ترا هنگام خشمم بیاد آورم و با آنها که نابودشان میکنم نابودت نکنم و چون سستی بر تو شد، بانتمام گیری من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گیری من برای از انتقام گیری خودت بهتر است.

11. امام صادق (ع) فرمود: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! مرا تعلیم ده، فرمود: برو و غضب مکن، آنمرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود

رفت، ناگاه در میان قومش جنگی بپا شد، و اسلحه پوشیده در برابر یکدیگر صف کشیدند، آنمرد هم چون چنان دید، اسلحه پوشید و بصف ایستاد، آنگاه سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را بباد آورد که باو فرمود: ((غضب مکن)) سپس اسلحه را کنار گذاشت، و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت: این مردم هر جراحت و قتل و زدن بی نشانه ای که در افراد شما باشد بعهد من و من خونبهای آنرا بشما میپردازم (اما زخم نشانه دار را از زنده اش بگیرد) آن مردم گفتند، هر چه چنین باشد بنفع شما و ما از شما بپرداخت این جریمه سزاوارتریم، سپس با یکدیگر صلح کردند و آن کینه از میان برفت. (و این است عظمت کلام گوینده و این است عظمت توجه شنونده و این است حاصل شیرین این درخت کاشته شده یعنی رسالت محمد رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)

12. امام باقر (ع) فرمود: این غضب (و خشمی که در وجود شماست) شراره ای است شیطانی که در دل آدمیزاد شعله ور می شود، و چون کسی از شما خشمگین شود، چشمانش سرخ شود و رگهای گردنش ورم کند و شیطان در وجودش در آید، پس هرگاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد، بزمین بچسبد، زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از او دور شود.

13. امام صادق (ع) فرمود: غضب دل شخص حکیم را نابود کند (از اینرو بجای حکمت از او سفاهت بینند) و فرمود: هر کس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود نخواهد بود.

14. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه خود را از ریختن آبروی مردم نگهدارد، خدا در قیامت از (عیب) او درگذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز گیرد.

15. امام باقر (ع) فرمود: هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدا عذاب روز قیامت را از او باز گیرد. (نگارنده به یاد دارد که در زمان خدمت سربازی در پادگان محل خدمت دوتن از دوستان با هم درگیر شدند و یکی از آن ها با عصبانیت فراوان کلمات خصومت باری را عنوان نمود و آن دوست دیگر ما که فردی بسیار مؤدب و فهیم بود به او گفت تو در این زمان بسیار عصبانی هستیم و من صلاح می دانم الان دیگر با هم صحبت نکنیم و من صبر می کنم تا عصبانیت تو فروکش کند و سپس با هم صحبت کنیم و با این روش او را آرام نمود و آتش افروخته شده را خاموش کرد آیا این از مصادیق حسن خلق نیست آیا این روش پیروی از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نیست)

باب حسد

1. امام باقر (ع) فرمود: همانا مرد هرگونه تندی و شتابزدگی میکند و کافر میشود، و حسد ایمان را میخورد، چنانکه آتش هیزم را میخورد.

2. امام صادق (ع) فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولی منافق حسد برد و غبطه نبرد.

شرح: حسد آنست که نعمتی را که خدا به برادر دینی تو داده، برای او نخواهی و از آن رنجبری و آرزوی زوال آنرا داشته باشی چه آنکه بخودت رسد یا نرسد ولی غبطه آنست که با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی.

باب عصبيت

توضیح: مراد به عصبيت و تعصب مذموم که در این باب مفاسدش ذکر می شود آنستکه: حمایت و طرفداری از فامیل و دوست رفیق شود، در راه ستم یا عقیده باطل، و همچنین طرفداری کردن از مذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری بر عقیده ای که انسان داشته و فهمیده باطلست تعصب مذمومست.

و نزدیک به معنی تعصب است حمیت و آنکه که خدایتعالی فرماید: اذ جعل فی قلوبهم الحمیه، حمیه الجاهلیه.

1. امام صادق (ع) فرمود: کسی که تعصب برد یا برایش تعصب برند رشته ایمانرا از گردن خویش باز کرده است.

2. رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دلش باندازه دانه خردلی عصبيت باشد خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند.

3. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که تعصب کند خدا دستمال و سربندی از آتش بسر او بندد.

4. از علی بن الحسین علیهما السلام راجع به عصبيت پرسیدند، فرمود: عصبیتی کته صاحبش بسبب آن گنهکار است اینستکه کسی بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگر بهتر داند، ولی دوست داشتن کسی قوم 1. خود را عصبيت نیست، بلکه کمک کسی قوم خویش را بر ستم از جمله عصبيت است. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که نماد این عصبيت بی جا و نفرت آور اعمال تباه خلیفه دوم بود که مانند لکه ننگی بر دامان اسلام و قرآن تا به ابد افتاده است و...، او بود که کافران قریش را تقدیس و برای آن ها عزاداری می کرد و به واسطه ی عصبيت قومی و او بود که تصور می کرد بر خلاف آیات عظیم قرآن که عرب ها بر عجم ها برتری دارند و این گونه انکار افکار متحجرانه خود را در میان پیروان خود نهادینه کرد که آثار سوء آن تا این زمان ادامه دارد)

باب کبر و بزرگ منشی

توضیح: کبر بر خلاف تواضع اینستکه کسی خود را از دیگران بزرگتر و بالاتر داند و بر او گردنکشی و سرفرازی کند، ولی عجب که در باب آینده ذکر می شود اینستکه: انسان خود بین و خودپسند باشد و بر خود ببالد، پس در تکبر لازمست دیگری باشد و انسان خود را از او بالاتر داند ولی در عجب، بودن شخص دیگر و ملاحظه برتری بر او لازم نیست.

1. امام باقر (ع) فرمود: عزت روپوش خدا و بزرگ منشی زیرپوش خداست، پس هرکس بیکی از آنها دست درازی کند، خدا در دوزخ سرنگونش کند.

2. امام صادق (ع) فرمود: بزرگ منشی روپوش خداست و هر که نسبت بچیزی از آن با خدا ستیزه کند خدا در آتش سرنگونش سازد.

3. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرمودند: هر که به سنگینی ذره ای تکبر در دلش باشد. داخل بهشت نشود.

4. محمد بن مسلم گوید: یکی از آندو اما علیهما السلام فرمود: هر که باندازه سنگینی دانه خردلی تکبر در دلش باشد، داخل بهشت نشود. راوی گوید: من گفتم: انا لله و انا الیه راجعون امام فرمود: چرا گفتمی: انا لله و انا الیه راجعون؟ گفت: برای آنچه از شما شنیدم، فرمود: چنانکه تو فکر می کنی نیست، مقصود من انکار است، و آن جز انکار نیست (یعنی مقصود از تکبر انکار خدا و گردنکشی در برابر اوست). (و این فراز در واقع شرح واژه عظیم کبر و تکبر است که امام علیه السلام آن را شرح و تفسیر می فرماید و فهم آن راه گشای سعادت دنیا و آخرت اهل ایمان است)

5. امام صادق (ع) فرمود: تکبر اینستکه: مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری (در برابر حق سفاهت کنی). (و نماد این سفاهت ها ستیزه گری غاصبین و ظالمین با محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم بوده است)

6. امام صادق (ع) فرمود: در جهنم دره ای است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدت حرارت خود بخدای عزوجل شکایت کرد و در خواست کرد باو اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد. (و این همان دوزخ است که از بزرگی ظلم و ستم متکبرین شعله ور می شود)

7. امام صادق (ع) می فرمود: متکبرین (روز قیامت) بصورت مور در آیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود.

8. عبدالاعلی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: تکبر چیست؟ فرمود: بزرگترین تکبر اینستکه حق را سبک شماری و مردم را پست دانی، گفتم سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند.

9. امام صادق (ع) فرمود: چون یعقوب سالخورده بر یوسف علیهما السلام وارد شد، عزت سلطنت یوسف را گرفت و با احترام او پیاده نشد، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: یوسف! کف دستت را باز کن، چون باز کرد، نوری از آن برخاست و در فضای آسمان قرار گرفت. یوسف گفت: این چه نوری بود که از کفم خارج شود؟ گفت: بکیفر پیاده نشدن برای یعقوب سالخورده نبوت از فرزندان برکنار شد، و از نسل تو پیغمبری نباشد.

شرح: پیداست که چنین خلافی نسبت بمردم عادی مستوجب چنان کیفری نیست، ولی پیغمبران بواسطه علو شاعر و رفعت مقامشان بکوچکترین خلاف مورد عتاب میشوند، و نظم و دقت دستگاه حساب خدا مقتضی همین سنجش است. (و این همان ترک اولی است که اسباب مؤاخذة معصومین را موجب می شود)

باب خود بینی

توضیح: معنی عجب و فرق آن با تکبر در اول باب گذشته بیان شد.

1. علی بن سوید گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام راجع به خود بینی و عجمی که عمل را فاسد کند پرسیدم، فرمود: خود بینی چند درجه دارد: بعضی از آن درجات اینستکه. کردار زشت بنده بنظرش جلوه کند و آنرا خوب پندارد و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی میکند.

و بعضی از درجاتش اینستکه: بنده به پروردگارش ایمان آورد و برای خدای عزوجل من گذارد، در صورتیکه خدا را بر او منت است(که بایمانش هدایت فرموده).

2. امام صادق (ع) فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و باو گفت: نماز خواندن چگونه و در چه حد است، عابد گفت: مانند منی را از نمازش میپرسند؟! در صورتیکه من از فلان زمان و فلان وقت عبادت خدا میکنم، عالم گفت: گریه کردنت چگونه است؟ گفت: چنان میگرم که اشکهایم روان می شود، عالم گفت: همانا اگر خنده کنی و ترسان باشی، بهتر است از اینکه گریه کنی و بیالی، هر که بخود بیالد چیزی از عملش بالا نرود (پذیرفته نشود).

3. امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) فرمود: دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالیکه فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آنستکه عابد داخل مسجد شود، در حالتیکه بعبادتش بیالد و بآن بنزد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق درباره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عزوجل راجع بگناهانی که کرده آمرزش خواهد.

4. عبدالرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی عملی (گناهی) می کند و از آن ترسان و هراسان میشود سپس کار نیکی می کند و او را شبهه عجیبی میگیرد (و بکار نیکش میبالد) امام فرمود: او در حالت اولش با ترس بهتر است از حالت عجب و خود بینش.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه دراز رنگارنگی بسر داشت، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و باو سلام کرد.
موسی گفت: تو کیستی؟ گفت من شیطانم.

موسی گفت: شیطان توئی؟! خدا آواره ات کند شیطان گفت: من آمده ام بتو سلام کنم بخاطر منزلتی که نزد خدا داری.

موسی علیه السلام باو فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل آدمیزاد را میرایم (گویا رنگهای مختلف کلاه نمودار شهوات و زینتهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او مسلط شوی؟ شیطان گفت: هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.

و فرمود: خدای عزوجل بداد علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان، داود عرض کرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم! فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده که من توبه را میپذیرم و از گناه در میگذرم و صدیقان را بترسان که باعمال خویش خود بین نشوند، زیرا بنده ای نیست که بیای حسابش کشم جز آنکه هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظر عدالت و حساب عبادات بنده با شکر یکی از نعمتهای او برابری نکند).

و سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پایان جلد سوم اصول کافی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

